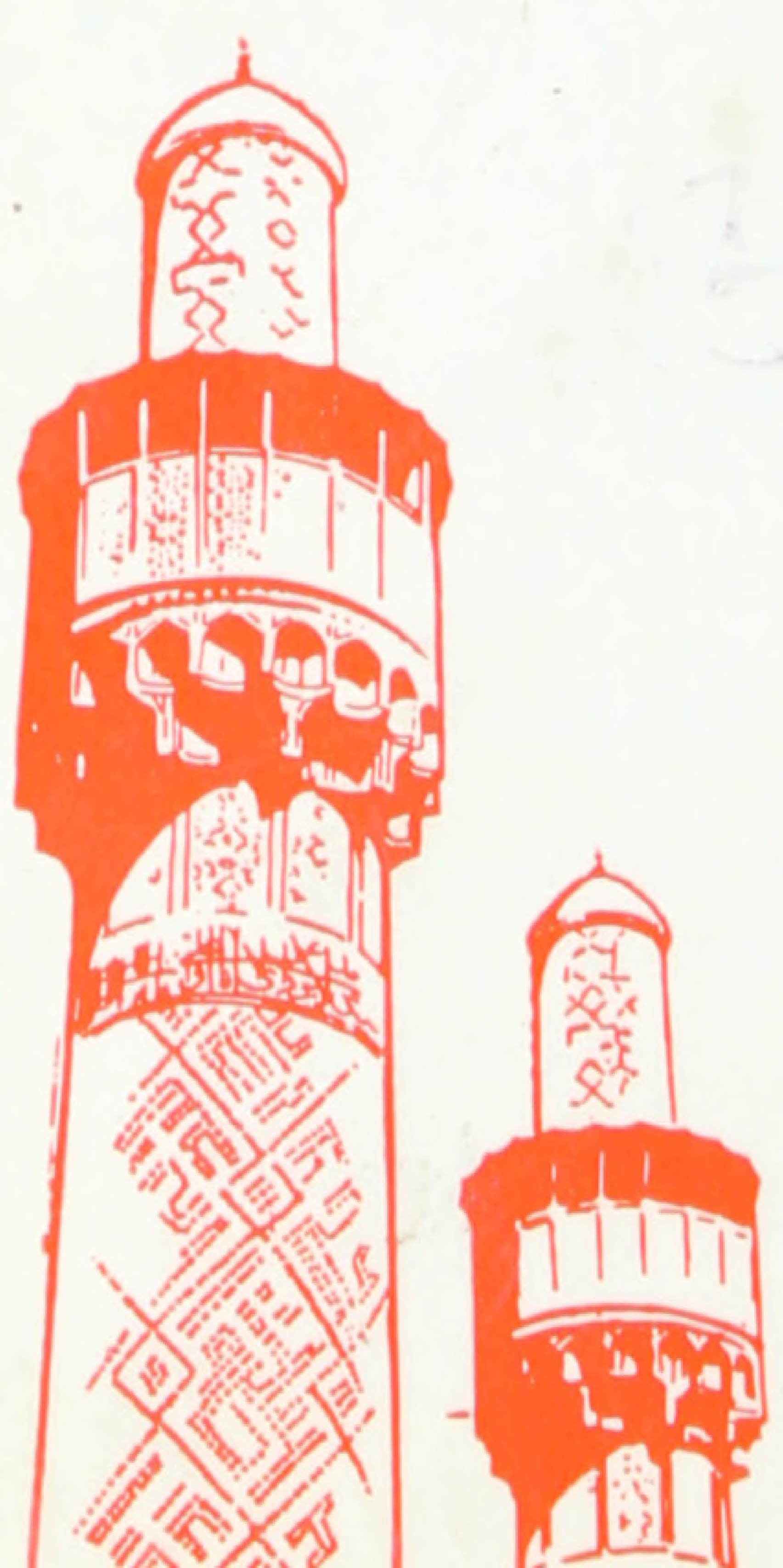
کتاب جوانان

۱۰

اصفهان



743	21/1/64		
733	6/2/64		

به‌افتخار تشکیل

نخستین کنگرهٔ ملی نویسندگان و شعرای ایران

تهران آذرماه ۱۳۴۶

کتاب جوانان

برای آشنایی با فرهنگ و تمدن سرزمین ایران

زیر نظر محمد علی اسلامی ندوشن

۱۰

اصفهان

دکتر لطف‌الله هنرفر

انتشارات کتابخانهٔ ابن سینا

مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین پس‌ازآنکه چندین سال فقط به‌کار ترجمه پرداخت برآن شد که درزمینه تالیف نیزقدمی بردارد.

بدین‌منظورطرح مجموعهٔ حاضر ریخته شد و گروهی ازمؤلفان برجستهٔ ایران دعوت شدند تا دراین امرشرکت کنند. اکنون خوشوقتیم که ثمرات‌این فکررا انتشارمی‌دهیم و بجاست که دراین فرصت ازهمهٔ نویسندگان‌عزیزی که‌در راه اجرای این‌فکر کوشیدند تشکر کنیم. مجلدات این‌مجموعه که‌همه‌دربارهٔ تاریخ وفرهنگ وهنروجغرافیا وصنعت کشورماست با فاصله‌های کوتاه منتشر خواهدشد. امیدواریم که موردتوجه دوستداران فرهنگ ایران واقع‌شود.

مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین

سه هزارنسخه ازاین‌کتاب درمهرماه سال یکهزار و سیصد وچهل‌وشش هجری خورشیدی با همکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین و به سرمایهٔ کتابخانهٔ ابن‌سینا درچاپخانهٔ مازگرافیک چاپ شد

فهرست مندرجات

صفحه

بنام خداوند بخشنده مهربان

اصفهان ازشهرهای بسیارقدیمی ایران است ، حسن موقع جغرافیائی و طبیعی آن در مرکز فلات ایران وخاك حاصلخیز و وجود زاینده‌رود در همهٔ دورانهای گذشته به‌آن امکان داده‌است که ازمراکزمهم‌فعالیتهای نژادآریایی ساکن این مرز و بوم باشد . همیشه‌آب و هوای آن در خوبی ضرب‌المثل نویسندگان وشعرا بوده ومردم‌آن به داشتن هوش وذکاوت فوق‌العاده وابتکار وهنرمندی ممتازبوده است . خاك اصفهان را ازدیرباز‌هنرپرور ومردم‌آن را هنرآفرین معرفی کرده‌اند . هنوزدراصفهان‌حفاریهایی به عمل نیامده‌تاگذشتهٔ آن را دردوره‌های هخامنشی واشکانی وساسانی روشن کند ؛ ولی در دوره‌های اسلامی تاریخ ایران و طی چهارده قرن اخیر پیوسته از شهرهای مهم ایران بشماررفته وچند دوره پایتخت بوده ، به خصوص در دوران سلاجقه پایتخت امپراتوری پهناوری بوده که یك مرزآن رود جیحون و مرز دیگرش دریای مدیترانه بوده است و در دوران صفویه که پایتخت این سلسله بوده شهرت جهانی داشته است . دربارهٔ تاریخ وجغرافیا ورجال ونویسندگان وشعرا و آثار تاریخی واماکن مقدسه وسنن وآداب ورسوم وشعائر محلی آن از قرن سوم هجری تا زمان حاضر کتب متعددی به وسیلهٔ‌مورخان ونویسندگان‌تدوین شده است . در دوران صفویه جهانگردان ونمایندگان‌سیاسی‌وبازرگانی‌اروپا در دربار پادشاهان ایران چون تاورنیه وشاردن سفرنامه هایی از خود به‌یادگار گذاشته‌اند که حاوی اطلاعاتی دربارهٔ تاریخ و جغرافیا و اماکن تاریخی واوضاع اجتماعی ایران وبالاخص‌اصفهان‌است. مطالعهٔ این‌سفرنامه‌ها برای عموم طبقات به ویژه جوانان سودمند است. کتاب حاضر برای استفادهٔ جوانان نوشته شده و حتی‌المقدور از تفصیل مطالب خود داری شده است . علاقه‌مندان به مطالعهٔ آثارتاریخی‌وهنری‌اصفهان می‌توانند به‌کتاب « گنجینهٔ آثارتاریخی اصفهان» تألیف نگارنده که‌درشهریورماه ۱۳۴۴ منتشرشده است مراجعه نمایند . آرزومندم این‌کتاب راهنماو راهگشای جوانان درشناسایی اصفهان باشد .

تهران ــ پانزدهم آبانماه ۱۳۴۶

دکتر لطف‌اله هنرفر

فصل اول

موقع طبیعی و جغرافیایی

اصفهان منطقهٔ نسبتاً کوهستانی وسیعی به مساحت ۱۹۷،۴۰۳ کیلو متر مربع است (به‌انضمام چهارمحال و بختیاری) که درمرکز فلات ایران واقع شده . ازشمال محدود است به نواحی کاشان وگلپایگان، ازجنوب به آباده وبهبهان ، ازمشرق به شهرستان یزد، ازمغرب به‌نواحی بختیاری وحدودخوزستان. طول آن از **زردکوه** درخاك بختیاری که منبع زاینده‌رود است تا دریاچهٔ گاوخونی* تقریباً سیصدکیلومترو عرض آن‌راازکوههای

---

* مفضل بن سعدبن حسین مافروخی اصفهانی درکتاب معروف خود **محاسن اصفهان** که دراواخرقرن پنجم هجری آن را به رشتهٔ تحریردرآورده است نام این دریاچه یا بهتر بگوییم این باطلاق را **گاوخوانی** نوشته است (رجوع شود به ترجمهٔ محاسن اصفهان ، چاپ تهران صفحهٔ ۳۵) .

قُهْرودْ که حد شمالی آن است تا قریهٔ امین آباد که حد جنوبی آن ودر خاك فارس واقع است ۲۴۰ کیلومتر ذکر کرده‌اند.* وسعت استان اصفهان وشهرستان‌های تابعه آن به تفکیك به‌شرح زیر است :**

استان اصفهان به‌استثنای چهار محال و بختیاری	۱۷۰،۳۹۶	کیلومترمربع
شهرضا	۹،۲۵۶	«
شهرستان اصفهان	۲۴،۲۱۲	«
اردستان	۱۴،۲۴۰	«
فریدن	۷،۱۴۰	«
نائین	۴۶،۷۲۰	«
نجف آباد	۳،۶۰۴	«

حدودشهرستان- شهرستان اصفهان محدود است از شمال به شهرستانهای اردستان وکاشان و گلپایگان ، ازجنوب به‌شهرضا،ازمشرق به شهرستان نائین وازمغرب به شهرستان فریدن .

اصفهان امروز در جلگهٔ سبزوخرمی درکنار زاینده‌رود واقع‌شده وطول آن ازمشرق به مغرب ۱۸ کیلومتر و عرض آن از شمال به جنوب ۱۲ کیلومتراست (مافروخی اصفهانی در قرن پنجم هجری طول و عرض این شهررا چهارده فرسنگ درشش فرسنگ باهشت دروازه ذکرکرده و گفته است که‌هشتصد پاره دیه ومزرعه دارد.)***

طول‌وعرض‌جغرافیائی- قدما اصفهان رابه حسب طول‌وعرض‌از

* نصف جهان فی‌تعریف‌الاصفهان ، چاپ تهران صفحهٔ ۲ .

** این آمار از احصائیه مندرج درنشریهٔ تحقیقات اقتصادی دانشکده حقوق و علوم سیاسی واقتصادی دانشگاه تهران اقتباس شده است .

*** ترجمهٔ‌محاسن‌اصفهان ، چاپ تهران صفحهٔ ۴۷ .

اقلیم‌سوم گرفته‌اند. طول آن را از جزایر خالدات(عوم) وعرض آن را از خط استوا(لب)ذکر کرده‌اند. طول و عرض جغرافیایی آن برحسب اندازه‌گیری بین‌المللی امروز از این قرار است: طول شرقی آن از نصف‌النهار گرینیچ ۵۱ درجه و۳۹ دقیقه و ۴۰ ثانیه وعرض شمالی آن از خط‌استوا ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه و۳۰ ثانیه‌است.

ارتفاع اصفهان از سطح دریا بین ۱،۴۷۵ تا ۱،۵۸۴ متر ضبط‌شده‌است. حداکثر ارتفاع استان‌اصفهان درشهرکرد ۲،۰۶۶ متر وحداقل آن دریزد ۱،۲۳۳ متر است.

جلگهٔ اصفهان درحدود ۳۰۰ متر ازتهران بلندتراست و اختلاف ساعت آن باتهران ۲۰ ثانیه است.

جمعیت اصفهان را دردورهٔ **شاه‌عباس‌بزرگ** بین هفتصد هزار تا یك ملیون نفر نوشته‌اند. **شاردن** * نوشته است کـه اصفهان به اندازه لندن

* شاردن سیاح فرانسوی‌سالها دراصفهان پـایتخت شاه عباس به‌سر برده است. چنانکه خود گوید سفراول او از ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰میلادی (۱۰۷۴ تا ۱۰۸۰ هجری)طول کشیده واکثر این‌مدت‌رادر ایران گذرانده‌است. شاردن در این سفر سه‌سال آخر سلطنت شاه عباس دوم وسه‌سال‌اول سلطنت‌شاه‌سلیمان رادرك کرده است. مسافرت‌دوم‌او از ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ میلادی (۱۰۸۱–۱۰۸۷ هجری) طول‌کشیده و به علت تمایل شدیدی که به شناختن ایـران و نوشتن سفرنامه‌های دقیق وصحیح داشته در این‌مدت به‌اندازهٔ امکان وباکمال‌جدیت به تحصیل زبان فارسی وشناسایی دقیق آداب ورسوم مردم‌این کشورپرداخته ومرتباً به دربار وديوانخانه مراجعه‌کرده وبا بزرگان ودانشمندان به گفتگو پرداخته است. شاردن می گوید برای شناسایی آنچه مربوط به ایران است به قدری دقت‌کردم وبه‌اندازه‌ای رنج بردم که بدون‌اغراق می‌توانم‌ادعاکنم که مثلا اصفهان را بیش ازلندن می‌شناسم درصورتی که بیش‌از۲۶ سال‌درشهراخیر بسر برده‌ام وهمچنین زبان فارسی رادرست مانندانگلیسی‌وتقریباًمانندفرانسه صحبت می کنم.

جمعیت دارد .

اوژن فلاندن * سیاح فرانسوی که در سال ۱۸۴۰ میلادی (۱۲۵۵ هجری قمری) اصفهان را دیده است می‌نویسد :

«بدون اغراق اصفهان یکی از بزرگترین شهرهای عالم است که بیش از چهل کیلومتر محیط آن است . این محوطه حاوی محله‌ها ، دهستانها ، قصور و باغات است که بعضی آباد و بقیه خرابه و غیرمسکونند و وسعتش باعث شده که شهرتی عظیم یابد. از این رو درباره‌اش غلو شده به‌طوری که می‌گویند اصفهان نصف جهان است .

شاردن شهر اصفهان را محله به‌محله شرح داده و آثار باشکوه اصفهان را به تفصیل توصیف کرده است (قسمت اصفهان سفرنامهٔ شاردن به وسیلهٔ آقـای حسین عریضی معلم دانشکدهٔ ادبیـات اصفهان ترجمه و منتشر شده است) .

جمعیت اصفهان از دویست سال قبل روز به روز رو به نقصان گذاشته ولی ششصد هزار نفری را که سیاحان قرن هفدهم به آن نسبت داده‌اند راست می‌آید . امروز با این وضع ، سرشماری کردن اهالی مشکل به نظر می‌رسد ، معهذا شاید درحدود یکصد هزار نفر جمعیت داشته باشد.»

میرزاحسین خان فرزندمحمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان مؤلف **جغرافیای اصفهان** ، جمعیت اصفهان رادردورهٔ سلطنت فتحعلی شاه قاجـار ۲۵۰٫۰۰۰ نفر ودردورهٔ محمد شاه قاجار ۱۷۰٫۰۰۰ نفر ودرسال ۱۲۹۴ هجری قمری ۵۰٫۰۰۰ نفر ضبط کرده است .

هانری رنه دالمانی ** که درسال ۱۹۰۷ میلادی (۱۳۲۴ هجری قمری)

---

* Eugène Flandin

** Henry-Renè D'Allemagne

اصفهان را دیده است درکتاب سفرنامهٔ خود (از خراسان تا بختیاری) چنین نوشته است:

«تعیین جمعیت اصفهان درزمان‌های مختلف ولو آنکه تقریبی هم باشد بسیارمشکل است. شاردن‌که غالباً به نوشته‌های او مراجعه‌می‌کنیم می‌نویسد : زمانی‌که من در اصفهان اقامت داشتم جمعیت این‌شهر به‌طور دقیق معین نبود . در نوشته‌های مورخین هم اختلافاتی دیده می‌شود که حد اقل ششصد هزار نفر وحداکثر یك‌ملیون‌نفراست .»

اولئاریوس *نمایندهٔ دوك‌**هلشتاین**که‌در اواخر نیمهٔ اول‌قرن‌هفدهم میلادی مدتی دردربار شاه‌صفی به‌سر برده است می‌نویسد ، جمعیت شهر اصفهان ۵۰۰٬۰۰۰ نفر است ودرداخل حصارشهرهیجده هزارخانه‌دارد.

فریر سوبوف ** درسنوات۱۷۸۴ـ۱۷۸۵ میلادی (۱۱۹۹ـ۱۱۹۸ هجری) یعنی دردورهٔ‌کشمکش‌های زندیه وقاجاریه ، جمعیت این شهر را ۳۰۰٬۰۰۰ نفر نقل می‌کند وسرجان ملکم مؤلف تاریخ ایران در سال ۱۸۱۵ مسیحی(۱۲۳۰ هجری)این رقم رابه۲۰۰٬۰۰۰ نفر تقلیل‌می‌دهد.

می‌توان فرض‌کردکه علت این نقصان فوق‌العادهٔ جمعیت ،شورشها وبی‌نظمیهایی بوده‌استکه در طول قرن هیجدهم میلادی (قرن دوازدهم هجری) درایران‌به وجودآمده مخصوصاًازآغاز استیلای افاغنه براصفهان تا شروع دورهٔ قاجار قحطیهای پی درپی و شیوع مرض وبا هم در تقلیل جمعیت شهرهای ایران واز آن جمله اصفهان ازعوامل مؤثر بوده است . چنانچه دردوران سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار قحطی سختی در اصفهان پدید آمد وجمعیت آن به نصف تقلیل یافت . هنوزهم خاطرهٔ شوم این

* Oléarius

** Ferière Sauveboeuf

قحطی زبانزد مردم اصفهان است وراجع به تاریخ آن گفته‌اند :

گرانی که آدمخوری باب گشت   هزار ودویست‌است وهشتاد وهشت

قحطیهای دیگری که باعث تقلیل جمعیت اصفهان‌شد به طوری که مرحوم میرسیدعلی جناب صاحب کتاب **الاصفهان**، ضبط کرده است در سالهای ۱۱۷۱ و۱۲۰۲ و۱۲۳۲ و ۱۲۴۷ تا ۱۲۵۰ هجری قمری اتفاق افتاده است .

با مقایسهٔ آمارسال ۱۳۳۵ تمام‌کشوراصفهان بیش‌ازسایرشهرستانهای ایران دارای مراکز عمدهٔ جمعیت بوده است ، چنانکه جمعیت **سده** (همایونشهر)که یکی از نواحی خیلی نزدیك به اصفهان در حومهٔ شهر است به‌تنهایی درحدود۱۱۵٫۰۰۰ نفر بوده است.

طبق سرشماری آبان سال ۱۳۳۵ ، شهر اصفهان ۲۵۴٫۰۰۰ نفر جمعیت‌داشته‌است. ۹۵ درصد این‌عده مسلمان، ۲ درصد یهودی‌و۲درصد مسیحی بوده‌اند . مسیحیهای اصفهان شامل ارامنه‌ای می‌شوندکه در سال ۱۰۱۳ هجری قمری به امر شاه عباس اول ازجلفای آذربایجان به‌اصفهان کوچ داده شدند . تعداد ارامنهٔ فعلی ساکن‌جلفای اصفهان بیش‌ازپنج‌هزار نفر نیست ویهودیهای اصفهان درحدود ۳۵۰۰ نفرند . ولی درحدود ۱۲ هزار نفر ارمنی دردهات مغرب اصفهان مخصوصاً درفریدن و اطراف آن به سرمی‌برندکه بیشتر به‌کار زراعت وفلاحت اشتغال‌دارند .

طبق این‌آمار قریب دویست‌هزار نفر ازمردم اصفهان‌از نظراقتصادی فعال محسوب می‌شوند که ۱۸ هزار نفر از آنان زن می‌باشند . از میان پسران ۱۰ تا ۱۴ ساله درشهر اصفهان ۲۷ درصد ودردهات‌اصفهان۳۹در-صد به‌کار مشغول بوده‌اند . ۸۴ هزارنفر ویا ۴۸ درصداز شاغلین به‌کاردر

کل حوزهٔ اصفهان زارع هستند و بیشتر این زارعین سنشان بین ۲۵ تا ۴۴ است .

درسال ۱۳۳۵ جمعاً درکل حوزهٔ اصفهان (شهر وحومهٔ آن) ۱۳۷ هزار خانواده وجودداشته‌که نصف خانواده‌هاازچهارنفر بیشتر و نصف آنها کمتر ازچهارنفر بوده‌اند . طبق آمارسال۱۳۳۵جمعیت‌اصفهان۲۰۵ر۶۲۱ نفر بوده است که ازاین عده۷۰۸ر۲۵۴ نفر درشهر اصفهان وبقیه در نقاط اطراف‌آن زندگی‌می‌کرده‌اند . ساکنین فعلی شهراصفهان بیشتراصفهانی‌الاصل‌هستند وچنانکه آمار سال۱۳۳۵ نشان می‌دهد فقط چهاردرصد از مردم اصفهان اصفهانی‌نیستند. طبق جدیدترین احصائیه‌که درسرشماری آبان ۱۳۴۵ به دست آمده جمعیت‌شهراصفهان ۷۷۷ر۴۲۳نفر وجمعیت استان‌اصفهان۷۵۹ر۷۰۶ر۱ نفرصورت داده شده است

پستی و بلندیـ اصفهان‌درمرکزفلات‌ایران‌واقع شده‌ومنطقه‌ای‌است نسبتاًکوهستانی‌که ازسمت مغرب درطول درهٔ وسیعی‌که بسترزاینده رود است به وسیلهٔ کوههای مرتفع محصور شده . ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۱۴۷۵ متر وکوههای آن ازشمال غربی به‌جنوب شرقی‌کشیده‌شده . ارتفاع‌کوههای اطراف اصفهان درحدود ۳۰۰۰ متر است ومهمترین‌رشتهٔ آن درجنوب غربی واقع شده‌که جنس سنگهای آن آهکی است و نقاط صعب‌العبور دارد . سرچشمهٔ رودخانه های کارون و زاینده رود در این قسمت است .

سلسلهٔ‌کوههای‌منطقهٔ‌اصفهان‌اززردکوه بختیاری‌که‌آن نیزازشعبات کوههای‌لرستان است‌منشعب می‌شوند . کوه **منگشت** به ارتفاع ۱۵۰۰ تا

۳۰۰۰ متر مانند دیواری ییلاق بختیاری را از قشلاق جدا می‌کند و شعبهٔ آن سبزکوه بین پشتکوه و چهارمحال قرار دارد . ارتفاع کوههای **فِرِیْدَنْ** از دو تا سه هزارمتر است که به موازات یکدیگر مانند پنجه‌ای از جنوب به‌شمال امتداد یافته و به‌کوههای خونسار می‌پیوندند . کوههای **کَرْوَنْ** در مغرب اصفهان از مغرب به مشرق ممتد هستند و فواصل آنها به‌طور متوسط از ۲۴ تا ۳۰ کیلومتر است . بدنهٔ کوههای این قسمت عاری از آب و اشجار است و فقط در چند نقطه آب و درختی مشاهده می‌شود. **دالان کوه** حد غربی ناحیه کَرْوَن را تشکیل می‌دهد . از شاه‌کوه **لِنْجان** که امتداد آن شمالی و جنوبی است دو رشته‌کوه از مغرب به مشرق منشعب می‌شود که جادهٔ اصفهان به‌شهرضا را قطع می‌کند . یکی کوههای **کلاه‌قاضی** است و دیگری کوههای **مَهْیارْ** که گردنه و تنگ **چالشتر** و **اُرْچینی** در آن واقع است .

ارتفاعات نزدیک شهر- دنبالهٔ ارتفاعات شاه‌کوه لنجان در جنوب اصفهان به‌دو رشته کوه کم‌ارتفاع **صُفه** و **باباسعید** متصل می‌شود که جهت آنها از جنوب به مشرق است. ارتفاع کوه صفه در جنوب شهر اصفهان به ۲۴۰۰ متر می‌رسد . این رشته‌کوه با تضاریس زیادی که دارد و به علت نزدیکی آن به‌شهر ، برزیبایی موقع طبیعی اصفهان افزوده است . در ۲۵ کیلومتری شمال غربی اصفهان کوههای **سید محمد** واقع شده که از کنار جادهٔ شوسه اصفهان شروع می‌شود و به‌کوههای **کَرْوَنْ** و **قَمیشْلو** و **علوی** اتصال می‌یابد . این کوه دو سه چشمهٔ کم‌آب دارد و یکی از آنها به‌نام **چشمهٔ منظر** در بین اهالی شهرت دارد و از گردشگاههای شهر به شمار می‌رود .

ارتفاعات شمال اصفهان به منزلهٔ تپه‌های خاکی محسوب می‌شوند که به گردنهٔ مادر شاه درسه راه اصفهان به تهران متصل شده ، به کوه

چاله سیاه در ۳۵ کیلومتری شمال غربی اصفهان ختم می‌شوند .

اندکی دورتر شمال جلگه اصفهان را کوههای **نطنز** و **قُهْرُودْ** کاشان محدود می‌کند و کوه معروف **کَرْکَسْ** به ارتفاع ۳۳۵۰ متر به خط مستقیم در پنجاه کیلومتری شمال اصفهان واقع شده که اغلب از برف پوشیده است و به واسطهٔ ارتفاعی که دارد از دور به‌خوبی نمایان است .

نقاط تماشایی کوه‌صفه- از **پل اللهوردی‌خان** یا **سی‌وسه چشمه** که از آثار دورهٔ شاه عباس بزرگ است و خیابان معروف چهارباغ را به دو قسمت تقسیم می‌کند ، به سمت جنوب ، خیابان چهارباغ بالا واقع شده که در دورهٔ صفویه در هر طرف آن باغهایی بزرگ قرار داشته ، ولی امروز کارخانه‌های صنعتی و بیمارستانها درجای آنها قرار دارد . این خیابان به اراضی وسیعی به نام هزار جریب منتهی می‌شود که درمحل باغ معروف هزار جریب از آثار دورهٔ شاه عباس اول واقع شده . اراضی هزار جریب به سمت جنوب ارتفاع می‌گیرد و به خط‌الرأس کوه صفه منتهی می‌شود . دراین کوه چشمه‌های طبیعی واقع شده که از قدیم شهرت داشته و تفرجگاه مردم کوهنورد وجوانهای علاقه‌مند به ورزش وراهپیمایی بوده است. از آن جمله است **چشمهٔ درویش** که به‌شکل حوضی طبیعی ومسقف درپایهٔ کوه‌صفه واقع شده وآب ازآن خارج نمی‌شود . درحدود دویست متر بعد ازآن با راه صعب‌العبور **چشمهٔ گل‌زرد** واقع شده که غیر از اشخاص کوهنورد کسی نمی‌تواند به‌آنجا برود . متجاوزازهزارمتر در مغرب **چشمهٔ درویش**، قسمت صفه‌مانندی واقع شده که به همین جهت این کوه را کوه صفه می‌نامند . این قسمت را مخصوصاً مسطح کرده‌اند و برروی آن عمارتی به اصطلاح **چهارطاقی** بنا کرده‌اند .کوه دراین قسمت مانند دیوارصافی است و سایه

می‌اندازد . در مغرب این صفه چشمهٔ دیگری به‌نام **چشمهٔ نُقَطْ** واقع‌شده که به صورت سنگابی است واز بالای کوه آب درآن قطره قطره می‌چکد وحیوانات کوهی وکوهنوردان از آب آن که بسیار خنك است می‌آشامند. درسمت مشرق این ارتفاعات یك سلسله تپه های بزرگ و کوچك به نام **هزار دره** واقع شده‌که جادهٔ شیراز از وسط آنها می گذرد . دراین تپه‌ها گل‌سرخی‌هست‌که برای تزیین ورنگ‌آمیزی درعمارات وباغچه‌ها به کار می‌رود . درجهت مغرب ، این رشته‌کوه به جلگه **گَرْکَنْ** از بلوك **لنجان و شاه‌کوه** منتهی می‌شودکه دارای مغاره‌ای است وچشمهٔ آبی دارد ودر ایام‌قدیم بعضی اشخاص‌برای ریاضت به مدت چهل شبانه روز در آنجا چله‌نشینی می کرده‌اند .

درخط‌الرأس رشته‌کوه صفه مقدار زیادی چهار دیواریهای بزرگ وکوچك به‌شکل‌قلعه‌بناشده که‌آنهارا **قلعهٔ دیو** می‌نامند وظاهراً راه‌وصول به آنها از نقبهای زیرزمینی بوده‌است (مؤلف‌کتاب‌الاصفهان نوشته است که احتمال می‌رود چون این قلعه‌ها دردامنه وسرکوهها واقع‌شده و زیاد است ، برای اجساد اموات آتشپرستان قدیم ساخته شده باشند و بنا براین خیلی قدیمی‌است.)

ازقلهٔ صفه نزدیك به سه هزارمتر به‌سمت مغرب درقلهٔ‌کوهی که‌از سایر کوهها جدا افتاده آثار بنایی قدیمی به‌نام **تخت رستم** واقع‌شده که چند دیوار با خشتهای بزرگ‌که هرخشت‌آن نیم‌متر درنیم متراست‌منظره آن‌را نمودار می کند . گفته‌اند که جنگ اسکندر با دارا در این نقطه واقع شده است .

تنگ‌و گردنهـ گردنه‌های معروف اطراف شهر عبارت‌است از **گردنهٔ گاومیش**، **گردنه‌رُخْ** و **و تنگ بیدِکانْ** که در سرراه اصفهان به بختیاری واقع شده‌اند. تنگ بیدکان به طول ۱۲ کیلومتر درکوه بیدکان واقع‌شده ودرمدخل آن آب بسیارگوارایی جریان‌دارد. وراه شوسهٔ اصفهان به**شهرِکُرْدْ** ازاین تنگ می‌گذرد. گردنهٔ رخ درشمال غربی کوه رخ‌واقع شده وراه شوسهٔ‌جدید‌ـ الاحداث اصفهان به شهرضا وشیرازازآن می‌گذرد.

تنگ‌لاشْتر (عامهٔ مردم این تنگ را لارشتر‌می‌نامند) به طول‌شش کیلومتر بین‌کوه‌کلاه قاضی وکوه‌لاشْتر که راه شوسهٔ اصفهان به شهرضا و شیراز ازآن می‌گذرداز گردنه‌های خیلی نزدیك به شهراست.

گردنهٔ گاوپیسه ، تقریباً دریك‌فرسخی جنوب **باغ‌وحوش‌و گردنهٔ آب‌بیل** بین اصفهان وقریهٔ پیربکران ازگردنه‌های سهل‌العبوراصفهان در جنوب غربی این‌شهر ودر بلوك لنجانات واقع شده‌است.

دیگر ازگردنه‌های معروف‌گردنهٔ **مورچه‌خورْتْ** درشمال اصفهان‌و **تنگ‌اُشْتُرْگانْ** ، **دیزی** ازدهات لنجان علیا و دهکدهٔ اشترگان‌است.

گردنه‌هایی که از شهر فاصلهٔ بیشتری‌می‌گیرد ، بیشتر در ناحیهٔ کوهستانی **چهارمحال** و**فرِیْدَنْ** واقع شده‌اند ومشهورترین آنهاعبارتند از از **گردنهٔخَراجی** که از**قَهْفَرُخْ** به **شَلَمْزارْ** می‌رود و گردنهٔ **مُرْدارْکُشْ** بیـن **شَلَمْزارْ** و **پشتکوه** و **گردنهٔتُل** بین **پشتکوه** و**ایذهْ** (مال‌اَمیرِسابق) و گردنهٔ **ساطِعی** وگردنهٔ **بازُفْتْ** بین خاك اصفهان وگرمسیر.

گردنه‌های **امامزاده** و**گاوجفت** و**بارِزْ** و**آب‌مَلَخْ** در کوههای فریدن واقع شده ومحل‌عبور طایفهٔ **موگویی** وچهار لنگ به پشتکوه‌است. گردنه‌ـ

های دیگر عبارتند از **گردنهٔ دزدان** در کوههای آخورهٔ علیا ، **گردنهٔ سرخ وآب‌گرم** سرراه **کَرْوَنْ** به **چادِگانْ** فریدن . گردنهٔ **آب‌پونه** و گردنهٔ **فودهْ** در سرراه شهرضا به لنجان .

آب‌وهوا — شهراصفهان‌درجلگه‌واقع‌شده .اراضی‌آن رُسی است و در نقاط مختلف آن به تفاوت از۷۵ سانتیمتر تایك مترونیم به قشری محکم ازرس می‌رسدکه سخت وغیر قابل نفوذ است . پی منازل و ساختمانهای معمولی برروی همین قشررُسْ بنا می‌شود . دیوارهای گلی قدیمی که حصار باغات داخل وخارج شهر راتشکیل می‌دهد برروی همین قشر رس ترکیب شده و بعضی از آنها حتی چند صدسال دوام کرده است . خشت خامی که ازاین گل رس ساخته می‌شود به اندازهٔ آجر پخته استحکام دارد ودربیشتر بناهای قدیم چندین صدسال دوام کرده‌است . دوام نوع‌مخصوصی ازاین خشت خام درآثارکهن آتشگاه حتی‌بد دوهزارسال می‌رسد. رشته کوههای محلی اصفهان دراطراف شهر از مغرب و جنوب به سوی مشرق کشیده شده‌وباارتفاع یکنواخت وتضاریس‌قلل‌آنها.هماهنگ‌آثارتماشایی داخل شهر منظره‌ای‌طبیعی وتماشایی به وجودآورده است . منظرهٔزیبای کوههای اطراف اصفهان از فرازعمارت عالی قاپو درمیدان نقش‌جهان و از قلهٔکوهٔآتشگاه به‌خوبی نمودار می‌شود .چون به‌غیر از نواحی **نجف‌آباد** ودهستانهای بُرخوار وکوهْپایه بقیهٔ بخشهای اصفهان درکناررودخانهٔ پر- برکت **زاینده‌رود** واقع شده ، آب وهوای آن‌معتدل وفصول‌چهارگانهٔ‌آن منظم است . شمال اصفهان تانود کیلومتر باز است وبادهای‌خنك‌شمالی‌از این‌طریق میوزد، اماجنوب‌آن‌ازسه‌کیلومتری‌بسته می‌شود.(جغرافیادانان

قدیم عرب گفته‌اند که اصحّ مساکن و بلاد شهری است که شمال آن گشاده و جنوبش گرفته باشد) و به طوری که ذکر شد اصفهان دارای چنین موقعیتی است وچون جنوب وغرب آن کوهستانی وشمال وشرق آن جلگه است دارای اختلاف هوا و بارندگی است ، چنانچه در **فریدن** و **چهارمحال** که درمغرب واقع شده و کوهستانی است بارندگی زیادودرمدت زمستان کلیهٔ اراضی آن نواحی مستوراز برف است وقسمت عمدهٔ زراعت آنان دیم است و به‌واسطهٔ سردی هوا محصول صیفی به ندرت به عمل می‌آید . بالعکس درشمال ومشرق که عموماً جلگه وشوره‌زار است بارندگی کمتر و بی‌دوام می‌باشد وکشاورزان زراعت تابستانی خودرا باآب قنات وچاه مشروب می‌کنند . هوای این قسمت خیلی خشك ودر تابستان بسیارگرم است. اراضی شرقی به واسطهٔ مجاورت با باتلاق **گاو خونی** و ریگزاروکویرهنگام روز به واسطهٔ تابش آفتاب بی اندازه گرم و درشب خیلی سرد است.

به طورکلی در هرموقع ازسال دراین شهر وزش باد جریان دارد، ولی عموماً بادها ازسمت جنوب غربی می‌وزند و به‌همین سبب است که ابر باران نیز ازهمین سمت نمایان می‌شود . بادهای موسمی اصفهان که از مغرب به مشرق می‌وزد در دوموقع ازسال شروع می‌شود . یکی از نیمهٔ اول اسفند تانیمهٔ اول اردیبهشت که بادهای سردمی‌وزد ودیگری ازاوایل شهریور تا اواسط مهرکه بادهای خزانی نسبتاً گرم می‌وزد. دربعضی سالها شدت فشار وسرعت بادزیادتر از حد معمول می‌شود ولی کمتر شنیده‌شده که بادهای شدید دراصفهان خساراتی ببار آورده و زندگی مردم را فلج کرده باشد .

شهر چهار فصل- از لحاظ نظم و ترتیب فصول چهارگانهٔ سال، هیچ یك از شهرهای ایران با اصفهان برابری نمی کند. روز اول فروردین و اول تیر و اول مهر و اول دی، شروع چهار فصل بهار و تابستان و پاییز و زمستان را اعلام می دارند و تغییرات استثنایی به ندرت دیده شده است.

دراواسط میزان (ماه مهر) هوا اندکی میل به سردی می کند. شب هفدهم مهر را رعایا از قدیم **جُلبَنْد** می نامند واحتمال می رود که از آن شب به بعد بعضی از حاصلها را که به درخت باشد یا نرسیده باشد سرما آسیب برساند. اواخر میزان تا اواسط عقرب (آبان) شروع خزان و فصل برگریزان اصفهان است و در آن وقت دیگر میوه‌ای به درخت یا مزرعه نمی گذارند و همه را چیده وانبار می کنند. از اوایل آبان معمولاً بارندگی شروع می شود و در اول قوس (ماه آذر) تمام برگ درختان ریخته و درختها به مانند چوب خشك می شوند. در اواخر آذر هوا کاملاً سرد شده واحتمال باریدن برف می رود. از اول جدی (دی) تا دهم دلو (بهمن) اوج سرما و باریدن برف و یخبندان است و آن را چهلهٔ بزرگ می نامند واز دهم دلو تا اول حوت (اسفند) سردی هوا بی‌اعتبار است مگر در سالهای استثنایی که سردی زیاد باشد و آن را چهلهٔ کوچك می نامند. از اوایل اسفند هوا رو به گرمی می رود و در اول ثور (اردیبهشت)، هوا گرم و معتدل است و در اول جوزا، (خرداد) گرمی هوا زیاد می شود ولی طاقتفرسا نیست و این ماه شروع میوه‌های اصفهان است تا اوایل سرطان (تیر) که هوا به اوج گرمی خود می رسد.

هوای اصفهان اکثراً صاف و آفتابی است و پیوسته باد معتدل (نسیم) در آن وزان است. معمولاً هوا چنان صاف و شفاف است که ستارهٔ زهره

در نزدیك ماه دوشبه پرتو می‌اندازد ودرکمال درخشندگی است.

اصفهان به واسطهٔ وفور اشجار وبخار آبی که اززاینده رودمتصاعد می‌شود ، هوایش لطیف وبه‌خصوص درفصل بهار لطافت وطراوت آن کاملاً محسوس است . میوه‌های پیشرس ، مانند خیار ، ازسی تا چهل روز بعد از نوروز وغلهٔ آن از ۱۲۰ روز بعد از اعتدال ربیعی جمعاوری می‌شود.

طبیعت اصفهان در دو موقع جلوهٔ خاص‌دارد یکی درماه‌اردیبهشت که ازلحاظ سرسبزی وخرمی مزارع وباغات، اصفهان مانند بهشت‌می‌شود واین جلوه‌گری دراواخراردیبهشت واوایل خردادبا ظاهرشدن گلهای‌سرخ به‌کمال اعتبار خود می‌رسد .

دیگر در اواخر مهرماه‌که برگ اشجار طلایی‌رنگ می‌شود وجلوهٔ خزانی اصفهان آغاز می‌گردد و در هردوموقع ساحل‌زاینده رودمخصوصاً حاشیهٔ خیابان پهلوی بین پل سی وسه چشمه تاپل فلزی وپل مارنان از گردشگاههای بینظیراصفهان است .

درجهٔ حرارتـ حداکثر درجهٔ حرارت اصفهان درتابستان د.اول مغرب‌ودرسایهٔ بعدازظهر به‌۳۰درجهٔ‌سانتیگرادمی‌رسدوحداقل آن‌در بعضی سالهاده‌درجه زیر صفراست . گرمای‌تابستان‌طاقتفرسا نیست وبه‌علت وفور آب‌واشجار فراوان بدون‌احساس ناراحتی‌قابل تحمل است . اغلب‌شبهای تابستان هوا خنك است و خوابیدن در هوای آزاد بدون پوشش کافی امکانپذیر نیست . زمستانهای‌خیلی سردهم به ندرت اتفاق می‌افتدومعمولاً هوا معتدل است . استثنائاً درزمستانهایی که تمام فلات ایران در معرض جریان هوای بسیار سرد قرار می‌گیرد ، اصفهان‌هم از سردی هوامستثنی

نبوده و به شدت سرد می‌شود ، معذلك سرمای آن غیر قابل تحمل نیست . مؤلف کتاب (الاصفهان) نوشته است که درمدت سی سال فقط یك شب درجهٔ حرارت به ۲۰ درجه زیر صفر رسیده است ودوشب قبل و بعدآن ۱۶درجه بوده . وی نوشته است که این سرما درختهای مو و انار را خشکانید و می‌گوید آب راکه به هوا می‌پاشیدیم موقع فروریختن روی یخهای زمین صدای آتشبازی می کرد . آب رودخانه و نهرهاچون از عمق یخ می بست روی یکدیگر منجمد شده و بالا آمده مملومی‌شد وازاطراف جریان پیدا می کرد و به عمارتها و دیوارهای آنها صدمه می‌زد . حیوانات را خیلی تلف کرد .

میزان بارندگی-دراصفهان بارندگی منحصر به‌زمستان است ودرپاییز وبهار به‌ندرت بارندگی می‌شود واگر درموقع بهارابرهایی درآسمان ظاهر شودبابادهایی که دراین فصل می‌وزدپراکنده شده مانع بارندگی می شود . میزان بارندگی سالیانه‌دراصفهان‌زیادنیست‌ومتوسط ارتفاع باران که ازآبان تا اواخراردیبهشت‌دراین شهرمی باردبین ۱۰۰ تا ۱۵۰میلیمتر بیشتر نیست. بعضی سالهااز ۳۰تا ۴۰ میلیمتر هم تجاوز نمی کند وبرروی‌هم خشکسالی بیش ازسالهای‌مرطوبی است. اتفاق افتاده است که چندسال‌متوالی حتی‌یك برف هم درفصل زمستان نباریده ، در صورتی که دریك سال استثنایی چهل‌روز متوالی آسمان این شهر ابری بوده و برفهای سنگین باریده است . امـا میزان بارندگی درارتفاعات مغرب اصفهان که سرچشمهٔ زاینده رود است خیلی بیشتراست . زردکوه وکوه رنگ و سایر کوههای بختیاری معمولاً ازبرف پوشیده می‌شود و این کوهها منبع اصلی آب و سر چشمهٔ رودخانهٔ

اصفهان است .

چنانکه ذکر شددر اصفهان معمولاً تغییرات شدید آب و هوا و انقلابات جوی کمتر دیده شده است واگر استثنائاً در سالی انقلاب جوی رخ دهد ، نیز بسیار محسوس وقابل توجه است ، چنانچه ازاواخر آبان تا آخر نیمهٔ اول آذرماه سال ۱۳۳۳ برای مدت بیست روز متوالی بارانهایی بارُید که مسلماً در تاریخ پانصد سال اخیر این شهر نظیر نداشته است و به خانه‌های مسکونی وابنیهٔ شهروبناهای باستانی که برای مقاومت درمقابل چنان بارانهای بیسابقه آماده نبودند ، خسارات فراوان رسانید ورعب و وحشتی عجیب مردم رافرا گرفت . بارانهای مزبور درمدت ۲۰ روز به میزان ۱۶۷٫۵ میلیمتر رسید ومردم فقیر وساکنین قسمت‌های قدیمی شهر که خانه‌های گلی آنها را آب باران فرا می‌گرفت و خراب می‌شد به شبستانهای مساجد بزرگ وتاریخی پناه بردند و به دنبال ریزش این بارانها زاینده رود درروزهای شانزدهم وهفدهم آذر ۱۳۳۳ طغیان بیسابقه‌ای کرد وشهر اصفهان مورد تهدید واقع شد .

شاردن سیاح مشهورفرانسوی که دردورهٔ شاه‌سلیمان مدتی دراصفهان به سر برده ، نیز در سفرنامهٔ خود از باران وتگرگی که همراه با توفان و بسیارشدید بوده‌است ذکر می کند ، ومی نویسد که من درعمرخود هرگز چنان بارندگی ندیده بودم . مدت ۲۴ ساعت این بارندگی ادامه داشت و تمام کوی و برزن ومنازل ومساکن وباغها وبستانها از آب انباشته شد و صدمات سنگینی متوجه عدهٔ کثیری از خانه‌های مردم شد و بسیاری از دیوارها خراب وویران گشت .مسیر آب رودخانهٔ زاینده‌رودچنان برگشت که به‌طرف شهر طغیان کرد وقسمتی ازعمارات ساحلی راویران ساخت و

سپس به سوی خیابان مشجر زیبایی که گردشگاه اصفهان است و ما بین پل وقصبهٔ جلفا واقع می‌شود ، حمله‌ورشد . ارتفاع آب در اینجا بالغ برچهار پا بود . باغها و بستانها وعمارات تفریحی این حدودسیلزده وویران گشت. وی می نویسد ضایعات وارده درنتیجهٔ این رگبار مهیب بالغ بر بیشتر از دوملیون بود . تنها شاهنشاه متحمل صدهزار اکو* خسارت شد . تا دو روز بعد جریان آب ادامه داشت وپس از دو روز دیگر اثری از آن مشاهده نمی‌شد .

شهرسرمه وزعفران- اصفهان از قدیم به داشتن سرمه و زعفران شهرت‌داشته‌است. مقدسی ازجغرافیا نویسان قرن چهارم هجری نوشته است که‌اصفهان یك‌مرکز تجارتی بودواز آنجا پارچه‌های ابریشمی ونخی به‌مقادیر زیادصادر می‌کردند .زعفران واقسام‌میوه‌هادر نواحی آن که‌وسیعترین وپر- آبترین نقطهٔ ایالت‌جبال بود به‌خوبی به عمل‌می‌آمد.

جابری انصاری در تاریخ اصفهان و ری‌نوشته است که در حدود **وَرْزَنِهْ** و **رویْدَشْتْ** (از بلوك اصفهان درسمت مشرق شهر) جایی است که‌آن را **شهرسبا** می‌نامند وامروز ویرانه است ودرآنجاگلرنگ شبیه زعفران بسیار یافت می‌شود .

هنگامی که **عبدالملك مروان** از خلفای اموی به جنگ **مُصْعَبْ** آمد چون‌هریك از رؤسای کوفه ازوی‌تقاضای حکومت‌اصفهان راداشتندپرسید اصفهان‌کجاست وچگونه جایی است که همه حکومتش را خواستارند ؟ نوشته‌اندوی به **حجاج** نایب اصفهان‌گفت تورا به‌شهری می‌فرستم که‌سنگش

* واحد قدیمی پول نقرهٔ فرانسه است .

سرمه و مگسش زنبورعسل وگیاهش زعفران است .

خاقانی‌ازشعرای‌مشهور ایران درقرن ششم هجری درقصیدهٔطولانی که دروصف اصفهان سروده از آب وهوا وموقع طبیعی وسرمهٔ اصفهان یادکرده است وما چند شعر اورا در اینجا می‌آوریم :

نکهت حور است یا هوای صفاهان
جبهت جوز است یا لقای صفاهان
دولت و ملت دوگانه زاد چو جوزا
مادر بخت یگانه زای صفاهان
خاك صفاهان نهال پرور سدره است
سدرهٔ توحید منتهای صفاهان
دیدهٔ خورشید چشم دردهمی داشت
از حسد خاك سرمه‌زای صفاهان
لاجرم آنك برای دیدهٔ خورشید
دست مسیح‌است‌سرمه سای صفاهان
چرخ نبینی که هست هاون سرمه
رنگ گرفته ز سرمه‌های صفاهان
یرحمك‌الله زد آسمان که دم صبح
عطسه مشگین زد از صبای صفاهان
دست‌خضر چون نیافت‌چشمه دوباره
کرد تیمم به خاك پاك صفاهان

از شعرای متأخر ، شمس الشعرا سروش اصفهانی ضمن قصیده‌ای در مدح ناصرالدین شاه قاجار از سرمهٔ‌اصفهان چنین یادکرده‌است:

کرد سپاهان به از حدیقهٔ رضوان   آمدن شاه دادگر به سپاهان
شمس ملوك زمانه ، ناصر دین‌شاه   بر سر خلق خدای ، سایهٔ یزدان
شهر سپاهان به‌فرّ خویش بیاراست   همچو صبا را به فرخویش سلیمان
بود گر این شهر تختگاه ملکشاه   اینت ملکشه درین‌مبارك ایـوان
مردم از خطهٔ سپاهــان سرمــه   روشنی دیده را برند به کیهـان
خلق سپاهان کنند روشن دیــده   اکنون از گرد موکب شه ایران

زاینده‌رودـ مهمترین رودخانه‌ای که‌درمرکز ایران جاری‌است **زاینده‌رود** می‌باشدکه از ارتفاعات زردکوه بختیاری واز رشته‌ای به نام کوهرنگ سرچشمه‌گرفته و از مغرب به مشرق تا باتلاق **گاوخونی** جریان دارد . طول این رودخانه راباپیچ وخمهای آن ۴۰۰ تا۴۸۰ کیلومتر نوشته‌اند، ولی این فاصله به خط مستقیم ۲۷۰ کیلومتر است ، عرض بستر رودخانه تا ۲۰۰متر کم‌وزیاد می‌شود. قلل چهل‌چشمه‌وکوهرنگ در خاك بختیاری سرچشمهٔ این رودخانه است وبیشتر ایام سال مستور ازبرف است . بستر این‌رودخانه از سرچشمه تا مصب ازخود زایش‌آب می‌کند وبه‌همین‌جهت **زاینده‌رود** نام دارد . قسمت اولیهٔ مجرای زاینده رودپیچ و خمهای زیاد دارد ولی هرقدرپایینتر می‌آید پیچ‌وخم آن‌کمترمی‌شود تا می‌رسدبه‌کوه قلعه بزی‌که در انحنایی به مسافت ۱۲ کیلومتر وبرخلاف مجرای اصلی‌از مشرق به مغرب جریان پیدامی کند وازپل‌فلاورجان تـاشهر اصفهان از مغرب به مشرق ۲۴ کیلومتر مسافت را به شکل مارپیچ طی می کند و در وسط این مسافت‌کوه آتشگاه واقع است که از قلهٔ آن پیچهای رودخانـه دیده می‌شود که به شکل مار می‌پیچد وشاید به همین سبب بوده‌است‌که

این کوه را **ماربین** و به این مناسبت دهات اطراف این کوه را ماربین نامیده‌اند و هم اکنون نیز ماربین نام دارد و از لحاظ وفور میوه و سرسبزی و صفا مهمترین بلوك اصفهان است .

قسمت دوم رودخانه در اراضی هموار **کَرارِجْ** و **بَرآآن** و **رویْدَشْتْ** جریان پیدا می‌کند تا به باتلاق گاوخونی منتهی می‌شود.

باتلاق گاوخونی جلگه‌ای است ناهموار که قریب سی کیلومتر طول وعرض آن است ووسعت آن با افزایش و نقصان آب رودخانه تغییر می‌کند. این باتلاق از طرف جنوب ومشرق محدود می‌شود به تپه‌هایی از ماسه وشن که بلندی آنها متجاوز از ۲۰۰ متر است . بالای آن تپه‌ها ابتدا **جرقویهٔ علیا** وبعد دشت وسیعی است به طول چندین فرسخ از ماسه وشن به‌سمت **ابرقو** . تمام جرقویهٔ علیا از چشمه‌های زاینده رود مشروب می‌شود .

حمدالله مستوفی مورخ و نویسندهٔ مشهور ایران در قرن هشتم هجری دربارهٔ زاینده‌رود خلاصه‌ای نوشته که ذکر آن را مفید می‌دانیم . وی چنین نوشته است :

«رودخانهٔ اصفهان امروز به **زنده رود** موسوم است و مصنفین مختلف آن را **زاینده‌رود** و **زرین‌رود** نیز نوشته‌اند. زرین رود اکنون به یکی از شعب این رودخانه اطلاق می‌شود . قسمت علیای شاخهٔ اصلی این رود جوی سرد نام دارد و از **زردکوه** سرچشمه می‌گیرد. این کوه که هنوز به مناسبت سنگهای آهکی زرد رنگ خود به این نام خوانده می‌شود در سی فرسخی باختر اصفهان نزدیك سرچشمهٔ رود دجیل یعنی کارون واقع است .

ooo

پایین سهروفیروزان واقع در خان لنجان یکی از شعب زاینده رود که از حیث بزرگی با خود رودخانه همسری می‌کند و از حدود گلپایگان

سرچشمه می‌گیرد ، به زاینده‌رود می‌ریزد ، آن‌گاه پس ازعبوراز اصفهان وسیراب‌کردن نواحی هشت‌گانهٔ آن اند کی به سمت‌خاور **رودَشْت** پیچیده بالاخره در باتلاق **گاوخانی** که در حاشیهٔ کویرواقع است فرومی‌رود. طبق یك عقیدهٔ عمومی که **ابن‌خُردَاذْبِهْ** درقرن سوم نیز آن‌را ذکر کرده‌است این رودخانه پس‌ازفرورفتن در باتلاق گاوخانی‌دوباره‌درشصت‌فرسخی آن باتلاق درکرمان ظاهر می‌شود وآن‌گاه به دریا می‌ریزد ، اما حمدالله مستوفی گوید ، این‌روایت ضعیف می‌نماید زیراکه از گاوخانی تاکرمان‌زمینهای سخت وجبال محکم درمیان است وممری درزیرزمین که چندان آب در آن روان تواندشد متعذر می نماید و زمین کرمان‌بلندتر اززمین گاوخانی است . »

درفلات وسیع وخشك ایران وجود رودخانهٔ زاینده رودبه مثابهٔ نعمتی بزرگ محسوب می‌شود ودرحقیقت جلگهٔ حاصلخیز و پـر بر کت اصفهان وتاریخ درخشان آن باموقع جغرافیایی آن در فلات وسیع ایران ارتباط مخصوص دارد وبه طورخلاصه نتیجه وحاصل جریان‌رودخانهٔ پـر بر کتی مانند زاینده رود دراین سرزمین است وازهمین جهت‌است که‌نام **زاینده‌رود** درتاریخ‌ادبیات‌ایران‌نیزهمه‌جا ذکر می‌شودوشعرا ومردم‌باذوق ایران به یاد آن مترنم بوده ، اشعاری گفته و نغمه‌هایی سروده‌اند . (رجوع شود به تصویر شماره ۱).

خاقانی شاعر مشهور ایران دربارهٔ زاینده رود چنین‌گفته است:

رودی است که کوثرش عدیلست   آبش سلسال و سلسبیلست
نه بلکه زرشگك او همه‌سال   شیـدای مسلسلست سلسال
گـه سیمگری نماید آبش   گه شیشه گری کند حبابش

آبش بدل گلاب دانند — زو دردسر سران نشانند
گر شیشه کند حباب شاید — شیشه ز پی گلاب باید

ودرجای دیگر گوید :

یاد آن عهدی که دوراز چشم زخم آسمان
با تو بودم در کنار **زنده رود** و **مرز جی***

مؤلف هفت اقلیم باآنکه ازمردم ری بوده ودر هندوستان توطن اختیار کرده بوده است از آنجا بوی خوش اصفهان طرب انگیز شده می نویسد:

لب زنده رود و نسیم بهار — لب دلستان ومی خوشگوار
زدل بیخ انده چنان بر کند — که بیخ ستم خنجر شهریار

صائب ملك الشعرای عصر شاه عباس دوم در آن اوقاتی که درهندوستان بوده بااینکه ازکمال احترام وشخصیت برخوردار بوده و به راحتی زندگانی می کرده ودردربارشاه جهان قدر ومنزلتی به سزا داشته است معذلك دائماً متذکر به ذکر ایران وبازگشت به اصفهان و اقامت در ساحل زاینده رود بوده است و در این موردچنین گفته :

خوش آن روزی که صائب من مکان در اصفهان سازم
ز وصف **زنده رودش** خامه را رطب اللسان سازم

تقسیم آب زاینده رودـ تقسیم آب زاینده رود طبق طومار معروف شیخ بهائی

---

* جِیْ که معرّب (گِیْ) است نام قدیم اصفهان در دورهٔ هخامنشیان و اشکانیان است .این اسم در دورهٔ ساسانیان به سپاهان واسپاهان تبدیل شده . اکنون بلوك وسیعی ازاصفهان به نام (جِیْ) نامیده می شودو خیابان ومیدانی به این نام داریم .

است که دردورهٔ صفویه تنظیم شده . آب رودخانه پس از عبور از کوههای فریدن و مشروب نمودن اراضی ساحلی و بلوك آیدغمش بین بلوك مشروحهٔ زیر از لحاظ زمان ودر طول مدت یك سال روی سه اصل زیر تقسیم می شود:

مختص - یعنی همهٔ آب زاینده رود از پانزدهم اردیبهشت تا آخر آن واز ۱۵ آذر تا آخر برج ، مخصوص بلوك **رودشتین** است (رودشت علیا و سفلا آخرین قسمتهای آبخور زاینده رود است) .

مشترك- یعنی آب زاینده رود از آخر اردیبهشت تا شش ماه به طور مشترك در اختیار بلوك پایین رودخانه است .

آزاد- یعنی از آخر آذرماه تا پانزدهم اردیبهشت آب زاینده رود آزاد است وهمهٔ آبادیها می توانند از آن استفاده نمایند .

طبق طومار شیخ بهائی آب رودخانه به ۳۳ سهم تقسیم می شود که به وسیلهٔ نهرهایی که از رودخانه منشعب می شود و آنها را **مادی** می نامند آب را به قراء ودهات می رسانند . سهام مزبور به قرار زیر است :

۱ـ بلوك لنجان	شش سهم
۲ـ بلوك النجان	چهارسهم
۳ـ بلوك ماربین	چهارسهم
۴ـ بلوك جی	شش سهم
۵ ـ بلوك کرارج	سه سهم
۶ ـ بلوك رودشتین	شش سهم
۷ ـ بلوك برآآن	چهارسهم

شش سهم **لِنْجانْ و آیِنْدُغْمِشْ** به ۱۱۳ سهم تقسیم شده و همین سهام دوباره به ۳۵۷ سهم قسمت می گردد. چهار سهم **اَلِنْجانْ** ما بین مادیها به ۴۷ر۵ قسمت شده ومجدداً به ۱۵ر۱۱۵ سهم تقسیم می‌شود. شش سهم **جی** به ۳۷ سهم ومجدداً به ۷۵۴ سهم تقسیم می‌شود.

سه سهم **کِرارِجْ** به ۱۲ سهم ومجدداً به ۳۸۷ سهم تقسیم‌می‌شود.

شش سهم **رودَشْتَیْن** به ۲۴۰ سهم و بعد به ۲۳۰ سهم تقسیم‌می‌شود.

چهارسهم **بَرآآن** به ۱۵ سهم ودوباره به ۸۶۰ سهم تقسیم می‌شود*

مادیها ـ کلمهٔ **مادی** در اصفهان اصطلاح محلی است و به‌معنی نهر آب است. چندین مادی اززاینده‌رود منشعب می‌شوندومزارع و باغات وخانه‌های اصفهان را مشروب می‌سازند. مادیهای مشهورعبارتند از :

۱ . **مادی نیاصَرْمْ**ـ که بزرگترین مادیهای اصفهان است ومسیر آن بیشتر نزدیك رودخانه‌است وتا یك قرن پیش حد جنوبی شهر به شمار می‌رفته است . این مادی در کنار پل مارنان‌ازرودخانه جداشده‌واز کنار محله **لُنْبانْ** و **باغ‌جنت** به طرف مشرق می‌رود و نزدیك خیابان به‌سه‌شاخه منقسم‌شده واراضی جی رامشروب می‌کند و به‌طرف **خورانْسکان** و **زَرْدَنْجانْ** و**سُروشْفادرانِ** می‌رود . (تصویرشمارهٔ۲)ابن حوقل جغرافیانویس عرب‌در قرن چهارم‌هجری که اصفهان را دیده‌است از این مادی به نام «یاسرم» نام می برد(صورة‌الارض‌ترجمهٔ فارسی صفحهٔ ۱۰۸) چاپ‌تهران.

* برای اطلاع ازتفصیل طومار شیخ‌بهائی‌مراجعه شود به (اصل‌طومار) که‌به‌وسیله چاپخانهٔ‌راه نجات اصفهان به‌چاپ رسیده ونیزسالنامهٔ سال‌تحصیلی ۱۳۳۵ ـ ۱۳۳۶ فرهنگ لنجان سفلا .

۲ . **مادیِ فَرْشادی**ـ که محل انشعاب آن بالاتر از نیاصرَمْ و در کنار قریهٔ **ناجْوانْ** (ناژْوان) ماربین است و آب آن ۱/۴ مادی نیاصرَم است این مادی از محلهٔ لُنبان و شمس آباد عبور کرده از زیر خیابان چهارباغ داخل مدرسهٔ سلطانی چهارباغ شده و از محلهٔ دولت خارج شده و از شمال محلهٔ خواجو می گذرد و چهار-باغ صدری و باغات آن و محلهٔ خواجو و **پای قلعه** را تمام سرسبز و آباد می کند بعد به محلهٔ **تَرْواسْکان** و **پافْجانْ** و **ساسان** و **دِهْمَرْتینْ** می رود و از شهر خارج شده و اراضی **جی** را مشروب می کند و کمتر وقتی آب آن می ایستد، زیرا که شورابه وزایش دارد .

۳ . **مادی شاه** ـ یا جوی شاه ، که خاصهٔ عمارات و باغهای شاهی بوده است . آب آن نصف مادی فرشادی می باشد، و از لُنبانْ و چهارسوی شیرازیها و محلهٔ مستهلكْ و شمس آباد عبور نموده به دو شاخه وارد دو حوض چهار باغ که مقابل درهای باغ هشت بهشت واقع بوده می شده و از آنجا داخل باغ مزبور شده باغات شاهی و خانه های دولتی و بعضی باغهای چهارباغ رامشروب می ساخته است (این مادی امروز هم در همین مسیر جریان دارد ، ولی از حوضهای چهار باغ و باغهای شاهی و خانه های دولتی خبری نیست فقط قسمتی از باغ هشت بهشت و تمام باغ چهلستون در محل خود باقی مانده و در سایر قسمت ها خیابانها و کوچه ها و ساختمانهای جدید است) .

۴ . **مادی فَدَنْ** ـ چون بعضی از سلاطین شاخه ای از این نهر را فدای نفس خود کرده و اکثر آن را وقف شهر نموده بودند به **مادی فَدا** مشهور بوده است ، ولی امروز آن را مادی فدین می گویند . محل انشعاب آن بالاتر از سه نهر سابق الذکر است و آب آن از مادی فرشادی زیادتر است.

از لنبان و **شمس‌آباد** عبور کرده در محلهٔ دروازهٔ دولت به دو شعبه تقسیم می‌شود ، محل انشعاب را **لت محمدحسین بیك** می نامند. یك شعبه‌آن به‌محل **دَرْبَکوشْك** و **بیدآباد** وچهار سوی علیقلی‌آقا رفته وازکنار **محلهٔ نو که آب‌بَخْشْگانْ** نامیده می‌شود عبور نموده وباز به دوشاخه تقسیم می‌شود : شاخهٔ کوچکتر از زیر **دروازهٔ چهاررو** (دروازهٔ چهارراه) از شهر خارج شده‌و قریهٔ **سواری باغ** جیْ‌را مشروب می کند. شاخهٔ بزرگتروارد باغ صفی میرزا شده وازآنجا به باغ کلعنایت رفته وباز سه قسمت می‌شود: یك قسمت‌آن به مصرف محله‌های قدیمی **دَرْدَشْت** و **شاهِ شاهانْ** می‌رسد و دوشاخهٔ دیگر به بلوك جیْ و قریهٔ سودان‌وچنبرك می‌رود .

اما شعبهٔ دیگر **مادی‌فدین** از لت محمدحسین بیك به بعد از محلهٔ دروازهٔ دولت‌عبور کرده، داخل بعضی باغات شاهی می‌شود وازشمال‌میدان نقش جهان عبور کرده داخل مدرسهٔ ملاعبدالله می‌شود و به سه شاخه تقسیم می‌شود : شاخهٔ‌کوچکتر به محله قصر منشی می‌رود . شاخهٔ‌بزرگتر از محلات **یزدآباد** و**احمدآباد** و **کَرّانْ** وجنوب **جوباره** عبور کرده به‌خارج شهر می‌رود وشاخهٔ سوم از خان طباطبایی (کاروانسرای‌مخلص) ومدرسهٔ جدهٔ بزرگ در بازار ومحله گلْبار (گلبهار)عبور کرده داخل محلهٔ‌جوباره شده ازشهر خارج می‌شود وبعضی قرای جیْ رامشروب می‌سازد . این‌نهر بسیارپر منفعت وپر برکت است .

۵ . **مادی‌تیران**-که در منتها الیه حد غربی شهرجریان دارد وآب آن به قدر مادی فرشادی است وازکنار شهر می گذرد ، اماشاخه‌هایی‌از آن‌جداکرده‌اند . این مادی محلهٔ چهارسوی شیرازیها ومحلهٔ نو وقسمتی ازبیدآباد و **شِیْش** راآب می‌دهد و**موْنانْ** راسیراب نموده به قریهٔ معروف

به‌تیران آهنگران می‌رود ومزارع اطراف آن رامشروب می‌سازدوشاخه‌ای ازآن‌هم آسیابی رامی‌گرداندوبه شاخهٔ مادی فدین که به‌سواری باغ‌می‌رود می‌ریزد .این نهر همیشه پرآب است مگر درخشکسالی که‌ندرتاً تادوماه بی آب می‌شود .

۶ . **مادی قُمِشْ**- محل انشعاب این مادی بالاتر از نهرهای سابق و معتبرترین آنها است زیراکه در محل انشعاب‌آن‌از زاینده‌رود چشمه‌ای وجوددارد‌که اگر در خشکسالیها شورابه‌ای هم به‌آن نرسد از چشمهٔ‌آن که درصحرای **دراز** مزارع **دُرْچِهْ** واقع است به قدر یك نهرکامل آب‌می‌جوشد وپس‌ازجاری شدن‌باغات ومزارع‌متعلقه به خودرا سیرآب‌می‌کند. آب این نهر از مادی نیاصرم‌کمتر است ولی ازسایر مادیها بیشتر است . این مادی از میان قرای **مارْبینْ** مانند **نَصْرآباد** و**گورْتانْ** و**جوزْدانْ** عبور کرده وبه قسمتهایی تقسیم می‌شود ، چنانچه اول درجلوی مسجدگورتان دوقسمت بزرگ شده وبه دو طرف می‌ریزد ، این محل صفای مخصوصی دارد . درختان درهم‌آن‌که هیچ وقت آفتاب درآنها درست نمودارنیست، ریزش آب ازدوطرف وصدای‌آن، وآب‌وهوای این قسمت درانسان‌تغییر حالتی پدید می‌آورد‌که بدون‌اغراق مصداق‌شعر صدرالدین خجندی‌است که‌گفته‌است :

ماربینت که نسخهٔ ارم‌است　　　آفتاب اندرو درم درم است *

پلهای‌زاینده‌رود- پلهای مشهوری که از حدود سرچشمه‌تا مصب برروی‌بستر زاینده رودبنا شده به‌شرح زیراست:

* رجوع شودبه کتاب «نصف جهان فی‌تعریف‌الاصفهان» چاپ تهران، صفحهٔ۹۹-۱۰۳ .

۱ـ **پل اورگانْ** معروف به پل حاجی کاظم که قافله رو بوده و ناحیهٔ فریدن وچهار لنگ بختیاری را به یکدیگر متصل می کند .

۲ـ **پل زمانخان** که فقط دودهنه دارد یکی بزرگ و دیگری کوچك ودارای سه پایهٔ طبیعی سنگی است. این پل در آخر بلوك آیدغمش از بلوك لنجان واقع شده وتاشهر اصفهان شانزده فرسخ مسافت دارد .راه ماشین‌رو نجف آباد به سامان و**شهرکرد** از این پل می گذرد.

۳ـ **پل کلّه** . این پل در اول بلوك آیدغمش واقع است ومحل عبور ومرور اهالی شهر وچهار محال است .

۴ـ **پل بابامحمود** که در **باغ محمود** ازدهات گُرکنِ لنجان بناشده و با پل کله ۴۸ کیلومتر فاصله دارد . این پل هم قافله‌رو است.

۵ ـ **پل فَلاوَرْجانْ** که راه عبور ومرور قافله‌ها بوده واتومبیل‌رو نیز هست و۱۲ کیلومتر تاپل بابامحمود فاصله دارد.

۶ ـ **پل مارْنان** در قریـهٔ مارْنان (ماربانان هم نوشته‌اند) ازقرای بَرزِرودجیْ که سابقاً ابتدای شهر اصفهان محسوب می‌شده . این پل که در دورهٔ صفویه بناً شده شهر اصفهان را به **جولاهه** ارامنه (جلفای امروز) وصل می کند . ارامنه می گویند نام این پل **سرفراز** بوده است وآن‌را یکی ازارامنهٔ متمول بنا به میل یکی ازسلاطین صفویه ساخته‌است وپادشاه اورا سرفرازلقب داده‌است .

۷ـ **پل اللهوردی‌خان** ، یا سی‌وسه‌پل که دردورهٔ شاه‌عباس کبیر بناشده

ودوچهارباغ بالا وپایین را بهم وصل می کند. *

۸ - **پل‌جویی** که بین دو پل اللهوردی خان و خواجو واقع شده وواسطهٔ اتصال باغهای سلطنتی شمال وجنوب رودخانه بوده‌است (نام این پل ازجوی کوچك سنگی که روی آن تعبیه شده‌بود مشتق شده‌است).

۹ - **پل‌خواجو** که زیباترین پلهای زاینده رود است و تزیینات کاشیکاری ونقاشی هم دارد.

۱۰ - **پل‌شهرستان** که‌قدیمیترین پل‌زاینده‌روداست ودر محل‌اصفهان قدیم(جِی) واقع‌شده.

۱۱ - **پل‌چوم** که درشش‌کیلومتری مشرق پل خواجو واقع شده و قافله رواست.

۱۲ - **پل‌سُروش آذران** که آن راپل سروشفادران و پل‌دشتی نیزمی‌نامند ودرشش کیلومتری مشرق پل‌چوم واقع شده وبه واسطهٔ تغییر بستر رودخانه فعلاً از دهانه‌های آن آب جاری نمی‌شود و چشمه‌های آن را ریگ گرفته است.

۱۳ - **پل وَرْزَنِه** که‌دراواخر بلوك (رودشت)واقع‌شده‌وقافله‌رومی باشد.

۱۴ - پل جدید فلزی زاینده رود یا پل محمد رضاشاه پهلوی که بین‌پلهای تاریخی‌سی وسه چشمه ومارنان واقع شده واصفهان رابه جلفا مربوط می‌کند. ساختمان این پل به طول ۱۳۶ متر وعرض۱۶متر درمهر ماه سال ۱۳۲۷ شروع شد وپس از مدتی‌تعویق دراتمام‌ساختمان آن‌سرانجام در اردیبهشت سال۱۳۳۸ ساختمان آن به‌اتمام رسید وبهره برداری

* شرح پلهای تاریخی درمبحث آثار تاریخی خواهدآمد.

از آن شروع گردید . امروز کلیهٔ وسایط نقلیهٔ سنگین ازروی پل مزبور می‌گذرد ومنظوراساسی از ساختمان این پل کاهش عبور ومرور وسایط نقلیهٔ سنگین ازروی پلهای تاریخی به منظور حفظ آنها بوده‌است .

محصولات کشاورزی ومیوه‌هاـ سابقاً گندم اصفهان چندان خوب نمی‌شده‌و به‌همین جهت هیچ‌وقت از نان بازاری آن تعریف نشده است،ولی در حال حاضر گندم اصفهان محصول بلوك برآآن و رویدشت وفریدن از نوع بهترین گندم کشورمحسوب می‌شود .ازسایرحبوبات ومحصولات جو،عدس ماش ، لوبیا ، ارزن، نخود،ذرت ،کنجد ،سیاهدانه ، شاهدانه مانند سایر نقاط ایران به عمل می‌آید . باقلای اصفهان درتمام ایران نظیر ندارد . شلتوك دربلوك لنجان والنجان (لنجانات) و چهار محال (نوعی شلتوك گرده به نام‌سرخه) وبعضی دهات جی کاشته‌می‌شود (این نقاط از زاینده رود مشروب می‌شوند). سابقاً دربلوك قهاب از آب قنات برنجکاری‌می‌کرده‌اند وبرنج آن بهتر ازبلوکات رود آب می‌شده است . در اصفهان برنجهای عنبربو و صدری وچنپا وبیشاور هندوستان وغیره راکاشته‌اند، خوب هم شده است اما مقدار برنج اصفهان به‌اندازه‌ای نیست که صادر بشود وبیشتر به مصرف خوراك مردم این استان می‌رسد . جوزق (پنبه) اصفهان مرغوبتر ازهمهٔ پنبه‌های تمام ایران‌است . بیدانجیرراسرمرزهای حاصلها می‌کارند ، بعضی مواقع به اندازهٔ یك‌درخت بزرگ قد می‌کشد و شاخ وبرگ وخوشه‌های خیلی بزرگ پیدامی کند. مصرفش‌مخصوص‌روغن چراغ است .

ازدانه‌های بزرك روغن‌منداب گرفته‌می‌شود که بیشتر میمالند وروغن

کمان که سندروس به آن می‌زنند و نقاشان به کارمی برند. کِهْکُجْ هم از دانه‌های روغنی است که از آن روغن چراغ می گیرند. یونجه‌ای که در اصفهان کاشته می‌شود تا هفت سال سالی هفت دفعه چیده می‌شود. شبدر اصفهان سه نوع است: یك‌چین، هفت‌چین و کوهستانی. گِرْگِرو گیاهی است بین یونجه وشبدر که طعمش شیرین است واوایل شهریور تا نیمهٔ مهر گاهی هم مخلوط باجو آن را می‌کارند ودودفعه آن‌را می‌دروند: دفعهٔ اول اوایل بهمن تا اواسط اسفند و دفعهٔ دوم ازاواسط اسفند تا اواخر فروردین. علفی بامنفعتر ازاین علف برای دامها نیست. گوسفندهای اصفهان که درچله‌زمستان‌می‌زایند وبره شیرمی‌دهند ازخاصیت خوردن‌این علف است که‌تمام‌زمستان را مانند بهارسبزمی‌خورند وبه‌هرزمینی که این گِرْگِرو کشت شود به‌جای آن هرحاصلی بکارند مرغوب می‌شود. مؤلف جغرافیای اصفهان ازاین گیاه به اسم «کرکر» نام برده‌است.

محصولات دیگر عبارتند از علف احمر که علف ذرت هم می‌نامند وخوراك گاو وگوسفند است وشَنْبَلیله که درپاییزمی‌کارند وعلف آن‌را در بهار به‌گاو می‌دهند وروناس که به مصرف رنگرزی می‌رسد وتنباکو که‌در ممالك مجاور ایران هم مصرف دارد.

بقولات و سبزیجات شامل محصولات زیر است: شاهی، تره، تربچه گشنیز، شبت، بابونه، بادرنجبویه، ریحان، نعناع، ترخان، مرزه، شنبلیله، جعفری. (این‌سبزی از لحاظ عطر ومزه دراصفهان بهتر از نقاط دیگر ایران‌می‌شود). چغندر وزردك(هویج)، بادنجان، شلغم‌قمرید، کلم، سیب زمینی، کدو، فلفل فرنگی، سیر، پیاز، موسیر (موسیر درچهار

محال اصفهان به دست می‌آید و به‌حدی فراوان وخوب است که از اصفهان به‌تهران وسایر شهرها می‌برند) ریباس درچهار محال به‌دست می‌آیدولی به‌خوبی محصول تهران نیست. کرفس (چنانچه نوشته‌اند منحصر به‌کوههای چهار محال وفریدن اصفهان است، این سبزی درفصل بهار اززیر برف‌سر بیرون می‌آورد وخروار خروار به شهر و بلوکات حمل می‌شود. عطرش‌از پنجاه‌قدمی استشمام‌می‌شود. باماست بسیارلذیذ است وباسرکه هیچ ترشیی به پای آن نمی‌رسد) پیازکوهی(این محصول‌نیز منحصر به‌کوههای چهار محال وفریدن وکرون اصفهان است وخیلی کمیاب می‌باشد. ترشی آن‌در ایران نظیر ندارد) کنگر اصفهان ازکوههای چهار محال وفریدن به‌دست می‌آید وبسیار نازك وخوب است.

میوه‌های جالیزی به شرح زیر است: خیارکه درسه فصل بهار و تابستان وپاییز کاشته می‌شود ودرخرمی پوست ونازکی وآبداری مغز و تناسب قدوترکیب وزیادتی عطر منحصر به اصفهان است. خربزه طالبی توسبز، خربزه طالبی توسفید، خربزه طالبی‌توسرخ، خربزه حسینی، خربزه سوسکی، خربزه دارایی، خربزه‌های پاییزهٔ‌اصفهان به‌نام: لطیفی ابراهیمی، تخمه قند، در تمام‌ایران از قدیم‌الایام شهرت داشته ودرقریه **گُرگاب** و **سینْ** ودهات دیگری ازبلوك اصفهان به نام(برخوار) به عمل می‌آید. خربزهٔ سبز قمی که قسمتی ازآن مایل به سبز است و خربزهٔ ابراهیمی سرخرنگ است واین دوقسم خربزه تانوروز دوام پیدامی‌کند. دربلوك سمیرم اصفهان دوقسم خربزهٔ پاییزهٔ پوست سبز به‌عمل می‌آیدکه یکی را(کریم خانی) می‌نامند وبرآن خطهایی‌است مثل طالبی ودیگری بی‌خط وصاف وشبیه است به خربزهٔ کرسنگی (سوسکی) و هردو چندان

شیرین وخوش طعم است که درسایر بلوك ومزارع اصفهان مانندآنها یافت نمی‌شود ، اما دوام آنهاکم است وزودتمام می‌شود .اقسام هندوانهٔ اصفهان عبارت است از: هندوانهٔ بومی تخم اصفهان ، هندوانهٔ تخم نیشابوری و هندوانهٔ تخم کمانچه و نوع دیگر آن که منحصر به اصفهان است معروف است به هندوانهٔ تخم گرگابی که درخود گرگاب می کارند و خیلی کوچك است وتخمه‌های ریزه دارد . این هندوانه برای فروش وصدورآن کاشته نمی‌شود ورعایا مخصوص خودشان می کارند.

اقسام میوه‌ها - درخت توت در اصفهان هم زیاد است و هم خیلی بزرگ می‌شود. گرچه دانه‌های توتش به شیرینی ودرشتی توت تهران نیست اما خیلی لطیفتراست وبی‌هسته . گیلاس اصفهان شهرت دارد . زردآلو چند نوع است : تبریزی ، کتانی ، ترشه ، زردآلوی قیسی که به درخت خشك می‌شود،زردآلوی دارغشت، زردآلوی عوض بکی که‌روی تخته خشك می کنند. زردآلوی تخمه شمس،شکرپارهٔ زردوقرمز ،شکرپارهٔ سفیدو گرد، شکرپارهٔ سبز وگرد ،شکرپارهٔ سبز ودراز که از همهٔ اقسام آن شیرینتراست.

انواع آلوچه عبارت است ازآلوچهٔ بومی ،آلوچهٔ ریحانی،آلوچهٔ قرمزرنگ شیشه‌ای ، آلوچهٔ موسوم به گوجهٔ علی‌مؤمنی، آلوزرد،آلو- سیاه ، هلوی بلخی ، هلوی سفیده ، شفتالو ، شلیل بومی اصفهان (از لحاظ طعم و لطافت مشهور است) شلیل شبرنگ (درشتتر و لطیفتر و لذیذتر از شلیل بومی است) آلوقیسی، کویج ، سنجد(درشت و شیرین می‌شود واز اصفهان به سایر شهرها می برند) گردو ، بادام ، (درکرونْ و و نجف آباد) پسته (در جرقویه وگَزْ کاشته‌می‌شود) انار(محصول اردستان و نجف آباد) انجیر(به‌خوبی انجیرقم وتهران نمی‌شود) انگوردراصفهان

هیجده قسم است : انگور یاقوتی ، انگور خلیلی (که پیشرس است وهسته‌دار) ، انگور خلیلی پاییزهٔ بی‌هسته ، انگور عسکری تخمی ، انگور عسکری بومی بی‌هسته ، انگور عسکری درشت‌دانهٔ شهریاری ، انگور کشمشی ، انگور فخری ، انگور شصت عروس ،سر باریك ، انگور مادر وبچه (خوشه‌های این انگور دانه‌های بزرگ وکوچك دارد) ، انگور مثقالی (انگور مثقالی نجف‌آباد و دستگرد ودنبه‌از همه جای اصفهان بهتر می‌شود) ، انگور مهره (این نوع انگور اصفهان هم درایران شهرت دارد) انگور القی، انگور صاحبی، انگور سیاه، انگور نباتی، انگور طبرزد ، انگور ته‌کاسه (این انگور لطیفتروشیرینتر ازاقسام دیگراست).

معروف است که ستارهٔ سهیل درهرشهری اثر تربیتش به‌شیئی مخصوص می‌رسد ودر اصفهان به‌انگور. چنانچه این مرحله مخصوصاً همه‌ساله محسوس شده است که بعد از شبی که ستارهٔ سهیل می‌زند درحلاوت و آب و رنگ ونازکی انگور درهمهٔ باغات نسبت به پیش تفاوت فاحش مشاهده می‌شود.

انواع گلابی اصفهان عبارت است از : گلابی قراسورانی، گلابی اردلانی ، گلابی هسته‌ای ، گلابی‌شاه پسند ، وگلابی‌شاه میوه که درتمام ایران نظیر ندارد . بقیهٔ میوه‌ها عبارت است از : گنجانی ، کبوتر بچه (نوعی ازگلابی است)سیب سرخ، سیب‌پنبه‌ای، سیب آزایش (سیب پاییزی مشهور اصفهان است که درادبیات وشعرفارسی هم برای‌خودجایی بازکرده) سیب گلاب (این نوع سیب اصفهان هم درتمام ایران شهرت دارد)، به (مخصوص بلوك ماربین اصفهان است و به جورتان « گورتان» نیزدر تمام ایران بینظیراست). درخت نارنج وسایرمرکبات دراصفهان‌ازنوع درختهای

آرایشی است وفقط در نارنجستانهای منازل تربیت می کنند . نوعی از گلابی هم به نام (سِبْری) درهمایونشهر(سِدِهْ) به عمل می آید که میوهٔ آن از لحاظ لطافت و آبداری بینظیر است و در هیچ نقطهٔ ایران مانند آن به‌عمل نمی آید.

استاد سعدالدین سعید هروی در قرن هشتم هجری ضمن قصیده‌ای که دربارهٔ محاسن اصفهان سروده‌است از میوه‌های نیکوی آن بشرح زیر یاد کرده :

انگبینش را که همتا نیست الا در بهشت
جان شیرین خوان اگر ارزان بر آید ورگران
میوه‌ها دارد که در لطف ولطافت مثل آن
کس نداد از جمله سیاحان بحر و بر نشان
عقل می‌افزاید از لطف گلابی در دماغ
وین سخن راپیش از این بسیار کرد ندامتحان
سیب آزایش چو ایمان قوت دل مـی‌دهد
من نکو دانسته‌ام گر تو نمی‌دانـی بدان
معده را بس نیك باشد ازخشونت کاندروست
بِهْ که از بویش صبا را طعنه زد باد خزان
وصف حسن هریکی را از نعیم او جـدا
گر بگویم سالها مشغول باید شد بـدان
ملك ایران‌را که از اطراف عالم خوشترست
همچو شخصی دان که باشد ازهنراو را روان
اصفهان‌اورا سر وکرمان وشیرازش دوپای
ری یکی دستست ودیگر دستش آذربایگان

انواع درخت گل- درخت بیدمشک در اصفهان فراوان است وگل معطر دارد . درخت یاس هندی خوش صفاتر از همهٔ یاسهاست ودر اصفهان ارتفاع آن تا سه‌متر ونیم می‌رسد . یاس‌شیروانی موزونتراز یاس هندی است . درخت یاس سفید راکه درپای چنارهای باغها وخانه‌ها می‌کارند زیاد بالا می‌رود وگل آن عطر خاصی دارد ومخصوصاً در اصفهان عطرش زاید بر نقاط دیگراست . یك‌درخت آن تاصدمتر اطراف خودرا معطر می‌کند . درخت یاس چنپلی ازانواع یاس سفیداست که گلش درشتتر می‌شود ولی عطرش کمتر است ودراصفهان فراوان نیست . یاس بنفش که بیش از همهٔ یاسها باز می‌شود ویاس زرد .درخت بداق دراصفهان بزرگتر وپرگلتر ازسایرشهرها می‌شود واغلب آنهادرپاییز دوباره کمی گل‌می‌دهد. درخت‌گل رعناپنا ، درخت‌گلنارفارسی ،گل‌ارغوان ، گل ابریشم ، گل سرخ محمدی دراصفهان زیاد است وگلش بسیار معطر. گل‌سرخ آتشی صدپر ، گل‌زردکه معطراست وازگل‌آن حلوایی درست می‌کنند ، درخت گل مشکیچه‌که رنگ‌گلش سفید وبسیار معطراست وتاهشت‌ماه مدام گل می‌دهد . گل نسترن هم دراصفهان زیاد است .

انواع درختهای زینتی- درخت چنار در اصفهان فراوان است و بسیار قطور وبلند می‌شود وچنارهای نقاط دیگر ایران از نظر استقامت و استحکام به‌پایهٔ آنها نمی‌رسد . از خیلی قدیم اصفهان منطقهٔ چنار بوده مخصوصاً بلوك‌ماربین .(ستونهای بلند و قطوری که در قصرهای تاریخی عالی قاپو و چهلستون به‌کار برده شده از نوع چنارهای محلی اصفهان است) انواع درخت‌کبوده‌عبارت است از: سمرقندی ، شیرازی، تبریزی،

سفید دال که هرچهار نوع آن صاف ومستقیم و بلند وقطور می‌شود. درخت کاج دراصفهان صاف و خوشبرگ ورعنا وقطور می‌شود . درخت سرو در اصفهان موزون وزیبا می‌شود. درخت نارون درهیچ شهری مانند اصفهان نیست، درخت زبان‌گنجشك از لحاظ قامت وترکیب شبیه به‌چناراست ولی ارتفاع وقطر آن به‌پایهٔ چنار نمی‌رسد. انواع درخت بیدعبارت‌است از: زرد بیدکه برگ وساقه‌اش به‌کار عرق‌گیران و بیماران می‌خورد وچوبش به‌کار خراطان ، بید موله یابید معلق‌که در اصفهان بسیار بزرگ و بلند می‌شود و سیاه بید. بید بیل‌دسته که هردوسال یك‌بار کف برمی‌کنند و برای تهیهٔ دستهٔ بیلهای رعیتی و دستهٔ تیشه‌های نجاری به‌کار می‌برند . *

پرندگانــشاهباز،شاهین، قوش، قرقی، وچرخه هست ولی خیلی کم. جغد بسیار است.کبوتر خانگی وصحرایی بیشمار،گنجشك زیاداست ویك‌نوع آن کاکلی است‌که مانند خروس تاج دارد . فاخته وقمری که‌هردو از یك جنس و هم شکل کبوتر است٬در سردرختهای کهن سرو وکاج نشیمن دارند و صید آنها در اصفهان‌کراهت دارد. کبك و تیهو درکوهها و دره‌های حوالی اصفهان دیده می‌شود ولی زیاد نیست . کلاغ که زیر شکمش خاکستری‌رنگ و سایر پرهایش سیاه است در سر چنارهای بلند اصفهان زیاد آشیانه دارند . زاغ‌که آن را کلاغ زنگی نیز می‌گویند بزرگتر ازکلاغ است ، تمام پرهایش سیاه تیره وروی نوك وقلم پاهایش سرخ است. این پرنده در شهر کم دیده می‌شود ولی در اطراف شهر زیاد

* برای اطلاع بیشتر از انواع محصولات کشاورزی اصفهان‌رجوع شود به (جغرافیای‌اصفهان) تألیف میرزا حسین‌خان به‌کوشش دکترمنوچهر ستوده، چاپ تهران، صفحهٔ ۴۲ ــ۵۹ .

است . لاشخورکه نوعی از زاغ است بسیار بزرگ‌جثه است ، درخرابه‌ها و صحراها دیده می‌شود و گاهی به‌اندازهٔ یك بره بزرگ می‌شود . باقرقرا حیوانی است ازکبوتر بزرگتر ، رنگش مایل به‌زردی و خالهای مختلف دارد. انواع مرغ آبی مانند اردك وغاز وحواصیل و بوتیمار (غم‌خوراك) و دُرنا بعد ازمازندران وگیلان درهیچ نقطهٔ‌دیگر ایران به‌اندازهٔ اصفهان دیده نمی‌شود. سِهرِه وطُرقِه که همجنس بلبل هستند دراصفهان زیاداست. ترندکه‌ازجنس بلبل‌و کوچکتراز آن‌است‌در اصفهان‌خیلی‌زیاددیده‌می‌شود. پرستوك‌وأبابیل‌جزوپرندگان‌مهاجرهستندکه‌بیش‌ازیك سال‌عمرنمی‌کنند . سقاچی نامی است‌که اصفهانی می‌نامد و حیوانی‌است ازابابیل کوچکتر ، پشتش خاکستری وزیر سینه‌اش سفید است . این حیوان به اسامی ، وطواط، ابوالملیح، چکاوك ، راست قبره ، نیز نامیده شده است.

چلچله‌که چرخ‌ریسك نیز نام دارد حیوانی‌است به‌اندازهٔ سقاچی و عیناً مانند چرخ ریسمانریسی زنها صدا می‌کند ؛ از نظر تعداد خیلی زیاد نیست. هدهد دراصفهان بسیار دیده می‌شود ، سبزقبا مرغی‌است‌دم‌دراز و سبزرنگ با نوك قرمز و بدبو . آلوباغی مرغی است به رنگهای مختلف‌که خوراك‌آن بیشتر درباغات آلووزردآلواست .

درخت سُنْبانَك ، اسمی‌است‌که اصفهانی به آن داده ، مرغی‌است از سار قدری بزرگتر ، با نوك دراز ، که روی درختهای باغها می‌نشیند و درخت را بانوك‌سوراخ‌می کند.مرغ‌انجیرمرغی‌است‌خوشرنگ و بدبو که عاشق انجیراست . کلاغ‌جار نوعی از کلاغ است‌که دایم به‌نحوی خوش جار می‌کشد. این حیوان ازکلاغ‌کوچکتر وخوشترکیبتراست، دم‌بلندی

دارد وزیر سینه‌اش بسیار سفید است. این پرنده دزد است واز چیزهای خوردنی و نیز اسباب وزیورهای زنانه مانند النگو وسینه‌ریز وگوشواره وماننداینهامکرر دزدیده است و درخانه‌های دیگران درزیر خاك مخفی کرده‌است.

***

بلدرچین درمزارع گندم زیاد است. سارو گنجشك دو نوع است: درختی ودیواری؛ گنجشك دیواری برفراز دیوارهای کهنه منزل دارد و این جنس را بلبل هزاردستان می‌گویند که صدا وصفیر همهٔ مرغان را تقلید می‌کند و به خصوص صدای بلبل را بیشتر ازسایر صداها صفیر می‌زند.

لك‌لك مرغی است سفید با پای بلند وگردن دراز وجثهٔ بزرگ به اندازهٔ برهٔ شش ماهه. همه ساله در فصل تابستان از گرمسیر به‌اصفهان می‌آید و تا اواخر پاییز می‌ماند، این حیوان بر سر مناره‌های بلند و چنارهای کهن آشیانه دارد. طاووس هم سابقاً در اصفهان نشوونما میکرده است ولی اکنون خیلی کمیاب است.

حیوانات‌وحشی‌واهلی- مؤلف جغرافیای اصفهان راجع به این نوع حیوانات اصفهان چنین می نویسد:

شیر دراصفهان نیست. پلنگ‌در کوههای اصفهان‌کمی هست. ببر نیست. بوزینه وعنتر ازهندوستان می‌آورند (سابقاً آلت واسباب‌گذران بعضی الواط بوده)، خرس در خونسار فراوان است، خوك و خنزیر که گراز باشد دراطراف باتلاق‌گاوخونی‌دررودشت اصفهان زیاد یافت‌می‌شود. انواع بزرگ آنها را ارامنهٔ جلفا شکار می‌کنند و در جلفا می‌فروشند. گربه درشهر اصفهان زیاد است وگربه‌های براق خیلی خوب فراوان است

وهمه‌ساله از بمبئی مشتری می‌آید و یکی دوقران الی یك‌تومان می‌خرند (نرخ سال ۱۲۹۴ هجری قمری). تازی خوب کم‌است. گرگ درخرابه‌های اصفهان هست. شغال‌در خرابه‌های شهر و باغات اطراف بسیاراست. سگ گرگ گاهی دیده می‌شود . کفتارکمی هست و روباه و خرگوش بسیار . موسوره حیوانی است مانند روباه و بسیار شکیل که در جوف تهیگاه طره‌های خانه‌ها جادارد. پوستش مانند پوست خز، از گربه درشتتر واز روباه‌کوچکتر است . ارامنه خواهش می‌کنند و در بامهای مسلمانان تله می‌گذارند و آنها را می‌گیرند . پوستش برپوست روباه رجحان دارد . گورکن حیوانی است برزخ ، مابین موسوره وروباه که دم طویل و دست وپای‌کوتاه و پوزهٔ باریك دارد. قبرهای تازه‌را می‌شکافد ومرده‌های چهار پنج روزه را از قبر بیرون می‌برد . تابستان مکرر در حیاطها و بامهای خانه‌ها اطفال قنداقی را از گاهواره‌ها ربوده و برده است، اما نوع این حیوان خیلی‌کم است.*

انواع چرندگان-مؤلف جغرافیای اصفهان راجع به‌وضع‌حیوانات چرنده، باری و سواری، پرواری وغیره چنین نوشته‌است : « اسب نجیب درجمیع ولایت بسیاراست. اسبهای عربی‌ولری را از بختیاری وخوزستان وفارس گاهی می‌آورند. قاطر باری وسواری والاغهای بندری بسیارخوب پیدا می‌شود . شتر بیشتر در دهات پیدا می‌شود . در شهر آن را نگاه نمی‌دارند مگر صنف عصار و آسیابان. گاو کاری و پرواری هم شخمی و تخمی هم‌آبکش وشیرده درشهر وبلوکات بسیار است . نژاد اصفهانی آن متوسط‌الجثه و پرقوت و نوع سیستانی‌آن قوی هیکل و بزرگ است واز

* جغرافیای اصفهان‌تألیف میرزاحسین خان، چاپ‌تهران، صفحهٔ۶۲.

این نوع هر ساله ۷۰۰ الی ۱۲۰۰ فرد از راه یزد و شهر بابك به‌رودشت اصفهان می‌آورند ودر باغات هنگامی که دسترسی به‌آب رودخانه وقنوات ندارند با گاو از چاه آب می‌کشند. میش را در شهر و در دهات زیاد نگاه‌می‌دارند و زمستانها علفهای سبز و پرقوت از قبیل یونجه و کرکر به آنها می‌دهند و چله زایی می‌نمایند. ماستهای خوب که در اصفهان در زمستان پیدا می‌شود از شیر همان میشهاست که میان چله زاییده‌اند. قوچ خیلی بزرگ وقوی وجنگی می‌شود. بز و بزغاله در شهر خیلی کم نگاه می‌دارند. بز کوهی درغالب کوههای بلوکات ومحلات ولایت هست. پازن کوهی، قوچ کوهی، میش کوهی هم وجود دارد. مرال کوهی هست ولی کم. گورخر صحرایی در صحرای ورطون قهپایه اصفهان قدری پیدا می‌شود. سابقاً در شهر بعضی دستاموز کرده بودند ومیان بازارها راه می‌رفت. انواع حیوانات شکاری هم دراطراف اصفهان به‌مقدار زیاد وجود دارد.

مراتع وجنگلها—در اغلب نقاط منطقهٔ اصفهان مراتع جهت استفادهٔ چوپانان موجود می‌باشد که مهمترین آنها بقرار زیر است:

۱. در چهار محال ۳۱ قطعه مرتع وجود دارد که از همه مهمتر مرتع گندمان است.

۲. در فریدن مراتع زیاد یافت می‌شود و از نقاط مختلف اصفهان گوسفندها را از اول بهار تا اواسط پاییز به این مراتع می‌آورند ومهمترین آنها عبارت است از: مرتع میدانك، مرتع چهل‌چشمه ومرتع شاه‌نشین.

۳. در شهرضا مرتع امین‌آباد، مرتع قصرچمن، مرتع آب دزد، مرتع مهیار.

۴. درکرون نیز مراتعی موجود است.

درفریدن جنگلهای متعدد وجود دارد و محصولات آنها عبارت است از اشجاری مانند کبوده، صنوبر، تبریزی ومحصولاتی مانند سماق وزرشك، بادام کوهی وگردوی کوهی.

معادنـ معادن اصفهان که از آنها بهره برداری می‌شود عبارت است از:

معدن سرب درخانه سورمه نجف آباد، فسخود شمالی وجنوبی (اردستان) آب باغ شهرضا، شورابهٔ عباس آباد، شاهکوه اصفهان، تیران کرون.

معدن روی: شاهکوه اصفهان، بلمچهٔ اردستان، کوه انجیره در بلوك کرون، باغ کومه، گوش فیل.

نمك آبی: حوزهٔ شهرکرد وبختیاری، حسن آباد ودستجرد بختیاری، حبیب آباد وقهجاورستان رودشتین، سیان، جرقویه، ینگ آباد جرقویه، رامشه جرقویه، اردستان.

نمك تخته وآبی: خارا، پوزه‌ریگ و پالان کهنه (جرقویه).

گل‌بته و سرشوی: آبگرم اصفهان، چاه رباط.

سنگ آسیای: مزرعهٔ لاسیب اردستان.

سنگ ساختمانی: اطراف نجف آباد، شهرضا، کوههای اطراف اصفهان، میمه، جوشقان.

سنگ مرمریت: میمه، شورجه، رباط ترك، کلوخ بالای میمه،

حمزاوه‌میمه، خونسار، لای بید میمه، کوه تخت‌میمه.

سنگ مرمر: کوه تخت سرخ‌میمه، عباس‌آباد.

سنگ کوارتزدار: کوه کلاه قاضی اصفهان.

سنگ تراورتن: چاه سنگ معتمد اردستان، ورطون و آبگرم، سردهن طرق.

معدن زغال‌سنگ: چاه هریسه‌اردستان، طارطرق، آغل دهنه کلهرودمراوندابیانه، نظام‌آباد درراه اصفهان به نطنز.

معادن اصفهان که‌هنوزمورد بهره‌برداری نیست

سرب: کهنگ اردستان، حسین آباد عربستان، زفره اردستان، باقر آباد طرق، گنهران کرون، کوه‌قمشلو، گردنه‌رخ اصفهان، کچوهاردنگ لنجان، کلیشادرخ، بلمچهٔ اردستان.

مس: پنیاوند اردستان، قلعه عرب موسی‌آباد، لید اردستان.

خاك زرد وسرخ: ورطون و آبگرم اصفهان.

سنگ ساختمانی: ماهورك وآب باریك فریدن.

سنگ تراورتن: چشمهٔ آب ترش جرقویه.

سنگ‌مرمریت: حارث‌آباد جرقویه، مزرعه کله‌زیری‌موسی‌آباد، مزرعهٔ عباس‌آباد موسی‌آباد.

سنگ مرمر: چاه ریسه اردستان.

بلوکات اصفهان با اسامی قدیمی و تاریخی آنها

جیْ : بلوك جی در دوطرف زاینده رود است . شمال رودخانه را جی وجنوب آن‌را برز رود جی می‌خوانند . شمال جی بلوك برخوار و شمال شرقی آن بلوك قهاب است .حد شرقی آن بلوك برآآن وحدجنوبی آن زاینده‌رود است . حد غربی جی بلوك‌ماربین‌است .خاك‌جی از دروازهٔ طله تاپل شهرستان ، نیم فرسخ وازپل مذکور تا قریه زردنجان و سروش بادران‌که متصل به برآآن می‌باشد یك فرسخ است . زمین ایــن بلوك شیرین وآب‌آن اززاینده رود است وبعضی‌جاها نیزچشمه وقنات دارد ، صیفی خودرا ازچاه‌آب مشروب می‌سازند و باغهای‌آن‌کم است ، دهات‌آن به‌ترتیب حروف الفبا عبارت است از : آسنجان ، ابر ، ارداجی، باطان، برتیان ، بوزان (دارای مسجد قدیمی است ومحراب گچبری‌آن‌به موزهٔ ایران باستان درتهران منتقل شده) بیجی ، پزوه(سابقاً این‌اسم‌راشفروه می‌نوشته‌اند ، محمدشفروه‌ازشعرای‌دربارارسلان بن‌طغرل‌اهل‌این‌قریه‌بوده است) ، پنارت ، جوهران ، خاتون آباد ، خابجان ، خوراسکان (پنبهٔ کاغذی‌آن معروف است)، زردنجان (آب‌آن ازمادی جی‌است)سنجوان- سور یا سمسور (خربوزه و طالبی آن معروف است) ، سنجوان مره ، سوارچی ، سواردز (اصفهوردز) سودان ، قلعه برتیانچی ، طامه (امتداد

خیابان چهارباغ که از فلکهٔ پهلوی به‌بعد به‌نام خیابان کاوه نامیده‌می‌شود ، مستقیماً به طامه منتهی می‌گردد) قلعه نو ، کَنگاز ، اِتشاران ، خورشاد ، لفزآآن ، زآآن ، چنگان ، هستیان ، کلمخواران ،هرمنجد ازیسان ، کردآباد ، ساسان ، منجان ، بادرنگی ،کندآمیز ، دهمرتین (ده مرد) باترقان ،جیران ، کوهسار ، فرسان .دربلوك جی غله وحبوبات به‌عمل می‌آید ودر بعضی باغات آن‌هم‌کاهو وسبزیکاری می‌شود ولی سبزیکاری عمده درابر وبوزان و خوراسکان است.

برزرودجی : نام قسمتی از شهر اصفهان است که در ساحل جنوبی زاینده رود واقع شده . نواحی عمدهٔ آن عبارت‌است‌ازواهان، جلال‌آباد، دنبه ، بافان ، دستگرد ، فرح‌آباد ، هزارجریب ، سعادت‌آباد ، گلدی، پاچه ، (امروزکوله پارچه تلفظ می‌کنند) مصلی ، شهرز ، (قصر آبشار کازرونی در محل گلدی پاچهٔ سابق است وخیابان آن دالان‌بهشت‌درمحل کوله پارچه ومصلی وشهرز سابق می‌باشد) سیچان وحسین‌آباد و قینان و جلفا وسیرویه واستخوارت وگرجیها ، فتح‌آباد ، باغ همائی‌نیز جزو برز رود جی است .

بلوك قهاب : ازشمال به دهستان برخوار، ازجنوب به‌برآآن ، از مشرق به کوهپایه واز مغرب به جی‌محدود می‌شود ودهات‌آن عبارت‌است از : آب‌چوبه ، ارزنان ، امرزید آباد ، اندوان ، موران ، بهاران ،

جلادران ، جلمرز ، جلوان ، سوسارت (اسفهارت) قهجاورستان، گلون آباد (محل جنگ محمود افغان باقوای شاه سلطانحسین) راهروان (دارای يك منارهٔ تاریخی ازدورهٔ سلاجقه است) دارك ، دینان، وشگان ، مولنجان، هفشویه ، جیان ، حصه ، بقعهٔ زینبیه نیز که ازز یارتگاههای شهر اصفهان ودرشمال شهر واقع شده است در بلوك قهاب وجزو ناحیهٔ ارزنان است .

بلوك كرارج: در جنوب شرقی اصفهان ودر جنوب تقریبی زاینده رود واقع شده وشامل دهات زیر است: اصفهانك، بیشه، پیادان ، بیدان (فودان) پیزادان (فیزادان) چریان (دارای يك مسجد قدیمی است) چوم ، دشتی (مرکز کرارج است که فعلاً يك مسجد از قرن هشتم هجری دارد وسابقاً محل معتبری بوده و دومناره داشته است که آنها را خراب کرده واز آجرهای آن کاروانسرایی ساخته اند) دنارت ، راشنان ، قلعه شور، کیچی (محل سکونت اخلاف جابر بن عبداله انصاری است وتمام آنها به امیر معروفند مانند امیرحسن وامیرحسین وغیره) اشکاوند (از قرای مهم کرارج است و ویرانه‌های چند مسجد قدیمی در آن باقی است) جودرمان ، مردان ، ساچان، ازوار، کوزبان (کوزه دان تلفظ می‌کنند) فوهه ، ولکان ، سروشفادران یا سروشبادران که دراصل سروش آذران بوده است (گرمك ممتاز دارد) حیدر-آباد ، فردان .

بلوك برآآن : که درجنوب شرقی اصفهان ودرجنوب بلوك قهاب

واقع‌شده مشرق آن کوهپایه‌ومغرب آن کرارج است . قسمتی از زاینده‌رود در وسط این دهستان است . دردورهٔ ساسانیان خیلی آباد بوده و در دو طرف رودخانه‌کشیده می‌شود . ابتدای این بلوك درفاصلهٔ ۱۸ کیلومتری مشرق‌اصفهان شروع می‌شودوانتهای آن در فاصلهٔ ۴۲کیلومتری‌شهراست. سابقاً برنجکاری هم داشته‌و باغات وسیعی درآن‌بوده است . آب آن از رودخانه است و قنات هم دارد . دهات آن عبارت است از : آباد، آباد-سلیمان ، ارم ، پشت ، ازوار ، ازوارچه ، ازیران (دارای یك مسجد از قرن هشتم هجری است‌که اخیراً تحت تعمیر واقع شده) اسفینا ، اندلان، ایچی ، باچه پیله‌وران ، تیمیارت ، جاجا ، جور ، جاریاگار(منارهٔ‌سالم ازدورهٔ سلجوقی ومسجد مخروبه از قرن هشتم دارد) چرخاب ، دستجا ، دولاب ، زغمار ، زیار (دارای یك منارهٔ زیبای سلجوقی است) کاج ، شهوردز (در کاج یك مسجد ازقرن هشتم‌وجوددارد) کاروانچی، کبوتر-آباد ، کرتمان ، کرم ، کرچگان ، برسیان (این دهکده‌حد فاصل‌بین برآآن ورودشت است و یك مسجد ومنارهٔ بسیار عالی از دورهٔ سلجوقی مورخ به سال ۴۹۱ هجری دارد) ، شیدان (شیدوش) ، فساران ، قارنه، اشکشان ، حسین‌آباد اسفهارانچی ، آسمانچی ، چرمهین .

بلوك رودشت یارودشتین : ابتدای آن در ۵۰ کیلو متری مشرق اصفهان وانتهای آن باتلاق گاوخونی درفاصلهٔ ۱۶۰کیلومتری شهر است.

دهات آن عبارت است از : ابوالخیر ، اشکهران ، باجیك آباد ، بلان ــ جمبزه ، جندان ، خورچان (خرچوم تلفظ می کنند) ، خویا ، شاه تور ، شاه کرم ، شهرستان، طهمورثات فارفاآن(یك قلعهٔ نظامی ازدورهٔساسانیان دارد وآخرین نقطهٔ رودشت درنزدیك گاوخونی است) ، کفران (ضیاء کفرانی شاعر معروف اصفهان اهل این ناحیه بوده است) کفرود،کلمان، ورزنه نزدیك گاوخونی است) ، هراتچی .

بلوك کوهپایه در مشرق اصفهان و مغرب نائین واقع شده و شامل این نواحی است :اردجه ، اژیه ، بادفشان ، باقرآباد، برزآباد ،تودشك ، جبل ، جزه(جزنه)، جشوقان ، خان آباد، دخرآباد،زفره،سکزی،وهرند .

بلوك ماربین که شامل سده (همایون شهر امروز) و قرای اطراف آن است . (سده شامل سه ده : خوزان ،ورنوسفادران ، وپریشان است و دارای مساجد قدیمی می باشد که مهمترین آنها مسجد خوزان است . قلعهٔ کهن دز یا قهندز در خوزاناست) شمال آن کوهسید محمد وجنوب آن آتشگاه و زاینده رود است . درختهای میوهٔ آن فراوان است وگلکاری وسبزیکاری نیز دارد . دهات آن عبارتاستاز: احمد آباد، احمدآباد وازیچه ، آدریان ، آزادان ، اسفریز، آشنستان، آفاران، الیادران ، اندان ، (قنات معروفی دارد اما نسبت به قنات دیمیرتیان

درفروشان‌سده در درجهٔ دوم است . قنات دیمیرتیان ازمهمترین‌قنوات‌بلوك ماربین است‌که خیلی قدیمی وپرآب است وآب‌آن هم‌کم وزیاد نمی‌شود. چون این قنات در سرچشمه دارای نقبها وحفره‌های عجیب است اهالی می گویندکه این قنات به‌امرطهمورث معروف به وسیلهٔ دیوها حفرشده.) بهارانچی ، تیرانچی ، جروکان ، جعفرآباد ، جوآباد ، جوزدان ، درباغ مهیار ، درباغشاه ، دستجرد مورچا ،دهچی ، دینان ، رنان ، زهران(زران ودراصل به‌طوری‌که می گویند رزان بوده) عاشق‌آباد ، کارلادان (بنای تاریخی منارجنبان اصفهان دراین قریه واقع شده ، ساختمان ایوان آن که روی قبر عموعبدالله سقلا از زهاد قرن هشتم هجری بنا شده به سبك ساختمانهای قرن هشتم است وتزیینات کاشیکاری نیز از آن دوره دارد. دو منارهٔ طرفین ایوان ازسطح پشت بام آن هفت‌متر و تا سطح‌زمین مجاور بقعه ۱۷ متر ارتفاع دارند .احتمالا در دورهٔ صفویه به بنای‌اصلی افزوده شده وآنچه درآن جالب توجه است متحرك بودن منارهای آن است‌که در موقع حرکت دادن یکی از آنها دیگری نیزحرکت می کند. سنگ قبر عمو عبدالله مورخ به سال ۷۱۶ هجری است) ، کوجان ، کوشك ، هرستان (این‌دهکده‌نیز سابقهٔ تاریخی‌داردو به‌طوری که‌مافروخی نوشته است صد و هفتاد سال قبل از اسلام آذر شاپوران پسر آذرمانان از دیه هرستان از طرف فیروزبن یزدگرد به اتمام باروی‌مدینهٔ جی فرمان یافت) ،کرتمان ، تیرانچی ، میان‌رشید ،ولاشان ،ککنان ، نصر آباد (یکی از قرای زیبای ماربین ودارای‌باغات میوهٔ فراوان و مصفامی‌باشد.سر درخانقاه نصرآباد ازبناهای تاریخی ومورخ به‌سال ۸۵۵ هجری

دراین قریه واقع است ودرجنب آن مقبرهٔ میرزا طاهر نصرآبادی تذکره -
نویس معروف عهدصفوی واقع شده) ، گورتان (به معروف اصفهان از
آنجاست)کرم وکلیچه.

بلوك لنجان - بزرگترین بلوك اصفهان و با برکت تر از همهٔ آنها
لنجان والنجان است که در خود محل به چهار ناحیه: آیدغمش، اشیان، اشترگان
گرگن تقسیم شده وهریك از آنها دهات متعدد دارد. لنجان درقدیم دوشهر
معتبر داشته ، یکی فیروزان در لنجان سفلی ودیگری خان لنجان در لنجان
علیا وناحیهٔ اشیان تقریباً ۱۸ فرسخ قنوات ومادیهای پرآب دارد. برنجکاری
اصفهان منحصر به این بلوك است. سابقاً تریاك و پنبهٔ آن هم مرغوب بوده
است .باغات بسیار واشجار بیشمار از کبوده و چنار و غیره دارد . نواحی
عمدهٔ آن عبارت است از: ریز ، قهدریجان ، (کدرگان نام قدیمی آن
است) مبارکه ، کلیشاد ، درچه (مزارع پیاز آن معروف است) ، دینان،
ورنامخواست، سده، دیزی ، فلاورجان (پانزده کیلو متری جنوب غربی
اصفهان ویك پل تاریخی دارد) ، اشترجان یا اشترگان (در این دهکده
یك مسجد بسیار عالی از قرن هشتم هجری موجود است که ارتفاع سردر
آن به ۱۳ متر می رسد و از کاشیکاریهای آن دوره تزیین شده . نمای
خارجی گنبد آن آجری است ولی درداخل از گچبری‌های بسیار نفیس
زینت یافته ومحراب عالی گچبری دارد. مناره‌های آن نیز که در طرفین
سردرواقع شده وبیش ازدوثلث آن به مرورزمان ریزش کرده و از ارتفاع
آن کاسته شده مانند منارجنبان متحرك است . این مسجد به وسیلهٔ

ملك‌الوزراء محمد بن محمود بن علی الاشترجانی در تاریخ ۷۱۵ هجری بنا شده است و یکی از بناهای باشکوه حومهٔ شهر اصفهان است) ، نوك آباد ، باغ ابریشم ، باغ بهادران، باغشاه، باغ کومه، باغ ملك، باغ وحش، بندارت، برنجکان ، بالان ، بیستگان ، خولنجان (خان لنجان معروف که ناصر خسرو در قرن پنجم هجری آن‌را دیده و در سفر نامه خود از آن نامبرده و نوشته است « چون به دروازهٔ خان لنجان رسیدم نام سلطان طغرل بیك بردروازه آن نوشته دیدم) ، کلیشاد ، گارماسه ، چرمهین (چرمین تلفظ می‌کنند) سهر و فیروزان (کیادگان از دهات نزدیك فیروزان است که دارای قلعهٔ قدیمی‌است و بین‌اهالی معروف به‌قلعهٔ «گبرها» است و اکنون عصارخانه می‌باشد)جوزدان ، فران، سودرجان، کله (دارای یك پل قدیمی است) ، مدیسه (مردم مدرسه تلفظ می‌کنند) ، طاد ، جفره ، سلوان (سهلوان که سابقاً ازموقوفات مسجد شاه بوده) زازوران ، کافشان (کاه افشان)، دشتچی ، دارجان ، اجگرد ، کرسگان ، شرودان، در ودرچه ، گزینچه ، مهرنجان ، اردال، قصرداود ، فیلورجان(پیلرگان تلفظ می‌کنند) نرکان ، آب ارزن، افیونه (نام فعلی آن حاجی آباد است) ، لارگیچی ، اسفهران ، درگنجه ، گارنخود، قهشاورن، سمسان، میادجان، فرارت قوهه، فرتخون، سنگانچی (این‌ده ازموقوفات مسجد شاه است)، پیربکران(این دهکده در ۱۵ کیلو متری جنوب شرقی فلاورجان واقع

شده . بقعهٔ تاریخی پیر بکران که برروی قبر محمد بن بکران متوفی بـه سال ۷۰۳ هجری ساخته شده، یکی از بناهای تاریخی مشهور اصفهان است وداخل آن از تزیینات نفیس گچبری و کاشیکاری پوشیده شده . این تزیینات بین سالهای ۷۰۳ - ۷۱۲ زینتبخش بقعهٔ مزبور شده وسبك بنا مغولی است . قبرستان قدیمی یهودیان اصفهان نیز در همین محل است و قبر استِر ازز یارتگاههای مشهور یهودیان اصفهان در این قبرستان است) .

بلوك بُرْخوارْ درشمال جِی ومغرب کوهپایه واقع شده وراه شوسه اصفهان تهران ازمغرب این بلوك می گذرد . قرای مهم آن عبارتند از : آذرمناباد ، امین آباد ، باغمیران ، پراونه، گز(این دهکده در عصر ساسانیان آتشکده‌ای داشته وآثار تاریخی معروف آن عبارت ازمسجد سلجوقی گز است که‌دارای یك‌مناره ازدورهٔ سلاجقه‌با تزیینات آجری‌است. تزیینات آجری‌داخل مسجد ومحراب آن نیز سلجوقی است.دردورهٔ صفویه دخالتهایی‌دراین‌مسجدشده‌وتعمیراتی به‌عمل آمده‌است.مقدارکمی کاشیکاری دارد وصحن آن خیلی بزرگ نیست . کاروانسرای گزهم که از کاروانسرا ـ های شاه عباسی است و بنایی جالب می باشد درمجاورت این دهکده قرار داردوفعلاً متروك و ویران است. در گزدرخت پسته می‌روید و درختکاری آنجا بیشتراز نوع سنجداست)، چاله‌سیاه(دارای یك‌کاروانسرای‌شاه‌عباسی است) ، حبیب آباد، دِرمیان، دستگرد، دولت آباد (در دورهٔ صفویه اولین منزل‌درسرراه اصفهان به‌شمال‌کشور بوده و بیشتر مهمانان دولتی در این محل استقبال‌می‌شده اند)، ده‌نو ، رحیم آباد ، شاپور آباد ، کتابونچه ،

گُرگاب (خربوزه معروف اصفهان ازاین ناحیه است)، مادرشاه (دارای یك کاروانسرای شاه‌عباسی است)، مورچه خُورْت (جنگ معروف نادر واشرف افغان در بیابان مورچه‌خورت اتفاق افتاده)، گُرْ بِکَنْدی، کَته‌ـ بونی، سین (خربوزهٔ آن معروف است و دارای یك مسجد ومناره از دورهٔ سلجوقی مورخ به‌سال ۵۲۶ هجری است).

نجف آبادـ خیابان مستقیمی که اصفهان را به نجف آباد وصل می‌ـ کند، قریب ۳۰ کیلومتر طول دارد و در طرفین آن جویهای آب ودرختان سبزوباغات ماربین‌واقع شده و نیز در حواشی اراضی مزروعی درختهای سایه‌انداز دارد. آب آنجا از قنواتی است که منبعش در کَرْوَن است و مهمترین آنها قنات رحیم‌آباد است و قنات زیرین که آب آنها درطول چند فرسنگ درسراشیبی جریان داردوتمام آسیاهای تنوره‌ای کرون از آب آنها می‌گردد. درنجف آباد درختهای بادام‌وتوت‌وهلووانار فراوان است، ولبنیات وگوشت آن‌مشهوراست‌وازصنایع یدی، قالیبافی وورشوـ سازی‌آن شهرت دارد، ازتوابع آن قلعه سفید وقلعه شاه است. احداث نجف آباد از اقدامات دورهٔ شاه عباس‌کبیر است ونقشهٔ این قصبه‌که امروز شهرستان مستقلی است از نقشهٔ شهراصفهان پیروی‌شده ودارای خیابانهای طویل وعریض است.

کَرْوَنْ از دهستانهای نجف آباد وابتدای‌آن ازدو فرسخی‌مغرب نجف آباد شروع می‌شود وانتهای آن بیست‌فرسخ تانجف آبادفاصله‌دارد. بلوك‌کرون همه قنات‌آب است و ازچشمهٔ مرغاب نیز مشروب می شودکه منبع آن درپای کوههای دالانْکوه است و تقریباً سی سنگ آب درآن

جاری‌می‌باشد. کرون بالا به بیابانهایی منتهی می‌شود و اطراف آن در نواحی کوهستانی (گز) به عمل می‌آیدکه مانند گز خوانساراست. در کوههای آن کبك فراوان است وقرای مهم آن عبارت است از: آب‌گرم، احمد رضا، اران، اسفیدواجان (گل‌رختشویی دارد)، افجان، الور، بودان، تندران‌تیران، (دراصل تهران بوده) جعفرآباد، خمیران، قلعهٔ ناظر.

چهارمحال سیزده فرسنگی مغرب اصفهان دربلوك لنجان‌است و انتهای آن ۲۸ فرسنگی شهرو حد آخر آن کوههای بختیاری است. محصول دیم وآبی هردو دارد، آب فراوان ومراتع وسیع ومواشی زیاد دارد. محصولات آن غله وتریاك وصیفی ازهمه‌نوع است، همچنین برنج وازمیوه‌ها انگور.

چهار محال نیز چهار ناحیه است: میزدج، راریالار، کیار، گندمان. مرکز چهارمحال‌شهرکرد است و قرای بزرگ آن عبارت است از: بروجن، چالشتر، قهفرخ، گندمان سورشجان، هفشجان، سامان، شهرك، فارسان، خراجی، شلمزار، احمدآباد، دستناء، سورك، جونقان (یك‌کاخ تاریخی وقدیمی از سردار اسعد بختیاری دراین محل است)، چقاخور، زانیان، سفیددشت، سوادجان، شولکستان، کوجان، ده چشمه، دهنو، گشنیزجان، اردل، ناغان، آقبلاغ، مرغ ملك، اشکفتك،

شمس‌آباد ، فرادنبه، وردنجان ، تربیت واغنام و احشام‌ازآن جمله‌است و مادیان در چهارمحال شهرت دارد . باغات انگور و شکارگاههایی مهم دارد.

فریدن ناحیهٔ سرحدی مغرب اصفهان‌است‌که ابتدای آن ازشهر ۱۲ فرسنگ و انتهای آن قریب سی فرسنگ است . غله‌خیز است وآب فراوان ومراتع وسیع دارد. ازطرف مغرب به‌خوانسار وازجنوب به‌چهار محال وازمشرق به‌کرون محدود می‌شود و به چهار ناحیه تقسیم شده : چادگان ، تخماقلو، ورزق، گرجی و با مزارع کوچك غیرمهمش قریب دویست و پنجاه مزرعه و قریه دارد . مرکز آن داران و قریه های آن عبارت است از: آخوره، چادگان ، میلاجرد، هزار جریب، سنگباران، سورشجان،هرچگان ،اسکندری، گشنیزجان ، سوار زن ، جمال لو ، ششجان، میان دشت، بوئین، شاهوردی برده شاه .

فریدن حاصل دیم نیز دارد واهالی آنجا ازترك وگرجی و ارمنی مخلوطند . اهالی چادگان از نژاد ترکان شاملو هستند که در زمان شاه عباس به‌این ناحیه‌آمده‌اند. گرجیها از اهالی گرجستان هستندکه درزمان شاه‌عباس به‌این ناحیه‌کوچ داده شده‌اند. فریدن سرچشمهٔ نعمت اصفهان است، زیرا منبع زاینده رود درآنجا است. مراتع و شکارگاههایی‌دارد و حیوانات وحشی نیز در کوههای آن یافت می‌شود . خرسها از کوههای خوانسار به‌این ناحیه‌می‌آیندوانواع‌طیوروازآن‌جمله‌کبك ودراج دارد.

شهرضا (قمشه سابق) در ۱۴ فرسنگی جنوب اصفهان واقع شده

وحدود خاك آن تا امین آباد و ایزدخواست است. انگور و کشمش شهرضا معروف است و دهات عمدهٔ آن عبارت است از: فضل آباد، موغان، منوچهر آباد، زرین آباد، دشت قُمیشه، اشْکَنه، آب باریك، اسفه، داریجان، خسرو آباد، دادستان، نسیم آباد، قصرجم، شریف آباد، فودان، حسن آباد، مهرپویه، بابوکان، مهدی آباد، زیارتگاه، قوام آباد، فرح آباد.

اسفرجان شش فرسنگ بالای قُمیشه واقع شده ومحلی بسیار باصفاو باطراوت است. هوای سرحدی لطیف و آبشارهایی دارد که اگر سدآن معروف به‌سد قتلغشاه، بسته شود، ازمحال مهم به‌شمارخواهد رفت. حومهٔ شهرضا امروز شامل دهستانهای جرقویهٔ بالا وجرقویهٔ پایین و سمیرم بالا و سمیرم پایین است. سمیرم و دهاقان به چهار محال و شهرضا محدود می‌شود.

درسمیرم تریاك خوب به‌عمل می‌آمده و همچنین غله کاری و صیفی و پنبه‌کاری. ازمیوه‌ها خربوزه و باغهای انگوردارد.

اردستان وزواره جزو تقسیمات قدیمی اصفهان است که به هشت محل تقسیم می‌شده. چهار محل آن به‌هم متصل بوده است به‌نام: رار، کیار، گندمان، میزدج، وچهارمحل آن ازهم جدا بوده به‌نام: سمیرم، جرقویه، اردستان، قُهپایه وهرند.

تقسیمات امروز اردستان که شهرستان مستقلی است عبارت است از: اردستان بالا، اردستان پایین، گرمسیر، برزآوند، در اردستان یکی از مساجد معروف دورهٔ سلاجقه مورخ به‌سال ۵۵۳ هجری وجوددارد، که‌از

نمونه‌های اصیل بناهای عهد سلجوقی در ایران است و تزیینات گچبری داخل آن نیز بسیار جالب است. دیگر از بناهای تاریخی آن مسجد و منارهٔ امام‌حسن می‌باشد. مسجد معروف زواره هم که دوازده کیلومتر تا اردستان فاصله دارد از نمونه‌های جالب بناهای عهد سلجوقی و مورخ به سال ۵۳۰ هجری می‌باشد *

* برای اطلاع از تفصیل موقع جغرافیایی و سابقهٔ تاریخی و تقسیمات اردستان و زواره مراجعه شود به «آتشکدهٔ اردستان» تألیف ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی.

فصل دوم

نظری به‌تحولات تاریخی شهر اصفهان

وجه‌تسمیه. از اصفهان قبل از اسلام یعنی دورهٔ حکومت مادها ودوره‌های شاهنشاهی هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان اطلاعات زیادی دردست نیست وازآن دوره‌ها آثارقابل توجهی برجای‌نمانده‌است ؛ ولی آنچه مسلم است جلگهٔ اصفهان‌که درمیان بیابانهاوکوههای خشك مرکزی ایران واقع‌شده نظر به‌اهمیت و موقع خاص خود در مرکز فلات وسیع ایران‌که حد طبیعی آن‌درمشرق رودخانهٔ سند و درمغرب رودخانهٔ دجله است ازجمله شهرهایی است‌که شاید تاریخ وسابقهٔ آن به سابقه و قدمت کشورایران برسدودرعموم دوره‌های تاریخی ازشهرهای بزرگ و مشهور ایران به شمار می رفته است و پیش از شروع پادشاهی مادها حد شرقی

ممالکی بوده است که بابلیها از آن اطلاع داشته‌اند و به‌احتمال قوی جزو ناحیهٔ انزان یا انشان محسوب می شده است.

نظر به‌موقع خاص این‌شهر که در محل تقاطع راههای عمده واقع است، اصفهان ، ازجمله‌اقامتگاههای سلطنتی‌شهر یاران هخامنشی بوده و در تاریخهای قدیم به نام (گابا) یا(گی) معرفی گردیده است.

با مراجعه به‌منابع ودلایل موجود تاریخی چنین بـر می آیـدکه کلمهٔ **اسپادان** بطلمیوس وسپاهان پهلوی و **اصبهان** عرب و اصفهان امروز یك لفظ قدیمی است و به‌احتمال قریب به‌یقین اساساً کلمهٔ پهلوی است ر ریشهٔ قدیمتر ازپهلوی آن مکشوف نیست.

هنگام تصرف اصفهان به‌دست قوای مهاجم عرب این شهر جـی نامیده می‌شد ویا جی یکی ازروستاهای بسیار معروف‌ومعتبرشهر بوده که در آبادی به پای شهر می‌رسیده است . هم اکنون جی نام یکی از بلوك معتبرشهر اصفهان است.

خاقانی شاعرمعروف قرن‌ششم دراشعار خود ازدو نام مشهور جی و اصفهان چنین یاد کرده است :

نیل کم ازنده رود ومصرکم از جی
قاهـره مقهور پـادشای صفـاهان

باغچه عین شمس گلخن جی دان
وز بلسان بـه شمر گیای صفاهان

اصفهان در دوره‌های قبل ازاسلام

اصفهان دردورهٔ هخامنشیان به‌نام گابا و یا گی شناخته شده است

وپاراتیکا که آن را فریدن امروز می‌دانند از نواحی مشهور و معمور آن بوده است . درعهد اشکانیان که حکومت ایران‌ملوك‌الطوایفی بوده و بر هریك ازقسمتهای مهم‌ووسیع آن حکمرانی که لقب‌شاه داشته فرمانروایی می‌کرده ، اصفهان هم قلمرویکی‌ازپادشاهان جزء ویا ساتراپ بوده‌است. پس ازروی‌کارآمدن اردشیر بابکان مؤسس سلسلهٔ ساسانی آخرین پادشاه اشکانی (اردوان) ازمداین به صوب اصفهان متوجه شده و در حوالی این شهرساتراپ آن‌شادشاهپوررا مقتول‌ساخته ، واصفهان‌رامتصرف‌شده است.

دردورهٔ ساسانیان اصفهان‌محل‌سکونت وقلمرو نفوذ واسپوهران یا اعضای هفت خانوادهٔ بزرگ ایرانی که مشاغل عمده و مناصب سلطنتی داشته‌اند بوده است ومرسوم چنین بوده‌که حکمرانی‌مهمترین ناحیهٔ‌ایران را به‌ولیعهدکشورمی‌داده‌اند تا ازآغازبه‌کشوربانی عادت‌کنند . از مطالعهٔ تاریخ دورهٔ ساسانی چنین برمی‌آیدکه‌ازاین جهت دو ناحیهٔ ارمنستان و اصفهان برسایرنقاط‌کشور ترجیح داشته است ، به این ترتیب‌که ولیعهد ایران در ضمن این که حکمران ناحیه‌ای از ارمنستان بوده حکمرانی اصفهان راهم به‌عهده داشته است یا اینکه ولیعهد حکمران قسمتی از ارمنستان وگاهی حکمران اصفهان می‌شده است .

دردورهٔ ساسانیان اصفهان‌مرکزتجمع سپاه وبه‌منزلهٔ دژ مستحکمی به‌شمار می‌رفته وشاید به همین جهت بوده است‌که یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی پس ازشکست جلولاء به فکر افتادکه مدتی دراصفهان به سر برد ، ولی‌حملهٔ سریع اعراب وپیشرفت شگرف آنان مانع انجام این مقصودگردید ویزدگرد به‌خراسان پناه‌برد وچنانکه معروف است به‌دست آسیابانی که طمع درلباس قیمتی‌وجواهرات اوبست به قتل رسید.

ازآثار دورهٔ هخامنشی‌واشکانی وساسانی در اصفهان چیزی باقی نمانده است. شاید اگرقسمتهایی ازاین‌شهر باستانی حفاری شود آثاری پدیدارشود . درحال حاضر دوسرستون ساسانی را می‌شناسیم که یکی از آنها درعمارت چهلستون موجود است ودیگری‌را به موزهٔ ایران باستان در تهران انتقال داده‌اند.

آتشگاه اصفهان یك اثرتاریخی قبل از اسلام است که اگر از دورهٔ ساسانی قدیمیتر نباشد جدیدترهم نمی‌تواند باشد . این اثرکه در هشت‌کیلومتری مغرب اصفهان دربالای کوهی واقع شده‌وازخشتهای‌ضخیم که‌باملاط رس‌وقطعات نی به‌یکدیگر متصل شده‌اند تشکیل شده ، اساس وبنیاد یك‌معبد ایرانی(آتشکده) است که چون درمعرض تأثیر عوامل جوی قرارداشته وهیچگاه نسبت به تعمیر و ترمیم آن توجهی نشده تدریجاً براثر فرسایش آب باران وتأثیر سایر عوامل جوی روبه ویرانی نهاده ، معذلك هنوزاز قدیمیترین نقاط تاریخی جالب و تماشایی شهر اصفهان است.

نامگذاری این اثرتاریخی به‌آتشگاه که آثار برجای ماندهٔ آن امروز به‌طورتحقیق برما معلوم نیست درچه‌زمانی‌ساخته شده، خود دلیل روشنی است براین‌که‌یقیناً روزگاری از کانون ساختمانهای روی این‌کوه شراره‌های آتش جاودانی شعله‌وربوده و درمحل‌ویرانه‌های بر جای ماندهٔ فعلی‌که در آن روزگاران بنای مخصوص و جالبی بوده مراسمی مذهبی برگزارمی‌شده است.

از مورخین و جغرافیا نویسان قدیم ، **ابن‌خرداذبه** و **مسعودی** و **حمزهٔ‌اصفهانی** و **مافروخی** و **ابن حوقل** راجع به‌آتشگاه اصفهان مطالبی

نوشته‌اند واز آتشکده‌های دیگری هم در اصفهان مانند آتشکدهٔ ذروان اردشیر و آتشکدهٔ شهراردشیر که این آخری بامحل فعلی آتشگاه تطبیق می‌کند نام برده‌اند.

از آتشکده دیگری هم به نام مهراردشیر نام برده‌شده که دراردستان اصفهان قرار داشته‌است.*

پل شهرستان که ازپلهای قدیمی زاینده‌رود است ودرسه کیلومتری مشرق پل خواجو در محل جی قدیم واقع شده نیز به‌عقیدهٔ باستانشناسان دارای اساس وبنیاد ساسانی است. دوپل دیگر قدیمی درایران که با پل جی یاپل شهرستان دراصفهان برابری می‌کند عبارت است ازپل دزفول و پل شوشتر.

تسلط اعراب - پس‌از انقراض دولت ساسانیان، اصفهان نیز مانند سایرشهرهای ایران که تدریجاً تحت سلطه‌اعراب درآمد، به‌چنگ تازیان‌افتاد. پس از فتح نهاوند چون عمرخلیفهٔ دوم متوجه شدکه‌یزدگرد همواره در هرگوشه‌ای جنگی به پامی‌کند، لذا فرمان داد تاقوای کوفه وبصره برای فتح بقیهٔ ایران حرکت کنند. یزدگرد پس‌ازشکست نهاوند به اصفهان آمد ولی در این شهر چندان اقامت نکرد و خارج شد. عمر به عبدالله بن عتبان که از وجوه انصار واشراف صحابه بود، فرمان دادتا با سپاهی به سمت اصفهان حرکت کند ومقدمة الجیش قوای‌او به فرماندهی عبدالله بن ورقاء ریاحی زودتر عازم اصفهان گردید. میمنه ومیسرهٔ قشون

---

* رجوع شودبه کتاب تاریخ سنی ملوك‌الارض‌والانبیاء تألیف حمزهٔ اصفهانی و صورة‌الارض تألیف ابن‌حوقل و کتاب الاصفهان تألیف مرحوم میرسیدعلی جناب.

نیز به‌دستور عمر به‌فرماندهی دوسردار، یکی **عصمت‌بن‌عبداله** و دیگری **عبداله‌بن ورقاءِ اسدی** سپرده شد. در این موقع اصفهان دارای نیروی عظیمی بود که تحت فرمان پادوسپان که اعراب اورا فاذوسفان گفته‌اند قرار داشت. فرماندهٔ قوای مدافع اصفهان **شهر برازجادویه**، که مردی سالخورده بود، عدهٔ زیادی از سپاهیان خودرا آمادهٔ نبرد کرده بود و با اینکه پیرو ناتوان بود، باعبداله‌بن ورقاء به جنگ تن به تن پرداخت و کشته شد وقوای‌او فرار کردند. شهر برازچون سالخورده‌بود اعراب اورا شیخ می‌خواندند و به همین‌جهت محل جنگ او نیز رستاق‌الشیخ نامیده شد واین‌اسم تاچند قرن‌بعد از او نیز باقی‌ماند.

عبداله، جی راکه در مشرق اصفهان امروز واقـع شده‌است در محاصره‌گرفت. پادوسپان اصفهان‌که عنوان‌شاه داشت ازشهرخارج گردید ودر میدان جنگ به‌عبداله فرماندهٔ کل قوای عرب پیامی فرستادکه بهتر آن است از سپاه من وتوکسی کشته نشود، توشخصاً بامن مبارزه‌کن‌اگـر مراکشتی‌که این سپاه تسلیم توخواهدشد واگر من توراکشتم خود دانم و اعراب. عبداله‌که مرد شجاعی بود مبارزه‌راقبول کرد وچون دو سوار که یکی‌پادوسپان اصفهان ودیگری عبداله‌بن عتبان بود،روبه روی‌یکدیگر قرارگرفتند. پادوسپان پرسید: جنگ رامن‌آغازکنم یاتو؟ عبداله گفت، تو شروع‌کن. پادوسپان نیزه رابه زین‌اسب فرو بردوزین وبند راازپشت اسب‌کند وسوارابرزمین افکند. عبدالله باچابکی بی‌نظیرجست‌ودوباره براسب‌بی‌زین سوارشد. پادوسپان‌گفت من‌دلیری ومردانگی توراآزمودم ازاول نخواستم تو را بکشم والا نیزه رابه سینه توفرو می‌بردم اکنون که چنین دلیری از خودنشان دادی ازکشتن‌تو دریغ دارم. مـا آمادهٔ صلح

هستیم . من به‌شهر برمی‌گردم و تو به سپاه خود برگرد و بدون خونریزی جنگ را خاتمه می‌دهیم ، بدان که سپاهیان من تیراندازان ماهر وقادر هستند . پادوسپان به‌شهر برگشت وعبداله به سپاه خود ملحق شد و شهر اصفهان به تصرف اعراب داده شد وشرایط صلح وتسلیم به شرح زیرمورد توافق قرارگرفت .*

« به نام خداوند بخشندهٔ مهربان . این نوشته‌ای‌است از عبداله‌به پادوسپان ومردم اصفهان واطراف آن . شما تاهنگامی‌که جزیه می‌دهید در امان هستید . هرسال باید به قدرتوانایی خودبه زمامداری که برای شهرتان تعیین می‌شود جزیه بپردازید و از راهنمایی مسلمانان و اصلاح طریق آنها دریغ ندارید . هر مسلمان تازه واردی رایك‌روز و یك شب مهمانی‌کنید . مسلمان پیاده راسوارکنید . برمسلمان مسلط نگردید . به مسلمانان محبت‌کنید وآنچه رابرعهده دارید بپردازید .اگرچنین‌کنیددر امان هستید ، اما اگر چیزی راتغییر دهید، یاکسی از شما چیزی‌راتغییر داد واوراتسلیم نداشتید در امان نخواهیدبود واگرکسی‌به مسلمانی‌دشنام داد به او می‌رسد آنچه شاید واگرکسی مسلمانی را مضروب نمود او را خواهیم‌کشت. » به‌طوری‌که می‌دانیم اعراب رادرفتوحات خودقاعده‌چنین بود که پس از فتح هرشهر مردم رادر انتخاب سه چیز مخیر می‌کردند : یکی قبول اسلام ومعافیت ازپرداخت هرگونه مالیاتی . دوم مهاجرت و ترك یارودیار . سوم پرداخت مالیات سالیانه به‌عنوان جزیه. به غیرازسی نفر از اهالی اصفهان‌که راه کرمان راپیش‌گرفتند بقیهٔ مردم به پرداخت

* یاقوت فتح اصفهان رادرسال۱۹ هجری می‌داند وابن‌اثیرآن رادر سال۲۱هجری‌ذکرکرده‌است. برای‌اطلاع بیشتر مراجعه شودبه تاریخ‌طبری.

جزیه تن در دادند ولی دیر زمانی نگذشت که اصفهانیان به پادگان اعراب تاختند وفرماندهٔ آنان را به قتل رسانیدند وعلم شورش وطغیان برافراشتند. چون این خبر به عمر رسید خلیفه ابوموسی اشعری را به عزم تسخیر مجدد اصفهان مأموریت داد واعراب برای مرتبهٔ دوم شهر راتسخیر نمودند و اصفهان ازآن زمان به بعد برای مدت سه قرن ونیم تحت سلطه و نفوذ خلفای مدینه و بغداد واقع شد . مورخین بصره فتح مجدد اصفهان رادرسال ۲۳ هجرت ذکر کرده‌اند .

اجمالی دربارهٔ شهر قدیم اصفهان

کُهَنْدِزْوساروِیه- ابن رُسته (ابوعلی احمد بن عمر) که درسال ۲۹۰ هجری در اصفهان سکونت گزیده دربارهٔ جِیْ چنین می‌گوید : طول آن نیم فرسخ ووسعت آن دوهزار جریب است و چهار دروازه دارد : اول دروازهٔ **خور** وآن را دروازهٔ **زرین رود** هم می‌گویند که اسم قدیم رودخانه است . دوم دروازهٔ **اسفنج** ، سوم دروازهٔ **تیره** وچهارم دروازهٔ **یهودیه** . این مورخ شمارهٔ برجهایی راکه درباروی شهر بین هردو دروازه بوده و فاصلهٔ هر برجی را از برج دیگر به ذراع معین کرده است .

ابن رسته نوشته است درشهر جی بنای کهنه‌ای به‌شکل قلعه وجود داشته است موسوم به ساروق یا ساروِیه وچون این بنا بسیار کهنه است نمی‌توان بانی آن رامعلوم کردو گویند قبل ازطوفان نوح ساخته شده‌است. ابن الندیم در کتاب معروف خود الفهرست، راجع به کهندز اصفهان(ساروِیه) چنین نوشته است :

دراوایل قرن چهارم هجری درمحل **ساروِیه** داخل شهرجی زیر-زمین مخروبه‌ای را کشف کردند ودرآن کتب فارسی قدیمی که برپوست

درخت نگاشته شده بود به‌دست آمد . ازخواندن کتابهامعلوم شدکه این کتب به فرمان پادشاه عادل طهمورث درکهندزگذاشته شده وازآن جمله زیجی است که ازآن زیج معروف به شهریار را استخراج کرده‌اند . ابو مشعر بلخی نوشته است که این محل تااین عصر (قرن سوم هجری) باقی است و به سارویه معروف است .

مافروخی مورخ و نویسندهٔ اصفهانی درقرن پنجم نوشته است بنای کهندزکه معروف به‌**سارویه** است برای مخزن کتب ساخته شد .این بنارا ازلحاظ محفوظ داشتن ازحریق وسایر خرابیها باگل مخصوصی ساخته‌اند و کتب را نیز به مراعات همین منظور برپوست‌درختی‌که ازهمه‌آفات واز آن جمله‌گندیدگی وپوسیدگی مصون باشد نوشته‌اند واسم آن‌درخت‌را به فارسی توز وبه‌عربی (توج) می‌نامند .

حمزهٔ اصفهانی نیزکه درقرن چهارم می‌زیسته درکتاب خود (سنی ملوك‌الارض والانبیاء) شرح‌کامل این بنا راداده است . از مطالبی که مورخین ونویسندگان قدیم راجع‌به کهندز یا سارویه داده‌اندچنین بر-می‌آیدکه این بنا ازحیث مهندسی و ساختمان واستحکام بی‌نظیر بوده و آثاری‌که درآن قرارداده‌بودند ازلحاظ نفاست وقدمت‌بیمانند بوده است. عجالتاً از این بنای‌کهن اصفهان در جی اثری جز تپه‌ای که آن را تپهٔ اشرف می‌نامند ودردورهٔ صفویه به صورت قلعه‌ای درخارج شهر بوده‌و بعداً مورد استفادهٔ اشرف‌افغان‌قرارگرفته چیزی برجای نمانده وآثار صفوی‌آن نیز ازبین رفته است . حمزهٔ اصفهانی درکتاب تاریخ «سِنیِ مُلوكِ الاَرْض والاَنْبیاء » شرح مفصلی از **سارویه** داده و آن را بنایی شگفتاور مانند

اهرام‌مصر به شمار آورده‌است .*

جی‌ویهودیه- شهر اصفهان در قرون اولیهٔ اسلامی از دو قسمت جی ویهودیه تشکیل می‌شده ، جی قسمت شرقیتر اصفهان بوده و شامل شهرستان امروز تا حدود محلات قدیمی‌خواجو وتروَاسکان‌وپای‌قلعه و کَرّان بوده وقسمت دیگری‌که خیابان هاتف امروزاز فلکهٔ شکرشکن‌تا دروازهٔ طوقچی محورآن محسوب می‌شود وهمچنین جوباره یعنی قسمت یهودی‌نشین اصفهان به‌نام یهودیه شهرت داشته است .

نویسندگان قدیم ازجی و یهودیه به تفصیل سخن‌گفته‌اند و از آن جمله ابن‌حوقل و مقدسی‌که هردو درقرن چهارم‌هجری اصفهان‌رادیده‌اند چنین نوشته‌اند:

«جی‌که در خاور واقع شده بود ، شهرستانه هم نامیده می‌شد و بارویی باصدبرج‌داشت.اما یهودیه ازلحاظ وسعت‌دوبرابر جی بودو به‌این جهت یهودیه نام داشت‌که درزمان‌بخت‌النصر(۵۶۲ تا۵۰۵ ق.م) یهودیان را ازبابل‌کوچ داده و دراین‌مکان ساکن‌کرده بودند . یهودیه از حیث وسعت باهمدان همسری‌می‌کندو بلکه‌بزرگترین شهرهای‌ایالت‌جبال است (قسمت غربی ایران امروز راتاحدود شهرهای مرکزی‌که‌کوهستانی‌است اعراب جبال نامگذاری‌کرده‌بودند) البته ری رامی‌توان‌ازاین‌حکم‌مستثنا کرد» . اصفهان یك مرکز تجارتی‌بود واز آنجا پارچه‌های ابریشمی و پارچه‌های نخی به مقادیر زیاد صادرمی‌کردند . زعفران و اقسام میوه‌ها درنواحی‌آن‌که وسیعترین‌وپرآبترین نقطه ایالت جبال بودبه‌عمل‌می‌آمد.

* رجوع‌شود به‌کتاب « گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان » تألیف مؤلف صفحهٔ ۸۶۵.

مقدسی گوید چون بخت‌النصر یهودیان را از بیت‌المقدس کوچانید آنها شهری که به‌سرزمین خودشان همانند باشد غیر از اصفهان نیافتند و در آنجا فرود آمدند و بعضی هم گفته‌اند که‌شوشاندخت (سوسن) همسر یزدگرد اول ساسانی (۳۹۹_۴۲۰ میلادی) که خود یهودی بوده این شهر را برای سکونت یهودیان بنا نهاده است . شهر دوازده دروازه دارد . ابنیهٔ آنجا از خشت ساخته‌شده بازارهایش برخی سر پوشیده است . مسجد بزرگ شهر در بازار است و ستونهای مدور دارد وارتفاع منارهٔ آن که درسمت قبله ساخته شده هفتاد ذراع است .

دکتر **لارنس لاکهارت*** راجع به‌شهرستان و یهودیه چنین می‌نویسد:

«قسمت قدیم شهر اصفهان گاوه نامیده می‌شد که همان گابهٔ استرابون (Strabon) می‌باشد و پس از چندی نام شهرستان به‌خود گرفت و پس از آن عده‌ای یهودی بدفاصلهٔ دومیلی آن استقرار یافتند. محل سکونت و عمارت اینان قسمت غربی شمال آن شهر بود. کم کم شهر اصفهان (جی، گاوه یا گاده) وسعت یافت و یهودیه نیز توسعه‌پذیرفت تا جایی که هر دو قسمت به‌هم اتصال یافت و از هر دو یك شهر بزرگ به وجود آمد و این امر درحدود قرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری) به انجام رسیده‌است . کلمهٔ اصفهان که به احتمال قریب به یقین از ریشهٔ سپاه گرفته شده ودر اصل هم اسپاهان بوده است اززمان پارتها بر این ناحیه اطلاق شده ولی در بارهٔ این که یهودیان ازچه وقت به این محل منتقل شده‌اند وسبب انتقال آنها چه بوده و نیز سایر خصوصیات این امر، دربین محققین اختلافاتی وجود دارد ولی به علت اینکه نام یهودیه نیز درمنابع

* Laurence Lockhart ایرانشناس معاصر انگلیسی است که در بارهٔ ایران تحقیقاتی دارد ویکی از کتابهای او راجع به‌سقوط سلسلهٔ صفویه و استیلای افاغنه شهرت دارد ک . این‌تاب اخیراً به‌زبان فارسی هم‌ترجمه شده.

موجود براین قسمت شهر اصفهان اطلاق شده و همهٔ مورخین نیزاجمالاً آن را نقل کرده‌اند در اصل سکونت این قوم دراین ناحیه تردیدی نمی‌توان نمود.»*

اصفهان درزمان مرداویج ـ اصفهان تا ابتدای قرن چهارم هجری در تحت سلطهٔ خلفا باقی بود. درسال ۳۱۹ هجری مرداویج یا مرداویز فرزند زیار که تابع حکمرانان علـوی مازندران بوده و بعد علم طغیان برافراشته و خود را مستقل خوانده بودفرمانروای ری گردید و پس از زد و خوردهایی باماکان کاکی سردار دیلمی ومغلوب نمودن‌او طبرستان را ضمیمه‌قلمرو خودنمود. سه‌پسر بویه‌ماهیگیر به‌نام علی‌وحسن واحمدکه درلشکر ماکان خدمت می‌کردند از این زمان به‌بعد به‌خدمت مرداویج درآمدند ومرداویج حکومت‌کرج را به‌علی‌که بزرگترآنها بود تفویض نمود ودرهمان سال‌یعنی ۳۱۹ هجری ایالت‌جبال رافتح نمود واصفهان هم ضمیمهٔ قلمرو او گردید. خلیفهٔ عباسی المقتدر

---

* امروز تعداد یهودیان اصفهان درحدود سه هزاروچهارصدنفراست، که بیشترآنها درمحل قدیمی وتاریخی‌خود یعنی‌**جوباره** ساکنند ولی افـراد متمکن وثروتمند درنقاط دیگرشهر اصفهان ساکن‌شده‌اند. یهودیان‌اصفهان بیست‌کنیسه دارندکه درمحلات شهر به شرح زیرواقع‌شده‌است: محلهٔ**دردشت** (دوکنیسه) محلهٔ **گلبهار** (یك‌کنیسه) محلهٔ **جوباره** یعنـی قدیمیترین ناحیهٔ یهودی‌نشین اصفهان (شانزده‌کنیسه) فلکهٔ شاه‌عباس از خیابانهای‌جدیدشهر (یك‌کنیسهٔ نوساز). کنیسه‌های یهودیان به‌نام‌بانیان آنهاست وقدیمیترین‌آنها درجوباره کنیسهٔ عمو شعیا است ولی هیچیك ازآنها ازلحاظ‌ساختمان یا آثار هنری وتزیینات قابل‌توجه نیست.

حکومت وی‌را بر نواحی فتح‌شده به‌این‌شرط پذیرفت که مرداویج اصفهان را تخلیه نماید. ولی کمی بعدخلیفه به‌قتل‌رسید ومرداویج اصفهان رادر قلمروخود نگاه‌داشت. درسال ۳۲۲ هجری خلیفه القاهر بالله مرداویج‌را به‌شرط این‌که اصفهان را ترك‌گوید برسر کارش باقی‌گذاشت ومرداویج‌امر خلیفه را اطاعت نموده‌به‌برادرش وشمگیر حاکم اصفهان فرمان دادتاشهر رابه فرستادهٔ خلیفه واگذارد، لکن‌درهمین ایام القاهر از خلافت افتادو مرداویج باردیگر اصفهان‌را درقلمروخود نگاه داشت.

مرداویج پس‌از تسخیرهمدان چندتن‌ازسران سپاه خودرا باقسمتی ازلشکریان خویش‌به‌اصفهان فرستادوآنهاچون به‌اصفهان‌رسیدندکاخهایی راکه احمدپسرابودلف درآن‌شهر بناکرده وزیباترین ساختمانهای‌اصفهان بود برای پذیرایی مرداویج تعمیروآماده کردند. ابودلف وپسرش احمد ازکارگزاران معروف‌دربار بغداد درنواحی مرکزی‌ایران‌بودند ودراصفهان کاخهایی داشتندکه گرداگرد آنهابستانهای زیبافراهم آورده بودند. مرداویج باچهل هزارسپاهی خودازهمدان به‌راه افتاد وبه‌اصفهان رسیدودرآن کاخها جای‌گرفت ولشکریان وی‌درشهر پراکنده شدند.

جشن تاریخی‌سَدِهْ درساحل زاینده‌رود – مرداویج قصد داشت کشور ایران را از استیلای تازیان پاك کندودوباره‌دستگاه‌شاهنشاهی ساسانیان را در کنار دجله بگسترد. شکوه و هیبت او را در دوره های اسلامی هیچ یك از کشورگشایان‌ایران نداشته‌اند. تختی از زرناب جواهر نشان ساخته بودو بر آن می‌نشست. جامهٔ کوتاه می‌پوشید واز تاجهای شاهنشاهان ساسانی تاج خسروانوشیروان را پسندیده بودواز روی‌آن تاجی برای خود ساخته بود. چون برتخت می‌نشست وآن‌تاج را

بر سر می گذاشت سران سپاه و کارگزارانش بر تخته‌های سیمین که فراهم ساخته بود می نشستند و کارگزاران فروتر بر کرسیهای کوچکتر . همهٔ مجلسیان از رعب او خاموش می نشستند و هیچ کس جز پرده دارانش که جامه‌های آراسته و مخصوصی می پوشیدند اجازهٔ سخن گفتن نداشت و چون سپاهیان از برابر او می گذشتند از شکوه و هیبت او همچنان خاموش بودند. مرداویج که به احیای آداب و سنن ملی نیاکان ایرانی خود سخت علاقه‌مند بود جشنهای ملی و از آن جمله جشن سده را باشکوه هر چه تمامتر برگزار می کرد و ما در اینجا به ذکر شمه‌ای از جشن مفصل سده سال ۳۲۳ هجری قمری که آخرین سال حیات مرداویز بوده است می پردازیم :

«مرداویج خواست جشن پدران بزرگ خویش را که سیصدوده سال بود از آن شکوه جهان افروز افتاده بود در یکی از بزرگترین شهرهای ایران آن روز یعنی سپاهان برگزار کند و به همین اندیشه فرمان داده بود از کوهها و دشتهای دوردست هیمهٔ بسیار گردآورده و در کنار زنده‌رود انباشته بودند. نفت فراوان از فرسنگها راه در مشکها و خیکهای بزرگ آورده و کسانی را که آن زمان نفت‌انداز می گفتند فرمان داده بود که در کنار رود گرد آمده بودند. شمعهای قدی بیشمار ساخته و کافور فراوان در ساختن آنها به کار برده و آنها را نیز برای افروختن آماده کرده بودند. بر سر همهٔ کوههای گرداگرد شهر و از آنجمله کوه نزدیك شهر که در آن زمان کرم کوه می گفتند از بالا تا پایین هیزم و بوته های فراوان تل کرده و در بیرون شهر از تنه های درشت درختان کهنسال کاخها و منبرهای چوبی ساخته و برای اینکه هنگام سوختن از هم نریزد و نپاشد با آهن آنها را به هم پیوسته و در میان تنه‌های درختان پوشال و خارونی ریخته بودند. شکارافکنان زبردست بیش از هزار

زاغ‌وزغن گرفته و بر نوك پاهای آنها پوست گردوی پراز پوشال و ریزه‌های پشم‌وکتان نفت‌آلود بسته وآماده کرده بودند.

مرداویج فرمان‌داده بودکه برسرهمهٔ کوهها و تلها و درمیان دشت پهناور همه‌باهم به آتش‌افروزی سده‌آغاز کنند و نوکها و پنجه‌های زاغان وزغنها رانیز باهم آتش بزنندوهمه‌را باهم‌پروازدهند تاسراسر دشت بیکران شهر سپاهان‌تاجایی‌که چشم‌کار می کند اخگرفروزان وپارچه آتشی باشد.

ازآن روزی‌که مرداویج به‌پادشاهی‌رسیده‌بود عادتش چنان‌بودکه هرشب دوهزار مرغ بریان برسرخوان وی‌می‌نهادند. آن شب گذشته از جانوران ومرغانی که به‌عادت همیشگی سرمی‌بریدند صداسب ودویست‌گاو که درسته بریان کرده‌بودندوسه‌هزار گوسفند دیگر کشته و نیز بیش‌ازهزار ماکیان سر بریده‌و به‌همین‌اندازه خوراکهای مطبوع وانواع‌شیرینی‌فراهم کرده بودند. مردوایج‌پس‌از آنکه‌فرمان‌آتش سده‌راصادرکرد بالشکریان خود نزدیك آن خوان پهناورآمدوگردآن گردش‌کرد. همهٔاین نعمتهای شاهانه دربرابر همت بزرگ او ناچیزآمد ورویْدرهم‌کشید وخشم آوردو فراهم‌کنندگان خوان رادشنام‌دادوروی‌بگردانیدوبه‌چادرخویش‌بازگشت. این‌رفتارهمه را شگفتزده کردوکسی جرأت سخن‌گفتن نداشت. هرکس اندیشه‌ای می‌کردوسودایی دردل‌می‌پخت. سرانجام عمیدابوعبداله‌وزیرش نزداو رفت ولب به‌سخن‌گشود، اما مرداویج خاموش بود. وزیر آن‌قدر سخن‌گفت که‌وی آرام شدونشست. ابوعبداله گفت این‌چه حال است که هنگام شادی پیش آورده‌ای؟ گفت ای ابوعبداله چگونه شادی کنم در صورتی‌که فراهم کنندگان این جشن‌مرا رسوا کردند و دیگر چارهٔ این بدنامی نتوان‌کرد. وزیراندکی خاموش‌ماندسپس پرسید رسوایی‌ازچیست؟

گفت‌می بینی آنچه من‌فرموده بودم فراهم نشده وخوان جشن‌من‌خوارمایه است. ابوعبداله گفت به‌خدای سوگند که‌آنچه تـو فرموده بودی فراهم کرده‌اند. تاکنون چشم‌جهان چنین‌جشنی به خود ندیده برخیزو به‌جشن بنشین» این‌بوده است نمونه‌ای ازحشمت مرداویج.

مرداویز روز ۱۳ بهمن‌سال ۳۲۳ درگرمابهٔ اصفهان براثر توطئه‌ای که‌به وسیلهٔ سران‌وغلامان‌ترك اوترتیب داده شده بودبه قتل‌رسید.

ابومخلد یکی از کارگزاران مرداویج به چشم خود دیده است که چون تابوت این‌گیل مرد بزرگ رابه شهرری آوردند هیچ‌کس روزی را بزرگتر ازآن‌روز به‌یاد نداشته است زیراکه همهٔ گیلانیان ودیلمیان‌سپاه بدان بزرگی‌ازچهار فرسنگ‌راه پیاده پیشواز این‌پیشوای بزرگ‌رفته‌بودند و آنهمه لشکر پس از کشته شدن او بی طمع‌درهم و دینار به برادرش وشمگیر پیوستند.*

اصفهان درعهد دیالمه – پس از قتل مرداویج علی پسر بویه ملقب به‌عمادالدوله، برادرخودحسن معروف به رکن‌الدوله رابه تسخیر اصفهان فرستاد وحسن اصفهان رافتح کرد و عازم تسخیر همدان وری و قزوین‌وقم وکاشان شد. امادرسال۳۲۷ وشمگیر زیاری اصفهان‌را ازدست حسن‌بن بویه‌گرفت و حسن به‌اصطخر گریخت.

امیرزیاری سپس به‌فتح‌قلعهٔ الموت نیز نایل آمد وقدرت وشوکتش بالاگرفت. ماکان سردارمعروف دیلمی که درحیات‌مرداویج به دربار امیر–

* برای‌اطلاع بیشتر مراجعه شودبه کتاب ماه‌نخشب تألیف استادسعید نفیسی‌صفحهٔ۶۴ تا ۸۱.

نصر سامانی پناه برده بود در سال ۳۲۸ امیر نصر را ترك گفته و تحت امر وشمگیر درآمده ومأمور گرگان شده بود و چون امیر نصر سردار معروف خود ابوعلی چغانی را به تسخیر گرگان فرستاده بود وشمگیر مجبور شده بود قسمت عمدهٔ سپاهیان خودرا برای جنگ باابوعلی به کمك ماکان بفرستد. حسن پسر بویه و برادرش علی از فرصت استفاده کرده مجدداً اصفهان را در اختیار خود آوردند وجمعی ازسران سپاهی وشمگیررا دستگیر نمودند.

اصفهان ازاین زمان به بعد درقلمرو آل بویه قرارگرفت و **حسن رکن‌ـ الدوله** در بسط وتوسعهٔ آن کوشید. گفته‌اند روزی که قمر در برج قوس بود رکن الدوله دستورداد ساختمان بارویی رابه‌دور شهر آغاز کنند، دوراین بارو بیست ویکهزار گام بوده‌است وتاچندسال قبل آثاری ازباروی مزبور دربیرون دروازهٔ طوقچی تادروازهٔ جوباره وپایین دروازه باقی‌بوده است.

از سه پسر بویه، عمادالدوله درسال ۳۳۸ مرد وجانشینی او بـه عضدالدوله پسررکن الدوله رسید ـ معزالدوله هم درسال ۳۵۶ وفات یافت وپسرش عزالدولهٔ بختیارجانشین وی شد. تنها رکن الدوله تا سال ۳۶۶ حیات داشت ودورهٔ حکومت ۴۴ سالهٔ اوازدوره‌های شهرت دیالمه محسوب می‌شود. وزیرمعروف او ابن العمید که منشی بلیغ ومشهوری بوده‌است درسال ۳۵۹ در همدان وفات نموده وپسرش ابوالفتح ملقب به‌ذوالکفایتین درمسندوزارت جانشین او شده است.

در اواخرسال ۳۶۵ رکن الدوله که عمرش نزدیك به‌هفتاد رسیده بـود مریض شد ودر اصفهان درضیافت بزرگی که سه‌پسر اووسران سپاهی دیلم جمع آمده بودندابوشجاع پناه خسروعضدالدوله را ولیعهد ووارث ملك

خویش معرفی نموده وهمدان وری وقزوین و نواحی مجاور آنها را به پسر دیگر خود ابوالحسن علی فخرالدوله واصفهان را به پسر سوم خود ابومنصور بویه مؤیدالدوله واگذاشت و به فرزندان دوم وسوم خود توصیه نمود که از اطاعت عضدالدوله خارج نشوند و اتحاد و اتفاق داشته باشند ، سپس از اصفهان به ری برگشت ودر آنجا درمحرم ۳۶۶ درگذشت.

پس ازرکن الدوله تاسه سال بین پسرانش اتحاد واتفاق برقرار بود ولی درسال ۳۶۹ عضدالدوله به این بهانه که فخرالدوله در نزاع بین او و عزالدولهٔ بختیار جانب برادرزاده را گرفته و به یاری اوقصد برانداختن برادر بزرگتر راداشته از بغداد به عزم سرکوبی برادرحرکت کردوفخرالدوله که تاب پایداری نداشت ومی ترسیدکه عضدالدوله با اوهمان معامله را روا داردکه باعزالدوله معمول داشته (عزالدوله درسال ۳۶۷ درجنگ تکریت به دست عضدالدوله اسیر شده و به قتل رسید.) ممالك خویش رارها نمود و به گرگان درپناه قابوس بن وشمگیر رفت .عضدالدوله ری و همدان و سایر ولایات فخرالدوله راگرفت و آنهارا ضمیمهٔ اصفهان ساخته به برادر خود مؤیدالدوله واگذاشت واوراخلیفه ونایب خویش معرفی کرد.

مؤیدالدوله تاسال ۳۷۲ که سال فوت عضدالدوله است ازجانب برادر برتمام عراق عجم وگرگان وطبرستان حکومت می کرد و چون برادرش وفات یافت در این نواحی به کلی مستقل شد واواین ممالك رابه تدبیر و کفایت وزیر نامیش صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عباد(۳۲۶ ـ ۳۸۵) که از منشیان وبلغای بسیارمعروف زبان عربی است اداره می کرد وصاحب که دستپروردهٔ ابوالفضل بن العمید منشی مشهور ووزیر رکن الدوله بود مردی کریم و فضلدوست وبخشنده ونسبت به شعرا بذّال ومشوق بود و در ری و

اصفهان همه وقت درگرد اوجمع کثیری ازاهل علم و بحث وشعر و ادب می‌زیستند و به‌نام او شعر می‌گفتند وکتاب می‌نوشتند وصاحب دراین سیره بارقیب همعصر خویش شمس‌المعالی قابوس دم برابری وهمچشمی می‌زده است واو مالك کتابخانه‌ای بوده‌است که ازجهت کثرت عددکتاب و امتیاز نسخ درآن ایام بیمانند به شمار می‌رفته . صاحب اشعارزیادی به عربی سروده وقریب ده‌هزاربیت‌درمنقبت اهل بیت گفته. کتابخانهٔ معروفی‌داشته وگفته‌اندکه درسفری چهارصد شترکتب اوراحمل می‌نموده‌اند . صاحب مذهب تشیع داشته‌و۱۸ سال‌وزارت‌کرده است،از مصنفات‌اوکتاب«محیط» درلغت است‌که هفت مجلد است ، کتاب اسماءالله وصفاته ،کتابی در علــم کلام وبسیاری دیگر .

یك‌سال پس‌ازمرگ‌عضدالدوله، مؤیدالدوله نیز در گرگان وفات یافت ووزیرش صاحب‌بن عباد بزرگان‌مملکت‌را برآن داشت‌که‌فخرالدوله را ازنیشابور بخواهند واوراکه بزرگ خاندان بویهی‌بودبه‌جای برادربه حکومت‌بردارند . رأی صاحب راهمگی پذیرفتندوفخرالدوله دررمضان ۳۷۳ از نیشابوربه جرجان (گرگان) آمد وبه‌امارت نشست وصاحب را با وجود میل‌اوبه‌کناره‌گیری کماکان به‌وزارت باقی‌گذاشت.

صاحب‌بن‌عباد در ذی‌القعده ۳۲۶ تولدیافت ووفاتش درماه صفرسال ۳۸۵ درشهرری‌اتفاق‌افتاد . هنگامی‌که‌مرد دروازهٔ ری رابستندوپیرامون خانه‌اش نشستند و چون جنازهٔ اورابیرون آوردند همهٔ دیالمه وترکها با دیدن‌تابوت‌اوزمین ببوسیدندوگریبانها بدریدند و به‌گریه‌وزاری‌پرداختند. فخرالدوله پیاده درجلو جنازهٔ اوحرکت‌کرد ونعش اوراازری به اصفهان آورده درمحلی ازخانه‌اش نزدیك دروازهٔ‌طوقچی دفن‌کردند . هنوزهم که

خویش معرفی نموده وهمدان وری وقزوین و نواحی مجاورآنها را به پسر دیگرخود ابوالحسن‌علی‌فخرالدوله‌واصفهان را به پسرسوم خود ابومنصور بویه مؤیدالدوله واگذاشت و به فرزندان دوم وسوم خود توصیه‌نمود که‌از اطاعت عضدالدوله خارج نشوند و اتحاد و اتفاق داشته باشند ، سپس از اصفهان به ری برگشت ودرآنجا درمحرم۳۶۶درگذشت.

پس ازرکن‌الدوله تاسه‌سال بین پسرانش اتحاد واتفاق برقرار بود ولی درسال۳۶۹ عضدالدوله به‌این بهانه‌که فخرالدوله در نزاع بین او و عزالدولهٔ بختیار جانب برادرزاده‌راگرفته‌و به‌یاری اوقصد برانداختن برادر بزرگتر راداشته ازبغداد به عزم سرکوبی برادرحرکت کردوفخرالدوله‌که تاب پایداری نداشت ومی‌ترسیدکه عضدالدوله با اوهمان معامله را روا داردکه باعزالدوله معمول داشته (عزالدوله‌درسال۳۶۷ درجنگ تکریت به‌دست‌عضدالدوله اسیرشده و به‌قتل رسید.) ممالك خویش رارها نمود و به گرگان درپناه قابوس‌بن‌وشمگیر رفت .عضدالدوله ری و همدان و سایر ولایات فخرالدوله راگرفت و آنهارا ضمیمهٔ اصفهان ساخته به‌برادر خود مؤیدالدوله واگذاشت واوراخلیفه ونایب خویش معرفی کرد.

مؤیدالدوله تاسال۳۷۲که سال‌فوت‌عضدالدوله است ازجانب برادر برتمام عراق عجم وگرگان وطبرستان حکومت می‌کرد و چون برادرش وفات یافت در این نواحی به‌کلی مستقل شد واواین ممالك را به تدبیر و کفایت وزیر نامیش صاحب ابوالقاسم اسماعیل‌بن‌عباد(۳۲۶ ـ ۳۸۵) که از منشیان وبلغای بسیارمعروف زبان عربی است‌اداره می‌کرد وصاحب‌که دستپروردهٔ ابوالفضل‌بن‌العمید منشی مشهور ووزیررکن‌الدوله بود مردی کریم و فضلدوست وبخشنده ونسبت به‌شعرا بذّال ومشوق بود و در ری و

اصفهان همه وقت درگرد اوجمع کثیری ازاهل علم و بحث وشعر و ادب می‌زیستند و به‌نام او شعر می‌گفتند و کتاب می‌نوشتند وصاحب دراین سیره بارقیب همعصر خویش شمس‌المعالی قابوس دم برابری وهمچشمی می‌زده است واو مالك کتابخانه‌ای بوده‌است که ازجهت کثرت عدد کتاب و امتیاز نسخ درآن ایام بیمانند به شمار می‌رفته . صاحب اشعارزیادی به عربی سروده وقریب ده‌هزار بیت درمنقبت اهل بیت گفته. کتابخانهٔ معروفی داشته وگفته‌اندکه درسفری چهارصد شترکتب اوراحمل می‌نموده‌اند . صاحب مذهب تشیع داشته‌و۱۸ سال‌وزارت کرده است،از مصنفات‌او کتاب«محیط» درلغت است که هفت مجلد است ، کتاب اسماءالله وصفاته ،کتابی در علـم کلام وبسیاری دیگر .

یك‌سال پس‌ازمرگ عضدالدوله، مؤیدالدوله نیز در گرگان وفات یافت ووزیرش صاحب‌بن عباد بزرگان‌مملکت‌را برآن داشت که‌فخرالدوله را ازنیشابور بخواهند واوراکه بزرگ خاندان بویهی‌بودبه‌جای برادربه حکومت بردارند . رأی صاحب راهمگی پذیرفتندوفخرالدوله دررمضان ۳۷۳ از نیشابور به جرجان (گرگان) آمد وبه‌امارت نشست وصاحب را با وجود میل‌او به‌کناره‌گیری کماکان به‌وزارت باقی گذاشت.

صاحب‌بن‌عباد در ذی‌القعده ۳۲۶ تولدیافت ووفاتش درماه صفرسال ۳۸۵درشهرری‌اتفاق‌افتاد . هنگامی که‌مرد دروازهٔ ری رابستندوپیرامون خانه‌اش نشستند و چون جنازهٔ اورا بیرون آوردند همهٔ دیالمه وترکها با دیدن تابوت‌اوزمین ببوسیدندوگریبانها بدریدند وبه‌گریه‌وزاری‌پرداختند. فخرالدوله پیاده درجلو جنازهٔ اوحرکت‌کرد ونعش اوراازری به اصفهان آورده درمحلی ازخانه‌اش نزدیك دروازهٔ‌طوقچی دفن‌کردند . هنوزهم که

نزدیك هزارسال از آن تاریخ می گذرد آرامگاه او دراصفهان ودرمحلی که به خاك سپرده شده از زیارتگاههای عمومی شهر محسوب می شود.

آثار تاریخی دورهٔ دیالمه دراصفهان

قلعهٔ طَبَرَكْ- مؤیدالدوله وفخرالدولهٔ دیلمی درجنوب شرقی شهر قطعه زمینی راکه بیش از صد هزارمترمربع مساحت داشته برای ساختن قلعه‌های محکم انتخاب نمودند. اراضی مزبورکه درمحل قلعهٔ طبرك سابق قرار داشت ازدوطرف محدود به‌چشمه **خوراسکان** و **راهروان** می‌شده واین چشمه‌ها برای قلعهٔ مزبور به مثابهٔ خندقی طبیعی بوده است. اطراف قلعه بارویی بسیارمحکم که قطر آن ازده‌متر متجاوز بوده کشیده می‌شد واین بارو فاصله به‌فاصله به برجهایی منتهی می‌شده‌است.

ازخانه‌های دیالمه که در نزدیك میدان قدیم امروز (میدان کهنه) قرارداشته راهی زیرزمینی به‌قلعه منتهی می‌شده که‌امروز هم پس‌ازهزار سال درپاره‌ای منازل‌که زمین را به‌منظور احداث چاه حفرمی‌کنند به‌آن راه برخورد می نمایند.

در عهد سلاجقه نیز قلعهٔ مزبور مـورد استفاده واقع می‌شده وراه دیگری اززیرزمین ، ساختمانهای ملکشاه راازمحل میدان‌قدیم واطراف مسجدجمعهٔ امروز به‌قلعهٔ طبرك اتصال می‌داده است. درآن روزگار قسمت معروف شهراصفهان ناحیهٔ شرقی شهر امروزی محسوب می‌شده و آبادیها ازمیدان کهنه‌تادهکدهٔ **شهرستان** قرارداشته ومحلات **احمدآباد** و **پای‌قلعه** وخواجو وباغ مراد وترواسکان ازدایرترین نقاط شهر بوده‌است.

ابوسعید بهادرخان ایلخان مسلمان مغول در قرن هشتم **شرف‌الدین شاه‌محمود اینجو** را درسال ۷۳۴ دراین‌قلعه زندانی کرد وسپس خان‌سلطان

دختر امیر کیخسرو برادرزادهٔ شیخ ابواسحق اینجو در همین استحکامات در مقابل شاه‌شجاع و شاه محمود آل‌مظفر قلعه‌داری کرد و از فراز برج و باروهای آن شبانه‌روز دفاع نمود.

شاه‌سلطان خواهرزادهٔ امیرمبارزالدین محمدمظفری در سال ۷۵۷ شیخ ابواسحق اینجو را دستگیر و در قلعهٔ طبرك زندانی کرد و سپس اورا به شیراز فرستاد و امیرشیخ ابواسحق روز جمعهٔ ۲۱ جمادی الاولی سال ۷۵۸ درمیدان سعادت شیراز که از بناهای خود او بود به‌قتل رسید و اصفهان در همین سال به‌دست آل‌مظفر افتاد.

شاردن سیاح معروف فرانسوی که دردورهٔ سلطنت شاه‌سلیمان مدتی دراصفهان بسر برده است در سفرنامهٔ خود راجع به‌قلعهٔ طبرك چنین نوشته است:

این قلعه به‌شکل مکعب نامنظمی است که قطر آن هزار پا و از گل ساخته شده ولی نمای بیرونی آن از گچ است، دیوارهای آن بسیار بلند و کنگره‌دار و بالای آن جان پناهها و به فاصله‌هایی معین برجهایی دارد. قطر دیوارها ۱۲ تا چهارده پا که دیواری کوتاهتر و خندقی به عرض سی پا اطراف آن است. این قلعه دیوارهٔ دیگری نیز دارد. به‌طور کلی ساختمان آن بسیار قدیمی است و از نظر معماری با قلعه‌ها و دژهای کشور ما تفاوت دارد و به زندان شبیه‌تر است. مدخل قلعه رو به‌سمت شمال و پانزده پا از سطح زمین بلندتر است که آن را خاك ریخته و شیب داده‌اند. در آن تنگ و کوتاه و میان دو برج قرار دارد. سردر آن به‌صور منطقه البروج که اصفهان آن به طالع آن بنا گردیده است منقوش می‌باشد. این قلعه ۳۷۰ خانه و یك میدان مشق و یك مسجد و یك حمام و یك خانهٔ وزیر دارد و نیز دارای بارویی است

که‌قسمت مهم‌قلعه را تشکیل می‌دهد. خانه‌های‌فوق‌مسکن عده‌ای‌سربازان ایرانی‌است که‌حقوق‌آنها از سیصدتاپانصد فرانك‌می‌باشد. هزار نفرسرباز موظف دراین قلعه هستندکه نیمی ازآنها همواره پادگان آن به‌شمارمی‌آیند. میدان مشق به‌اندازهٔ کافی بزرگ‌است ومتجاوز از چهل عرادهٔ‌توپ که‌در جنگهای ایرانیان باترکان واسپانیولیها به‌غنیمت گرفته شده است، درآنجا است.»

شاردن دومرتبه ازاین قلعه‌دیدن کرده‌ودفعهٔ‌دوم‌شب آن‌روزی‌بوده است‌که شاه سلیمان می‌خواسته خزانهٔ سلطنتی را که در باروی قلعه جای داشته است به‌زنان حرم‌خود نشان دهد. شاردن دراین مبحث ازکتاب‌خود ازانواع جواهرات واقسام سلاحهای سردوگرم وانواع ساعتها وظروف‌طلا ومصنوعات مختلف جهان که‌به پادشاهان صفوی‌هدیه شده‌بوده است و نیز ازلباسهای امیرتیمورلنگ‌که در این قلعه نگاهداری می‌شده سخن رانده است. *

قسمتهایی از برج وباروهای قلعه طبرك تاحدود سی‌سال قبل نیز باقی‌بوده ودرداخل آن زراعت می‌کرده‌اند ولی تدریجاً به‌تصرف‌اشخاص درآمده صورت اصلی‌وقدیمی خودرا از دست داده وتبدیل به خیابان و کوچه ومنازل متعدد ومسجد وحمام ومدرسه وغیره شده‌است. امروز از برج وباروهای قلعه چیزی برجای نمانده وتنها نشانه‌هایی که از دیلم و دیلمیان ودورهٔ دیالمه باقی مانده‌است نام خیابان وکوچه‌های این ناحیه است‌که به‌اسامی طبرك ومرداویج ومؤیدالدوله ورکن‌الدوله وفخرالدوله

* برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به کتاب سفرنامهٔ شوالیه شاردن ترجمهٔ‌فارسی چاپ اصفهان‌صفحهٔ ۹۹.

وعلاءالدوله وجباخانه ومانند اینها نام گذاری شده است.

۲. مسجد جامع جوزجیر- **مافروخی** در کتاب محاسن اصفهان پس از توصیف مسجد جامع عتیق بزرگ یعنی قسمتهایی از مسجد جمعه امروز که تا اواخر قرن پنجم هجری ساخته شده بوده است به وصف مسجد جامع صغیر معروف به **جوزجیر** که کوچکتر ولی زیباتر بوده می پردازد و می گوید که این جامع معروف به جورجیر بوده و توسط کافی الکفاة صاحب بن عباد ساخته شده است. بنا به گفتهٔ مافروخی این مسجد دارای شبستانها، خانقاهها، کتابخانه، مدارسی برای فقها و مجالسی برای ادباء و محلهایی برای شعراو صوفتان و قاریان قرآن بوده است. مافروخی راجع به مزیت جامع صغیر نسبت به جامع کبیر متذکر می گردد که خاک رس خامی که مسجد جامع صغیر از آن ساخته شده محکمتر از آن است که در ساختمانهای مسجد جامع کبیر به کار رفته و بالنتیجه از حیث بلندی واستحکام ساختمانهای مسجد جامع صغیر نسبت به ساختمانهای جامع کبیر برتری دارد. منارهٔ این مسجد که از خشت خام ساخته شده بوده به ارتفاع صد ذراع می رسیده است (مقدسی ارتفاع منارهٔ این مسجد را هفتاد ذراع نوشته است.)

درمحل مسجد جورجیر که تا نیمهٔ قرن یازدهم هجری آثاری از آن برجای مانده بوده است، در فاصلهٔ سالهای ۱۰۶۷ تا ۱۰۷۳ هجری به‌وسیله **حکیم داود** طبیب شاه عباس دوم، مسجد حکیم بنا شده است که هم‌اکنون یکی از بناهای نفیس دورهٔ صفویه در اصفهان محسوب می شود. مسجد حکیم چهاردر دارد که دوتای آنها درجنوب شرقی وجنوب غربی مسجد واقع است ودو دردیگردر شمال وشمال غربی مسجد قراردارد. در شمال

غربی هنوزهم دربین اهالی محل به در جوجه یاجوجی معروف است که تحریف‌شدهٔ اسم جورجیراست وسردر باشکوه‌دیلمی‌آن درمردادماه۱۳۳۵ به‌وسیلهٔ ادارهٔ باستانشناسی‌اصفهان ازلابلای‌قشری ضخیم ازکاهگل‌خارج شده وازنظر تاریخی ارزش فوق‌العاده دارد، زیراتنها اثر مهم موجود از دوره‌ای است‌که اصفهان پایتخت آل‌بویه بوده است. سردرمزبوراز نمونه‌های بسیار عالی‌هنر آجرتراشی و گچبری در قرن چهارم هجری است و فعلادر ردیف‌سایر بناهای‌قدیمی‌گنجینهٔ اصفهان درمعرض‌تماشای سیاحان قراردارد.

۳. **صفه‌صاحب** - درمسجدجمعه اصفهان آثاری ازدوره‌دیالمه‌مشاهده می‌شودوایوان‌جنوبی‌مسجدهنوز به‌نام صفهٔ‌صاحب‌معروف‌است. گفته‌اند که صاحب اسماعیل بن‌عباد درایوان مزبور به تدریس می‌پرداخته است ولی درهرصورت باتوجه به‌تحولات ساختمانی وتغییر وتبدیلهایی که به عمل آمده اکنون نمی‌توان سبک‌ساختمان ایوان صاحب‌را به‌درستی‌تمام‌تعیین نمودزیرا ازنظر شناسایی سبکهای مختلف ساختمانی و آنچه از فحوای کتیبه‌های موجود برمی‌آید ایوان جنوبی وسایر ایوانهای واقع درشمال‌و شرق‌وغرب مسجدکه بالنتیجه مسجد را به‌شکل «چهار ایوانی» درآورده است ازملحقات اوایل قرن ششم‌هجری یعنی‌دورهٔ دوم عهدسلجوقی‌است و تزیینات کاشیکاری والواح وکتیبه‌ها وسنگهای مرمرنیز درقرن نهم‌ودهم ویازدهم هجری افزوده شده است و متعلق به‌دورهٔ حکمرانی حسن بهادر خان معروف به اوزون‌حسن و پادشاهان صفوی مانند شاه اسماعیل وشاه طهماسب اول وشاه عباس ثانی است.

درعهد حکمرانان کاکوی ـ دوسال بعد ازفوت صاحب بن‌عباد فخرالدوله نیز درقلعهٔ طبرك‌شهرری وفات یافت و چون پسران او به حد رشد نرسیده بودند ،زوجه‌اش‌سیده خاتون دختر اسپهبد رستم بن‌مرزبان متصدی امور مملکت شدو او پسرچهارسالهٔ خود ابوطالب‌رستم را بالقب مجدالدوله‌نامزد امارت ری وجانشین‌شوهر کرد وهمدان وکرمانشاه راهم به‌پسر دیگرخود ابوطاهر شمس‌الدوله سپرد.

سیده خاتون پس‌از مرگ‌شوهر خود فخرالدوله حکومت‌اصفهان‌را به‌پسر خال خود که‌ابوجعفر محمدبن دشمنزیار نام‌داشت و به‌لقب‌علاءالدوله ملقب‌گردید واگذاشت . پدراین‌شخص دشمنزیار یعنی خال سیده خاتون را به دیلمی **کاکویه** می‌گفتند وکاکویه دراین زمان همان معنی‌خال عربی ودائی رادر فارسی امروز دارد وبه‌همین علت‌است که علاءالدوله به پسر کاکویه وفرزندان اوبه دیالمه کاکوی شهرت‌یافته‌اند .

مجدالدوله‌چون به‌حدرشد رسید به‌نافرمانی نسبت‌به مادر پرداخت وبرخلاف میل اووزیری انتخاب نمود وبه‌این مناسبت سیده خاتون او را رهانموده ونزد فرزند دیگرخود شمس‌الدوله رفت‌وبه‌کمك اودرسال۳۹۷ به‌ری برگشت ومجدالدوله رادستگیر نموده شمس‌الدوله را به‌جای اوبه امارت منصوب‌کرد . علاءالدوله هم‌هنگامی‌که‌سیده‌خاتون از پیش‌مجد-الدوله گریخت اصفهان‌را از ترس رهاکرده بود ولی به‌محض آنکه سیده خاتون به‌ری برگشت علاءالدوله نیز باردیگر خودرا به‌اصفهان رسانیدو مجدداً به‌حکومت این‌شهر برقرارگردید .

حکمرانان کاکوی شهر اصفهان را وسعت دادند . مـافروخی در

محاسن اصفهان چنین نوشته است که علاءالدولهٔ کاکویه حصار شهر را که طول آن بیش از پانزده هزار گام بود ساخته‌است. شهر در این موقع دوازده دروازهٔ بزرگ داشته که از مفرغ مستور بوده و به‌حدی فراخ بوده که بزرگترین پیلان با مردان جنگی که سوار آنها می‌شده‌اند و سلاح و پرچم با خود داشته‌اند به راحتی از آن می‌گذشتند و از جملهٔ مفاخر و زینت داخلی شهر هزار کوشك وسرای بوده است و کاروانسراهای عالی و مساجد خوب داشته. هر روز دوهزار گوسفند وصد رأس گاو ذبح می‌شده و در محلهٔ **کَرْوآآنْ** پنجاه مسجد بوده‌است. یکی از محلات امروز اصفهان به نام **پشت‌بارو** معروف است که به‌محلهٔ بیدآباد از محلات قدیمی و پرجمعیت اصفهان اتصال دارد و چنانچه از اسم آن معلوم می‌شود به عقیدهٔ جمعی از مطلعین این قسمت حد خارج باروی علاءالدوله می‌باشد. محلات دیگری که در خارج از این بارو واقع می‌شده‌اند به‌ترتیبی که **مافروخی** درمحاسن اصفهان آورده است، عبارت بودند از: کَمآآنْ، بَرآآنْ، سُنبلانْ، خُرچانْ، فُرسانْ، باغ‌عبدالعزیز، کَروآآنْ، اشکهانْ، لُنبانْ، ویدآباد.

شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا فیلسوف شهیر ایران چندی وزارت علاء‌الدوله را به‌عهده داشته است و درضمن اشتغال به شغل وزارت تدریس هم می‌کرده. قبه ومدرسهٔ ابن‌سینا در باب‌الدشت (کوی دردشت امروز) هنوز باقی است وعامهٔ مردم آن‌حدود آن‌را به‌نام **علی‌سینا** می‌خوانند.

درعهد سلاجقه- درسال ۴۳۸ طغرل مؤسس دولت سلجوقی به‌عزم تسخیر اصفهان شهررا درمحاصره گرفت اما قادر به گشودن آنجا نشد و ابومنصور فرامرز کاکویه نبیرهٔ علاءالدوله درمقابل سلطان سلجوقی سخت پایداری کرد. عاقبت طغرل ازفتح اصفهان درگذشت وبه‌همان راضی شد

که ابومنصور هرسال مالی به‌دیوان سلاجقه بفرستد و به‌نام طغرل خطبه بخوانند.

طغرل باردیگر در محرم سال ۴۴۲ اصفهان را در محاصره گرفت ویك‌سال تمام برجای بماند وادامهٔ این محاصره که‌تازمستان به‌طول انجامید موجب شدکه مردم برای محافظت خود دربرابر سرماقسمتی از چوبهای ساختمان‌مسجد جامع‌را بسوزانند. عاقبت درمحرم سال ۴۴۳ طغرل‌اصفهان را مسخرساخت ودولت‌دیالمه کاکویه را ازاین‌شهر برانداخت وابومنصور فرامرز رااز جانب خود به‌حکومت یزد وابرقو فرستاد.

ناصرخسرو شاعر بزرگ ایران درقرن پنجم هجری‌که مقارن این ایام اصفهان رادیده‌است‌چنین می نویسد :«هشتم‌صفر ۴۴۴ پس‌ازمراجعت ازمکه وآمدن به شیراز و طی‌کردن راه اصفهان در این روز رسیدیم به **خان‌لنجان** وبردروازهٔ شهر نام سلطان طغرل‌بیك نوشته دیدم‌واز آنجاتاشهر اصفهان هفت فرسنگ‌بود . مردم خان لنجان عظیم ایمن و آسوده بودند هریك به‌کار کدخدایی خود مشغول .اصفهان شهری است برهامون نهاده آب‌وهوایی‌خوش‌دارد وهرجا که‌ده‌گزچاه فروبرند آبی‌سردو خوش‌بیرون آید وشهر دیواری حصین و بلند دارد ودروازه ها و جنگ گاهها ساخته وبرهمه‌بارو وکنگره ساخته ودرشهر جویهای‌آب روان وبناهای نیکو و مرتفع ودرمیان شهر مسجد آدینه‌ای‌بزرگ نیکووباروی شهرراگفتندسه فرسنگ‌ونیم است واندرون‌شهرهمه آبادان که‌هیچ ازوی خراب ندیدم‌و بازارهای بسیاروبازاری‌دیدم‌از آن صرافان که‌اندراو دویست مردصراف بودوهر بازاری را دربندی ودروازه‌ای وهمهٔ محلها وکوچه هارا همچنین دربندها ودروازه‌های محکم وکاروانسراهای پاکیزه بود و کوچه‌ای بود

که‌آن را **کوطراز** می‌گفتند ودر آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو ودر هریك فروشندگان وحجره‌داران بسیار نشسته واین کاروان که ما باایشان همراه بودیم یکهزاروسیصد خروار بار داشتند که‌در آن شهر رفتیم، هیچ بازدید نیامد که‌چگونه فروآمدند که‌هیچ جاتنگی موضع نبود ونه‌تعذر مقام‌وعلوفه ،چون‌سلطان طغرل بیك آن‌شهر گرفته بود مردی جوان آنجا گماشته بود نیشابوری ، دبیری نیك باخط نیکو. مردی آهسته، نیکولقا واورا خواجه عمید می‌گفتند. فضلدوست بود و خوشسخن وکریم وسلطان فرموده بودکه‌سه‌سال ازمردم هیچ نخواهند واو برآن می‌رفت وپراکندگان همه روی به‌وطن نهاده‌بودند وپیش ازرسیدن ماقحطی عظیم افتاده بوداما چون ماآنجا رسیدیم جو می‌درویدند و یك‌من ونیم‌نان گندم به‌یك درم عدل وسه‌من نان جوین هم‌آنجا می‌گفتند هرگز بدین شهر هشت‌من‌نان کمتر به‌یك درم کسی ندیده است **ومن‌درهمهٔ‌زمین‌پارسیگویان‌شهری‌نیکوتر وجامعتروآبادتر ازاصفهان ندیدم**وگفتند اگر گندم‌و جوودیگر حبوب بیست سال نهند تباه نشود وبعضی گفتند پیش ازاینکه باروی نبود هواخوشتراز این بود وچون باروساختند متغیرشد».

طغرل بااینکه مردم‌اصفهان بااوصفایی‌نداشتندو بارها آثارمخالفت وطغیان از آنها مشاهده کرده بود به‌قدری علاقه‌مند بودکه مدت دوازده سال این‌شهررا اقامتگاه اصلی‌خویش قرارداده ودر مواقع دیگر نیز غالباً یکی‌دوماه متوالی دراصفهان‌اقامت می‌کرد. طغرل پانصدهزار دینارخرج عمارات ومستحدثات حوالی وحدود شهراز ابنیهٔ عالیه و امکنهٔ رفیعه و بقاع‌خیرمانند دیه‌ها وخانه‌ها وکوشکهاومساجد وخانقاهها نمود (ترجمهٔ فارسی محاسن اصفهان صفحه ۹۶و۹۷) .

(طغرل مؤسس سلسله دولت سلجوقی از شوال ۴۲۹ تا رمضان ۴۵۵ قریب ۲۶ سال سلطنت کرده و در سن هفتاد سالگی درری وفات کرده .وزیر مشهور او عمیدالملك کندری از اهالی کندر نیشابور بوده است. عمید-الملك رقیب خواجه نظام‌الملك طوسی و از منشیان بزرگ زبان فارسی و عربی بوده و بیشتر رونق دولت طغرل مدیون کفایت و کاردانی آن مرد نامی بوده است. عمیدالملك دراولین سال سلطنت **آلب‌ارسلان** جانشین طغرل ، به‌تحریك خواجه نظام‌الملك کشته شده است).

درعهد ملکشاه و جانشینانش- شهر اصفهـان در دورهٔ سلطنت الب‌ارسلان ووزارت خواجه‌نظام‌الملك مورد توجه مخصوص پادشاه‌ووزیر او بود و الب‌ارسلان در مواقعی که در اصفهان اقامت‌می‌نمود نسبت به‌مردم شهر مهربانی بسیار داشت و هرگاه اهالی شکایتی‌ازعمال دولت و اشخاص توانگر پیش او می‌بردند به سخت‌ترین وجه‌آنهارا تعقیب وتنبیه‌می‌نمود وچون به‌موقعیت شهرودیانت مردم‌آن اتکای تمام داشت شهر اصفهان را برای اقامت ولیعهد خود انتخاب‌کرد .

ملکشاه ازجهتی بزرگترین سلاطین سلجوقی‌است ودولت‌سلجوقیان درعهد او به‌منتهای وسعت وعظمت خود رسیده چه‌ازحدچین تامدیترانه وازشمال دریاچهٔ خوارزم ودشت قبچاق تا ماوراء یمن به‌نام اوخطبه‌می-خوانده‌اند وامپراطور روم شرقی وامرای عیسوی گرجستان وابخازبه او خراج وجزیه می‌داده‌اند .

اصفهان درعهد اوازمهمترین بلاددنیا ویکی ازآبادترین آنها بوده واین پادشاه ووزیر دانشمند او خواجه نظام‌الملك طوسی و عمال واعیان

دیگر سلجوقی دراین شهرابنیه بزرگی ساخته بودند که هنوز آثاریك عده از آنها برجاست.

ملکشاه که دوران ولیعهدی خود رانیز دراصفهان گذرانیده بود، بعداز قتل پدر خود الب ارسلان رسماً اصفهان را به پایتختی خویش انتخاب کرد وعمارتهای بسیار ازکوشکها وباغها به دستور او به وجود آمد مانند **باغ کاران** و **بیت الماء** و **باغ احمدسیاه** و **باغ دشت گور** و **قلعه شهر** و **دزکوه** که خزانهٔ خودرا دراین محل آخری جای داد.

باغهای چهارگانهٔ مزبور هریك هزار جریب مساحت داشته و به انواع گلها وریاحین آراسته بوده ولی **باغ کاران** مشهورترین آنها بوده است. این باغ تاقرن هشتم هجری نیز شهرت دورهٔ سلجوقی خودراازدست نداده بوده است وهم اکنون قسمتی ازمحلهٔ خواجوی امروز بدنام باغ کاران شهرت دارد.

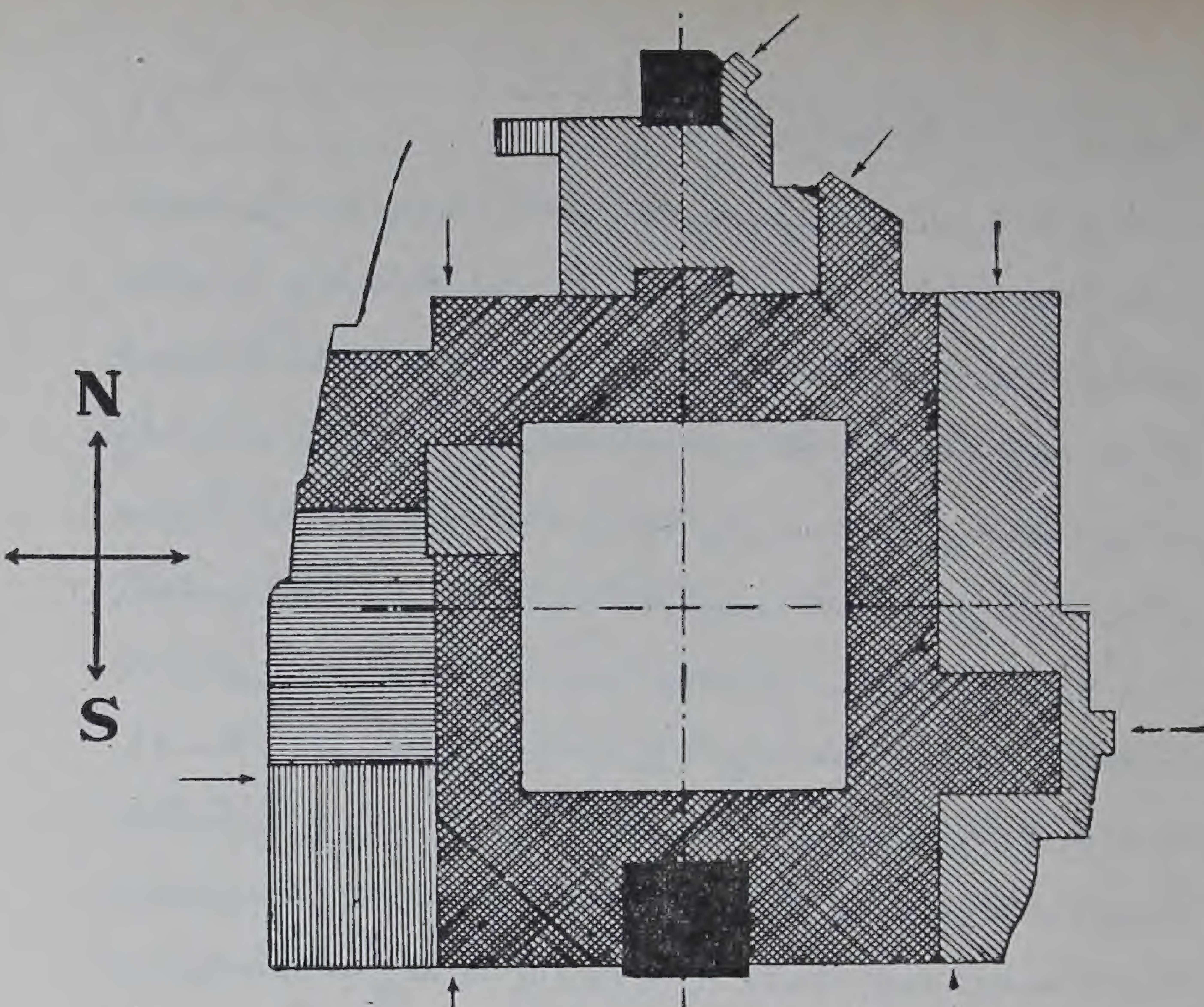
درسال ۷۲۴ هجری استاد سعدالدین هروی که از فضلای آن عصر بوده، دروصف اصفهان قصیده ای سروده وازباغ کاران چنین یادکرده است:

هرکه رابینی همه لطف است واحسان وکرم
هرکجا باشی همه آبست و باغ و بوستان
آب حیوان است گویی پیش بستان ارم
زنده رود او که دارد **باغ کاران** بر کران

خواجه حافظ شیرازی نیز دریکی از غزلیات خود از باغ کاران اصفهان چنین یادکرده است:

گرچه صدرود استدرچشمم مدام — زنده رود و **باغ کاران** یاد باد

ملکشاه که قلمرو سلطنتش از انطاکیهٔ شام تاکنارسیحون بوده هر- موقع فراغتی حاصل می کرده در باغ نقش جهان (محل فعلی میدان شاه) که خود احداث کرده بوده باوزیر دانشمندش خواجه نظام الملك به سرمی برده



ساختمانهای دوره‌اول عهدسلاجقه ازقرن‌پنجم‌هجری
ساختمانهای دوره‌دوم عهدسلاجقه ازقرن ششم هجری
ساختمانهای دوره ایلخانان وعهد سلاطین آل‌مظفر ازقرن ششم‌هجری
ساختمانهای قرن نهم هجری
ساختمانهای قرن یازدهم هجری

ترتیب استقرار ساختمانهای دوره‌های تاریخی بعد از اسلام ایران در مسجد جمعهٔ اصفهان ۱

---

۱. اقتباس ازصفحهٔ ۲۸۰ آثارایران به‌زبان فرانسه از نشریات ادارهٔ کل باستانشناسی (جلد اول‌جزوهٔ دوم).

ودرهمین تاریخ است که ثروت شهرهای ممالك سلجوقی به سوی اصفهان سرازیر شده. دربارهٔ ثروت مردم اصفهان دراین عهد افسانه هایی آورده شده ازجمله آنکه روزی ملکشاه خواست ازمیزان ثروت مردم پایتخت آگاه شودو به پیشنهاد نظام الملك قرار شد ثروتمندان اصفهان مبلغ گزافی برای رفع حوایج سلطنت بپردازند. پیرزنی به دربار نامه نوشت وپرداخت آن وجه راتقبل کرد و نیز گفته اند که دردورهٔ ملکشاه ثروت مردم تاآنجا رسیده بود که همه روزه صبحگاهان درخانه های خودرا باآفتابهٔ طلاآب می پاشیدند. از کاخهای دورهٔ ملکشاه هیچ اثری دراصفهان برجای نمانده است ولی مهمترین یادگارهای عهداوکه آثارمذهبی است واززیباترین نمونهٔ بناهای آن دوره به شمارمی رود دوگنبد **نظام الملك و تاج الملك** است که خوشبختانه ازگزند حوادث مصون مانده و در ردیف آثار تاریخی جالب اصفهان در مسجدجمعه درمعرض تماشای سیاحان داخلی وخارجی قرار دارد.

ملکشاه درسال آخر سلطنت خودبه سوی بغداد حرکت کردوخواجه نظام الملك نیزهمراه پادشاه بود. درحدود صحنهٔ کرمانشاه جوانی درلباس صوفیان به خواجه کاردی زد وخواجه ازآن زخم بمرد وچنین شهرت یافت که قاتل ازفداییان اسماعیلی بوده وبه اغوای تاج الملك وزیرملکشاه به قتل خواجه اقدام نموده است. غلامان ومتعلقان خواجه نعش اورا به اصفهان آوردند وباتجلیل تمام در محل باصفایی که بعداً به نام **تربت نظام** مشهور شدبه خاك سپردند.

به فاصلهٔ کمتراز یك ماه پس از قتل خواجه نظام الملك، ملکشاه را درشکارگاه بغداد کسالتی عارض شد وفصدکرد وروز بعددرگذشت وکالبد سلطان رانیز به اصفهان حمل نمودند ودرمجاورت آرامگاه وزیر به خاك

سپردند (سال ۴۸۵هجری) .

درمقبرهٔ **دارالبطیخ** که درمحلهٔ احمدآباد اصفهان واقع‌است غیراز **ملکشاه‌و نظام‌الملک،سلطان برکیارق‌و سلطان محمد بن‌ملکشاه و سلطان‌محمود بن‌ملکشاه و ترکان‌خاتون** زوجهٔ ملکشاه و جمعی دیگر از بزرگان دولت سلجوقی مدفون شده‌اند . بنای اصلی این مقبره به مرور زمان دستخوش تغییرات‌فراوان شده ولی‌آرامگاه‌پادشاهان سلجوقی دراین محل‌همچنان باقی است .

پس‌ازفوت ملکشاه، ابتدا فرزندارشد او **برکیارق** تاسال۴۹۸هجری سلطنت نمود وسپس برادر اوسلطان محمد از۴۹۸ تا ۵۱۱ سلطان قسمت مهمی‌ازممالك سلجوقی بودواصفهان همچنان‌پایتخت‌آنها محسوب‌می‌شده است .دردورهٔ سلطنت سلطان محمد سلجوقی، باطنیان اسماعیلی (پیروان حسن صباح) از جنگ‌های دایمی بین برکیارق و محمد و اوضاع نسبتاً مغشوش ممالك سلجوقی استفاده کرده و برفعالیت خود افزودند ودر نقاط مختلف مخصوصاً درقائنات وری وساوه واصفهان به تبلیغات علنی و آزار مخالفین پرداختند .فعالیت باطنیان در اصفهان‌که پایتخت دولت‌سلجوقی بودبه‌حدی رسیدکه هرروزجماعتی از مردم‌را به‌انواع حیل به‌منازل‌برده محبوس‌یامقتول‌می‌نمودند . مؤلف کتاب‌راحة‌الصدور درتاریخ آل‌سلجوق دراین مورد حکایتی دارد که‌گرچه صحت‌آن مورد تردید است در اینجا نقل‌می‌شود :

«بعدازآن بردرشهر به‌نزدیکی دشت‌گوردعوتخانه ساختندوهرشب ازشهر جماعتی بیامدندی ودعوت پذیرفتندی وتقریرکردند تاهر قومی‌در محل خویش جمعی را براین بدعت راست نهادندی و پس به دعوتخانه

آوردندی تاسی هزار مرد دعوت قبول کردند و مسلمانان را دزدیدندی و هلاك کردندی ودر آن عهد نابینایی ظاهر شد او را علوی مدنی گفتندی. آخر روز بردر کوچهٔ خود ایستادی عصایی در دست دعا کردی که خداش بیامرزاد که دست این نابینا گیرد ودر این کوچه به در خانه رساندی و آن کوچه دراز و تاریك بود و سرای کور در آخر و به دهلیز سرای چاهی بود چون علوی را به درسرای بردندی قومی آن شخص را در سرای کشیدندی ودر آن چاه سرنگون کردندی واز آن چاه منفذها باسردابها بود مدت چهار پنج ماه بر این بگذشت وخلقی بسیار ازجوانان شهر مفقود شدند. کس بیرون نمی برد واز مرده وزنده خبری نمی یافتند. روزی زن گدای از این سرای چیزی بخواست نالهای شنید گفت خدا بیمارتان را شفادهاد. مردم آن خانه اندیشیدند که او بر آن حال وقوف یابد خواستند که اورا به بهانه نان دادن درسرای کشند زن بترسید و بگریخت و به درکوچه قومی را گفت ار فلان سرای ناله منکر شنیدم وقومی قصد من کردند. کاری بزرگ بود وواقعهای عظیم ومردم خود در جستجوی غایبان بودند فغانی برخاست وجهانی مردم به درخانه جمع شدند و ناگاه درسرای رفتند و بیغولهها وزوایای خانه جستن کردند. راه سردابه بیافتند بیشتر از چهارصد پانصد مردم را در آنجا دیدند بعضی کشته و بعضی چهارمیخ به دیوار بازدوخته ودوسه تن را هنوز رمقی مانده بود آوازه درشهر افتاد وخلایق روی نهادند وهرکس دوستی وخویشی باز می یافتند و نفیری و غریوی دراصفهان افتاد که مثل آن کس نشان نداد و علوی مدنی وزنش را بگرفتند ویاران اورا بجستند واو را وزنش را در بازار لشکر بسوختند * (همانگونه که اشاره شد این ماجرا به توطئه یا

* راحة الصدور وآیة السرور در تاریخ آل سلجوق چاپ تهران صفحهٔ ۱۵۷و۱۵۸.

افسانه بیشتر شبیه است تا به‌واقعیت .)

به‌دنبال کشف این‌واقعه به‌دستور سلطان محمد اسماعیلیه راسخت مورد تعقیب قرار دادند و مخفیگاه آنهارا که درخاج شهر اصفهان در ناحیهٔ لنجان و برفراز کوهی به‌نام **شاهدز** یادزکوه بود تصرف کردند و پیشوای آنهارا دراصفهان به نام احمدبن عبدالملك عطاش دستگیر نموده به قتل رساندند (۵۰۱هجری) .

از سلاجقه تاصفویه ـ آخرین پادشاه سلجوقی طغرل‌سوم از خوارزمشاه‌شکست خورد وسلطان‌تکش ،اصفهان‌را گرفت . کمال الدین اسماعیل‌شاعر معروف اصفهان دراین باره گفته‌است :

مژده که خوارزمشاه شهرصفاهان گرفت
ملك عراقین را همچو خراسان گرفت
ماهچهٔ چتراو قلعهٔ گردون گشاد
مورچهٔ تیغ‌او ملك سلیمان گرفت

از آثار مشهور دورهٔ سلاجقه دراصفهان غیرازدوگنبد نظام‌الملك‌و تاج‌الملك درمسجد جمعهٔ اصفهان ،**منارهٔ چهل‌دختران** و **منارهٔ ساربان** در انتهای محلهٔ جوباره ودرخارج اصفهان وحومهٔ شهر **مسجد جامع اردستان‌و مسجدجامع‌زواره** و **مسجد جمعهٔ برسیان** و **منارهٔ‌گار** و **مسجد** و **منارهٔ‌سین‌و مسجد ومنارهٔ‌گز** و **منارهٔ‌زیار** و **منارهٔ راهروان** از بناهایی هستند که خوشبختانه برجای مانده‌اند . بنا براین‌ازآن دوره فقط آثارمذهبی باقی مانده واز آثار دیگر مانند کاخهای سلطنتی ملکشاه و جانشینان او و همچنین ازمدرسهٔ خواجه نظام‌الملك اثری برجای نمانده‌است .اصفهان

دردورهٔ سلطنت خوارزمشاهیان ازشهرهای آباد و ازمراکز مهم تجارتی ایران بوده ومقارن‌همین ایام است‌که خاقانی شاعر معروف ایران‌اصفهان رابدین‌گونه توصیف‌کرده‌است:

شهری روشن چو فکر دانا   در وی‌همه کائنــات پیــدا
چون‌عارض‌دوست‌از نکویی   در وی‌همه آرزو که جویی
تریاك ده است مشك ده او   چون چشم گوزن ونافِ‌آهو
ارواح که بر درش گذشتند   فردوس مهین بــرو نبشتند
آدم بدل جنان شمـردش   چون‌شد به‌فرشتگان‌سپردش
از سبزه و آب گشته‌موجود   دراعهٔ خضر و درع داود
چون غمزه دوست‌گاه‌دستان   بــا سهم ولیك نرگستــان
از سبزه چوعارض خط‌آور   خاکش به لباس فستقی در
گویی خط یار وسبزه‌اوست   دو فستق رفته دریکی پوست

اصفهان باآنکه تا سال۶۳۳ هجری ازتعرض نیروی مغول مصون ماند به علت یك دشمنی خانوادگی‌که‌بین دوخاندان معروف **صاعدی** و **خجندی** در این شهر بر قراربود به‌ویرانی سوق داده شد .آل صاعدحنفی بودند وآل خجند مذهب شافعی داشتند . اختلافات و زدوخوردهای این دوخانواده‌که طبعاً سلب آسایش وآرامش از مردم شهرکرده بودکاسهٔ‌صبر شاعر معروف معاصر اصفهان کمال‌الدین‌اسماعیل رانیزلبریزکرده وشاعر رابه‌گفتن این ابیات واداشته بود:

تادردشت هست و جوباره   نیست‌ازکوشش‌وکشش‌چاره
ای خداوند هفت سیاره   پادشاهی فرست خونخواره

تاکه‌دردشت‌راچودشت‌کند جوی خون آورد زجوباره
عددِ خلـق را بیفـزاید هر یکی را کند دوصدپاره

نفرین کمال اسماعیل اجابت‌شد ودرسال۶۳۳هجری مقارن‌حکومت اوکتای قاآن جانشین چنگیز نزاع شافعیها وحنفیها بالاگرفت و شافعیها باآنکه هنوز تااین تاریخ مغول براصفهان مسلط نشده بودند ، با آنها ساختند و قرارگذاشتندکه دروازه‌های شهر رابه روی ایشان بگشایند به شرط آنکه پس ازورود به شهر آنها ازحنفیها قتل‌عام نمایند ولی مغول پس ازورود به شهرازشافعیه وحنفیه به‌طور متساوی قتل‌عام نمودند وشهر اصفهان راکه تااین تاریخ از دستبرد آن قوم خونخوار محفوظ مانده‌بود باخاك یکسان‌کردند . کمال اسماعیل درباره این واقعهٔ عظیم‌گوید :

کس نیست که تا بر وطن خود گرید
بـر حال تبـاه مـردم بد گـریـد
دی بر سر مرده‌ای دو صد شیـون بود
امروز یکی نیست که بر صدگرید

بعد از قتل عام اصفهان کمال‌اسماعیل در خانقاهی منزوی شد ، ولی دوسال‌بعداوخودنیز اتفاقاً به دست مغول به‌قتل رسید . مدفن کمال اسماعیل امروز در محلهٔ قدیمی جوباره قراردارد ودرهمان نقطه‌ای است که‌به قتل رسیده.

درابتدای قرن هشتم هجری ایلخان مسلمان مغول **سلطان محمد اولجایتو** برتخت ایلخانی تکیه زد وبه امراودراطراف و اکناف ایـران مساجد وابنیه‌ای دیگر ساخته شد ، ازآن جمله در شهر اصفهان و در جامع عتیق قسمتی ساخته شدکه اکنون محراب زیبای گچبری مسجد

جامع از نوادر هنرمندیهای ایرانیان درصنعت گچبری را شامل است. صفه وبقعهٔ **پیربکران** در محلی به همین نام ودر۳۰کیلومتری جنوب‌غربی اصفهان وبنای‌مسجد**اُشْتُرْجان** در ۴۰کیلومتری شهر وایوان**منارجنبان** بر روی قبر عموعبداله اززهاد قرن هشتم، ازابنیهٔ دورهٔ این ایلخان‌مسلمان مغول است.

پس ازوفات ابوسعید بهادرخان سومین ایلخان مسلمان مغول که شاهزادگان وامرا دراطراف واکناف ایران استیلا یافتند، چندی اولاد امیرچوپان در اصفهان حکومت نمودند وسپس شاه شیخ ابواسحق‌اینجو برآن استیلا یافت.

آل مظفر باقتل‌شیخ‌ابواسحق به‌حکومت خاندان اینجودراصفهان خاتمه دادند ولی خان سلطان دختر برادرشاه شیخ ابواسحق که به‌ازدواج سلطان محمودآل مظفر درآمده بود برای گرفتن انتقام خون عمویش‌شیخ ابواسحق، با تدابیر مخصوص بین‌شاهزادگان مظفری ایجادنفاق‌وخصومت می‌کرد تازمانی‌که محمودشاه آل مظفر به‌این دسایس پی‌برد وفرمان قتل آن زن رشید راصادر کرد. قبر این زن دربنایی‌قبه مانند به نام **گنبد سلطان‌بخت‌آغا** جنب سرای و مناره‌های دردشت قرار دارد و جزو ابنیهٔ تاریخی‌اصفهان به شمارمی‌رود. برمزاراوسنگ‌سماق نفیسی باکتیبه و تاریخ قراردارد.

بنای‌تاریخی**امامزاده‌جعفرو مدرسهٔ امامیه و مقبرهٔ باباقاسم‌وساختمان صفه‌عمر** در ضلع شرقی مسجد جامع وچهلستون بین ایوان شمالی وگنبد تاج‌الملك در مسجد جامع واتمام کاشیکاری صفه عمر همه از آثار این دوره است (قرن هشتم هجری‌وقرن۱۴ میلادی). ولی نفاق وبرادرکشی،

دولت مظفریان را بر باد داد و به قول حافظ شاعر شهیـر ایران که زمان اغلب پادشاهان این سلسله رادرك کرده وآنها را مدح نموده است،طلیعهٔ حکومت این سلسله نیز مانند خاندان معروف اینجو خوش درخشیدولی دولت مستعجل بود .

تیمورلنگ درترکتازیهای خودبه ایران دراواخرقرن‌هشتم‌هجری (اواخر قرن چهاردهم میلادی) آخرین پادشاه این‌سلسله ، شاه منصوررا درحوالی شیرازازپای درآورد وجمیع شاهزادگان‌این خانواده‌رادستگیر نموده‌در رکاب خودبه سوی‌اصفهان‌به حرکت آورد ، اما چون به قـریهٔ مهیارکه نزدیك شهرضا در سرراه اصفهان است رسید به تاریخ دهم مـاه رجب سال ۷۹۵ هجری (۱۳۹۳ میلادی) دستور داد جمیع افراد ایـــن خانواده را ازکوچك و بزرگ‌که درحدود هفتاد نفر بودند به‌قتل‌رسانیدند وپس‌ازاین‌فتح وغلبه‌نواحی‌جنوب ایران هم درقلمرو تیمورلنگ‌درآمد. یکی از شعرای آن عهد درباب برافتادن آل مظفر گفته‌است:

بـه عبرت نظر کن به آل مظفر
شهانی‌که گوی از سلاطین ربودند
که در هفتصدوپنج وتسعین‌زهجرت
دهم شب زماه رجب چون‌غنودند
چو خرما بنان در زمانها برستند
چو تره به اندك زمانی درودنـد

در حملات تیمور به اصفهان ابتدا اصفهان در محاصرهٔ قشون او قرارگرفت وبزرگان شهر باتدابیر خاصی باتیمورازدرمسالمت درآمدندو تیمورهم رفع محاصره‌از شهر نموده‌دسته‌ای از سپاهیان خودرا برای گرفتن

باج به‌شهر وارد نمود ، ولی اهالی اصفهان برسپاهیان تیمورشوریده جمعی ازآنها راکشتند . تیمورنیز افواج خودرا به داخل شهر آورده قریب هفتاد هزار نفر مردم را قتل‌عام‌کرد.

اما دورهٔ جانشینان تیمور درقرن نهم‌هجری (قرن پانزدهم‌میلادی) از هرجهت یکی ازادوار مشعشع تاریخ ایران است وشاهزادگان‌تیموری که در مهد تمدن ایرانیان تربیت شدند، به‌خلاف سردودمان ترکتاز و خون‌آشام خود به‌راهنمایی‌وزرا وندمای خویش غالباً مردمی باتربیت و مطلع به علوم وفنون زمان خود ومشوق فضلا ودانشمندان و هنرمندان‌و صنعتگران واز هرجهت مروج علم وصنعت بودند وبه عمران و آبادی شوقی وافر داشتند ونه تنها درسمرقند و هرات و مشهد ابنیهٔ عالی بنا نمودند ، بلکه دراصفهان نیزآثاری نیکو برجای گذاشتند وازآن‌جمله است عمارت معروف به‌**تالار تیموری** که فعلاً محل باشگاه افسران است‌و تاریخ ساختمان آن نوشته نشده ، لکن به ظن قوی بنای‌دورهٔ حکمرانی **میرزارستم** بن عمرشیخ بن تیمور محسوب می‌شود و **بیت‌الشتاء مسجدجامع** اصفهان‌که درضلع غربی‌مسجد واقع‌شده ودردورهٔ سلطان محمدبن بایسنقر نوادهٔ شاهرخ تیموری در سال ۸۵۱ هجری (۱۴۴۸ میلادی) به وسیله **عمادبن مظفر ورزنهٔ** بناشده وازنظرسبك ساختمان ونوع‌آن ازابنیهٔ‌منحصر به فرد است . طاقهای این‌شبستان به شکل خیمه‌بناشده وبه‌همین‌مناسبت مردم آن راشبستان چادری می‌نامند .

سردر خانقاه **نصرآباد** نیز مورخ به سال ۸۵۵ هجری از آثار این دوره است .

در اواخر دورهٔ تیموری اصفهان قلمرو نفوذ ترکمانان قراقویونلو

گردید. بنای مقدس و تاریخی **درب امام** وسر در آن که یکی از آثار تاریخی عالی و بینظیر اصفهان است در دورهٔ حکومت جهانشاه ترکمان ساخته شده ودر دورهٔ شاه سلیمان وشاه سلطانحسین تعمیراتی شایسته از آن به عمل آمده است .

در سال ۸۷۲ هجری رییس ترکمانان آق قویونلو معروف به **اوزون حسن** جهانشاه رادرضمن جنگی غافلگیر ومقتول نمود و حکمران قسمتهای مهمی از نواحی غربی ومرکزی ایران گردید . اوزون حسن که مردی دلاور و علاقه‌مند به عمران وآبادی بود در مسجد جامع اصفهان دست به کار تعمیرات مهمی شد وازآن جمله مقداری از کاشیکاریهای داخل صفهٔ جنوبی مسجد مزبور ، معروف به صفهٔ صاحب و ساختمان و تزیینات مناره‌ها راتمام کرد ودیوارها و طاقنماهای حیاط مسجد را از کاشیهای زیبا پوشانید .

یك کتیبهٔ تاریخی از اواخر قرن نهم هجری در مسجد اشترجان اصفهان نیز حاکی از تعمیراتی است که در دورهٔ حسن بیك ترکمان در مسجد مزبور به عمل آمده‌است .

درزمان جانشین حسن یعنی سلطان یعقوب آق قویونلو سر در خانقاه شیخ ابومسعود که تزیینات کاشیکاری آن از معرقهای نفیس اصفهان است ساخته شده و درزمان پسر یعقوب رستم آق قویونلو نیز زاویهٔ **درب کوشك** بناگردیده است.

طلوع کوکب درخشان عهد صفوی درتاریخ ایران با افول ستارهٔ اقبال جانشینان تیمورتوأم شد. بانی استقلال ووحدت ملی ومروج مذهب تشیع در ایران ،شاه‌اسماعیل‌اول‌مؤسس سلسلهٔ باشکوه صفویه، تبریز را

پایتخت قرارداد و ایرانی متحد ومتفق ومقتدر به‌وجود آورد . بنای‌مقدس وتاریخی **هارون ولایت** ومسجد روبه روی آن به نام **مسجدعلی** که اساس وشالودهٔ سلجوقی دارد درزمان این پادشاه از نوساخته شده و باکاشیهای معرق نفیس وقطاربندیهای زیبا تزیین گردیده است .

تعمیرات وتزیینات‌مذکور درکتیبه‌های‌ایوان جنوبی مسجدجامع وسر در مسجد قطبیه وسردر مسجد ذوالفقار ومسجد درب جوباره‌ازابنیهٔ زمان شاه طهماسب اول است .

درسال ۱۰۰۰ هجری (۱۵۹۱میلادی) پایتخت صفویه از قزوین به اصفهان انتقال یافت . پنجمین وبزرگترین پادشاه این سلسله شاه عباس اول ملقب به‌کبیر، که همتی بلندوقدرتی به‌سزا داشت مصمم‌شد که‌پایتخت خود اصفهان را ازهرجهت تزیین نموده وآن راشهراول دنیا به شمار آورد . پادشاه صفوی طی ۴۲سال سلطنت باشکوه خود ، باوجود آنکه اغلب اوقات در جنگ با ازبکان وعثمانیان روزگارمی‌گذرانید معذلك از عمران وآبادی پایتخت آنی غافل نبود . احداث میدان عظیم **نقش‌جهان** یا **میدان‌شاه** وعمارت هفت طبقهٔ **عالی‌قاپو** و مسجد بی‌نظیر **شیخ‌لطف‌الله** و **سردرقیصریه** و بازار شاهی ومسجد جامع پادشاهی یا **مسجدشاه** ، احداث خیابان طویل وعریض **چهارباغ** که درابتداگردشگاه‌سلطنتی بوده‌وامروز بهترین گردشگاه اصفهان محسوب می‌شود ، ایجاد قصبهٔ جلفا و ساختمان بعضی کلیساهای تاریخی آن نتیجهٔ اقدامات آن پادشاه عظیم‌الشأن بود.

(رجوع شود به تصویر شمارهٔ ۳)

وقتی پادشاه آن‌همه علاقه به عمران وآبادی به خرج می‌داد ، ندیمان وگماشتگان وامرای لشکر اوهم ناچار به او اقتدا نموده هریك

به فراخورحال ومکنت خودبنایی برپا می کردند . ازآن جمله سپهسالار ارتش‌او اللهوردی خان به فرمان پادشاه درساختمان‌پل **سی‌وسه چشمه** بر روی زاینده رود مراقبت نمود ومقصودبیك ناظر او **مسجد مقصود بیك** را درکوی تکیهٔ ظلمات و سفره‌چی او خلف **مسجد سفره‌چی** (مسجد سرخی امروز) و جارچی باشی او **مسجد جارچی** و حمامی به همین نام‌رادر بازار بناکردند .

جانشین شاه‌عباس ، شاه صفی‌هم باآنکه ازپادشاهان خونخواراین سلسله بود وبسیاری از شاهزادگان صفویه وامرا را به قتل رسانید ، باز درکار ایجاد یاتعمیر بنا سهمی داشت وبنای امامزاده اسماعیل‌رادرمحل آن به طرزی مجلل تعمیر وتزیین‌کرد ودربزرگ مسجد شاه رانقره‌پوش وطلاکاری نمود . باقیماندهٔ‌ساختمان مسجد شاه‌که درحیات‌شاه‌عباس‌کبیر به اتمام نرسیده بود دراوایل سلطنت‌این پادشاه ادامه یافت و سنگهای مرمری ازاره‌ها نصب‌گردید.

چون نوبت سلطنت به شاه عباس دوم رسید به پیروی ازجد کبیر خود شاه عباس اول اقدام به بنای عماراتی نمود که مهمترین آنها اتمام کاخ پادشاهی **چهلستون** وساختمان **پل‌خواجو** وابنیهٔ‌سلطنتی‌ساحل زاینده رود مانند عمارات **هفت دست** وآینه خانه و نمکدان و احداث باغ‌وسیع سعادت آباد است .

شاه سلیمان کاخ **هشت‌بهشت** رابنانمود وآخرین وضعیفترین آنها شاه سلطانحسین نیزکه پادشاهی خوش نیت ولی بیکفایت و بدبخت بود بنای مدرسهٔ معروف سلطانی یا **مدرسهٔ چهارباغ** راکه مجموعه‌ای نفیس

از زیباییهای غیرقابل تصور رادربردارد و در حقیقت مجموعهٔ نمونه‌های مختلف صنعت کاشیکاری در ایران است به انضمام سرای فتحیه(محل امروزی مهمانسرای شاه عباس کبیر) وبازارچه شاهی رافرمان داد.

جای تأسف است که از آثار وابنیهٔ باشکوهی که در ساحل جنوبی زاینده رود وجودداشته، وسیاحان اروپایی که تاصد سال پیش به اصفهان آمده‌اند آنها راتوصیف کرده وتصاویر آنها را در کتابهای خودبرای ما بیادگارگذاشته‌اند، غیرازچند قطعه پایهٔ ستون‌های شکسته وآسیب‌دیده که‌درباغ‌چهلستون‌پراکنده‌است چیزدیگری باقی‌نمانده واز سایرعمارات وکاخهای سلطنتی نیز مانند عمارت عالی قاپو و چهلستون و هشت بهشت آنچه موجود است به شکل عجیبی صدمه خورده ونقوش‌آنها سترده شده است ولی باتمام این‌احوال شهرزیباوپرنقش ونگار اصفهان‌که درحقیقت آن راباید نگارستان نامید معرف درجهٔ کمال ذوق و هنرمندی نیاکان ارجمند ما درسه چهار قرن پیش است وشاهکارهای بدیع آن‌با وجود آسیبهایی که‌دیده‌اند هنوزخیره کنندهٔ دیدگان تماشاچیان و سیاحان و زایرینی است که از اطراف واکناف عالم به این سامان رهسپارمی‌شوند.

اصفهان ازدورهٔ زندیه آثاری ندارد ولی دردورهٔ قاجاریه چندین بنای قابل توجه به همت مردان خیّر بنا شده است‌که مشهورترین آنها مسجد معروف به حاج محمد جعفرآباده‌ای دربازار است. این مسجداز نظر استحکام بنایی قابل توجه‌است وبه‌علاوه تزیینات کاشیکاری وقطار-بندیهای زیبا دارد ومسجد معروف به سیّد که تزیینات‌کاشیکاری‌فراوان دارد ونوع‌کاشیکاری آن با مساجد عهد صفویه متفاوت است و مسجدی

بسیار باشکوه محسوب می‌شود و **مسجد رحیم‌خان و مسجد رکن‌الملك.**

باید اضافه کرد که در شهر اصفهان منازل قدیمی بسیار زیبایی هم از عهد صفویه و قاجاریه موجود است که از نظر تزیینات دارای اهمیت می‌باشند و به وسیلهٔ صاحبان آنها محافظت و مراقبت می‌شوند.

فصل سوم

آثار تاریخی مشهور اصفهان

۱ـ مسجد جمعهٔ اصفهان ـ این مسجد درحقیقت مجموعه‌ای ازمعماریها وآثار هنری دوره‌های بعدازاسلام تاریخ ایران است و یادگارهای پادشاهان، ووزرای ایرانی بعد ازاسلام رادربردارد، بنابراین تحولات معماری دوره‌های اسلامی تاریخ ایران را درمدت هزارسال اخیر به خوبی می‌توان در آن مطالعه نمود . قسمتهای دیدنی وجالب این مسجد باتوضیح به‌این که درورودی مسجد در سمت مشرق می‌باشد بدین‌قرار است :

۱ ـ صفه‌های کوچك سمت راست دالان ورودی که ستون‌های مدور با تزیینات گچبری دارد مشتمل برآثار دورهٔ دیلمی از قرن چهارم هجری .

۲- چهلستون واقع درسمت چپ دالان ورودی که ساختمان آن از سبك ابنیهٔ سلجوقی پیروی شده از دورهٔ پادشاهان آل مظفر از قرن هشتم هجری .

۳ - درضلع جنوبی صحن مسجد **گنبد خواجه نظام‌الملك** وزیر ملکشاه سلجوقی که سال ساختمان آن بین ۴۶۵ تا ۴۸۵ هجری است و به احتمال قوی در ۴۷۳ هجری به اتمام رسیده . کتیبهٔ کوفی این گنبد نام پادشاه وقت ، ملکشاه ووزیر اوخواجه نظام‌الملك طوسی رادر بردارد.

۴ - چهلستونهای طرفین این گنبداز دورهٔ دوم عهد سلجوقی (جانشینان ملکشاه) ازاوایل قرن ششم هجری است .

۵- چهلستونی که درمنتهی الیه غربی این ضلع واقع شده از دورهٔ شاه‌عباس کبیر است که درسال ۱۰۱۹ هجری به ساختمانهای مسجدافزوده شده ودراواخر سلطنت شاه سلیمان محل تدریس تابستانی آخوندملامحمد باقر مجلسی بوده است .

۶ - ایوان جنوبی مسجد (صفهٔ صاحب) که ساختمان آن ازقرن هشتم هجری وتزیینات داخل وخارج آن ازقرن هشتم ونهم ودهم ویازدهم هجری است . دومنارهٔ این ایوان ظاهراً درعهد حسن بیك ترکمان افزوده شده و دردورهٔ این امیر نیرومند آق قویونلو وپادشاهانی مانند شاه‌طهماسب اول وشاه عباس ثانی تعمیرات ضروری مسجد به‌انجام رسیده وداخل وخارج این ایوان با تزیینات کاشیکاری آراسته شده است . (تصویر شماره ۴)

۷ - تزیینات کاشیکاری اطراف صحن ازدورهٔ حسن بیك ترکمان معروف به اوزون‌حسن ازقرن نهم هجری .

۸- ایوان شرقی مسجد (ایوان شاگرد) که مشخصات سلجوقی خود

را به خوبی حفظ کرده از قرن ششم هجری، داخل این ایوان با آرایشهای گچبری قرن هشتم پیرایش شده و کتیبهٔ کاشیکاری آن حاکی از تعمیرات دورهٔ شاه سلیمان صفوی است .

۹ ـ در مشرق این ایوان صفهٔ عمر واقع شده که در دورهٔ قطب الدین محمود شاه آل مظفر به وسیلهٔ مرتضی بن الحسن العباسی الزینبی در محل بنای قدیمی دیگری ساخته شده و در دورهٔ حکومت موقتی اشرف افغان تعمیر شده و به دستور او کتیبه و الواحی در این صفه افزوده شده است.

۱۰ ـ ایوان غربی مسجد (ایوان استاد) که ساختمان آن از قرن ششم هجری است و تزیینات کاشیکاری آن بیشتر از نوع خطوط بنایی است. این ایوان در دورهٔ پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی تعمیر شده است.

۱۱ ـ در شمال ایوان غربی مسجد کوچکی از دورهٔ اولجایتو واقع شده است که محراب عالی گچبری آن در سال ۷۱۰ هجری بدستور وزیر دانشمند ایرانی او **محمد ساوی** ساخته شده وطاقهای آجری متنوع دارد.

۱۲ ـ در مغرب ایوان غربی و مسجد اولجایتو شبستانی از دورهٔ حکومت محمد بن بایسنقر بن شاهرخ تیموری واقع شده که سال ساختمان آن ۸۵۱ هجری است و بانی ساختمان آن **عماد بن مظفر ورزنه‌ای** بوده است . (ورزنه نام یکی از دهات بلوك رویدشت اصفهان است).

۱۳ ـ ایوان شمالی مسجد معروف به صفهٔ درویش از قرن ششم هجری است . کتیبهٔ گچبری داخل آن ازدورهٔ شاه سلیمان صفوی است و تزیینات کاشیکاری نمای خارجی آن از اقدامات ادارهٔ باستانشناسی اصفهان در سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ شمسی است و به این مناسبت کتیبه‌ای به خط بنایی به یادگار گذاشته شده است.

۱۴ ـ درطرفین ایوان شمالی وشمال آن چهلستونهایی ازقرن ششم هجری است که مخصوصاً چهلستون شرقی آن دارای طاقهای متعدد با نقوش مختلف آجری است .

۱۵ ـ شمالیترین اثر تاریخی مسجد جمعه **گنبد تاج الملك** مشهور به گنبدخاکی است که بانی آن **ابوالغنایم تاج الملك خسرو فیروز شیرازی** وزیر دیگر ملکشاه سلجوقی بوده است وسال ساختمان آن درکتیبهٔ دور گنبد، سال ۴۸۱ هجری ذکر شده و اثر بی همتایی در بین آثار دورهٔ سلجوقی به شمار می رود . پروفسور ارتور اپهام پوپ* ایرانشناس مشهورامریکایی معاصر راجع به این یادگار عظیم تاریخی اصفهان چنین نوشته است:

« **این بنا با عظمت خاموش وجدی واسرارآمیزش یکی از زیباترین آثار معماری جهان است** » دراینجا تذکار چندنکته لازم است:

۱ ـ بعضی از بازدیدکنندگان ابنیهٔ تاریخی اصفهان تصور کرده اند که دو گنبد شمالی وجنوبی مسجد جمعه دراصل آتشکده بوده و بدیهی است این اشتباه ازآنجا ناشی شده که سبك ساختمان گنبدهای نظام الملك وتاج الملك درجنوب وشمال مسجد جمعه ازسبك معابد ایرانی در دورهٔ ساسانیان اقتباس شده است .

در قرون اولیهٔ اسلامی که ایرانیان تدریجاً به دین اسلام گرویدند به فکر ساختن مساجد باشکوه افتادند و چون قرنها در ساختن ابنیه و عمارات مختلف سابقه داشتند مساجد را به سبك معماری اصیل ایران ساختند وتزیین کردند ، به این جهت از نظر سبك مشابهت زیاد بین مساجد اولیه ومعابد دورهٔ ساسانی موجود است وهمین کیفیت درنظر اول تولید

* Pro. Arthur Upham Pope.

اشتباه می‌نماید . کتیبه‌های داخل این گنبدها شامل آیات قرآنی و کتیبه‌های ساختمانی به‌نام پادشاهان ووزرای وقت است.

۲ ـ در آثار تاریخی موجود مسجد جمعهٔ اصفهان غیر ازسبک‌های مختلف معماری انواع خطوط کوفی وثلث و بنایی ونستعلیق راهم می‌توان مطالعه نمود .

۳ ـ مسجد جمعه درهای متعدد دارد ولی از همهٔ آنها جالبتر در شمال شرقی مسجد و قدیمیترین سردر مسجد مورخ به سال ۵۱۵ هجری است و کتیبه کوفی سردر که خوشبختانه قسمت بیشترآن باقی مانده‌است از تعمیرات مسجد پس‌از حریقی که به‌وسیله اسماعیلیه‌در آن صورت گرفته است حکایت می‌کند وبعد سردر باشکوه دیگری است که در جنب گنبد تاج‌الملک واقع‌شده وازالحاقات دورهٔ محمودشاه آل‌مظفر و مورخ به‌سال ۷۶۸ هجری است .

۴ ـ ساختمان روی حوض وسط مسجد دردوران سلطنت شاه‌محمد خدابنده صفوی پدرشاه عباس اول به‌وسیله شخصی به‌نام (یوسف آقا) بنا شده‌است .

۲. خاطراتی ازمیدان‌تاریخی نقش‌جهان ـ درمحل میدان‌شاه قبل‌از آنکه‌شهراصفهان به‌پایتختی صفویه‌انتخاب شود میدانی‌وجودداشته است به‌نام‌نقش جهان. دردورهٔ‌شاه‌عباس‌کبیر آن‌میدان راتاحدودامروزی آن وسعت داده‌اند ودراطراف‌آن بناهای تاریخی مشهورمسجدشاه‌ومسجد شیخ‌لطف‌الله وعمارت عالی‌قاپو وسردر قیصریه به‌وجود آمده است . طول این میدان ازشمال به‌جنوب بالغ بر۵۰۰ متروعرض آن در حدود ۱۵۰ متراست . به‌عقیدهٔ‌عموم سیاحان خارجی میدان شاه یکی از بزرگترین

میدانهای جهان است . میدان شاه‌در دورهٔ‌شاه‌عباس و جانشینان او محل بازی چوگان ورزهٔ ارتش بوده است ودودروازهٔ سنگی‌چوگان از آن دوره هنوز درشمال وجنوب میدان باقی مانده است . میدان نقش جهان شاهد بسیاری ازخاطرات تاریخی ایران درچهارقرن اخیر بوده است .خاطرات زندگی شاه‌عباس کبیروجانشینان اوتا آخرعهدصفویه بااین میدان بزرگ تاریخی به‌هم‌آمیخته است ومادراینجا به‌ذکرسه موردآن اکتفامی‌کنیم :

۰۱ مذاکـرات تاریخی درمیدان‌نقش‌جهان - روز جمعـه ۲۰ شعبان سال ۱۰۲۸ هجری یعنی مقارن‌آن‌زمان‌که بنای مسجدشیخ لطف‌ـ الله به‌اتمام‌رسیده وسردرمسجد شاه‌ساخته وپرداخته شده و به‌سرعت مشغول پی‌ریزی سایرقسمتهای مسجد بوده‌اند ، شاه‌عباس کبیر پیش‌از آنکه به عزم گردش‌ازاصفهان به‌جانب‌کوهستان اطراف حرکت‌کند،سفرای‌ممالك خارجی را هنگام غروب درمیدان نقش جهان احضارکرد وسفرای‌اسپانیا وروسیه وسفیرپاپ را اجازه‌داد که‌به ممالك خودبازگردند،سپس‌دن‌گارسیا دوسیلوافیگروا*سفیراسپانیا را به‌گوشهٔ‌تاریکی ازمیدان برد واز اسب به زیرآمد وبرروی زمین‌نشسته سفیر رانیز درمقابل خود اجازهٔ جلوس‌داد. پرژان تاده**رییس کشیشان کرملیت ودوتن‌ازنجیبزادگان اسپانیا راهم که ازهمراهان دن‌گارسیا بودند پیش خودخواند تا شاهد مذاکرات‌او با سفیر باشند. ازایرانیان جزساروتقی وزیروقرچغای‌خان سپهسالاروحسین بیك مهماندارو چندتن دیگر ازنزدیکان شاه‌کسی آنجا نبود . پس‌شاه از پرژان تاده‌خواست که‌مترجم مذاکرات او باسفیر بشودو به‌سفیر گفت که‌اگر

* Don Garcias de Silva Figueroa

** Père Jean Thadée

درخواستی دارد اظهار کند. دن گارسیا گفت خواهشی ندارد مگر اینکه مایل است اعلیحضرت عموم عیسویان مقیم ایران را از پرتقالی و اسپانیولی و ایتالیایی، شخصاً حمایت کنند و به ایشان اجازه دهند که به سبك معمول خویش در اصفهان کلیسایی بسازند. شاه جواب داد که این مطلب محتاج به خواهش نیست زیرا او خود عیسویان را حمایت می‌کند و با ساختن کلیسا نیز مخالفتی ندارد. خواهش دیگر سفیر آن بود که شاه برهمسایگان خود یعنی پرتقالیهای هرمز به دیدهٔ دوستی بنگرد و از انگلیسها که دشمن پرتقالیها هستند طرفداری نکند. شاه عباس کلام او را قطع کرده گفت که اگر امروز دوستی من با پرتقالیهای هرمز سست شده است ایشان خود مقصرند، زیرا با مسلمانان بدرفتاری می‌کنند و بی‌سبب ایشان را اسیر و محبوس می‌سازند، علاوه بر این مانع آمد و شد مسلمین به ایران می‌شوند و آنان را مجبور می‌کنند که به دین عیسی درآیند و البته باید دست از این گونه اعمال زشت بکشند و در کار انگلیسها نیز مداخله نکنند.

سپس سفیر اسپانیا موضوع بندر گمبرون یعنی بندرعباس امروز و جزیرهٔ بحرین را پیش کشید. شاه جواب داد که ما جزیرهٔ بحرین را از امیر هرمز گرفته‌ایم و مربوط به پرتقالیها نبوده است و اگر پرتقالیها پیش از این در جزیرهٔ بحرین با امیر هرمز که مسلمان بوده است سر و کار داشته‌اند امروز هم با ما که مسلمان هستیم سر و کار خواهند داشت و از این جهت برای ایشان تفاوتی حاصل نشده است و گمان ندارم که فایدهٔ پادشاه ایران در همسایگی برای پادشاه اسپانیا از امیر هرمز کمتر باشد، اما راجع به بندر گمبرون باید صریحاً بگویم که این بندر در خاك ایران و کاملاً از قلمرو حکومت

پرتقالی هرمز خارج است و من با تصرف این بندر به حقوق کسی تجاوز نکرده‌ام .

بالجمله شاه باجوابهای صریح خود سفیررا آگاه کرد که از آنچه گرفته است چیزی باز نخواهد داد وضمناً شکایت کرد که سلاطین فرنگ غالباً به‌اووعده‌هایی‌داده ووفا نکرده‌اند وگفت که من تا کنون بیش از عدهٔ روزهای سال یعنی متجاوز از ۳۶۶ قلعه از ترکان عثمانی گرفته‌ام درصورتی که پادشاهان عیسوی فرنگ نه یك خانه بلکه یك انبار وحتی یك آغل بز هم نتوانسته‌اند از آنها بگیرند وسفیر راتهدید کرد که اگر بامن چنین رفتار کنند ناچارراه بیت‌المقدس راپیش خواهم گرفت وآنچه نباید بکنم می کنم .

۳۰.شاه عباس درقهوه‌خانهٔ میدان نقش‌جهان- در عهدشاه عباس دربیشتر شهرهای بزرگ ایران مخصوصاً درقزوین‌واصفهان قهوه‌خانه‌های متعدد دایرشده بود . دراصفهان قهوه‌خانه‌ها بیشتر دراطراف میدان نقش جهان بوده . طبقات مختلف‌مردم از اعیان ورجال دربار وسران‌قزلباش‌تا شاعران واهل‌قلم‌و نقاشان وسوداگران برای‌گذراندن وقت‌و دیداردوستان وسرگرم ساختن خودبه‌بازیهای‌مختلف‌یا مناظرات شاعرانه وشنیدن‌اشعار شاهنامه وحکایات وقصص وتماشای‌رقص‌های‌گوناگون وبازیها وتفریحات دیگر به آنجا می‌رفتند . از قهوه‌خانه‌های معروف اصفهان درزمان شاه عباس‌قهوه‌خانهٔ عرب ، قهوه خانهٔ بابا فراش ، قهوه خانهٔ حاجی یوسف ، قهوه خانهٔ باباشمس کاشی ، قهوه خانهٔ‌طوفان‌مشهور بوده است . ازشاعرانی که درعهد شاه عباس در قهوه‌خانه شاهنامه می‌خواندند یکی ملامؤمن کاشی معروف به یکه سوار بوده که وضع ولباس واطوارخاصی‌داشته‌است.

این مرد قبایی باسمه‌ای با حاشیه‌های رنگارنگ می‌پوشیده وطوماری به سر می‌زده و بدین شکل به قهوه‌خانه می‌رفته وشاهنامه می‌خوانده وقسمتی از آنچه در این کار نصیبش می‌شده به درویشان ومستمندان می‌داده . یکی دیگر میرزا محمد بواناتی فارسی بوده که در قهوه‌خانه داستان حمزه‌را می‌خوانده . قصه‌گویی ومدح علی علیه‌السلام وداستانپردازی وگفتارهای دینی هم در قهوه‌خانه‌ها مرسوم بوده است . شاعران ومداحان ونقالان در میان قهوه‌خانه‌ها بالای منبر یا چهارپایه‌ای می‌ایستاده‌اندودرضمن خواندن اشعار ویا نقل داستانها عصایی راکه دردست می‌داشتند به وضعی خاص حرکت می‌داده‌اند .

شاه عباس درآغاز سال ۱۰۲۸ هجری چندی در فرح آباد مازندران به سر برده بود . دراین مدت سفیرانی ازهندوستان واسپانی و روسیه و عثمانی به ایران آمده وبرخی ازایشان درانتظار بازگشت شاه‌از ولایات شمالی کشوردرقزوین واصفهان مانده بودند . شاه درسوم‌ماه‌رجب آن‌سال‌از مازندران به اصفهان آمدوسه‌روز بعدکه‌سفرای هندوعثمانی وروسیه ازقزوین به پایتخت می‌آمدند باتشریفات بسیار به‌استقبال ایشان‌رفت وپس ازآن نیز چندین شب وروزمهمانان خودرا به‌تماشای آتشبازی وچوگان وبازیهای دیگر دعوت کرد. ازآن جمله‌درشب پنجشنبه‌هفتم‌ماه رجب **خان‌عالم** سفیر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه هندوستان و **دن گارسیا دوسیلوا فیگروا** سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا وسفیران عثمانی وروسیه وجمعی ازکشیشان عیسوی را باچندتن ازمهمانان عالیقدر بیگانه باخود به یکی ازقهوه‌خانه‌های میدان نقش جهان برد. گزارش این پذیرایی به‌طوری که‌ازسفرنامهٔ **دن گارسیا** سفیر اسپانیا

و پی‌یترو دولاواله* جهانگرد ایتالیایی که هردو در آن مجلس همراه شاه بوده‌اند برمی‌آید، چنین است :

« روز چهارشنبه ششم رجب سال ۱۰۲۸ شاه عباس سفیران هندوستان واسپانیا وروسیه وانگلستان وسفیر ازبك وبرادرزاده شریف مکه‌را که‌در اصفهان بودند باهمراهان هریك به تماشای چراغانی شهر دعوت کرد. همگی نزدیك غروب درمیدان نقش‌جهان گردآمدند و شاه‌عباس نیز سوار بر اسب درمیدان حاضر بود. پس ازآنکه ساعتی به‌صحبت وگردش گذشت وچراغهای میدان وبازارروشن شد ، شاه مهمانان خودرا به‌درون بازار برد. در آنجا همگی از اسب به‌زیرآمدند وهمراه شاه به قهوه‌خانه‌ای رفتند. قهوه‌خانه وسیع بود ودیوارهایی به سفیدی برف داشته، چراغهاومشعلهای بسیار ازهرسوی قهوه‌خانه‌می‌درخشید وچراغهایی که از سقف گنبدی‌شکل آنجا فرو آویخته بودند ، مانند ستارگان آسمانی به‌نظر می‌رسید. میان قهوه‌خانه نیزحوضی بزرگ بودکه عکس چراغهای سقف درآن منعکس می‌شد وزمین هم از انعکاس چراغها وآیینه‌ها وشمعهای سقف و دیوار و مشعلهایی که در اطراف‌حوض نهاده بودند چون آسمانی‌پرستاره می‌نمود. در اطراف قهوه‌خانه طاقنماهایی ساخته بودند که با فرشهای گوناگون مفروش ونشیمن مشتریان وتماشاگران بود. شاه عباس دریکی‌ازاین طاق‌نماها برفرشی گرانبها نشست وسفیران هندوستان واسپانیاراکه‌ازدیگران محترمتربودند باخودبه‌آنجا برد. سفیرعثمانی درطرف چپ‌اوقرارگرفت وسفیر اسپانیا راکه نمی‌توانست مانند ایرانیان برزمین بنشیندردرگوشه‌ای مقابل خود روی صندلی اذن جلوس داد. درطاقنمای مجاورسفیر مسکو

---

* Pietro della Valle

ومنشی وی و کشیش روسی جای گرفتند . نمایندهٔ انگلستان هم که آن روز منزلت و اعتباری زیاد در ایران نداشت با همراهان خود در طاقنمایی دورتر نشست . سایر مهمانان شاه مانند **پرژان تاده** رئیس کشیشان برهنه‌پا و چند کشیش پرتقالی کلیسای اصفهان و کشیش دیگری به نام **برنارد** هم که در همان ایام از طرف پادشاه اسپانیا نامه‌ای برای شاه آورده بود زیر دست سفیر اسپانیا نشستند . **پی‌یترو دولاواله** جهانگرد ایتالیایی هم که مهمان شاه بود ، زیردست ایشان و بالادست **اسفندیار بیك انیس و آقاحقی** و چند تن دیگر از ندیمان و نزدیکان شاه نشست ، ولی این دو نفر برسرپـا نشسته بودند و هر لحظه برای اجرای دستورهای شاه ازجا برمی‌خاستند . مقابل ایشان در آن سوی قهوه‌خانه زیردست سفیر عثمانی برادرزادهٔ شریف مکه که به دربار ایران پناه آورده و مهمان شاه بود جای داشت . نزدیك او نیز جمعی از سرداران و درباریان در گوشه‌ای دور از نظر شاه ایستاده بودند که **خدابنده‌میرزا** پسر بزرگ شاه نیز درمیان ایشان بود . امام قلی‌میرزا پسر کوچکتر شاه‌عباس هم در گوشه‌ای دیگر ایستاده و شمشیر پدر را به‌دست گرفته بود . زیرا شاه در این گونه پذیراییها گاه شمشیر خود را به دست او می‌داد .

محمدآقای تاتار از بزرگان ازبك و سفیر هند دیرتر از همه رسیدند . شاه سردار ازبك را در دست راست و سفیر هند را درمقابل خویش جای داد . اصیلزادگان اسپانیایی هم که همراه سفیر آن دولت حرکت می‌کردند کلاه‌های فرنگی خود را در دست گرفته و باملازمان سفیران هند ومسکو در انتهای قهوه خانه ایستاده بودند . همینکه هرکس درجای خود آرام گرفت ، بچه رقاصان زیبای گرجی و اصفهانی که معمولاً درقهوه‌خانه‌ها برای خدمت به

مشتریان وساقیگری ورقص استخدام می‌شدند ، بالباسهای زنانه به صدای دایره وچهارپاره بااجازهٔ شاه در میان جمع به پایکوبی برخاستند و تا پادشاه ومهمانانش درآنجا بودند به‌انواع رقصهای گوناگون ایرانی و گرجی وتاتاری وامثال آنها رقصیدند . از میان آنها دوبچه رقاص یکی چرکس ودیگری اصفهانی ازدیگران بهتر می‌رقصیدند وهریك ازآندو می‌کوشیدکه خودرا درآن فن از دیگری ماهرتر نشان دهد . در همان حال پیش‌شاه وسفیران ، سفرهٔ کوچکی گستردند وشام آورده شد. شاه‌چند لقمه‌ای تناول کرد ولی سفیران فقط به میگساری قناعت کردند .شاه‌عباس پس از صرف طعام وشستن دست با آفتابه‌لگن طلا دست ولب خود را با دستمالی‌که همیشه برکمر داشت خشك‌کرد وازجای برخاست‌وبامیهمانان خودازقهوه‌خانه بیرون رفت. *

۳ . **شاه عباس کبیر دربازار قیصریه** بازارشاه وسردر قیصریه درشمال میدان نقش جهان وروبه روی مسجد شاه واقع شده . طرفین‌آن سکوهای وسیعی ازسنگ یشم وسماق نصب شده‌است‌که روی‌آنها دردورهٔ صفویه جواهر فروشان وزرگران بساط خویش را می گستردند و انواع و اقسام زیورآلات وجواهرات‌وسکه‌های‌کمیاب‌را به‌فروش می‌رساندند . در جبههٔ مقابل و طرفین این سردر نقاشیهای مفصلی‌است‌که جنگ‌شاه‌عباس راباازبکان نشان می‌دهد وچون در معرض عوامل جوّی‌قرارداشته است به مرورزمان آب‌ورنگ خودرا از دست داده وتقریباً محو شده‌است، بر

* زندگانی شاه‌عباس‌اول (جلددوم) تألیف نصرالله‌فلسفی‌صفحه۳۱۳، اقتباس از سفرنامه‌های دن‌گارسیا(Don Garcias) سفیر اسپانیا و پی‌یترو- دولا واله (Pietro della valle)جهانگردایتالیایی.

یك جبهه هم تصاویری از مردان وزنان اروپایی بوده است که به‌کلی محو شده . فقط جبههٔ چپ سردر که منظرهٔ شکار دسته جمعی شاه عباس را نشان می‌دهد ، هنوز اثر بسیار جالب وقابل توجهی است و تصویر این پادشاه را درایام جوانی نشان‌می‌دهد. دراین تصویرشاه براسب‌خاکستری‌رنگ درحال شکار است ولباسی قرمزرنگ برتن دارد . دربالای سردر مقرنس‌زیبای نقاشی جلب‌توجه‌می‌کند که‌هم‌اکنون نیزاثری‌بسیارعالی‌است.

در جبههٔ فوقانی سردرقیصریه دردوپشت بغل ،کاشیکاری معرق نفیسی شده‌که موضوع آن نمایش برج قوس است ــ مورخین مشرق زمین احداث شهر اصفهان رادربرج قوس دانسته‌اند وآن رابه‌شکل نیمه‌انسان‌و نیمه شیر یا ببری‌که دمش به شکل اژدهاست در سردر قیصریه نمایش داده‌اند .

ازسردر قیصریه وارد مجللترین وبزرگترین بازارهای‌اصفهان‌می‌شویم‌که دردورهٔ صفویه مرکز فروش پارچه‌های گرانبها بوده ونمایندگان کمپانیهای خارجی درآنجاحجره‌هایی داشته‌اند ،دروسط‌بازارچهارسویی است‌که‌دارای گنبدمنقش زیبایی اززمان شاه عباس است ، درطرف‌راست چهارسو ضرابخانه ودرطرف چپ‌آن‌کاروانسرای لله‌بیك قرار داشته که امروزبه نام‌کاروانسرای شاه معروف‌است .

شاه عباس دریکی ازشبهای چراغان ، زنان حرمسرای خودرانیز به تماشا می‌برد ، دراین شب سربازان ومأموران شاه تمام مردان را از بازارها ومیدانها وکویهایی که‌چراغان شده‌بود دورمی‌کردندوحتی‌کاسبان این‌قسمت‌ها نیز دکانهای خویش رابه زنی‌از نزدیکان خود می‌سپردند و ازآنجا دورمی‌شدند. اگرکاسبی اتفاقاً درشهرغریب بودومادر وخواهری

نداشت شاه یکی از خواجه‌سرایان خوبروی رادردکان او می‌نشاند تا به جای وی به‌کار فروش مشغول گردد .

دراین‌گونه شبها شاه دستورمی‌دادکه درشهرجار بزنند و تمام زنان جوان‌را ازایرانی وارمنی‌وخارجی به‌بازارهادعوت‌کنند .پس‌ازآن‌گروهی از خواجه‌سرایان شاه‌بالباسهای زربفت وعمامه‌های‌گرانبها وچماقی‌زرین داخل‌کویها وبازارها ومیدان رامی‌گرفتند وحتی زنان پیر وزشت روی‌را هم اجازهٔ داخل شدن نمی‌دادندتاشاه وزنان حرمش ازدیدن زشت‌رویان آزرده خاطر نشوند . همینکه شب فرامی‌رسید وچراغها افروخته‌می‌شد، شاه بازنان حرم وکنیزکان خود از میدان نقش جهان به‌بازارمی‌رفت و مدتی دربازارها می‌گشت وبرهردکان‌با زنانی‌که به‌جای شوهر یاپدریا برادر خود نشسته بودند به صحبت می‌ایستاد واجناس رابه قیمتی‌گرانتر می‌خرید واگرازدکانداری‌سخنی‌موافق میل‌خود یاشعری‌مناسب می‌شنید اوراخلعت وانعام می‌داد . زنان شهر دراین شب همگی لباسهای فاخر به تن‌می‌کردندوخودرا بازینت وزیور می‌آراستند ودربازارها وکاروانسراها باروی باز حرکت می‌کردند و به آزادی گرد شاه و همراهانش حلقه می‌زدند .

شاه‌پس ازآنکه‌مدتی‌دربازارهامی‌گشت باهمراهان به‌کاروانسرای لله‌بیك می‌رفت‌وچند بارنیز دورحیاط آنجا می‌گشت واجناس سوداگران ارمنی وونیزی وعرب وهندی راکه درآنجا دکان داشتند تماشا می‌کرد، سپس بازنان خوددرگوشه‌ای ازکاروانسرا قرار می‌گرفت و زنان جوان ایرانی وارمنی به صدای‌دایره‌وچهارپاره دربرابراووهمراهانش به‌پایکوبی برمی‌خاستند (چهارپاره چنانکه ازاسم آن برمی‌آید چهار قطعه‌ازچوب

آبنوس یا عاج یا جسم سخت و محکم دیگر بود که در دست می‌گرفتند و به آهنگ ساز برهم می‌زدند) . در این گونه گردشها شاه باده گساری می‌کرد و به حاضران هم اجازهٔ باده نوشی می‌داد و غالباً تا سپیده‌دم در بازارها به گردش و تماشا می‌گذرانید .

مسجد شیخ لطف‌الله ـ یکی از زیباترین آثار تاریخی اصفهان که چشم هر تماشا کننده‌ای را خیره می‌کند و نسبت به هنرمندانی که در انجام آن دخیل بوده‌اند به اظهار تحسین و اعجاب وامی‌دارد مسجد شیخ لطف‌الله است که در ضلع شرقی میدان نقش جهان و مقابل عمارت عالی‌قاپو واقع شده و به‌واسطهٔ کاشیکاریهای معرق داخل و خارج گنبد و کتیبه‌های بسیار زیبای خط ثلث که مقداری از آنها به خط علیرضای تبریزی عباسی است، از زیبایی و ظرافت کمتر نظیر دارد . این مسجد که شاهکاری از معماری و کاشیکاری ایران در نیمهٔ اول قرن یازدهم هجری است به فرمان شاه عباس اول ساختمان آن شروع شده و سردر زیبای آن در سال ۱۰۱۲ هجری به پایان رسیده است .

سال اتمام بنای مسجد و تزیینات کاشیکاری آن و نام استاد سازندهٔ آن در داخل محراب معرق نفیس مسجد به خط نستعلیق سفید بر زمینهٔ کاشی لاجوردی به این ترتیب ذکر شده است :

« عمل فقیر حقیر محتاج به رحمت خدا محمد رضا بن استاد حسین بنای اصفهانی ۱۰۲۸ »

در بارهٔ وجه تسمیهٔ مسجد شیخ لطف‌الله باید گفت که شیخ لطف‌الله اصلا از مردم میس از قرای جبل عامل یعنی جبل لبنان حالیه بوده است و خاندان او همه از فقهای امامیه بوده‌اند ، چنانکه پدر و جد و جد اعلا و پسرش همه

به‌این عنوان اشتهار داشته‌اند.

به‌مناسبت سعی بی‌اندازهٔ پادشاهان صفوی در ترویج احکام مذهب تشیع وتشویق واکرام فقهای آن، شیخ لطف‌الله میسی عاملی نیزمانندجمع کثیردیگری از علمای بحرین وجبل‌عامل دراوایل عمراز موطن خودبه قصدایران‌عازم‌شدوابتدا درمشهدمقدس اقامت گزیدودرآنجاپس‌ازاستفاضه ازمحضر علمای ارض اقدس‌ازجمله ملاعبدالله شوشتری ازجانب شاه‌عباس بزرگ به‌خدمت‌آستانهٔ رضوی برقرارگردید وتاتاریخ فتنه‌ازبکان‌ودست‌یافتن ایشان برمشهد درآن شهرمقیم بود.سپس از شرایشان به‌قزوین‌پناه جست‌ودرآنجا به‌کارتدریس مشغول‌شد، شاه‌عباس اورا ازقزوین به‌اصفهان آورد ودرسال ۱۰۱۱ هجری درجنب میدان نقش‌جهان مدرسه ومسجدی راکه هنوز هم‌به‌نام اوشهرت دارد برای محل تدریس واقامت وامامت‌وی پی‌نهاد وانجام این کارتا ۱۰۲۸ هجری طول کشید و درحین اتمام همین ساختمان بودکه شاه عباس درقسمت جنوبی میدان نقش جهان که اکنون به‌نام میدان شاه‌شهره است طرح انشاء جامع اعظم پادشاهی یعنی مسجد شاه‌را ریخت. بعدازآنکه مدرسه و مسجد شیخ لطف‌الله برای تدریس و نمازگزاری اومهیا گردید، این مردجلیل محترم درآن مدرسه‌که‌امروز وجودنداردمقیم‌شدودرمسجدی که‌برای‌معرفی آثارهنری‌ایران‌خوشبختانه صحیح وسالم مانده وآرزومندیم‌قرنهای دیگرنیز بامراقبت‌فرزندان‌ایران جاویدان بماند، به‌امامت وتدریس مشغول گردید وشاه عباس برای وجه معاش‌او وظیفه‌ای معین ومقررداشت. تاریخ وفات شیخ‌لطف‌الله را مؤلف کتاب مجمل‌التواریخ‌درسال ۱۰۳۲، یعنی درهمان‌سالی‌که بغداد به‌تصرف شاه‌عباس درآمده است، می‌نویسد. همچنین در عالم‌آرای عباسی تاریخ

فوت اورا مؤلف این کتاب درذیل وقایع سال ۱۰۳۲ آورده‌است وصریحاً می‌گوید که شیخ لطف‌الله میسی جبل عاملی دراوایل این سال و قبل از سفر دارالسلام بغداد که «هنوزرایات جلال دربیلاقات فیروزکوه بود» دراصفهان مریض گشته به‌عالم بقا پیوست.

یکی از شخصیتهای بزرگ هنری ایران ، که نام او در مسجدشیخ لطف‌الله مخلدشده است ، **علیرضای تبریزی** از خوشنویسان بزرگ‌زمان شاه‌عباس کبیراست که‌کتیبهٔ سردرمسجد ودوکتیبهٔ بزرگ کمربندی‌داخل گنبد به‌خط زیبای اوست ؛علیرضا ،چون به‌خدمت شاه‌عباس درآمد،خود راعلیرضای عباسی خواند . این خوشنویس استادنخست در تبریز شاگرد ملامحمد حسین تبریزی وعلاءالدین محمدبن محمد تبریزی معروف به علاءبیك بود وخط ثلث و نسخ رانیکو می‌نوشت . پس‌از آنکه درزمان‌شاه محمد خدابنده پدرشاه عباس ، ترکان‌عثمانی آن‌شهررا به‌تصرف‌آوردند، علیرضا ازآنجا بیرون‌آمده و به‌قزوین پایتخت‌دولت صفوی‌رفت ودرمسجد جامع آن شهرمنزل‌گرفت وبه‌کار کتابت مشغول‌شد وقسمتی ازکتیبه‌های آن‌مسجد راباچند قرآن درآنجا تمام کرد .

علیرضا روزپنجشنبه اول‌شوال‌سال ۱۰۰۱هجری به‌خدمت‌شاه‌عباس درآمد ودرزمرهٔ ندیمان‌مخصوص وی‌داخل‌شد وشاه جمعی ازخوشنویسان مانند محمدرضا امامی ومحمد صالح اصفهانی وعبدالباقی تبریزی رابدو سپردتا زیردست اوخط ثلث‌را بیاموزند .علیرضای عباسی تاپایان عمردر زمرهٔمقربان وندیمان مخصوص شاه‌بودودرسفرو حضردرسلك مقربان‌شرف اختصاص داشت وبه‌تفقدات وانعامات‌ونوازشهای بی‌پایان شاهانه سرافرازو مفتخر وبه‌لقب شاهنوازملقب‌شد .محبت‌وعلاقهٔ‌شاه‌عباس به‌این مردهنرمند

بدان پایه بود که گاه پهلوی اومی‌نشست و شمعی به دست می‌گرفت تا علیرضا درروشنایی آن کتابت کند.

پروفسور ارتور اپهام‌پوپ * ایرانشناس معاصر و مشهور امریکایی که‌کتاب مشهور او تحت عنـوان « بررسی هنر ایـران » ** درشش جلد قطور تدوین شده وشهرت جهانی دارد ، راجع به عظمت صنعت معماری وِکاشیکاری مسجد شیخ لطف‌الله چنین نوشته است :

«مسجدی که درسمت مشرق میدان شاه‌ومقابل ساختمان عالی قاپو قراردارد یکی ازشاهکارهای بینظیر معماری‌است که‌درسراسر آسیاخود-نمایی می‌کند . این مسجد زیبا که همچون جواهری درخشان در تاریخ معماری‌ایرانیان می‌درخشد مسجد شیخ لطف‌الله نام‌دارد . شاه‌عباس بزرگ این مسجدرا به‌افتخارپدرزن خود شیخ لطف‌الله که‌یکی ازپیشوایان‌عالیقدر آن‌زمان بود برروی خرابه‌هایی که‌ازبقایای مسجدقدیمی بجای‌مانده بود بناکرد . درحقیقت میدان بزرگی که‌قصر باشکوه عالی‌قاپو دریك طرف آن قرارداشت به چنین گوهری گرانبها در برابر خـود احتیاج داشت و شایدهمین نکته شاه‌عباس رابرآن داشت تابا ساختن این بنا که به‌سختی می‌توان‌آن را محصول دست بشردانست زیبایی میدان رابه کمال رساند. درساختمان این مسجد باردیگر استادی و مهارت هنرمندان ایرانی یك مسئلهٔ مشکل‌را حل‌کرده است بدین معنی‌که چون مسجد در ضلع شرقی میدان واقع‌است وخواه وناخواه در ورودی مسجد به‌سمت مشرق میدان خواهد بود، اگربنابود مسجد رانیز به‌همین جهت‌می‌ساختند کارجهتیابی

* Pro. Arthur Apham Pope

** A Survey of Persian Art



مسجد شیخ لطف‌الله یکی از بناهای تاریخی دورهٔ شاه‌عباس کبیر در اصفهان

از لحاظ قبله مختل می‌شد .در اینجا باایجاد یك راهرو که ازابتدای مدخل مسجد به‌سمت چپ و سپس به سمت راست می‌چرخد براین مشکل فائق آمده‌اند ، یعنی اگرچه ساختمان مسجد درمشرق است واز نمای خارجی آن چنین برمی‌آید که دیوار جبههٔ آن درجهت شمال به‌جنوب است لکن درهمین محراب دیوار بناشده که به‌سوی قبله است ووقتی به عظمت این فکر پی‌می‌بریم که‌در بیرون مسجد اثری‌ازکژی وزاویه به‌چشم نمی‌خورد، اما به‌مجرد ورود ناچاریم قبول‌کنیم‌که صحن نسبت به‌نمای خارجی پیچشی دارد درصورتی‌که گنبدکوتاه این مسجد به‌علت مدور بودن ،جهت یازاویه مخالفی نشان نمی‌دهد . این گنبد یکی اززیباترین گنبدهای اصفهان‌است که‌از طرفی به خاطر عظمت واز طرف دیگر براثر تزییناتی که‌از زمینهٔ کرمی (Café au lait) با نقش ونگارهایی به رنگ آبی‌سیر تشکیل‌می‌شود نظرهر بیننده‌ای را به‌خود جلب می‌کند .

گنبدمسجد شیخ لطف‌الله یکی ازچند گنبدیك پوششی‌زمان‌صفویه است که‌با ارتفاع کم‌پوشش مناسبی برای صحن کوچك آن به‌شمارمی‌رود. ازطرفی بلندی‌آن تاآن اندازه است‌که بتواند درکنار میدان بزرگ‌خود‌نمایی کرده وبرآن فضا مسلط باشد .خمیدگی گنبد از نقطهٔ برآمدگی بزرگ ناگهان به‌سمت‌داخل‌گراییده ورأس گنبد را تشکیل داده‌است‌واین فشارزیاد را دیوارهای قطور مسجد تحمل می‌کند . (قطر دیوارها که از پنجره‌های دیوار اندازه‌گیری شده درحدود ۱٫۷۰ سانتیمتر است)دیوار‌های داخلی ازیك هشت ضلعی شروع می‌شود .این هشت‌ضلعیها هریك به وسیلهٔ کاشیهای طناب مانند فیروزه‌ای محصورشده و خطوط بسیار زیبایی که‌از آثار علیرضا است ، مانند قابی هریك‌ازاضلاع هشتگانه رادرمیان

می‌گیرد. این خطوط از کاشیهایی به‌رنگ سفید خیره کننده در میان کاشیهای آبی تیره به‌کار رفته است و زاویه هایی که از این هشت‌ضلع به‌وجود می‌آیند پایهٔ خمیدگی بزرگ را تشکیل می‌دهند، لکن انحنای تدریجی گنبد نقطهٔ شروع انحنا و دایرهٔ بزرگ گنبد را از نظر پنهان می کنند. خمیدگی گنبد را دیوارهای بادبادك‌شکل زاویه داری به اضلاع هشت گانه وصل می‌کنند. قسمت بعدی به‌سمت خمیدگی بزرگ گرایش دارد، سرتاسر این خمیدگی به‌اندازه‌ای عادی و یکنواخت است که به‌ندرت احساس شده یا به‌چشم می‌آید. کاشیکاری پوشش داخلی گنبد از ابتدا تا انتها تقریباً به‌یك اندازه بود و تزیین گنبد را تشکیل می‌دهد. دیوارهای جانبی صحن مسجد با گل و بوته‌های متصل به هم به‌رنگ آبی دریك متن کرمی‌رنگ تزیین شده است. زاویه‌های فوقانی دیوارهای جانبی از گل و بوته هایی که‌طرح آن با سایر قسمتها تفاوت کلی دارد پوشیده شده و تنوع خاصی به‌تزیین کلی صحن بخشیده و در اولین نگاه نظر بیننده را جلب می کند. زیبایی کاشیکاری این مسجد اعم از کاشیهای معرق یا کاشیهای هفت‌رنگ در نوع خود بینظیر است. اصولاً شروع دیوارهای صحن با کاشی هفت‌رنگ و تبدیل آن به کاشیهای معرق خود تنوعی است دلپذیر، کاشی معرق ظریفترین نوع کاشی و متعلق به‌قرن هفدهم است. درحقیقت کاشی معرق نوع ظریفی از کاشی هفت‌رنگ قرن پانزدهم وشانزدهم است. تزیینات سطح داخلی گنبد عبارت است از ستاره های بسیار بزرگ مکرر به‌رنگ زرد طلایی که با طرح درهمی از پیچکهای به هم پیچیده پوشیده شده. طرح و ترسیم این مسجد و نقشهٔ قالیهای اردبیلی منبع الهام مشترکی دارند. ضمناً شباهت بسیار نزدیك با تزیینات مسجدشاه دارد، کاشیکاری بقیهٔ گنبد از طاق

رومیهایی تشکیل شده که هریك شامل گل و بوته‌های زیبایی است. این گل بوته هادر پارچه بافی هم به کار رفته و هم اکنون نمونه‌هایی از آن وجوددارد. روشنایی داخل این مسجد نیز قابل توجه است. در اطراف گنبد به فواصل منظم سوراخهایی درقطر گنبد تعبیه شده که به‌وسیلهٔ پنجره‌های گچبری ازداخل وخارج مسدود می‌شود. این گچبریها عبارتند از طرحهای منظمی که به نسبت مساوی فضای خالی درمیان آنها وجود دارد. مجموع نورهایی که ازاین پنجره‌ها به داخل می‌تابد زیبایی آسمانی وخیالپروری به تزیینات کلی صحن می‌بخشد. **کوچکترین نقطهٔ ضعفی در این بنا دیده نمی‌شود، اندازه‌ها بسیار مناسب، نقشهٔ طرح بسیارقوی وزیبا و به طورخلاصه توافقی است بین یك دنیاشورو هیجان و یك سکوت و آرامش باشکوه که نمایندهٔ ذوق سرشار زیبا-شناسی بوده ومنبعی جز ایمان مذهبی والهام آسمانی نمی‌تواند داشته باشد.**

کتیبه‌های زیبایی که علیرضا برداخل و خارج این مسجد نگاشته زیباترین خط زمان خود است، نابغه‌ای که این همه شکوه وجلال وزیبایی وهنررا به این مسجد بخشیده کسی است که سمت چپ و راست محراب را امضاء نموده وخودرا «فقیر حقیر محتاج به رحمت خدا محمدرضا بن استاد حسین بنای اصفهانی» معرفی کرده است و بعداز نام او تاریخ ۱۰۲۸ هجری (۱۶۱۸ میلادی) دیده می‌شود.»*

مسجدشاه- درضلع جنوبی میدان تاریخی نقش جهان، درسال ۱۰۲۰ هجری، مسجدشاه به فرمان شاه‌عباس کبیر در بیست وچهارمین سال سلطنت او شروع به ساختمان شده است و به منظور تزیین میدان بزرگ شاه درسال

---

* رجوع شود بـه کتاب «بررسی هنرایران» تألیف پروفسور ارتوراپهام پوپ.

۱۰۲۵ هجری درحالی که هنوز مشغول پی ریزی قسمتهای دیگر مسجد بوده‌اند سردر نفیس کاشیکاری معرق آن را به اتمام رسانیده‌اند .

کتیبهٔ سر درمسجد به خط ثلث علیرضای عباسی و مورخ به سال ۱۰۲۵ حاکی از آن‌است که شاه عباس این مسجد را ازمال‌خالص‌خود بنا کرده وثواب آن را به روح جد اعظم خود شاه طهماسب اهداء نموده است .

درذیل این کتیبه به خط ثلث محمد رضای امامی ، کتیبهٔ‌دیگری نصب شده که به موجب آن مقام معماری و مهندسی معمار مسجد شاه **استاد علی اکبر اصفهانی** و ناظر ساختمان محب علی‌بیکالله تجلیل‌شده است . مسجد شاه یکی از شاهکارهای معماری و کاشیکاری و حجاری ایران درقرن یازدهم هجری است و آخرین سال تاریخی که در مسجد دیده می‌شود سال۱۰۷۷ هجری یعنی آخرین سال سلطنت شاه‌عباس‌دوم و ۱۰۷۸ هجری یعنی اولین سال سلطنت شاه سلیمان است‌ومعلوم‌می‌داردکه اتمام تزیینات مسجد دردورهٔ جانشینان شاه عباس کبیر یعنی شاه صفی و شاه عباس دوم وشاه سلیمان صورت‌گرفته است .کتیبه‌های مسجدشاهکار خطاطان معروف عهد صفویه مانند **علیرضا عباسی** و **عبدالباقی تبریزی** و **محمد رضای امامی** است . تزیینات‌عمدهٔ این مسجد ازکاشیهای‌خشت‌هفت رنگ است . درمدرسه جنوب غربی مسجد قطعه سنگ ساده‌ای به شکل شاخص در محل معینی تعبیه شده است‌که ظهرحقیقی اصفهان رادر چهار فصل سال نشان‌می‌دهد ومحاسبه آن‌راشیخ بهائی دانشمند فقیه‌وریاضیدان معروف عهد شاه عباس انجام داده است . از نکات جالب در مسجد شاه انعکاس صوت درمرکز گنبد بزرگ جنوبی است ، ارتفاع گنبد عظیم

مسجد شاه ۵۲ متر و ارتفاع منارههای داخل آن ۴۸متر و ارتفاع منارههای سردر آن در میدان نقش جهان ۴۲ متر است . قطعات بزرگ سنگهای مرمری یکپارچه وسنگابهای نفیس از دیدنیهای جالب مسجدشاه است. (رجوع شود به تصویرهای شماره ۵ و۷ و۸ و ۹ و۱۰)

عمارت عالی قاپو – این عمارت که ازعجایب معماری عهدصفوی است دراوایل قرن یازدهم هجری به‌امر شاه عباس کبیر ساخته شد وپادشاه بزرگ صفوی سفرا وشخصیتهای عالیقدررا دراین کاخ به‌حضورمی‌پذیرفته است . عالی قاپو دارای شش طبقه ساختمان است که هرطبقه تزیینات مخصوص دارد وبا آنکه بعد ازدورهٔصفویه به‌تزیینات آن خرابیهاولطمات جبران ناپذیری‌وارد آمده معذلك هنوزشاهکارهایی‌ازگچبریها ونقاشی‌های‌عهدصفویه رادربرداردوتماشاکنندگان‌را به‌تحسین وتمجیدوامی‌دارد. مینیاتورهای کار هنرمند معروف عهد شاه عباس ، رضای عباسی، که متأسفانه لطمات فراوان دیده‌اند ونقاشیهای گل وبوته وشاخ وبرگ‌واشکال وحوش وطیور وگچبریهای زیبای طبقهٔ ششم‌آن‌که به‌شکل انواع جام و صراحی درطاقها ودیوارها تعبیه شده ازقسمت‌های جالب این‌بنای‌تاریخی است (رجوع شود به تصویر شمارهٔ۱۲) . ساختن‌وپرداختن اشکال‌گچبری دراین قسمت ازساختمان‌که به اتاق صوت مشهور است ، برای‌آن نبوده است‌که درآنها جام وظروف قراردهند، زیرا انواع این کار که با گچ تعبیه شده‌بسیارظریف است و کوچکترین‌اشاره‌ای‌که دراثر برخورددست یاشیئی دیگر به‌آنهاحاصل‌شودآنها رادرهم‌می‌شکنند ، بلکه غیرازنمایش یکی‌ازانواع عالی تزیینات گچی‌که نوعی از هنرایرانی است غرض‌عمده درتزیین اتاقهای متعدد این طبقه‌آن بوده‌است‌که در این‌قسمت ازعمارت

انعکاسات حاصله از نغمه‌های سازندگان و نوازندگان به وسیلهٔ این اشکال مجوف گرفته شده و نغمه‌ها و صداها طبیعی و بدون انعکاس صوت به‌گوش برسد واز فراز آخرین طبقهٔ آن بهترین منظرهٔ شهر باستانی اصفهان و تغییرات وتحولات هزارسالهٔ اخیرآن به‌خوبی پدیداراست .

دردورهٔ جانشینان شاه‌عباس هم در این‌عمارت کارهایی بـه منظور تزیین کامل آن به عمل آمده واز آن جمله تالار باشکوه آن درسال ۱۰۵۴ هجری در سلطنت شاه عباس دوم تکمیل شده‌است وپادشاه و میهمانان او از تالار همین عمارت مناظر بازی چوگان و چراغانیها و آتشبازیها را تماشا می‌کرده‌اند . (رجوع شود به تصویر شمارهٔ ۱۱)

کـاخ چهلستون- باغ چهلستون‌که بالغ بر ۶۷۰۰۰ متـر مربع مساحت دارد دردورهٔ شاه عباس کبیراحداث شده ودروسط آن عمارتـی ساخته شده بوده‌است . درسلطنت شاه عباس‌دوم‌درساختمان‌موجودمرکزی تغییرات‌کلی داده شده وتالار آینه وتالار۱۸ستون ودواتاق بزرگ‌شمالی وجنوبی‌تالار آینه وایوانهای‌طرفین سالن موزهٔ فعلی وحوض‌بزرگ‌مقابل تالار باتمام تزیینات نقاشی وآینه کاری و کاشیکاری دیوارها وسقفها ، افزوده شده است .

قسمتهای جالب ودیدنی‌کاخ چهلستون به شرح زیراست :

۱ ـ سقف باشکوه نقاشی تالار ۱۸ ستون و سقف آینه‌کاری تالار آینه ومدخل آینه‌کاری سالن جلوس شاه‌عباس دوم .

۲ ـ ستونهای عظیم تالارهای ۱۸ ستون و تالار آینه که هریك از آنها تنهٔ یك درخت چناراست .

۳ ـ شیرهای سنگی چهارگوشه حوض مرکزی تالار و ازاره‌های

مرمری منقش اطراف که معرف صنعت حجاری در عهد صفویه است.

۴ - تزیینات عالی طلاکاری سالن پادشاهی و اطاقهای طرفین تالار آینه و تابلوهای بزرگ نقاشی سالن موزه که پادشاهان صفوی را به شرح زیر معرفی می‌نماید:

شاه عباس کبیر در حال پذیرایی از ولی محمد خان فرمانروای ترکستان. شاه اسمعیل اول در جنگ چالدران، شاه طهماسب اول در حال پذیرایی از همایون پادشاه هندوستان (رجوع شود به تصویر شماره ۱۴)، شاه اسمعیل اول یا شاه عباس اول در جنگ ازبکان، شاه عباس دوم در حال پذیرایی از ندر محمدخان امیر ترکستان. بعلاوه یك تابلو از جنگ کرنال که در سلطنت نادرشاه افشار افزوده شده و تصویری از ناصرالدین شاه قاجار.

۵ - تصویری از شاه عباس کبیر با تاج مخصوص و مینیاتورهای دیگری در اتاق گنجینه چهلستون که در سنوات اخیر از زیر گچ خارج شده و اخیراً به وسیلهٔ متخصصین ایتالیایی تحت تعمیر و ترمیم واقع شده است.

۶ - پنجرهٔ عالی گچبری اتاق جنوبی تالار آینه که از بنای تاریخی دیگری به نام درب امام به عمارت چهلستون انتقال داده شده و شاهکار هنر گچبری در ایران است.

۷ - قرآنهای بسیار نفیس به خط کوفی و خرقهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی.

تبصره:

۱ - سال ساختمان کاخ چهلستون به موجب اشعاری که در جبههٔ شرقی تالار از زیر گچ خارج شده مصراع **مبارکترین بناهای دنیا** است که به

حساب حروف ابجد سال ۱۰۵۷ هجری می‌شود یعنی پنجمین سال سلطنت شاه عباس ثانی.

۲ ــ سنگ‌شیرها و مجسمه‌های سنگی اطراف حوض و داخل باغچه‌ها تنها آثاری است که از دو قصر باشکوه دیگر صفویه یعنی آینه‌خانه و عمارت سرپوشیده باقی مانده است.

۳ ــ اگرچه انعکاس ستونهای بیست‌گانهٔ تالارهای چهلستون در حوض مقابل عمارت مفهوم چهلستون را تشریح می‌کند ولی در حقیقت عدد چهل در ایران کثرت و تعدد را می‌رساند و وجه تسمیهٔ عمارت مزبور به چهلستون تعدد ستونها است.

اکنون که قصر سلطنتی چهلستون تاحدی توصیف شد به شرح دو مجلس از نقاشیهای دیواری چهلستون که موضوع آنها پذیرایی شاه عباس اول و دوم از دو مهمان خود ولی محمدخان و ندرمحمد خان پادشاهان ترکستان است و در شهر اصفهان پذیرایی شده‌اند می‌پردازیم:

ولی محمدخان فرمانروای ترکستان در دربار شاه عباس کبیر

هنگامی که ولی محمدخان برسریر سلطنت ماوراءالنهر و ترکستان جلوس کرد برادرزاده‌های خود امام قلی‌سلطان و ندر محمدخان فرزندان دین محمدخان را به ترتیب به حکومت سمرقند و ولایات واقع در جنوب رودخانهٔ جیحون منصوب نمود ولی مدتی نگذشت که آثار خلاف بین آنها ظاهر شده و پس از مدتی جنگ و کشمکش ولی‌محمدخان از امام قلی سلطان برادرزاده خود هزیمت یافته با فرزندش رستم محمد سلطان از معبر چهارجو به قلعهٔ چهارجو آمده و با سیصد نفر از همراهان متوجه مروشد ــ محراب خان حاکم مروجریان ورود خان ازبك را به اطلاع شاه‌عباس رسانید واز

فرمانروای ترکستان به‌گرمی پذیرایی کرد - ولی محمدخان از مرو متوجه مشهد شد و پس از بیست روز توقف آهنگ عراق کرد، از بسطام تا سمنان وخوار، فریدون خان حاکم گرگان مأمور پذیرایی بود ودرخوار علی‌قلی بیك خان ایشیك آقاسی باشی شاملو که از اصفهان رسیده بود مهمانداری خان ازبك را به‌عهده گرفت، وقتی که به خطهٔ کاشان رسید نداهالی کاشان میدان شهر راچراغان کرده و مقدم اورا تهنیت گفتند وخان ازبك پس از سه روز توقف درکاشان درآغاز سال ۱۰۲۰ هجری عازم اصفهان پایتخت شاه عباس شد.

به دستور پادشاه قرارشد مراسم استقبال رسمی وتشریفات لایق از ولی محمدخان به عمل آید روزورود وی، از شهر اصفهان تا قریهٔ دولت آباد بیست هزار نفر تفنگچی دردوصف ایستادند وچهار بازار اطراف میدان نقش جهان وقیصریه وقهوه‌خانه‌ها و خیابان‌را آئین‌بندی کردند، وشاه‌عباس با امرا وارکان دولت از آن جمله اللهوردی خان والله‌قلی بیك قورچی باشی و نذر محمد خان شهردار به استقبال رفت وچون به ولی محمد خان رسید از پیاده شدن اوممانعت کرده سواره باوی‌مصافحه کرد. در منزل دولت‌آباد، آقاکمال دولت‌آبادی از بزرگان‌قریه استدعا کردکه پادشاه به‌اتفاق مهمان خود لحظه‌ای برای استراحت به منزل او فرود آیند. از جاده تامنزل وی بافرشهای عالی مفروش شده بود و وی به طورشایسته وبایسته به‌لوازم ضیافت پرداخت. در شهر اصفهان منازل عالی جهت سکونت خان ترکستان و همراهان وی‌اختصاص داده شده‌بود وعلیقلی‌خان طبق دستور به مهمانداری وی تعیین شده بود. شعرای آن زمان دربارهٔ ورود ولی محمد خان به اصفهان اشعاری سروده‌اند و از

آن‌جمله خواجه شعیب جوشقانی چنین گفته بود :

چون ز گردش‌های چرخ منقلب
گشت پیدا در بخارا انقلاب
شاه ترکستان ولیخان آنکه هست
زیب بخش دولت افراسیاب
رهنمون شد دولت او را تا نهاد
رو به درگاه شه مالك رقاب
شاه عباس قدر قدرت که هست
کامران و کامبخش و کامیاب
این قران سعد را تاریخ جو
گشتم از اندیشهٔ قدسی خطاب
ساخت روشن شمع مجلس را و گفت
ماه شد مهمان بزم آفتاب

ودیگری به‌نام محمد صالح برادرزاده اسکندر بیك ترکمان‌مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی چنین سروده است :

عباس شه آن سپهر احسان
کز پرتو اوست زیب ایران
آمد به درش ز روی اخلاص
بر دست‌گرفته تحفهٔ جان
قاآن زمان ولی محمد
اورنگ نشین ملك توران

جستم ز خرد چو سال تاریخ

گفت آمده پادشاه توران

شاه عباس به افتخار مهمان خود ولی محمد خان جشنهای شاهانه ترتیب داد ومطربان خوش آهنگ ونوازندگان تیزچنگ به‌نوای‌دلگشا زنگ‌زدای خواطر گشته، حوروشان عراقی وخراسانی به رقاصی در آمده خرامش وجلوه‌گری آغاز نهادند.

در آن فرخنده بزم ومحفل خاص

همی بودی ز شادی زهره رقاص

به هر گوشه خرامان دلستانی

به هر طرفی روان آرام جانی

بهشت آسا در آن رشك گلستان

به خدمت ایستاده حور و غلمان

مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی نوشته است که ازطرف پادشاه به‌دفعات مراسم آتشبازی وچراغانی‌درمیدان نقش‌جهان به‌افتخار ولی‌محمد خان ترتیب داده‌شد وازجمله آتشبازیهای عجیب ازفیل بزرگی صحبت‌می‌داردکه درحین آتش دادن و توپ انداختن، از آن کوه پیکر آتشخوی زمین نورد بادپا حرکات عجیب وحمله‌های مهیب مشاهده می‌شدوموجب انبساط خاطرخان ترکستان وحاضران بساط اقدس می‌گردید، اسکندر بیك ترکمان نوشته‌است که دراول‌تیرماه آن‌سال ولی محمدخان به اتفاق شاه عباس درخیابان چهار باغ تماشای جشن آب‌پاشان رانمودند و درآن روز بیش‌از صدهزار نفر درخیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می‌پاشیدند. ولی محمدخان به استظهار اخباری‌که از ترکستان‌می‌رسید

ومشعر بر آن بود که ورود وی را انتظار داشتند ، ازشاه عباس اجازهٔ مراجعت خواست وتقاضا کرد که فقط پادگان خراسان درموقع لزوم به وی کمك کنند وچون خود شاه عباس هم عازم آذربایجان بودروزی که منجمین ساعت راخوب تشخیص داده بودند و اردوگاه درکنار زاینده روداستقرار یافته بود، ولی محمدخان را بهحضورطلبیده بایکدیگر صحبتهای خصوصی کردند وازطرف پادشاه **زینل بیك خان شاملو** مأمورشدکه تاخروج ازسرحد ایران در ملازمت ولی محمد خان باشد .

تابلوی بزم شاه عباس کبیر در قصرچهلستون که این پادشاه رادرحال پذیرایی از ولی محمدخان فرمانروای ترکستان نشان میدهدازتابلوهای بسیار زیبا وارزندهٔ قصرچهلستون است وبهترین تصویر شاه عباس کبیر را دراین تابلو میتوان مشاهده کرد . دراین تابلوولی محمد خان وهمراهان برجستهٔ وی درحضور شاه عباس جلوس کردهاند وسرداران بزرگ شاه عباس اللهوردیخان وقرچقای بیك خان وزینل بیك خان شاملو نیز در محضر شاه عباس دیده میشوند وسازندگان و نوازندگان ورقاصان مجلس آرایی میکنند . (رجوع شود به تصویر شمارهٔ ۱۵)

ندرمحمدخان فرمانروای ترکستان دردربار شاهعباس دوم

درمقابل تابلوی نقاشی معروف بهبزم شاه عباس کبیر که آن پادشاه رادرحال پذیرایی از فرمانروای ترکستان (ولی محمدخان) نشان میدهد و خاطرهای از دوران سلطنت شاه عباس کبیر رابه خاطر میآورد تصویر شاه عباس دوم که قسمت عمدهٔ ساختمانهای کاخ چهلستون در دوران سلطنت او به اتمام رسیده است در حال پذیرایی از **ندر محمدخان** فرمانروای ازبکستان که بهوی پناهندهشده بودهاست واطرافیان خان ازبك ومجلسیان

دربار شاه عباس ثانی ، نمایش داده شده که خوشبختانه از گزند حوادث مصون مانده و بامشاهدهٔ آن خاطرات پذیرایی شاه‌عباس دوم از ندرمحمد خان ، به یاد تماشاکنندگان این تابلو می‌آید .

اما کیفیت این صحنهٔ تاریخی چنانست که ندر محمد خان پس‌از استخلاص از توطئه‌ای که برای بازگرفتن سلطنت از وی به‌دستیاری فرزندش عبدالعزیزخان و بعضی امرای ازبك روی داده بود ، ازمرز ایران گذشته به خراسان واردشد واز شاه عباس دوم برای استرداد تاج و تخت‌ازدست‌رفتهٔ خود کمك‌خواست .علیقلی‌خان بیگلربیگی‌مرومراتب رابه‌عرض‌شاهنشاه ایران رسانید وازطرف پادشاه **محمدبیك یساول صحبت** برای استقبال از ندر محمدخان به خطهٔ خراسان اعزام‌گردید وفرمان صادرشدکه درتمام نقاط سرراه از خراسان تااصفهان پایتخت‌صفویه آنچه لازمهٔ مهمانداری وپذیرایی است به منصهٔ ظهوررسد و **شمسامحمدعلی بیك اصفهانی** ناظر بیوتات سلطنتی نیز به سمت مهماندار مخصوص تعیین گردید و به مهدی‌قلی خان ایشیك آقاسی‌باشی حکمران ری دستور داده‌شد که پس از تقدیم لوازم خدمت ومیزبانی ندر محمد خان رابه اصفهان آورد . شمسامحمدعلی بیك اصفهانی‌دربسطام به خدمت خان ازبك رسید ونقودواجناس بیشماری راکه از دربار شاهنشاهی ایران باچند رأس اسب مزین به زین و لجام مرصع به جواهر قیمتی برای وی فرستاده شده بود تقدیم داشت سپس ندر محمد خان‌وارد ری‌گردید و ایشیك آقاسی‌باشی از مهمان‌پادشاه‌پذیرایی نمود و به‌اتفاق وی عازم اصفهان‌شد.

برای سکونت‌خان‌دراصفهان یکی ازمنازل میرزاتقی‌اعتمادالدوله معروف به ساروتقی وزیر مقتول شاه عباس دوم اختصاص یافته بود و به

فرمان پادشاه دراطراف میدان نقش جهان تهیهٔ چراغانی‌وآتشبازی‌مفصلی دیده‌بودند وازشهر اصفهان تاقریهٔ دولت‌آباد به مسافت سه فرسخ تمام‌راه رابافرشهای زری وابریشم ومخمل فرش‌کرده بودند. اصناف و دستجات مختلف باتار وطنبور وسازهای محلی به استقبال خان تاتار می‌شتافتند و از در (دولتخانهٔ مبارکه) یعنی عمارت عالی قاپو درمیدان نقش جهان تا قریهٔ دولت‌آبادتفنگچیهای سواروپیاده دردوردیف صف‌کشیده بودند.

همینکه خبر ورود ندر محمد خان به قریهٔ دولت‌آباد رسید شاه عباس‌دوم باخاصان ومقربان دربار خودسوار شده به استقبال خان ازبك رفت ودراثناء راه ملاقات صورت‌گرفت ، تاورنیه سیاح مشهور فرانسوی که دراین زمان در درباراصفهان بوده‌می‌گویدکه درحین ملاقات‌شاه‌عباس دوم به قصد پیاده شدن پارا ازرکاب خالی‌کرد ولی خان باآنکه پیر مرد بود فوراً ازاسب پیاده شد ونگذاشت‌که شاه پیاده‌شود وبرای بوسه‌به‌رکاب پادشاه نزدیك‌گردید تامراسم تشریفات سلطنتی رابه جای آرد ولی‌شـاه عباس به رجال بزرگ اطراف خود اشاره‌ای نمود وآنها به سرعت خود رابه ندر محمدخان رسانیده زیربغل اورا گرفتند وبراسب مخصوصی که مزین به زین ولجام مرصع‌بود نشانیدند وپادشاه به‌اتفاق مهمان خود راه شهرراپیش‌گرفتند .

قبل ازورود به میدان نقش‌جهان وعمارت عالی قاپو ابتدا در باغ سلطنتی قوشخانه در نزدیك دروازهٔ طوقچی پذیرایی شایسته‌ای از خان ازبك به عمل‌آوردند وسپس شاه‌عباس دوم مهمان خودراتا مدخل عمارت عالی قاپو همراهی نموده وبرای استراحت ندر محمدخان رابه منزلی‌که برای سکونت وی آماده شده بود هدایت نمودند ، شب هفدهم‌ماه‌رمضان

شاه‌عباس دوم برای تماشای چراغانی و آتشبازی مفصل میدان شاه به اتفاق ندر محمدخان در تالار عمارت عالی‌قاپو حضور به هم رساند و چون فرمانروای ترك به‌علت مسافرت طولانی خسته و مریض بوده است حکیم محمد حسین قمی طبیب مخصوص شاهنشاه به‌معالجه‌او اقدام می نماید، پس‌از بهبودی چون خان‌تاتار برای استرداد حکومت ازدست رفته‌اش عجله‌داشت شاه عباس‌دوم‌وی را با لشکری ازسپاهیان ایرانی به ریاست‌ساروخان طالش کمك می کند و خان ترکستان به کمك قشون‌ایران مخالفین‌خودرا منکوب نموده و برمسند فرمانروایی خودتکیه می‌زند.

تاورنیه می‌گوید تدارکاتی که شاه ایران برای استرداد سلطنت از دست رفته ندرمحمدخان به‌عمل آورد عبارت بوداز ۱۵ هزارسوار وهشت هزار پیاده‌و شصت‌هزار تومان پول و ندرمحمدخان بعداز آن یکی‌از بهترین ایالات خودرا که‌درسرحد ایران واقع بود درعوض این مهربانی به‌پادشاه ایران واگذار نمود واین‌ایالت منفعتخیزترین ایالت او بود زیراکه‌سکنهٔ آن تمام ایلات ترکمان هستند وصاحب اغنام واحشام بسیار ومتمولترین رعایای تاتارند.

مدرسهٔ‌چهارباغ- مدرسهٔ‌چهارباغ که‌به‌نام **مدرسهٔ سلطانی‌و مدرسه مادرشاه** نیز نامیده می‌شود آخرین بنای تاریخی باشکوه عهد صفویه در اصفهان است که برای تدریس‌و تعلیم طلاب علوم دینی دردورهٔ آخرین پادشاه صفویه شاه‌سلطانحسین ازسال ۱۱۱۶ تا ۱۱۲۶ هجری ساخته شده‌و درختهای چنار کهنسال‌و نهرآبی که درآن‌جریان دارد برزیبایی تزیینات نفیس کاشیکاری آن افزوده و بنای مزبور را بسیار فرحبخش وروحنواز نموده است.

از نظر تناسب معماری و زیبایی طرحهای کاشیکاری ، گنبد مدرسهٔ چهارباغ بعداز گنبد مسجد شیخ لطف‌الله قرار دارد ولی درمجلل آن که با طلا و نقره تزیین شده از لحاظ زرگری وطلاکاری وطراحی و قَلمزنی درنظر استادان بزرگ امروز این فن شاهکاری ازصنایع ظریفه است و نظیر ندارد.

مدرسهٔ چهارباغ از لحاظ کاشیکاری هم انواع مختلف این فن را مانند کاشیهای **هفت‌رنگ** و**معرق** و **گره‌سازی** و**پیلی** و **معقلی** واجداست ودر حقیقت موزهٔ کاشیکاری اصفهان است . محراب باشکوه و منبر یکپارچهٔ مرمری وحجرهٔ مخصوص شاه سلطانحسین وکاشیکاری معرق اطراف گنبد وداخل مدرسه ودرها و پنجره‌های چوبی آلب‌بری شده از قسمتهای بسیار جالب وتماشایی این بنای نفیس تاریخی است .(تصویر شمارهٔ ۱۶)

پلهای تاریخی اصفهان– در بین آثاروابنیهٔ متعدد تاریخی اصفهان پلهای تاریخی خود مجموعه‌ای جالب محسوب می‌شود .درمسیرزاینده‌رود که مهمترین رودخانهٔ مرکزی فلات ایران است و خیرو برکت جلگهٔ حاصلخیز اصفهان وطراوت وسرسبزی آن نتیجهٔ مستقیم وجود این رودخانه است دردوره‌های مختلف پلهایی ساخته‌شده که وسیلهٔ ایاب‌وذهاب ساکنین شرق‌وغرب بستر رودخانه بوده‌است . مورخین وجغرافیانویسان قدیم نام این رودخانه را **زرین‌رود** و **زاینده‌رود** و**زنده‌رود** و**زرینه‌رود** هرچهارضبط کرده‌اند .

درحال حاضر پلهای **کَلّه** ، **زمان‌خان** ، **بابامحمود** ، **فَلاوَرْجانْ** ، **مارْبانان** ، **اللهوردیخان** ، **پل‌جویی** ، **پل‌خواجو** ، **پل‌شهرستان** ، و پلهای **چومْ** ، و **دَشْتی** و **وَرْزَنهْ** از پلهای موجود زاینده روداست امادر بین‌این پلها سه‌پل اهمیت مخصوص دارد که‌به‌ترتیب به‌شرح آنها می‌پردازیم :

۱. **پل شهرستان**- پل شهرستان که از پلهای قدیمی زاینده رود است و درسه کیلومتری مشرق پل خواجو ومقابل ناحیهٔ جی واقع شده به عقیدهٔ بعضی از مورخین و باستانشناسان دارای اساس و بنیاد ساسانی است. در دورهٔ دیلمیان وسلجوقیان تنها پل مهم زاینده رود در داخل شهر اصفهان بوده و یقیناً دردوره‌های مزبور تعمیراتی از آن به عمل آمده وآثاری بر آن افزوده شده است. پل شهرستان امروز واسطهٔ ارتباط قسمتی از ساحل جنوبی زاینده‌رود باساحل شمالی رودخانه وقریهٔ شهرستان (جی) است، درایران پلهای دیگری که از نظر قدمت ومشابهت ساختمان با این پل برابری می‌کند پل‌های دزفول وشوشتر است که به عقیدهٔ باستانشناسان دوپل مزبور نیزدارای اساس وبنیاد ساسانی است. ازاین پل به نام **پل جِیْ وجِسْر حسین** نیز یاد شده است.

۲. **پل اللهوردیخان**- اندیشهٔ بنای این پل درسال ۱۰۰۸ هجری (۱۵۹۹ میلادی) ودر دوازدهمین سال سلطنت شاه‌عباس اول به‌وجود آمد. درسال ۱۰۱۱ سردارمشهور او به‌نام اللهوردی خان از طرف پادشاه مأمور اتمام ساختمان پل شد و به‌این جهت پل مزبور را به‌نام (اللهوردی خان) می نامند (احتمال داده‌می‌شود که‌پل مزبور به‌هزینهٔ خوداللهوردی خان به‌اتمام رسیده باشد) این پل‌را به‌نام (پل جلفا) و(پل چهارباغ) نیزمی نامیده‌اند، طول پل ۳۰۰ متر وعرض آن ۱۴ متراست وتمام نماهای آن آجری است. (تصویر شمارهٔ ۱۳)

اللهوردی خان یکی از سرداران نامی وفداکار شاه‌عباس بود، این سردار اصلاً ارمنی واز مردم گرجستان وعیسوی بود، ابتدا به خدمت شاه طهماسب اول داخل شدودر حلقهٔ غلامان وی درآمد ومسلمان شد وچون

جوانی صدیق وفداکارو عاقل بود به منصب قوللر آقاسی یعنی ریاست و سرداری غلامان خاص‌شاه رسید ، شاه‌عباس در سال ۱۰۰۴ هجری علیرغم سرداران قزلباش اورا ترقی‌داد وبه‌امیرالامرایی یاحکومت ایالت فارس‌و سپهسالاری ایران منصوب کردویکسال بعدحکومت کوه کیلویه راهم بر حوزهٔ حکمرانی‌وی‌افزود ، اللهوردی‌خان سرداری دلیروکاردان وباتدبیر وکریم وفرمانبردار بود وبه‌نیروی این صفات دراندك زمانی سراسرفارس را به‌تصرف آورد وبرطوایف افشار و بختیاری که در کوه‌کیلویه و سایر نقاط فارس سر به‌طغیان برداشته بودندغالب‌شد وتاسال ۱۰۱۰ هجری‌ولایت لار رانیز با سواحل دریای‌عمان وجزایر بحرین گرفت .

شاه‌عباس اللهوردیخان‌را از همهٔ سرداران بزرگ ایران عزیزتر و محترمترمی‌داشت وچون پیر بود همیشه اورا پدرخطاب می‌کرد. هیچ‌یك ازسرداران باا‌و درمقام و مرتبت برابر نبود واوبا سی‌هزار سوار مجهز و جنگ‌آزموده‌ای که دراختیار داشت برتمام‌ولایات‌جنوبی ایران‌وسواحل وجزایر خلیج‌فارس حکمران‌بود، شاه‌عباس درجنگهای بزرگی که بادولت عثمانی می‌کرد بیشتر به‌نیروی نظامی اومتکی می‌شد.

یکی ازتفریحات شاه‌عباس شرکت درمراسم جشن‌آبریزان یاآبپا-شان بود. آبریزگان یاآبریزان یکی از جشنهای باستانی ایرانیان پیش ازاسلام بوده است ، ایرانیان قدیم در روز سیزدهم تیرماه هرسال جشنی بزرگ می گرفتند ودراین روزباآب یاگلاب برسرو‌روی هم‌می‌پاشیدند، شاه عباس هم‌چنانکه‌منشی مخصوصش اشاره‌کرده‌است مراسم مخصوص‌این جشن رابا تشریفات بسیار انجام‌می‌داد ، دراین روزاگر شاه‌دراصفهان بود مراسم‌آبریزان‌در کنارزاینده‌رود نزدیك‌پل‌سی‌وسه‌چشمه‌واگردرمازندران

یا گیلان بود در کنار دریای خزر صورت می‌گرفت. شاه با جمعی از بزرگان دولت و سرداران و مهمانان خارجی خود در زیر یکی از طاقنماهای پل می‌نشست و به تماشا مشغول می‌شد.

پی یترو دولاواله جهانگرد ایتالیایی که در سال ۱۰۲۸ هجری در شهر اصفهان شاهد جشن آبپاشان بوده است چنین می‌نویسد:

«در اصفهان مراسم جشن آبریزان را در کنار زاینده رود در انتهای خیابان چهارباغ برابر پل زیبای اللهوردی خان به‌جای می‌آوردند به‌همین سبب شاه آنروز از اول صبح بدانجا رفت و تمام روز را در یکی از غرفه‌های زیر پل به‌تماشا نشست. اندکی پیش از آنکه مراسم جشن به پایان رسد و مردم دست از آبپاشی بردارند شاه سفیران ممالك خارجی را به زیر پل خواند و چون وقت تنگ بود زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد و خود در صحبت سفیران به‌تفریح پرداخت.» از میان سفیرانی که جهانگرد ایتالیایی اشاره کرده یکی هم سفیر پادشاه اسپانیا به‌نام دن گارسیا دوسیلوافیگروا بوده‌است که در سفرنامهٔ خود در بارهٔ این جشن و ترتیب پذیرایی شاه از سفیران در زیر پل چهارباغ چنین نوشته است:

«چندروز بعد شاه از سفیران خواهش کرد که طرف عصر روی پل زنده‌رود که محلهٔ جلفا و محلهٔ گبران را از محلهٔ تبریزیان و بقیهٔ شهر کهنهٔ اصفهان جدا می‌سازد حاضر شوند. از چند قرن پیش همه‌ساله در ماه ژوییه ایرانیان جشنی می‌گیرند بدین ترتیب که همهٔ مردم از هر ملت و طبقه‌غیر از زنان در کنار رودخانه جمع می‌شوند و زنان بالای پل به‌تماشا می‌نشینند. مردان در این روز لباسهای کهنهٔ کوتاهی که با لباسهای معمولی ایشان تفاوت بسیار دارد می‌پوشند و شلوارهای تنگ به‌پا می‌کنند و به‌جای عمامه

شب کلاه کوچکی برسر می‌نهند ودر کنار رودخانه همگی به‌درون آب می‌روند وبرسروروی یکدیگر آب می‌پاشند وبرای این‌که بهتر از عهدهٔ این کاربرآیند هریك ظرفی نیزهمراه می‌برد ، کار آبپاشی گاه بدانجا می‌رسد که‌ظرفها رابه‌سوی‌یکدیگر پرتاب‌می‌کنندوسرهای بسیارشکسته می‌شود وگاه چندنفری‌هم به‌جهان دیگر می‌روند .

غرفه‌های پل‌از هرسوبه رودخانه نگاه‌می‌کند وهریك ازده‌تانه‌قدم طول‌وچهار قدم عرض دارد .شاه وسفیرهند درغرفهٔ دوم نشسته‌بودند،سفیر ترکستان درراهروی که میان غرفه‌های دوم وسوم است قرارگرفته بود . شاه‌سفیراسپانی رانزدیك خودنشانید وعقیدهٔ اورا دربارهٔ آن جشن‌پرسید ولی‌داد وفریاد وهیاهوی مردم دراین وقت چندان بود که روی‌پل‌سخن‌ـ گفتن میسرنمی‌شد ، شاید به‌همین سبب‌یا بعلت اینکه جمعی‌ازمردم‌سرـ های یکدیگر راشکسته وچندین نفرنیزکشته‌یادرآب خفه‌شده بودندشاه فرمان داد که‌دست ازآبپاشی بردارند .

وقتی‌که سفیر اسپانی واردغرفهٔ شاه‌شد دوتن اززنان رقاص‌که‌غالباً شاه‌را مشغول می‌دارند آنجا بودند وبرای تفریح خاطراو با سفیران‌لاهور وبلخ سربه‌سر می‌گذاشتند ولی همینکه سفیراسپانی واردشد شاه به‌آن‌دو اشاره‌کرد که‌از مجلس‌بیرون‌روند سپس رو به‌اطرافیان خودکرد وبه‌خنده گفت: «سن‌سفیر اسپانی بجایی رسیده است‌که دیگر از مصاحبت زنان و این‌گونه تفریحات لذت نمی‌برد .»

گویندهٔ نامعلوم تاریخ منظوم‌شاه عباس نیزعید آبپاشان را دراین اشعار وصف‌کرده است :

چو هر سال روز نخستین مهر
برافروزد از برج خرچنگ چهر

بود آبپاشان به رسم عجم
که کسری شگون کرده بوده‌است وجم

شهش نیز نیکو شمردی به فال
به‌امرش شدی جشن آن روز سال

در آن روز در چارباغ ازدحام
نمودند بیش از شمر خاص و عام

زبس ریختند آب بر یکدگر
جهان گشت تا ماهی و ماه تر

۳ . پل‌شاهی اصفهان (پل‌خواجو)- این پل که درسرراه قدیم‌اصفهان به‌شیراز ساخته‌شده به‌نام پل‌حسن‌آباد و پل بابارکن‌الدین نیز خوانده‌شده است (بابارکن‌الدین‌ازعرفای معروف اصفهان است که درسال ۷۶۹هجری وفات کرده و در قبرستان تخت‌فولاد اصفهان مدفون شده است) احتمال داده‌اندکه شالودهٔ آن درزمان حسن‌بیك ترکمان‌یاحسن‌پاشا نامی‌ازامرای تیموری گذاشته شده باشد . پل خواجو در سال ۱۰۶۰ هجری بناشده . طول‌آن ۱۳۳ متروعرض آن ۱۲ متراست و به‌منزلهٔ سدوبند نیزمی‌باشدو بابستن دهانه‌های آن‌درضلع‌غربی پل دریاچه‌ای نیز به‌وجود می‌آمده‌است وبه‌همین جهت‌دربارهٔ بنای‌آن گفته‌اند :

دارای جهان پناه عباس　　　دریاچه وسدوپل بناکرد

از منظرهٔ دریاچهٔ مصنوعی‌که درقسمت غربی پل خواجو موجود می‌شده در دورهٔ شاه عباس دوم وجانشینان‌او در مواقعی‌که در کاخهای

سلطنتی ساحل زاینده رود مراسمی برپا بوده استفاده می‌شده به این ترتیب که برروی آبهای برهم انباشتهٔ مقابل قصرهای سلطنتی مراسم آتشبازی به‌عمل می‌آمده‌است.

درساختمان پل شاهی اقامتگاه سلطنتی هم پیشبینی شده به این ترتیب که دروسط هریك ازدوضلع شرقی وغربی پل ساختمان مخصوصی که آن رابیگلربیگی می‌نامند بنا شده واین‌دوبناکه‌شامل‌چند اتاق‌مزین به‌نقاشی وتزیینات‌آن هم‌اکنون باقی‌است‌درمواقعی که پادشاه قصدتماشای آبریزان پل رامی‌کرده مورد استفادهٔ وی وخاندان‌سلطنت واقع می‌شده. وجه تسمیهٔ این پل به «خواجو» به مناسبت‌مجاورت‌آن‌بامحله خواجوی اصفهان‌است.(رجوع شودبه‌تصویر شمارهٔ **۱۳A**)

ولی قلی شاملـو فرزند داود قلی هروی معاصر شاه عباس دوم در کتاب خود به نام «قصص‌الخاقانی» که به صورت نسخهٔ خطی باقی مانده و هنوز به چاپ نرسیده‌راجع به‌افتتاح این پل‌نوشته‌است که بعدازتعطیلات نوروز سال ۱۰۶۰ هجری به امر شاه‌عباس ثانی **پل‌شاهی** راکه بر زاینده رود بسته شده بودآیین‌بندی‌وچراغانی وگلریزان‌کردند وهریك‌ازغرفه‌های آنرایکی‌از امرا وبزرگان تزیین‌نمود وپادشاه‌به مدت‌یك‌ماه‌درکنار پل‌و رودخانهٔ زرین رودبه عیش وعشرت پرداخت. شعرای آن دوره در‌بارهٔ این جشن وچراغانی اشعاری سروده‌اند از آن جمله صائب‌تبریزی ملك‌الشعرای آن عصرکه بزرگترین شاعر دورهٔ صفویه محسوب می‌شودو آرامگاه اونیز دریکی ازباغهای مجاورساحل رودخانه در کنار نهـر نیاصرم واقع شده اشعارذیل‌رابه رشته نظم‌کشیده است :

اصفهان یك دل روشن زچراغان شده‌است
پل زآراستگی تخت سلیمان شده است

باده‌چون‌سیل‌زهرچشمه‌روان‌گردیده‌است
کمر پل ز می لعل بدخشان شده است

از گل وشمع که افروخته و ریخته است
کهکشان دگر از خاك نمایان شده است

چون مه عید که گردد زشفق چهره فروز
طاقها از می گلرنگ فروزان شده است

عالم آب دو بالا شده از عشرت پل
شادی و عشرت ایام دوچندان شده است

رنگ سیلاب طلایی شده از نور چراغ
چشمها مشرق خورشیددرخشان‌شده‌است

می‌دهد یاد سر پل زخیابان بهشت
شمع‌وگل‌چهرهٔ‌حوراست‌که تابان‌شده‌است

بادبانهاست پی کشتی دریا دل می
سایبانها که زاطراف نمایان شده است

شده چون قوس‌قزح هرخم طاقی رنگین
از تماشا پر و بال نگه الوان شده است

زنده رود ازکف مستانه که برلب دارد
جوی‌شیری‌است‌که‌درخلدخرامان‌شده‌است

از رگ ابرهوا چنگ به دامان دارد
از گل‌سرخ زمین چهرهٔ مستان شده‌است

بس‌که در مغز هوا نکهت گل پیچیدست
مغز ابر از اثر عطسه پریشان شده است
دفتر عیش که هر فردی ازو جایی بود
از رگ ابر به شیرازه وسامان شده‌است
توبهٔ عاجز زعنان‌داری تقوی گشته است
زهدخارو خس سیلاب بهاران شده است
کشتی می‌شده هر طاق پل از بادهٔ ناب
لنگر توبه خراباتی توفان شده است
توبه کز سنگدلی داشت ز فولاد اساس
همچو موم از نفس گرم چراغان‌شده‌است
خون خاك آمده ازجرعه‌فشانان درجوش
کوچه‌ها ازمی گلرنگ رگ‌کان‌شده‌است
روزگار طرب و مستی و بی پرواییست
که می‌ومطرب ومعشوق فراوان‌شده است
مد احسان ز رگ‌ابر کشیده است بهار
دامن خاك پراز گوهر غلطان شده است
خون خود می خورد وخاك به‌لب‌می‌مالد
زهداز توبهٔ‌خود بس‌که پشیمان شده‌است
خاك ازسبزهٔ مینا شده چون طوطی مست
چرخ تنگ‌شکراز خندهٔ مستان شده‌است
آسمان یك‌لب خندان‌شده از تابش برق
خاك‌ازجوش‌طرب یك‌خم‌جوشان‌شده‌است



آجرکاشی - سبك هفت رنگی - دورهٔ شاه‌عباس

می‌زنـد قهقهه کبك بـه طاوس بهشت
بط که شهباز دل باده پرستان شده است

بی ستونیست پر از صورت شیرین سر پل
که ز تردستی فرهاد گلستان شده است

ابر گریان گل‌رخسار مه کنعانیست
که کبود از اثر سیلی اخوان شده است

چشم بد دور ازاین عهد که هرچشمهٔ پل
زندگیبخش چوسرچشمهٔ حیوان شده‌است

کمر خدمت شه بسته ز پـل **زرین‌رود**
به‌دل زنده ازآن شهرهٔ دوران شده‌است

سر به‌سر سجدهٔ شکراست زپل زرین‌رود
که مقام طرب خسرو ایران سده است

شاه عباس جوانبخت که از بخت‌جوان
کیمیای طرب عالـم امکان شده است

روزش از روز دگر خوشتر و نیکوتر باد
که‌ازو روی‌زمین یك‌گل خندان‌شده‌است

گردشگاه چهارباغ ـ اصفهان‌درسال۱۰۰۶هجری‌رسماً به‌پایتختی شاه عباس اول انتخاب شده است‌وازاین سال به‌بعد فعالیت‌قابل‌ملاحظه‌ای برای ساختن قصرهاوپلها ومساجدتاریخی به منظور تزیین پایتخت به‌عمل آمده است . فکر ایجادگردشگاهی مانند چهارباغ هم درهمین‌سال برای پادشاه صفوی پیداشده ودستورداده شده ازمحل دروازه دولت (مقابل‌کاخ فعلی شهرداری) تا دامنهٔکوه صفه (دروازهٔشیراز) خیابان طویل‌وعریض مشجر احداث شود . در حقیقت چهارباغ بیشتر برای این‌که بـاغ باشد ساخته شده نه خیابان ، خاصه‌که این اسلوب خیابانسازی برای عبور و

مرور در آن زمان مورد احتیاج نبوده‌است واز حیث هیئت و ترکیب‌طوری است که بیشتر برای محل گردش و تفرج بوده تا برای رفت و آمد شهر، به‌علاوه این خیابان در حاشیهٔ شهر طرح‌ریزی شده و بیشتر مخصوص گردش خانوادهٔ سلطنتی ودرباریان بوده است . ازجمله تفریحات زنان حرمخانهٔ شاهی ودیگر زنان شهر یکی این بود که روزهای چهارشنبه در چهار باغ اصفهان وپل سی وسه چشمه باروی گشاده و بی‌نقاب می‌گشتند و تامدتی از شب درپرتو مشعلها وشمعها درآنجا به‌سر می‌بردند وبه شادی و خنده و خوردن و نوشیدن می‌گذراندند. دراین روز تمام چهارباغ (قرق) می‌شد و دراطراف آن خواجه‌سرایان ومأموران خاصی ازعبورمردان شهر به‌سختی جلوگیری می‌کردند ودراین‌روز فروشندگان چهارباغ همه زن بودند ، گردش اختصاصی زنان اصفهان درچهار باغ‌ازروز چهارشنبه بیست وسوم ماه صفرسال ۱۰۱۸ هجری آغازشده است.

پی‌یترودولاواله سیاح معروف ایتالیایی که‌هروقت صحبت‌ازاصفهان زمان شاه عباس می‌شود نام اوهم به میان می‌آید می‌نویسد : « چهارباغ بعضی روزها مخصوص گردش بانوان بوده ومسلماً برای یك‌جاده و معبر عمومی نمی‌توان چنین اختصاصی راقایل شد . طول‌این خیابان سه‌میل و پهنای آن دوبرابر خیابان رم است ، ابتدای این خیابان در جانب شهر اصفهان عمارت‌کوچکی است‌که به‌شکل‌کلاه فرنگی‌ساخته‌اند واطرافش تمام ایوان وپنجره است . این عمارت بانقاشی وتزیینات بسیار دیگری آراسته شده‌وبرای آن بناشده است‌که بتوان خیابان را ازآن مکان بلند تماشا نمود وطول آنراتشخیص داد. دودیوار به‌ارتفاع مساوی دردوسمت خیابان است وپشت این دیوارها تاحدود نصف‌خیابان باغهایی است‌که‌به

شاه تعلق دارد . مردم اجازه دارند داخل این باغها شده گردش کنندوحتی از میوه‌های بیشمار آنجادرمقابل اندك انسانیت وتعارفی نسبت به باغبان استفاده نمایند . درطرفین خیابان درفاصله‌های مساوی درهای این باغها دیده می‌شود که رو به روی‌یکدیگر قرار گرفته و هر کدام آنها عمارت کوچك زیبایی‌است که فقط برای تفریح کسانی ساخته شده‌است که بخواهند درآنجا غذایی بخورند ویاساعتی را تفریح نمایند . شمارهٔ این عمارتها بی‌اندازه زیاد و نمای آنها خیلی آراسته ودلربا است وطوری باهم قرینه‌و جوروِمتناسب است که‌نمی‌توان تصور کرد چیزی دلپذیرتر از آن وجود داشته باشد. درختهای فراوان درهرسوچه درخیابان و چه داخل باغ در دوسمت دیوارها دیده‌می‌شود که ردیف هم بیك اندازه در فواصل مساوی کاشته شده وچنان سبزوخرم است‌که هراندازه تصور کنید این نقطه با- طراوت ودلگشا است . علاوه براینها گوشه به‌گوشه در فاصله‌های معین مقابل بناهای بسیارزیبا در وسط خیابان حوضهای بزرگ آب با تناسب صحیح واشکال‌مختلف بدون‌لبه‌دیده‌می‌شود . آب، درکف سنگفرش‌خیابان موج‌می‌زندوراه نسبةً عریضی‌دردوطرف برای عبورپیاده وسواره‌ساخته‌اند. نهرآب‌بزرگی که‌دروسط‌خیابان جاریست درجویباری که‌از سنگ‌ساخته شده جریان دارد وبه‌آبنماها می‌ریزد ، درچندین‌حوض فواره‌های بسیار زیبایی دیده‌می‌شود ودربعضی ازآنهانیزبه‌وسیلهٔ احداث پاره‌ای سراشیبها آبشارهایی‌که دردنیا نظیرآن به‌این دلپسندی‌وجود ندارد درست‌کرده‌اند. قسمت وسط خیابان وپای دیوارها باسنگهای کوچکی فرش‌شده که‌برای مردم واسبها راحت نیست لکن‌این‌طرف وآن‌طرف خیابان دونقطه‌ای‌که خاك خوبی دارد جاگذاشته و گلهای رنگارنگی نشانده‌اند . یقیناً این

گلها درموسم خود ازعطرومنظرهٔ زیبای خویش دل‌ومشام‌جان رامحظوظ وسرشارمی نمایند.

درسال ۱۰۲۵ هجری گردشگاه‌چهارباغ به‌طوریکه شاه‌عباس‌کبیر انتظار داشته آراسته شده‌بوده است. اسکندر بیك ترکمان مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در این باره‌چنین نوشته‌است:

«القصه هرکس ازامراواعیان وسرکاران عمارات به‌وقوف معماران ومهندسان‌شروع درکارکرده ودرانجام آن‌ساعی گشتندوازآن تاریخ‌تاحال که‌سنهٔ هجری به‌خمس‌وعشرین‌والف(۱۰۲۵هجری)رسیده واین‌شکرفنامه تحریرمی‌یابد عمارات باصفا وباغات دلگشا به‌نوعی‌که طرح‌کارخانه‌ابداع درعرصهٔ ضمیر مبارك اشرف طرح‌افکنده بود به‌حیز ظهور آمده درکمال لطافت ونهایت خوبی‌اتمام‌یافت. درختان سر به‌فلك‌افراشته واشجارمیوه‌دارش گویی به طوبی جنان پیوند دارد. الحاصل هرباغی از آن رشك جنان وعمارات رفیعش که‌به‌نقوش بدیع مذّهب ومزین وبه‌صور مصوران نادره‌کار آراستگی دارد گویی سدیرو خورنق‌ازآن نشانی است بلکه‌در عرصهٔ گیتی نظیروی وعدیل آن‌محض خیال‌وگمانی.

عجب چارباغی است بهجت‌فزا
گرش ثانی خلد گویند شاید
چو تاریخ آن دل طلب کرد گفتم
نهالش به کام دل شد برآید

شاردن سیاح فرانسوی‌که دردورهٔپادشاهی شاه‌عباس‌دوم وشاه‌سلیمان مدتی دراصفهان به‌سربرده است راجع به‌خیابان چهارباغ درسفرنامهٔ‌خود نوشته است: «**این‌خیابان زیباترین معبری‌است که‌تاکنون دیده‌ویا شنیده‌ام،**

ولی امروز منظرهٔ خیابان چهارباغ به‌کلی تغییر یافته است. نهر سنگی وسط پیاده‌رو راپرکرده وخیابان‌راتسطیح نموده‌اند. باغچه‌های گلکاری طرفین پیاده رو برای سواره‌رو اختصاص داده شده. مغازه‌های درجه اول شهردر طرفین پیاده‌روهای دوجانب خیابان متمرکز شده‌اند. سینماها و تئاترها وپاساژهاومهمانخانه‌های‌جدید جای‌سردر باغات سابق‌راگرفته‌اند وازآنهمه گلهای فراوان که‌دروصف آنهاگفته شده :

دست نگارین چـو بـه گل می‌رسید
حرف نچین تـا سرپـل مـی رسید

واز چنارهای‌تنومندوشاداب آن‌دیگر اثری‌نیست.

جلفای اصفهان و آثار تاریخی آن ـ ارامنهٔ مقیم جلفای اصفهان درساحل جنوبی زاینده رود ازفرزندان ارامنه‌ای به شمار می‌روندکه در دورهٔ پادشاهی شاه عباس اول به فرمان آن شهریار ازمسکن اصلی خود جلفا در کنارنهرارس به‌پایتخت وی‌کوچ داده شدند. توجه مخصوص شاه عباس به ارامنهٔ اصفهان سبب شدکه ارمنیان شهرهای دیگرایران نیز به اصفهان روی آوردند ودراندك زمانی برجمعیت و وسعت جلفا افزوده شد وچون ازپرتوکار وتجارت ثروتمند شدند به ساختن خانه‌ها وکاروانسراها وکلیساهای بزرگ همت‌گماشتند از آن جمله **خواجه نظر** از بازرگانان معتبر جلفا دوکاروانسرای بزرگ بنیان‌گذاشت ونزدیك هفت هزارتومان به پول‌آن زمان صرف‌این‌کارکرد. یکی‌دیگرازتجار بزرگ‌ابریشم‌به نام **خواجه آوديك** نیزدر جلفاکلیسای زیبایی ساخت‌که باچراغها وقندیلهای زرین وسیمین وتابلوها و تصاویر گرانبها زینت یافته و تمام مخارج آن را در حیات‌خود به‌عهده‌گرفت. این کلیساکه در زمان شاه عباس بـه نام

کلیسای آودیك معروف بود امروز در حاشیهٔ خیابان نظر و میدان جلفا قرار دارد و به نام کلیسای **مریم** معروف شده است .

شاردن تاجر وجهانگرد فرانسوی که نزدیك چهل سال پس از مرگ شاه عباس بزرگ در زمان شاه سلیمان صفوی به اصفهان آمده در بارهٔ جلفا می‌نویسد که بزرگترین محلات خارج شهر اصفهان است که یك فرسنگ طول و یك فرسنگ عرض دارد و از دو قسمت تشکیل می‌شود یکی جلفای قدیم که درزمان شاه عباس اول ساخته شده و دیگری جلفای نو که از آثار دوره سلطنت شاه عباس دوم است . جلفای نو از هرجهت بر جلفای کهنه برتری دارد زیرا کوچه های آن وسیع و مستقیم و پردرخت است . جلفا پنج کوچهٔ بزرگ داردکه امتداد آنها از مشرق به مغرب است . بازاری خوب با چند حمام و دو کاروانسرا و یك میدان و یازده کلیسا دارد . درجلفا از ۳۴۰۰ تا ۳۵۰۰ خانه هست . خانه‌های کنار زاینده‌رود رابسیار عالی و زیبا شبیه به عمارات سلطنتی ساخته‌اند . شاه عباس اول و شاه صفی که به ارامنه توجه خاص داشتند مکرر به خانه های ایشان می‌رفتند .

آنچه راشاردن نوشته امروزهم می‌توان ملاحظه نمود با این تفاوت که وسعت امروز جلفا خیلی بیش از سابق شده و با آبادیهای مجاور آن منطقهٔ وسیعی رادرجنوب اصفهان تشکیل می‌دهد ، اماتعداد ارامنهٔ مقیم جلفا خیلی کاهش یافته است . امروز در جلفای اصفهان بیش از پنجهزار ارمنی زندگی نمی‌کنند و سایر سکنهٔ این قسمت را ایرانیان مسلمان تشکیل می‌دهند اماکلیساهایی که شاردن به وجود آنها اشاره می‌کند در

سرجای خود باقی هستند و معروفترین آنها کلیسای **وانک** و **بدخهم** یـا (بیت اللحم) و **مریم** و **استیفان** و **گریگور مقدس** و **یوحنا** و **میناس** و **نِرْسس** و **سَرْکیس** و **گیورگ** (کلیسای غریب) است.

شاه عباس برای جلب خاطر ارامنهٔ جلفا و عیسویان دیگری کـه در پایتخت او به سر می‌بردند و نیز به ملاحظات سیاست خارجی و روابط دوستانهٔ وی با پادشاهان اروپا درسال ۱۰۲۳ هجری و مطابق با بیست و هفتمین سال سلطنت خود به ساختن کلیسای بزرگی درجلفا برای ارامنه‌و- پیروان دین عیسی همت گماشت ودرماه شعبان آن سال دراین باره فرمانی به شرح زیر صادرکرد:

«فرمان همـایون شد آن که کشیشان و رهبانان وملکان و ریش ـ سفیدان و کدخدایان و رعایای ارامنهٔ ساکنین دارالسلطنهٔ اصفهان بـه عنایت بیغایت شاهانه و شفقت و مرحمت بی‌نهایت پـادشاهانه مفتخر و سرافرازومستظهروامیدوار بوده بدانندکه چون میانه نواب کامیاب همایون ما و حضرات سَلاطین رفیع‌الشأن مسیحیه خصوصاً سلطنت و شوکت پناهی قدوة السلاطین العیسویه حضرت پاپا (یعنی پاپ روم) و پـادشاه اسپانیه کمال محبت ودوستی است ودرمیانهٔ ما وطوایف مسیحیه یگانگی استو اصلاً جدایی نیست و توجه خاطر اشرف بدان متعلق است کـه همیشه طوایف مسیحیه ازاطراف وجوانب به‌این دیار آیند وآمد وشد نمایند و چون دارالسلطنهٔ اصفهان پایتخت است واز همه طبقه و مردم هرملت در آنجا هستند می‌خواهیم که به جهت مردم مسیحیه در دارالسلطنهٔ صفاهان کلیسای عالی درکمال رفعت وزیب وزینت ترتیب دهیم که معبد ایشان بوده باشد وجمیع مردم مسیحیه درآنجا به‌کیش وآیین خودعبادت نمایند

وکس نزد حضرت پاپا خواهیم فرستاد که یکی از کشیشان ورهبانان ملت مسیحیه را به دارالسلطنهٔ مذکور فرستد که در آن کلیسا به آداب عبادت قیام نموده وطوایف مسیحیه را به طاعت وعبادت ترغیب نماید وما نیز از ثواب آن بهره‌مند باشیم وچون چندعدد سنگ بزرگ در **اوچ کلیسای ایروان** بود وعمارت آن کلیسا منهدم گشته خرابی تمام به آن راه یافته بود که دیگر شایستگی تعمیر نداشت وکشیش آنجا استخوانهای پیغمبران را که در آن مکان مدفون بود از آنجا بیرون آورده به جماعت ترسا ونصارا فروخته بود و آن مقام را ازعزت وشرف انداخته بود بنابراین سنگهای مذکور را از آنجا بیرون آورده روانهٔ دارالسلطنهٔ اصفهان فرمودیم که در کلیسای عالی که در آنجا ترتیب می‌دهیم نصب فرماییم . می باید که چون سنگهای مذکور را بدانجا آورند همگی طوایف مسیحیه را جمع نموده از روی تعظیم و احترام تمام استقبال کرده سنگها را آورده به اتفاق سیادت پناه وزارت و اقبال دستگاه شمسا للوزارة علیا وزیر دارالسلطنهٔ اصفهان ورفعت پناه **محب علی بیکالله*** درجایی که مناسب بدانند بگذارند وبه اتفاق یکدیگر معماران خاصهٔ شریفه راهمراه ببرند ودرپشت باغ زرشك درزمینی که به جهت کلیسا قرارداده بودیم کلیسای عالی طرح نمایند وطرح آنرا در تخته وکاغذ کشیده به خدمت اشرف فرستند که ملاحظه نماییم وبعد ازملاحظه امرفرماییم که استادان شروع در کارکرده به اتمام رسانند ودراین باب اهتمام لازم دانسته به همه جهتی به شفقت بیدریغ خسروانه امیدوار باشند **به تاریخ شهرشعبان سنه ۱۰۲۳**»**

* **محب علی بیکالله** ناظر بیوتات سلطنتی بوده ونام اودر کتیبهٔ سردر مسجدشاه نیزذکر شده است .

** مجلّدسوم زندگانی شاه عباس اول تألیف نصرالله فلسفی صفحهٔ ۲۱۴.

پس از صدور این فرمان ساختمان کلیساها آغاز شد و به فاصلهٔ ۱۳ سال بعد کلیسای **بدخهم** یا **بیت اللحم** درمیدان جلفا به‌سال ۱۰۳۶ هجری (۱۶۲۷ میلادی) و کلیسای بزرگ و مشهور **وانك** که امروز محل خلیفه‌گری و مشهورترین کلیسای جلفا است درسال ۱۰۷۴ هجری (۱۶۶۴ میلادی) به‌اتمام رسیده، در بین کلیساهای جلفا کلیسای **بدخهم** که به وسیلهٔ **خواجه پطرس** بناشده و کلیسای **وانك** که به‌وسیلهٔ **خواجه آودیك** به اتمام رسیده با سبك معماری شرقی و آرایشهای طلاکاری و تابلوهای جالب و ازاره‌های کاشیکاری از زیباترین کلیساهای اصفهان است و همه‌روز گروه کثیری سیاح داخلی و خارجی از آنها دیدن می‌نمایند.

سنگهای مقدس کلیسای (اوچ کلیسای ایروان) که در فرمان شاه عباس اول به‌آنها اشاره شده‌هم اکنون در کلیسای گیورگ که آنرا (کلیسای غریب) نیزمی‌نامند درقسمتی از جلفا که در حاشیهٔ خیابان حکیم نظامی واقع می‌شود درمعرض تماشای سیاحان قراردارد.

ارامنه به‌فرمان شاه‌عباس اول اجازه یافتند که باآزادی کامل‌مراسم مذهبی خودرااجرا کنند. کلیساها بسازند وعلامت صلیب رادر بالای گنبد-های کلیساها نصب کنند و ناقوس بزنند. اکثریت ارامنهٔ امروز که تعداد آنهادر جلفا درحدود ۵۰۰۰ نفراست پیرومذهب (گریگوریان) هستندو پیروان کلیسای کاتولیك و پروتستان جلفا خیلی معدود است واز چندین خانواده تجاوز نمی‌کند اما جمعیت‌جلفا درعهد صفویه به‌طوریکه مطلعین امروز ارمنی اظهار می‌دارند درحدود سی‌هزار نفر بوده‌است‌که فقط‌هزار نفرآنها کاتولیك وبقیه‌از دستهٔ گریگوریان بوده‌اند.

درحومهٔ اصفهان درحدود سیصد نفرارمنی درچهارمحال وحدود ۱۲

هزار نفر در فریدن (نواحی کوهستانی مغرب اصفهان) به سر می‌برند.
آبادیهای محل سکونت ارامنه درفریدن عبارتست از:

نماگرد، قرقن، سواران، سینگرد، خویگون علیا، سنگباران، زرنه، هزارجریب، میلاگرد، سرشگون، چیگون، درختك، هادون، خونك،

کلیسای معتبر وانك دارای موزه‌ای است که درجنب کلیساودرشمال آن واقع شده‌ودارای سالنهای متعددواشیاء و آثار تاریخی است. عمارت موزه درسال ۱۹۰۵ میلادی(۱۳۲۲ هجری قمری)ساخته‌شده‌ودارای تابلو-های متعدد نقاشی واشیاء وآثار دیگراست. (رجوع شود به تصویر شمارهٔ ۱۷).مجموعهٔ فرامین پادشاهان ایران مبنی بر آزادی‌ارامنه از لحاظ کسب وکار واجرای‌مراسم دینی که‌زینتبخش یکی‌ازسالنهای موزهٔ جلفاشده‌است جزءآثار ارزندهٔ این موزه‌است. ازتوابع این کلیسا کتابخانه‌ای است که قریب‌ده هزارجلد کتاب‌دارد ودربین آنها تعداد زیادی نسخ‌خطی به‌زبان ارمنی باتذهیب وجلد نفیس جلب‌توجه می‌کند.

قبرستان ارامنه درجنوب جلفا ودردامنهٔ کوه‌صفه قراردارد. کتیبه-های‌ارمنی که‌برسنگهای یکپارچهٔ قبورنقش بسته‌است هویت مدفونین و مشاغل آنهاراتعیین می‌کند. بعضی‌ازاروپاییان مشهورونمایندگان‌تجارتی ممالك اروپایی درقرن هفدهم میلادی وبعضی از سفرای خارجی در این قبرستان مدفون شده‌اند. درسالهای اخیریکی از ارمنیان علاقه‌مند جلفا به‌نام آبراهام گورگنیان تعدادی ازکتیبه‌ها و نقوش سنگهای مهم قبور ارامنه رانقاشی کرده و مجموعهٔ جالبی فراهم آمده است که دریکی از اتاقهای جنب کلیسای وانك درمعرض تماشای سیاحان قرار داده‌اند وما دراینجا به‌عنوان نمونه چندکتیبه رانقل می‌کنیم:

هاراطون کشیش هوانیان نویسندهٔ تاریخ جلفا مدفون در قبرستان ارامنهٔ جلفا تاریخ وفات ۱۸۷۱.

راهب وپیشوای کلیسا **خاچاطور کیسارانسی** مؤسس چاپخانهٔ ارامنه در ایران مدفون در کلیسای وانك تاریخ وفات ۱۶۴۶ .

خلیفه داوید که باجمعاوری اعانه ازاهالی اقدام به تجدید ساختمان کلیسا نموده است مدفون درکلیسای وانك تاریخ وفات ۱۶۸۳.

خلیفه موسِسْ که در سال ۱۷۰۶ اقدام به کاشیکاری اطراف کلیسا نموده ودرسال ۱۷۲۵ وفات کرده ودرکلیسای وانك مدفون است .

خواجه آودیك مؤسس نمازخانهٔ مریم مدفون درکلیسای مریم تاریخ وفات ۱۶۳۹ .

تئودوره‌ رانویچ سفیر لهستان دراصفهان مدفون درقبرستان ارامنهٔ جلفا تاریخ وفات ۱۶۸۶ .

ویلهلم لوکینسن ولکن مدیر کمپانی هلندی هندشرقی مدفون درقبرستان ارامنهٔ جلفا تاریخ وفات ۱۶۶۵ .

خواجه بیدروس ولی جانیان مؤسس کلیسای بدخهم مدفون در کلیسای بدخهم تاریخ وفات ۱۶۴۹ .

سرکیس هاکوپ پزشك دربار مدفون در قبرستان ارامنهٔ جلفا تاریخ وفات ۱۷۲۰.

منارجنبان- یکی از بناهای تاریخی جالب اصفهان منارجنبان است که در فاصلهٔ شش کیلومتری مغرب شهر اصفهان در سر راه اصفهان به نجف‌آباد در دهکده‌ای به نام **کارْلادانْ** واقع شده‌است. تنها تاریخی که در این بنا وجود دارد تاریخ سنگ آرامگاه عموعبدالله است که بنای بقعه پس از

وفات او در سال ۷۱۶ هجری بر مزار وی صورت گرفته است.

عمو عبدالله به‌فحوای کتیبه آرامگاه او شیخ زاهد پرهیزکاری بوده است که در تاریخ هفدهم شهر ذیحجه سال ۷۱۶ هجری درگذشته است و بر روی قبر وی آرامگاهی بنا کرده‌اند که ایوان فعلی منارجنبان است.

سبك ساختمان این ایوان که تزیینات کاشیکاری نیـز دارد سبك بناهای قرن هشتم هجری است و کاشیهای لاجوردی رنگ به‌شکل ستارهٔ چهارپر در فواصل اشکال دیگری که به‌شکل کثیرالاضلاع و به‌رنگ فیروزه‌ای است دو لنگه طاق واطراف ایوان را زینت داده است.

نکتهٔ جالب توجه حرکت مناره‌ها می باشد که با حرکت دادن یکی در دیگری نیز حرکت محسوس و مشهود می‌شود. حرکت مناره‌ها از نظر استادان فن خیلی عجیب نیست وچنین نظر داده‌اند که این کیفیت در تمام مناره‌ها موجود است با این وجه اختصاص که در این بنا چون مناره‌ها سبکتر و باریکتر هستند حرکت آنها محسوستر است ضمناً کلافهای چوبی که در قسمتهای بالا و پایین هریك از دو منار در ساختمان آن به‌کار رفته نیز عامل مؤثری در تسهیل حرکت مناره‌ها به‌شمار می‌رود. راجع به‌حرکت مناره‌ها صحبتهای زیاد شده ولی شاید به‌حقیقت نزدیکتر باشد اگر بگوییم که این بنا را به‌قصد آنکه منارهٔ آن حرکت کند از روز اول نساخته‌اند بلکه پس از ساختمان مناره‌ها در طرفین ایوان که به‌نظر اساتید فن مدتی بعد از ساختمان خود ایوان اتفاق افتاده حرکت مناره‌ها هم مشهود شده است. چیزی که بیشتر موجب شگفتی است آن است که نه‌تنها در موقع حرکت دادن یکی از مناره‌ها در منار دیگر هم حرکت پدیدار می‌شود بلکه حرکت به‌تمام نقاط این ساختمان منتقل می گردد به‌طوری که هر گاه ظرف آبی را بر روی تخته‌سنگ

عظیم و یکپارچهٔ آرامگاه عمو عبدالله که در داخل یکی از طاقنماهای ایوان واقع شده قرار دهیم پس از حرکت دادن مناره‌ها در سطح آب ظـرف نیز حرکت محسوس می‌شود . در مناره‌های **مسجد اُشْتُرْجانْ** نیز که در چهل کیلو متری جنوب غربی اصفهان واقع شده و در سال ۷۱۵ هجری بنا شده است حرکت محسوس می‌شود. مسجد اشترجان از بناهای جالب قرن هشتم هجری در اصفهان است و ارتفاع مناره‌های آن به میزان دو ثلث به مرور زمان کاسته شده است .

مشخصات آثار تاریخی موجود و مشهور اصفهان به اجمال

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۱	آتشگاه	بنای دورهٔ ساسانی	—	آتشگاه، هشت کیلومتری مغرب اصفهان
۲	پل شهرستان	آثار ساسانی، دیلمی، سلجوقی	—	سه کیلومتری مشرق اصفهان
۳	سردر مسجد جامع جورجیر	اواخر قرن چهارم هجری	صاحب اسماعیل بن عباد وزیر فخرالدولهٔ دیلمی	انتهای بازار رنگرزان جنب مسجد حکیم
۴	مسجد پامنار	۴۶۱ هجری قمری	محمد بن ابراهیم	زواره، ۱۹۲ کیلومتری اصفهان
۵	گنبد جنوبی مسجد جمعهٔ اصفهان	۴۷۳ « «	خواجه نظام‌الملك طوسی وزیر مشهور ملکشاه	خیابان هاتف، مسجد جمعهٔ اصفهان

۶	گنبد شمال مسجد جمعهٔ اصفهان	۴۸۱ هجری قمری	ابو الغنایم تاج الملك خسرو فیروز شیرازی	خیابان هاتف، مسجد جمعهٔ اصفهان
۷	مسجد ومنارهٔ برسیان	۴۹۱ ـ ۴۹۸	دورهٔ سلطان برکیارق بن ملکشاه	برسیان، ۴۲ کیلومتری مشرق اصفهان
۸	منارهٔ چهل دختران	۵۰۱ قمری	ابی الفتح بن محمد بن عبدالواحد نهوجی	اصفهان ، آخر محلهٔ جوباره
۹	مناره گار ـ جار	۵۱۵	سیدالرؤساء ابوالقاسم	بلوك برآن در جنوب بستر زاینده رود
۱۰	مسجد گز	ـ	بنای سلجوقی	۱۸ کیلومتری شمال اصفهان
۱۱	مسجد سین	۵۲۶	ابوغالب یحی	۲۴ کیلومتری شمال اصفهان
۱۲	مناره مسجد علی	ـ	بنای دورهٔ سلجوقی	اصفهان ـ میدان قدیم

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهوراصفهان به اجمال(دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۱۳	منارهٔ ساربان	–	زیباترین مناره‌های عهد سلجوقی در ایران	اصفهان آخر محلهٔ جوباره
۱۴	منارهٔ زیار	–	بنای دورهٔ سلجوقی	۳۳ کیلومتری مشرق اصفهان در جنوب بستر زاینده رود
۱۵	منارهٔ راهروان	–	بنای دورهٔ سلجوقی	۷ کیلومتری شمال شرقی اصفهان
۱۶	مقبرهٔ الراشد بالله	۵۳۳	این خلیفهٔ عباسی در اصفهان به‌دست باطنیان به‌قتل رسیده است.	دهکدهٔ شهرستان(جی) چهار کیلو متری مشرق اصفهان.
۱۷	مسجدجامع اردستان	۵۵۳– ۵۵۵	ابوطاهرحسین	اردستان ۱۸۰ کیلومتری اصفهان،
۱۸	مسجدجامع زواره	۵۳۰	ابوطاهرحسین	زواره ، ۱۹۲ کیلومتری اصفهان و ۱۲ کیلومتری اردستان

۱۹	مقبرهٔ دارالبطیخ	اواخر دورهٔ سلاجقه	آرامگاه پادشاهان ووزرای سلجوقی	احمد آباد اصفهان ، دارالبطیخ
۲۰	بقعهٔ پیر بکران	۷۰۳ ـ ۷۱۲	آرامگاه محمدبن بکوان	پیر بکوان ، سی کیلومتری جنوب غربی اصفهان
۲۱	مسجدجامع اشترگان	۷۱۵	فخرالدین محمدبن محمودبن علی اشترجانی	اشترجان ، چهل کیلومتری جنوب غربی اصفهان
۲۲	مسجدکاج	قرن هشتم	ـ	کاج، ۱۸ کیلومتری مشرق اصفهان، شمال زاینده رود
۲۳	مسجد دشتی	»	ـ	دشتی ، ۱۸ کیلومتری مشرق اصفهان، جنوب زاینده رود
۲۴	مسجد ازیران	قرن هشتم	فخرالدین محمدبن محمودبن علی اشترجانی	ازیران، ۳۰ کیلومتری مشرق اصفهان
۲۵	منارهٔ باغ قوشخانه	»	ـ	محلهٔ طوقچی اصفهان

مشخصات آثار تاریخی موجود و مشهور اصفهان به‌اجمال (دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۲۶	مناره های دارالضیافه	«	—	محلهٔ جوبارهٔ اصفهان
۲۷	منارجنبان	۷۱۶	آرامگاه عمو عبدالله	کارلادان
۲۸	امامزاده جعفر	۷۲۵	—	خیابان هاتف
۲۹	مدرسهٔ باباقاسم	۷۲۵	ابوالحسین سلیمان طالوت دامغانی	خیابان هاتف (تصویر شمارهٔ ۶)
۳۰	مناره‌های دردشت و گنبد آرامگاه سلطان بخت آغا	نیمهٔ اول قرن هشتم	سلطان بخت آغا زوجهٔ محمود شاه آل مظفر	دردشت
۳۱	تالار تیموری	نیمهٔ دوم قرن نهم	دارالحکومه رستم بن عمر شیخ بن تیمور	محل فعلی باشگاه افسران
۳۲	بیت الشتاء مسجد جمعهٔ اصفهان	۸۵۱	عماد بن مظفر ورزنه	مسجد جمعهٔ اصفهان

۳۳	خانقاه نصرآباد	۸۵۵	صدرالدین علی طبیب	چهارکیلومتری مغرب اصفهان
۳۴	بقعه شهشهان	۸۵۲	آرامگاه شاه علاءالدین محمد	محلهٔ شهشهان اصفهان
۳۵	درب امام	۸۵۷	ازدورهٔ حکومت جهانشاه قراقویونلو	محلهٔ درب امام اصفهان
۳۶	خانقاه شیخ ابومسعود	۸۹۵	ازدورهٔ سلطان یعقوب آق- قویونلو	محلهٔ درشیخ
۳۷	سردرزاویه درب کوشك	۹۰۲	علی بیك برنا	به باغ چهلستون انتقال داده شده
۳۸	هارون ولایت	۹۱۸	ازدورهٔ شاه اسماعیل اول	میدان قدیم
۳۹	مسجد علی	۹۲۹	»	»
۴۰	مسجد قطبیه	۹۵۰	قطب الدین علی باب الدشتی	سردر این مسجد به باغ چهلستون انتقال داده شده
۴۱	مسجد ذوالفقار	»	شیخ محمد صفی	بازار

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهور اصفهان به اجمال (دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۴۲	شاه‌زید	–	ازدورهٔ شاه‌محمدخدابنده و شاه‌سلیمان آثاری‌دارد	محلهٔ ترواسکان
۴۳	مسجد مقصود بیک	۱۰۱۰	مقصودبیک ناظرشاه‌عباس‌اول	درمجاورت میدان‌شاه
۴۴	پل اللهوردی خان	۱۰۱۱	ازدورهٔ شاه‌عباس‌اول	چهارباغ
۴۵	مدرسهٔ ملاعبدالله	اول‌قرن‌یازدهم هجری	»	بازار
۴۶	مسجدسرخی (مسجد سفره چی)	۱۰۱۴	خلف‌بیک ، سفره‌چی‌شاه‌عباس اول	کوچهٔ مسجدسرخی
۴۷	مسجد شیخ لطف‌الله	۱۰۱۱–۱۰۲۸	شاه‌عباس‌اول	میدان‌شاه

۴۸	مسجد شاه	۱۰۲۰ـ۱۰۴۰	قسمت عمده ساختمان مسجد شاه در دورهٔ شاه‌عباس اول به اتمام رسیده ولی از دورهٔ جانشینان وی، شاه‌صفی و شاه عباس دوم، نیز در این مسجد آثاری هست	میدان شاه
۴۹	مسجد جارچی	۱۰۱۹	ملك‌سلطان جارچی باشی شاه عباس اول	بازار
۵۰	کلیسای بِدْخِهْم (بیت اللحم)	۱۰۳۷	ازدورهٔ شاه‌عباس اول	جلفا
۵۱	سردر قیصریه	۱۰۲۹	″	شمال میدان شاه
۵۲	بقعهٔ بابارکن الدین	۱۰۳۹	از آثار دورهٔ شاه‌عباس اول که درزمان شاه‌صفی به اتمام رسیده.	تخت فولاد اصفهان
۵۳	مسجد آقانور	۱۰۳۹	نورالدین محمد اصفهانی.	محلهٔ دردشت
۵۴	امام زاده اسماعیل	ـ	ازدورهٔ سلاجقه وعهد صفویه آثاری دارد.	خیابان هاتف

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهور اصفهان به اجمال (دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۵۵	مدرسهٔ جدهٔ بزرگ	۱۰۵۸	جدهٔشاه‌عباس دوم	بازار
۵۶	مدرسهٔ جدهٔ کوچك	۱۰۵۶	»	»
۵۷	پل خواجو	۱۰۶۰	شاه‌عباس دوم	انتهای‌چهارباغ‌صدر
۵۸	مسجد ساروتقی	۱۰۵۳	ساروتقی وزیرشاه عباس‌دوم	دروازهٔ حسن‌آباد
۵۹	عمارت چهلستون	۱۰۵۷	شاه صفی و شاه عباس دوم	خیابان سپه
۶۰	مسجد مصری	۱۰۶۱	حاجی‌میرزامحمدخان تاجرمصری	شمال جوباره
۶۱	مدرسهٔ شفیعیه	۱۰۶۷	محمد شفیع اصفهانی	محلهٔ دردشت

۶۲	بقعهٔ شاهزادگان	۱۰۶۷	شاه عباس دوم	محلهٔ چهارسو
۶۳	مسجد حکیم	۱۰۷۳_۱۰۶۷	حکیم محمد داود	انتهای بازار رنگرزان
۶۴	کاخ هشت بهشت	۱۰۸۰	شاه سلیمان	خیابان چهارباغ
۶۵	تالار اشرف	–	شاه عباس دوم یاشاه سلیمان	محل فعلی باشگاه فرهنگ
۶۶	مسجد لنبان	۱۰۸۰	شاه سلیمان	خیابان شاهپور
۶۷	بقعهٔ میرزا رفیعا	۱۰۸۲	»	تخت فولاد
۶۸	آرامگاه صائب	۱۰۸۷	شاه سلیمان	خیابان صائب
۶۹	مسجد شیخعلی خان	۱۰۹۰	شیخ‌علیخان‌وزیر شاه سلیمان	محلهٔ ترواسکان
۷۰	مسجد ایلچی	۱۰۹۷	صاحب سلطان بیگم	احمدآباد اصفهان
۷۱	مدرسهٔ میرزاحسین	۱۰۹۹	از دورهٔ شاه سلیمان	بید آباد

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهور اصفهان به اجمال (دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۷۲	مدرسهٔ کاسه‌گران	۱۱۰۵	آمیرمحمدمهدی حکیم الملك	بازار
۷۳	مدرسه نیماورد	صفوی	زینب بیگم همسر حکیم الملك اردستانی	بازار اصفهان
۷۴	مدرسهٔ جلالیه	۱۱۱۴	جلال‌الدین محمد حکیم	احمدآباد
۷۵	مدرسهٔ مریم بیگم	۱۱۱۵	مریم بیگم دختر شاه صفی	سردر کاشیکاری این مدرسه به موزهٔ ایران باستان منتقل شده
۷۶	امامزاده احمد	–	دارای آثار سلجوقی وصفوی.	مجاور دروازهٔ حسن آباد
۷۷	مسجد علیقلی آقا	۱۱۲۲	علیقلی آقا ازخواجگان حرم شاه سلطان حسین	چهارسوی علیقلی آقا
۷۸	مدرسهٔ شمس آباد	۱۱۲۵	آمیرزا محمد مهدی تاجر عباس آبادی	خیابان شیخ بهائی

۷۹	مدرسهٔ بزرگ صدر	قرن سیزدهم هجری	حاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی	بازار
۸۰	آرامگاه واله	۱۲۲۹	»	خیابان فیض
۸۱	کاروانسرای مهیار	صفوی	از آثار صفویه	۵۴ کیلومتری جنوب اصفهان.
۸۲	کاروانسرای گز	»	»	۱۸ کیلومتری شمال اصفهان قریه گز
۸۳	مسجد سید حجة الاسلام	نیمهٔ دوم قرن سیزدهم	حجة الاسلام شفتی	خیابان محمد رضاشاه
۸۴	مسجد حاج محمد جعفر اباده‌ای	۱۲۹۶	حاج محمد جعفر اباده‌ای	بازار
۸۵	مسجد صفا	۱۲۹۰	محمد علی گلستانه	شهشهان
۸۶	مسجد رحیم خان	۱۳۰۴_۱۲۹۰	محمد رحیم خان بیگلر بیگی	خیابان شاه ــ نارون
۸۷	مسجد رکن الملک	۱۳۲۵_۱۳۱۹	رکن الملک شیرازی	اول تخت فولاد

مشخصات آثار تاریخی موجود ومشهور اصفهان به اجمال (دنباله)

شماره	نام بنا	سال ساختمان	بانی ساختمان	محل بنا
۸۸	مسجدآقامیرزامحمدهاشم	۱۲۸۵	آقامیرزامحمد هاشم چهارسوقی درقرن سیزدهم هجری	خیابان شاه
۸۹	بقعهٔ شاهرضا	بنای صفوی	تعمیراتی در آن به‌عمل آمده	شهرضا ـ قمیشه سابق
۹۰	بقعهٔ شاه سید علی‌اکبر	بنای صفوی	»	شاه سید علی‌اکبر ـ ۱۸ کیلومتری شهرضا
۹۱	مسجدسُروشفادران	بنای صفوی	دارای آثار سلجوقی وصفوی.	سروشفادران (سروش آذران) ۱۸کیلومتری اصفهان
۹۲	مسجد جامع خوزان	»	آثاری از قرن هشتم و دورهٔ صفویه دارد	خوزان ۱۸ کیلومتری اصفهان از نواحی سده

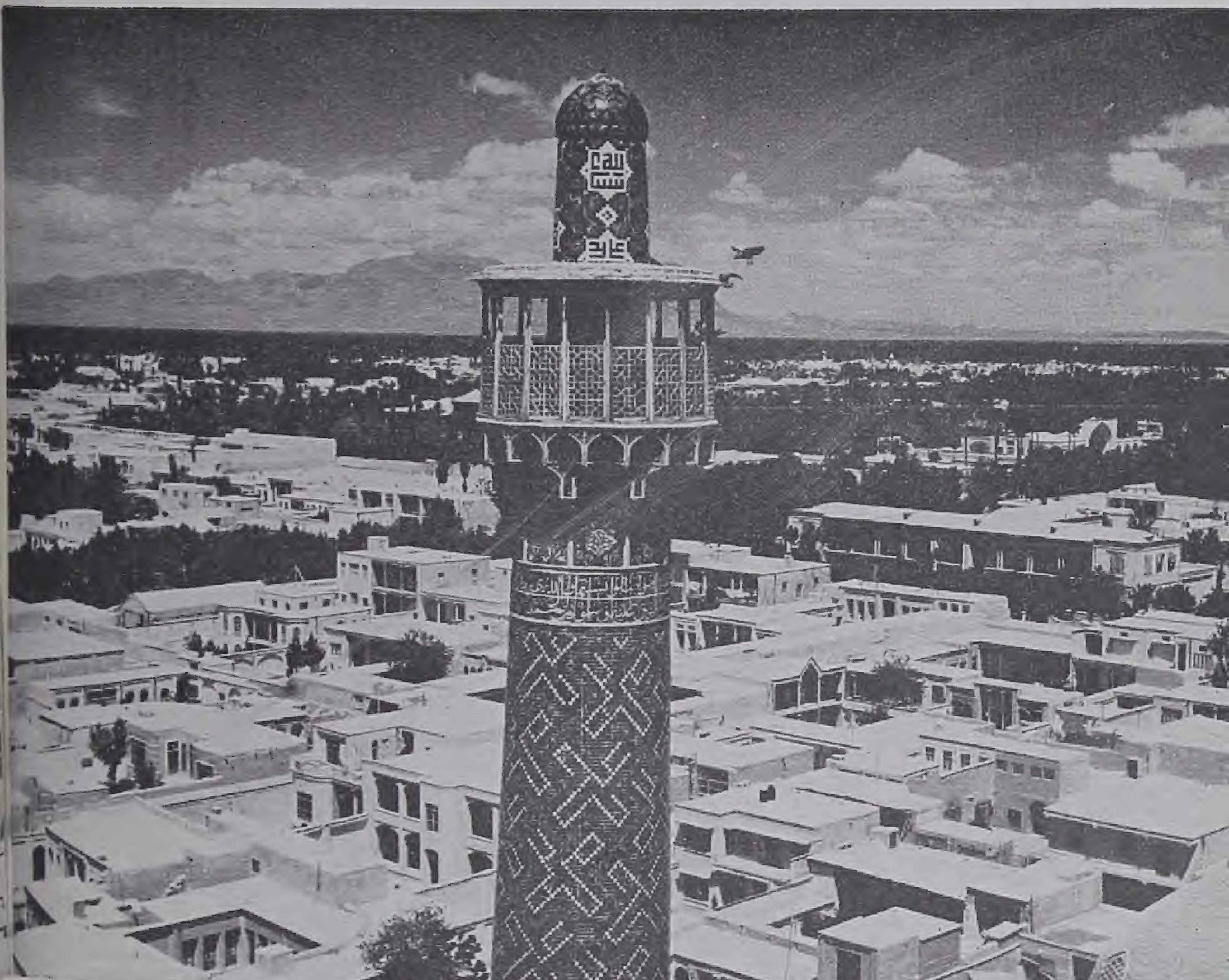
برای اطلاع بیشتر از آثار تاریخی اصفهان رجوع شود به‌کتاب «گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان» تألیف نویسندهٔ این کتاب که درسال ۱۳۴۴ به‌دریافت جایزهٔ شاهنشاهی ایران مفتخر شده‌است.



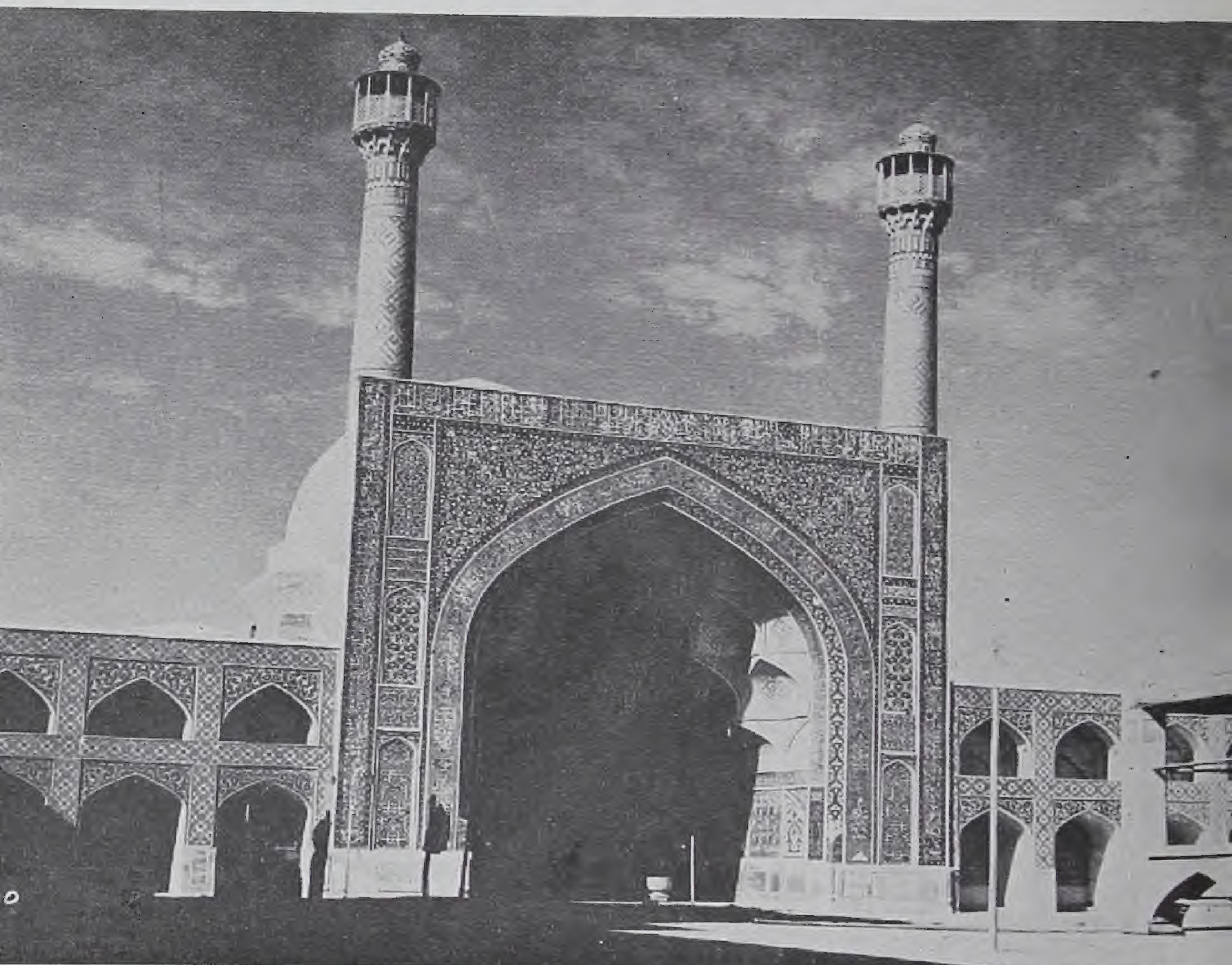
صویر ۱)
نظره طغیان زاینده
اصفهان درآذرماه
۱۳۲ خورشیدی



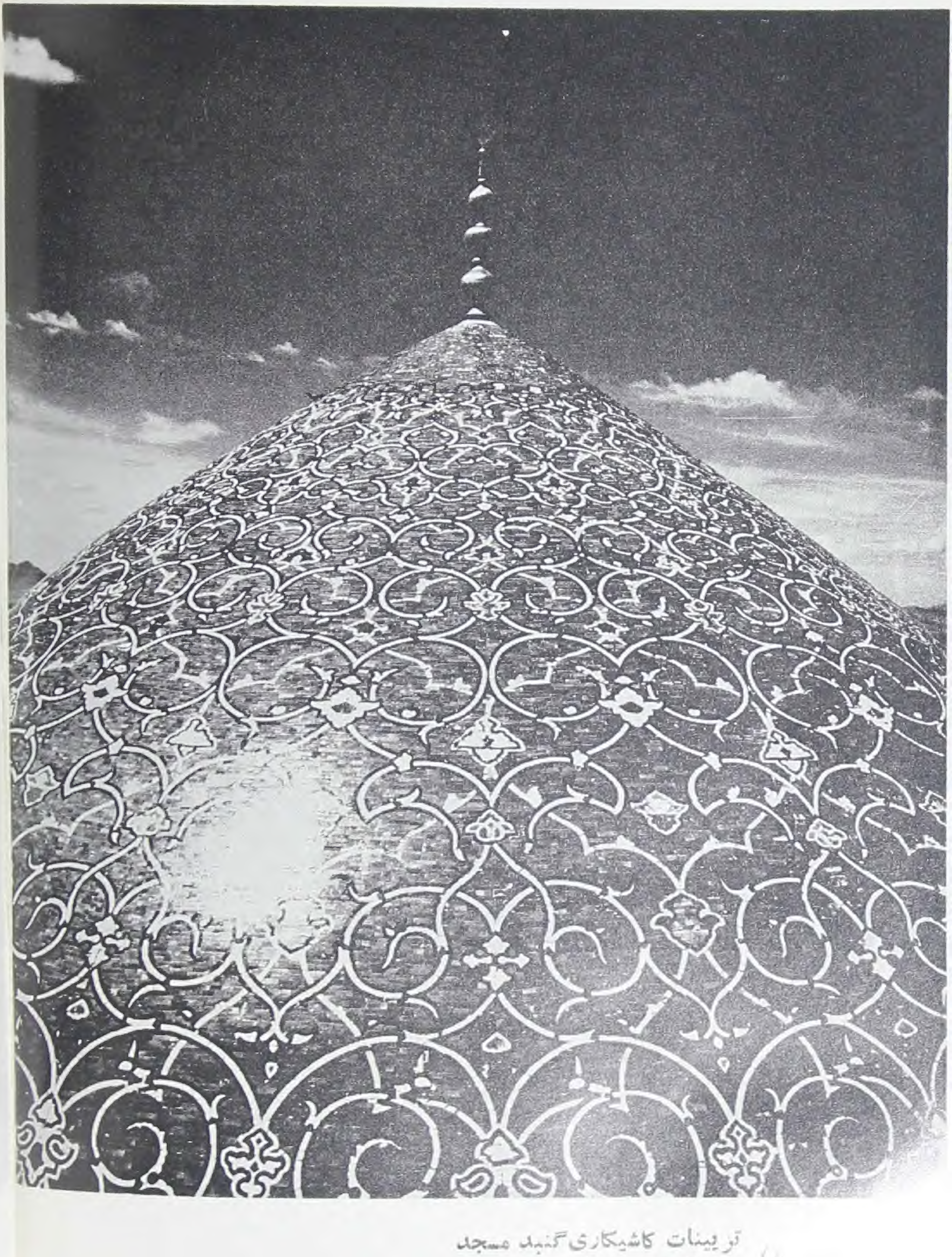
(تصویر ۲)
ویر یك مادی
نهرآب) بنام
اصرم در شهر
اصفهان



(تصویر ۳) منظرهٔ قسمتی از شهر اصفهان



ایوان جنوبی و مناره ها و قسمتی
(تصویر ٤) ازصحن مسجد جامع اصفهان



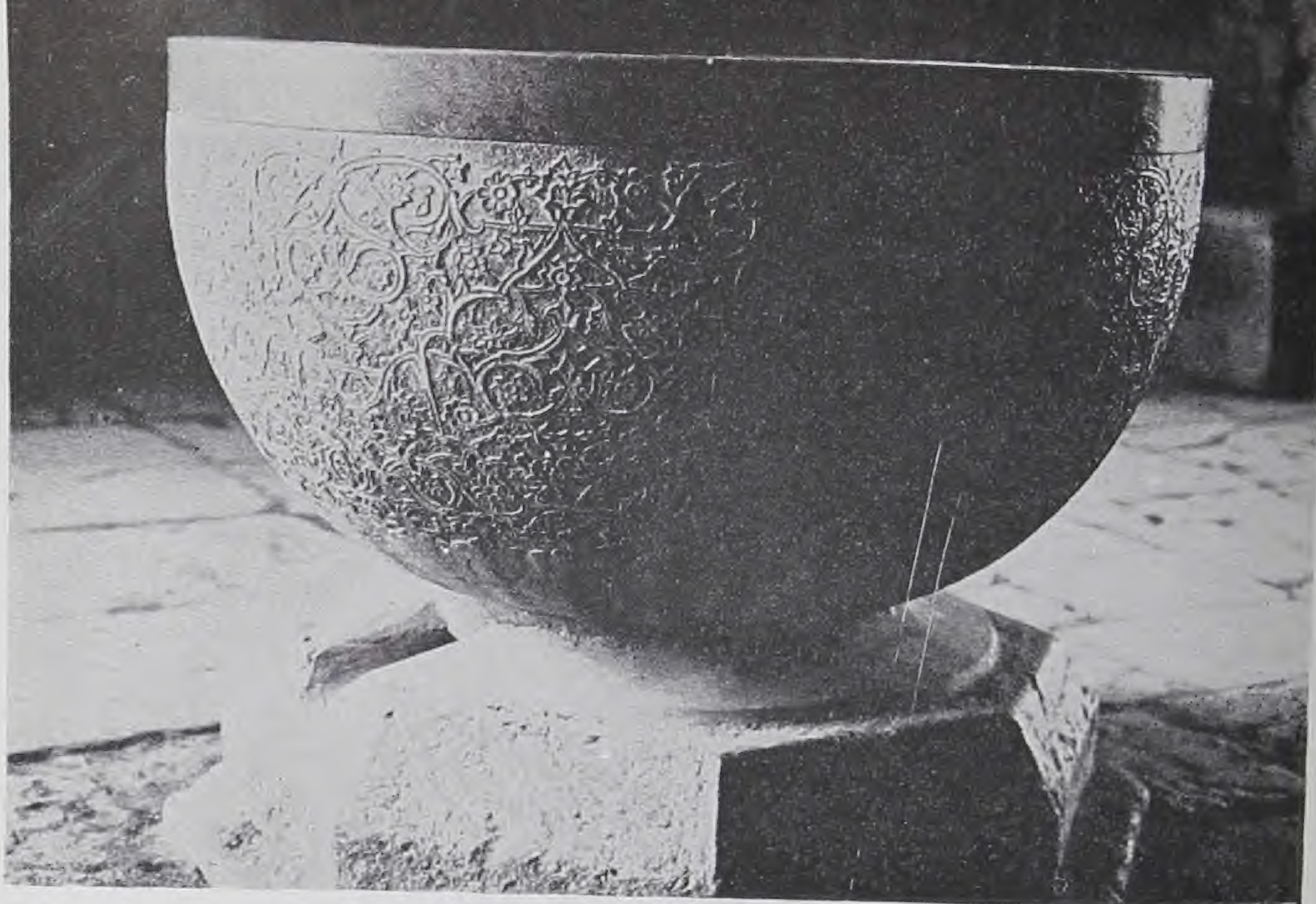
تزیینات کاشیکاری گنبد مسجد
شاه از دورهٔ شاه عباس کبیر



(تصویر ٦)   مقبرهٔ باباقاسم ازقرن هشتم هجری



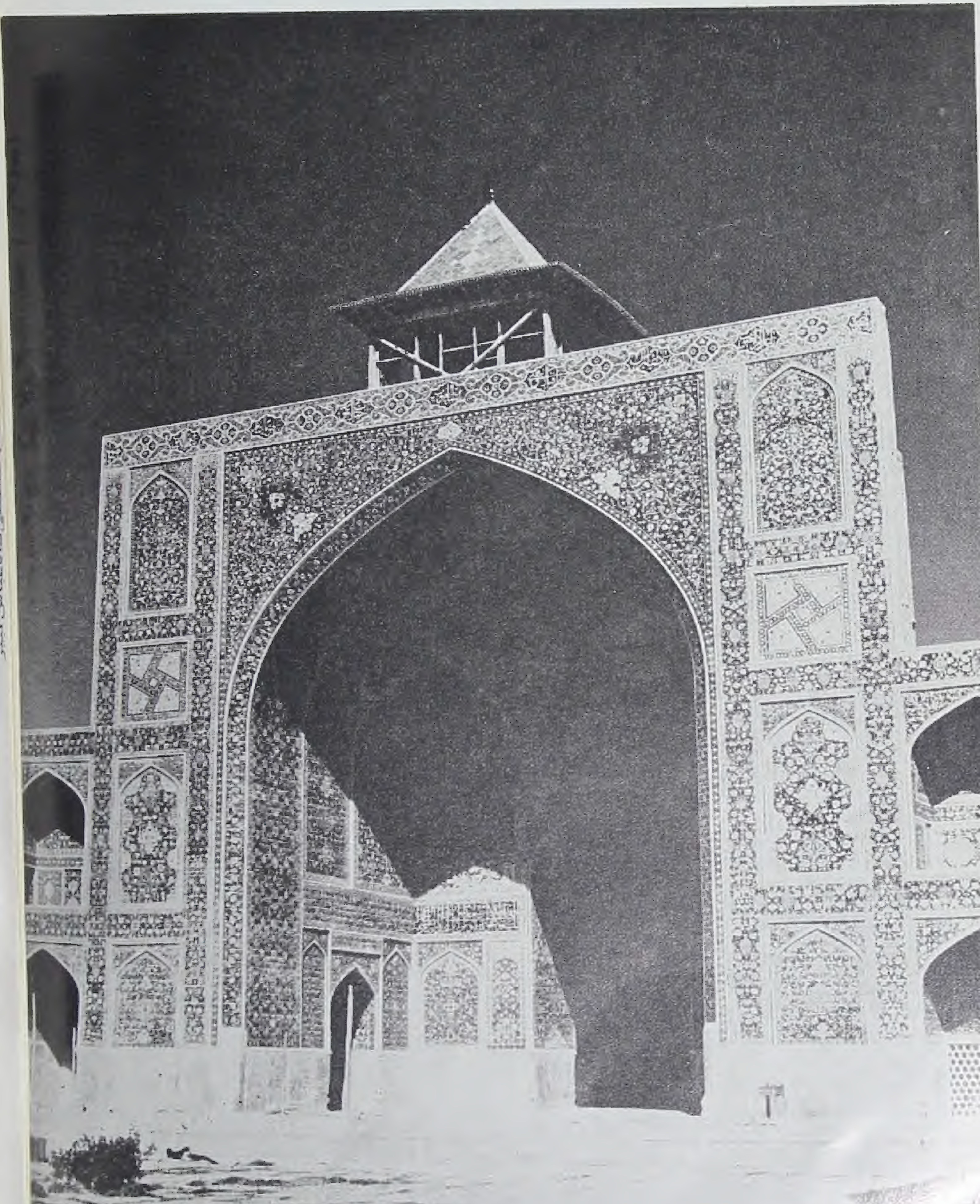
(تصویر ۷) یکی از مناره‌های داخلی مسجد شاه اصفهان



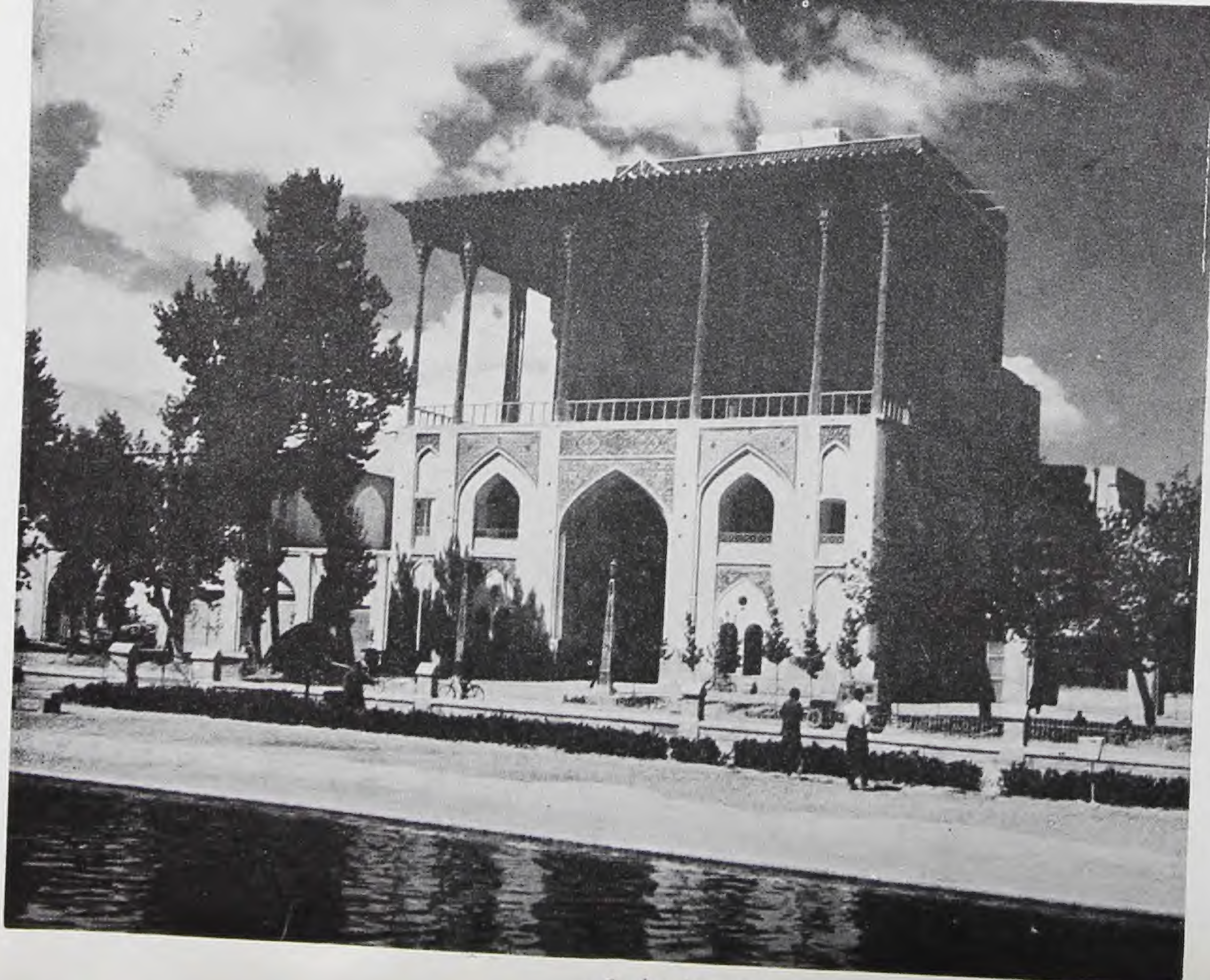
(تصویر ۱۰)   سنگاب زیبای مسجد شاه اصفهان

یك تابلوی کاشیکاری معرق در
(تصویر ۸)   گوشوارهٔ فوقانی سردر مسجدشاه اصفهان

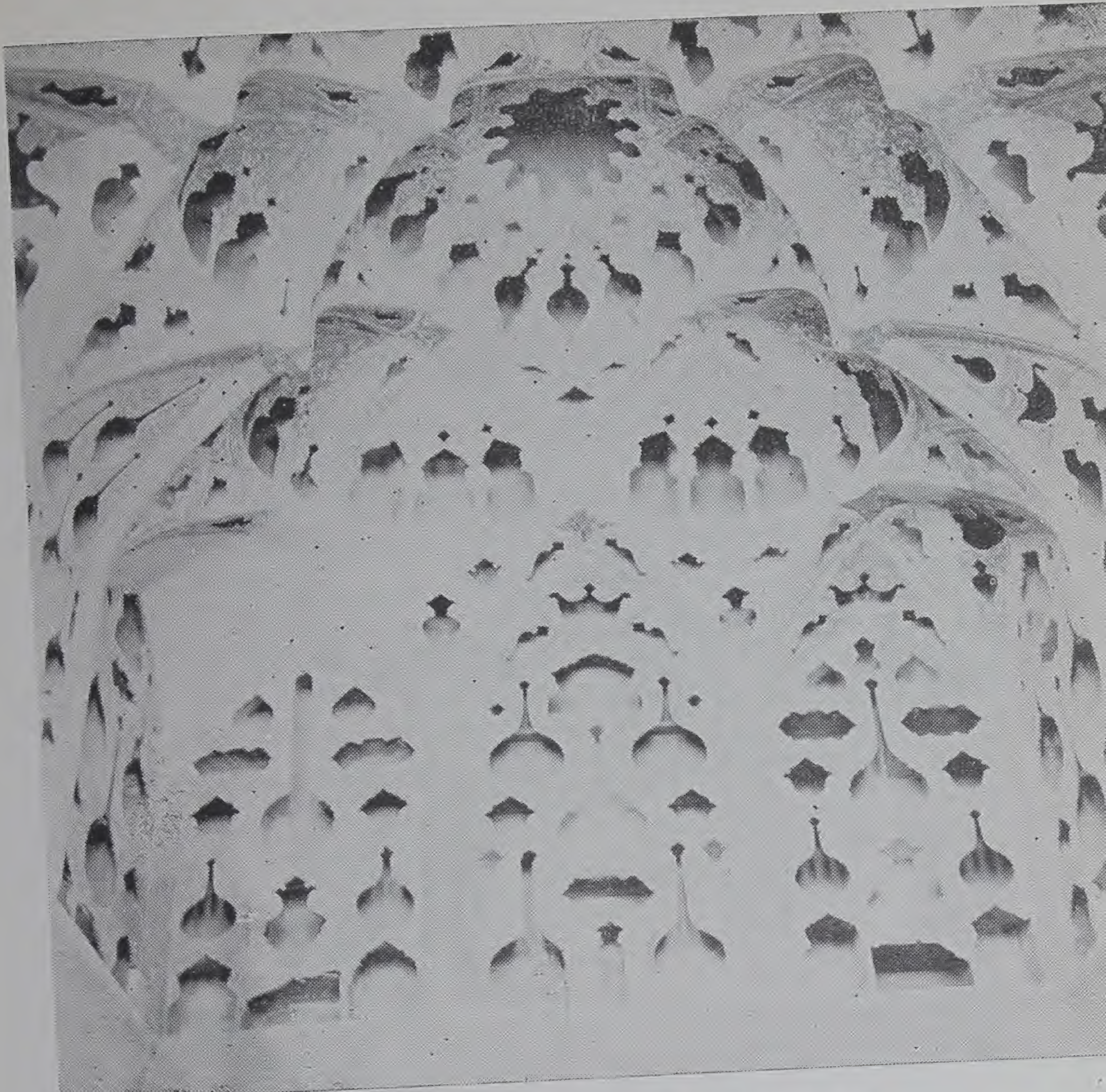




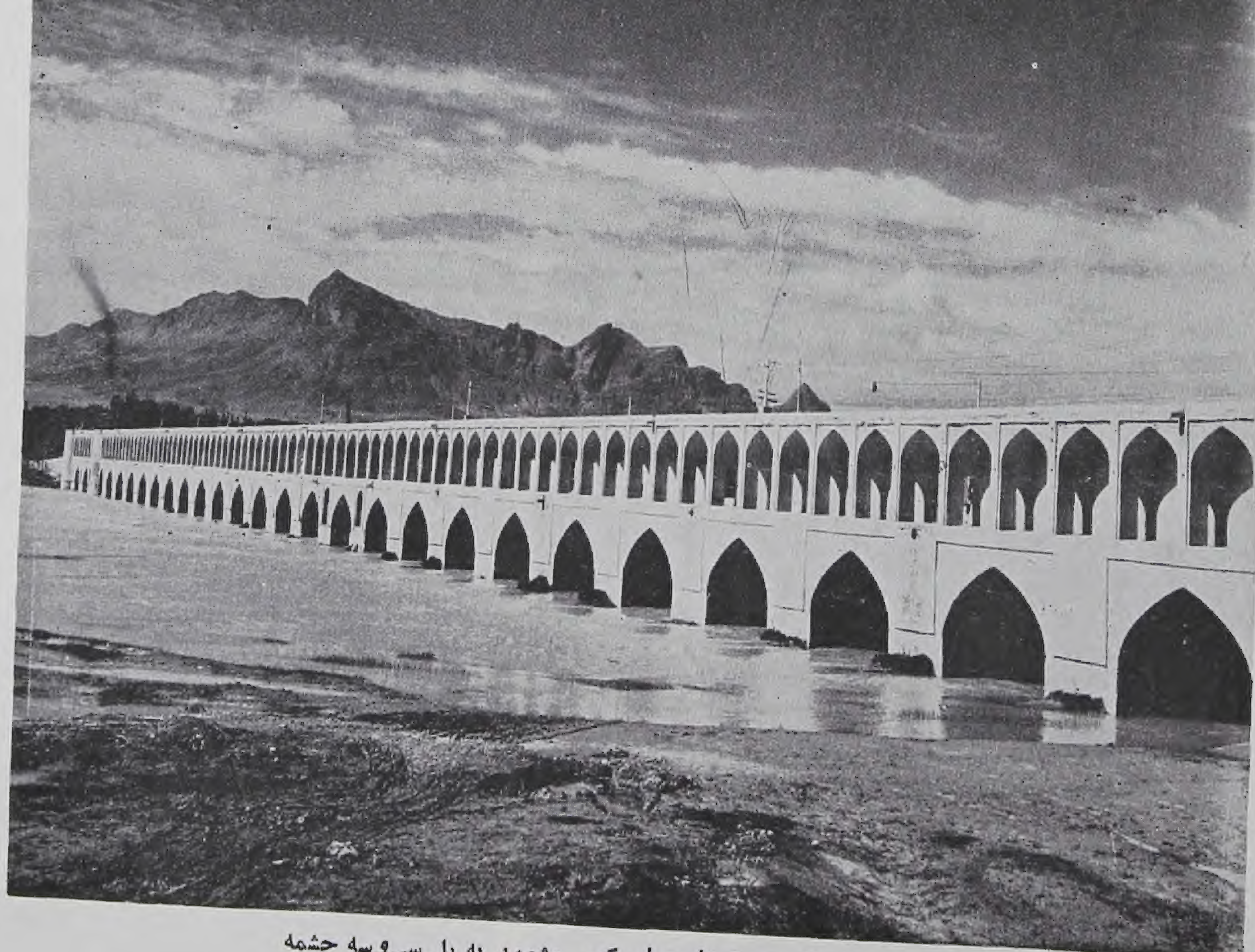
(تصویر ۸) ایوان غربی و گلدستهٔ مسجد شاه اصفهان



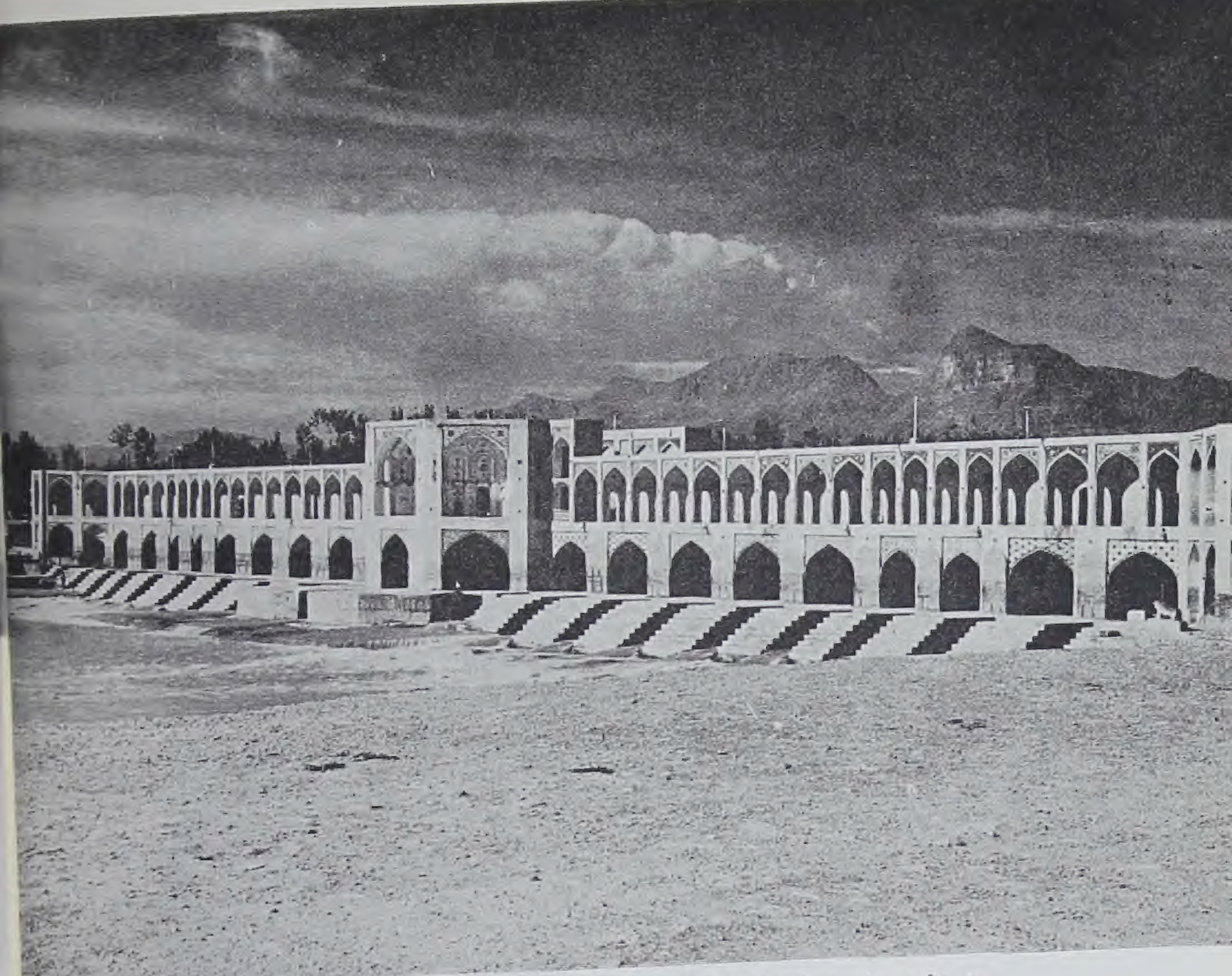
(تصویر ۱۱) عمارت عالی قاپو، کاخ سلطنتی شاه‌عباس کبیر



(تصویر ۱۲) تزیینات گچ بری در طبقه مخصوص پذیرایی‌های رسمی کاخ عالی‌قاپو از دورهٔ شاه عباس کبیر



(تصویر ۱۳) پل اللهوردی‌خان از دورهٔ شاه عباس کبیر مشهور به پل سی‌وسه چشمه



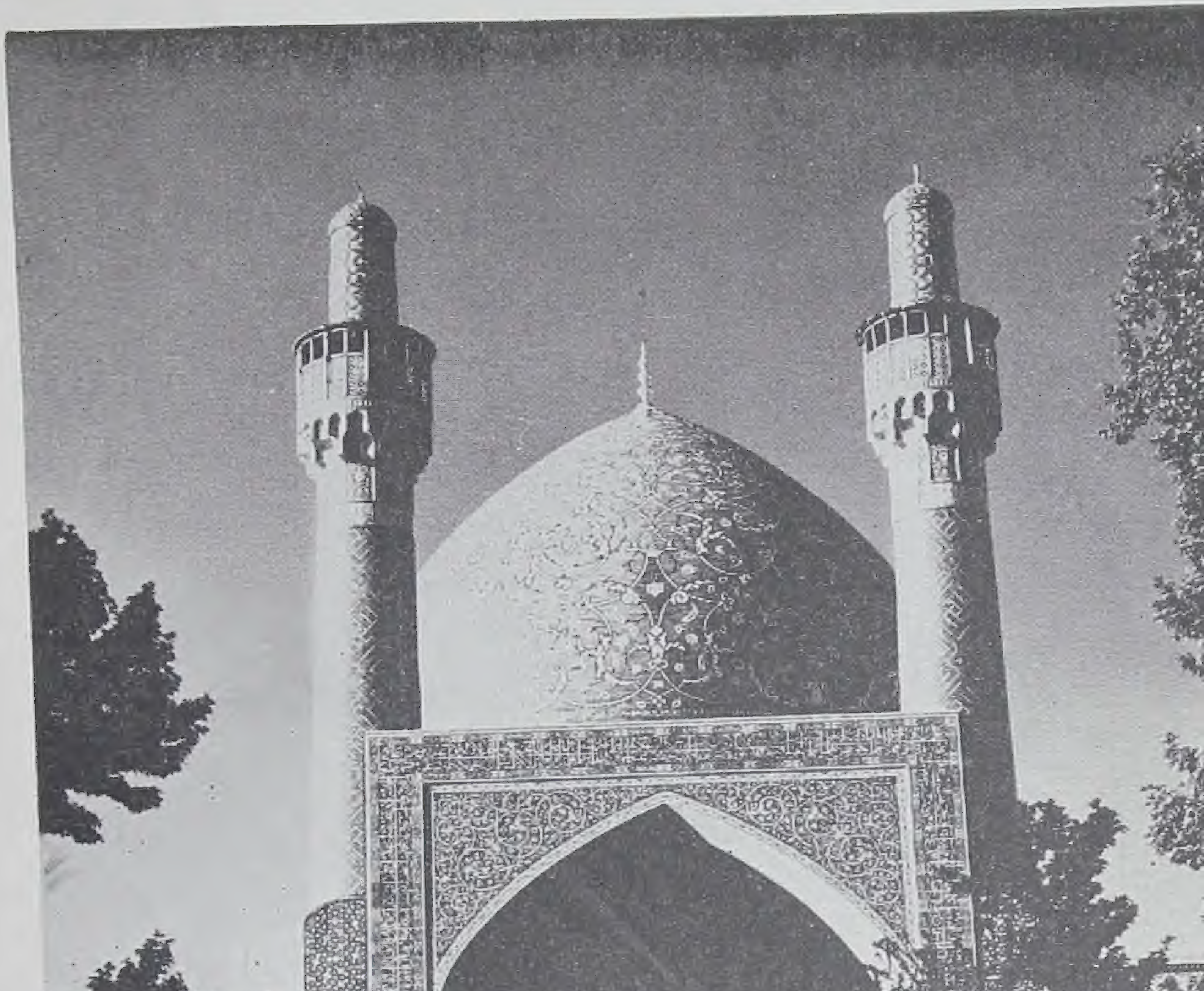
(تصویر ۱۳۸) پل‌شاهی اصفهان از دورهٔ
شاه‌عباس دوم که امروز
به‌پل خواجو شهرت دارد



(تصویر ۱٤) ↑ مجلس پذیرایی شاه طهماسب از همایون شاه هندی — تابلوی نقاشی درکاخ چهلستون

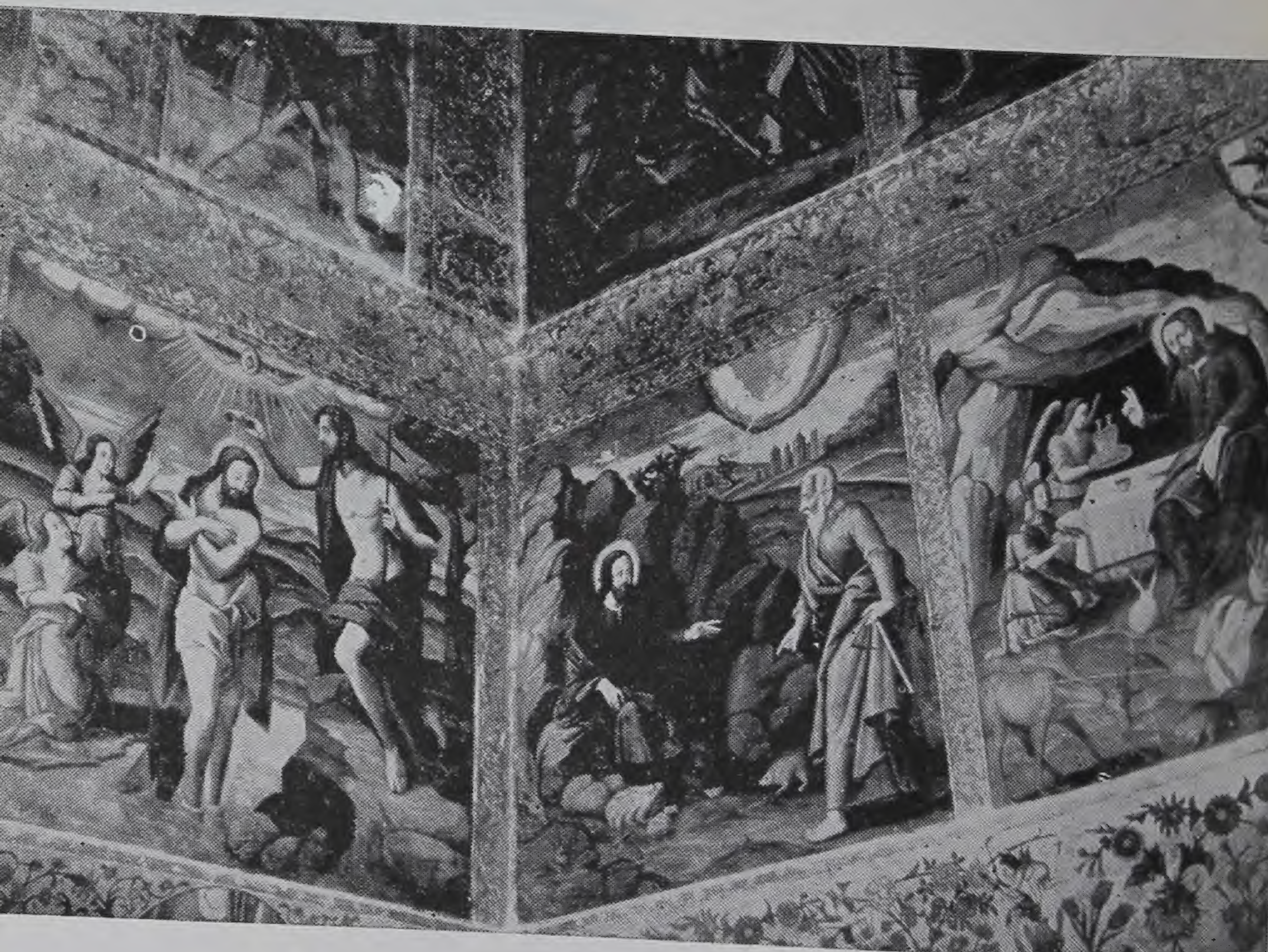
(تصویر ۱۵) ↓ مجلس پذیرایی شاه عباس کبیر از ولی محمدخان فرمانروای ترکستان تابلوی نقاشی درکاخ چهلستون



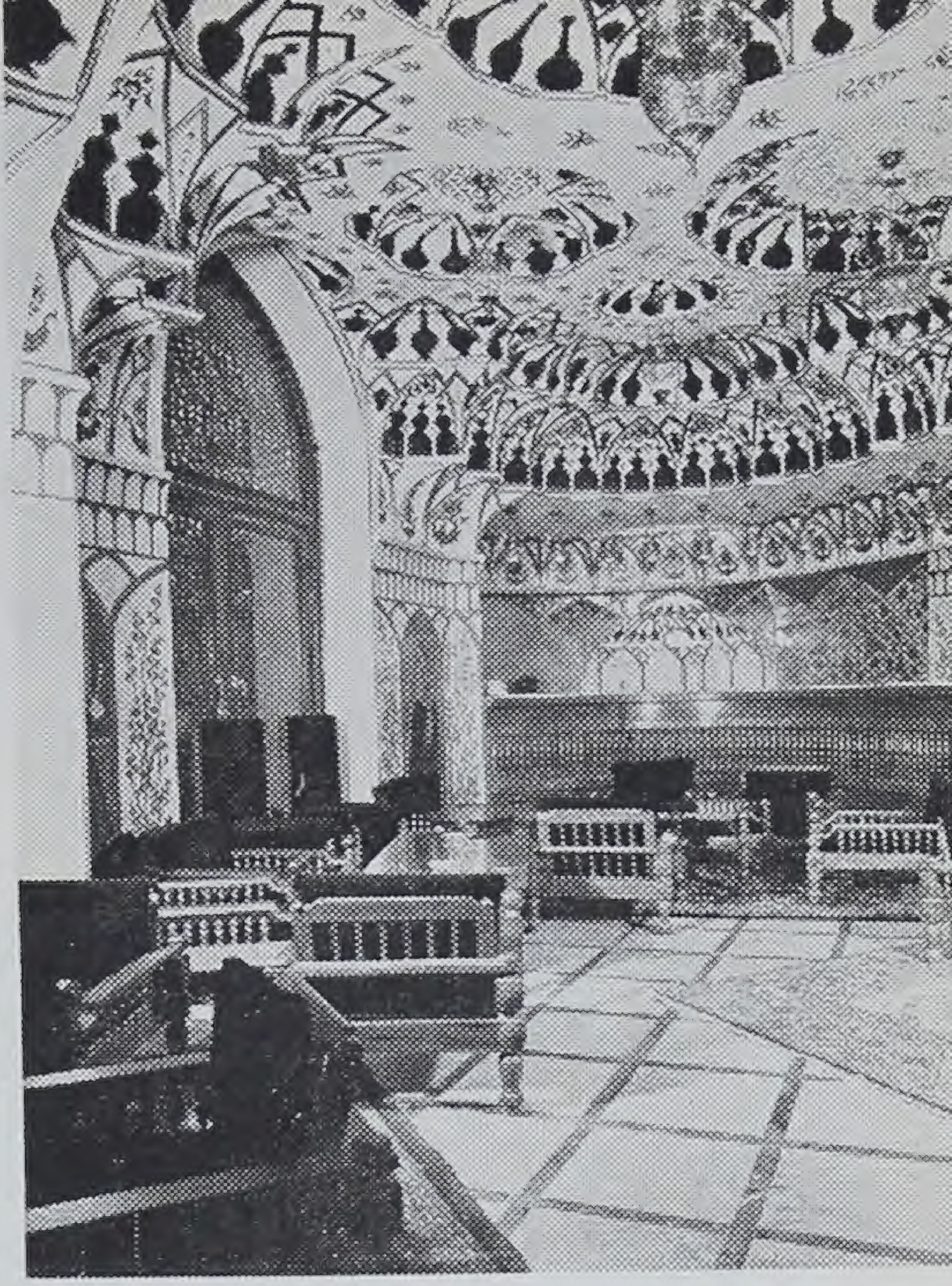


(تصویر ۱۶) گنبد و مناره‌های مدرسهٔ چهارباغ
از دورهٔ شاه سلطان حسین

(تصویر ۱۷) نمونه تابلو های نقاشی در داخل
کلیسای وانک در جلفای اصفهان
ازدورهٔ شاه‌عباس دوم



(تصویر ۱۸)
بار مهمانسرای شاه‌عباس‌کبیر در اصفهان
→



(تصویر ۱۹)
یکی ازسالنهای مجلل مهمانسرای
شاه‌عباس‌کبیر در اصفهان
↓



فصل چهارم

اصفهان در دورهٔ معاصر

اصفهان در اواخر عهد صفویه به اوج وسعت خود رسید و تعداد محلات آن که نام آنها هنوز باقی است از چهل گذشت. محلات شهر در آن دوره به شرح زیر ذکر شده:

محلهٔ دولت، باغ جنت، عباس آباد، لُنبان، چهار سوی شیرازیها، شمس آباد، چرخاب، حسن آباد، خواجو، تَرواسکان (تَلواسکان)، ظلّه، پای قلعه، قصرمنشی، کرّان، احمدآباد، یزدآباد، گلبار (گلبهار)، جوباره، حسین آباد، طوقچی، دردشت، شاه‌شاهان (شهشهان)، آسنجان (خیابان خوراسکان فعلی در امتداد احمدآباد)، فلفلچی،

چمبلان (چلمون) جماله‌کله(جماله‌کله‌وتل‌عاشقان‌درمشرق‌مسجدحکیم فعلی واقع‌می‌شده‌ومتصل به‌محلهٔ دروازهٔ نوبوده‌است)نیم‌آورد ،محلهٔ‌مسجد حکیم ، دروازهٔ نو ، بیدآباد ،شیش ، محلهٔ نو ، درب کوشک ، دروازهٔ دولت ، محلهٔ خیابان ، مستهلك ، مورنان ، خوابجان.

این‌محلات هریك‌مشتمل برمحلات کوچکتری بوده چنانکه‌محلهٔ جوباره شامل **میدان‌میر** و **دارالبطیخ** وسیداحمدیان ودرب‌دریچه (امروز مردم‌درب درچه تلفظ‌می‌کنند) ومحلهٔ سلطان سنجرومحلهٔ پاشاخ و یازده پیچ‌وغیره‌بوده. استیلای افغانها برشهراصفهان‌درمحرم سال ۱۱۳۵وانقراض سلطنت شاه‌سلطان حسین‌ازعوامل مؤثر سقوط و انحطاط‌این شهر بزرگ محسوب می‌شود. درمدت محاصره که هفت‌تانه‌ماه‌طول‌کشیده است‌بسیاری ازمردم به‌علت قحطی وشیوع‌امراض تلف‌شدند . قتل‌عامهای مکررافاغنه ازمردم این شهر نیز به‌علت ترسی که از وضع خود داشتند به‌طور مؤثرو محسوس‌ازجمعیت اصفهان کاست.افغانها درعین‌حال‌که اصفهان رامتصرف شده‌ودراختیار خودداشتند چون‌بسیاری از نقاط ایران ازقلمروآنهاخارج بود ازانتقام مردم دائماً هراسان بودند و اشرف افغان برای تحکیم موقع خود درشهر دستورداد که شهررامحدودتر کرده وبارویی درداخل باروی قدیم اصفهان بکشند . این‌بارو ودروازهٔ‌آن به‌نام (دروازهٔ اشرف) هنوز شهرت دارد. گفته‌اندکه برای بنای‌باروی جدید بسیاری ازبناهاومدارس قدیمی راخراب کردند ومصالح آن‌را برای کشیدن این باروبه‌کاربردند.

پیرلوتی * سیاح ونویسندهٔ فرانسوی که در سال ۱۹۰۴ میلادی

* Pierre Loti

(برابر سال ۱۳۲۱ هجری قمری) به ایران مسافرت نموده و مدتی در اصفهان به سر برده نوشته است «اصفهان از زمان حملهٔ افغان یعنی هجوم وحشتناك بزرگی که به وسیلهٔ محمود افغان تقریباً دویست سال پیش این شهر را مورد تاخت و تاز قرارداد ویران گردیده است، اصفهان پس از تحمل بار محنت این حمله که سکنهٔ آنرا از ۷۰۰ هزار به شصت هزار تقلیل داد دیگر عظمت خود را ازسر نگرفته است به علاوه کریم خان زند بر اثر انتقال پایتخت کشور بیش از پیش وسایل انحطاط آن را فراهم ساخته است . درمسافتی به طول بیش از یك فرسخ خانه‌ها ، کاخها و بازارها همه خالی ازسکنه است.»

دردورهٔ حکومت زندیه که شیراز پایتخت بود به اصفهان توجهی نشد . دردورهٔ قاجاریه نیز که تهران به پایتختی انتخاب گردید اصفهان در بوتهٔ فراموشی ماند معذلك دردورهٔ حکمرانی و صدارت حاج محمدحسین خان اصفهانی صدراعظم فتحعلیشاه از طرف آن مرد خیرخواه و باتدبیر تعمیراتی درمساجد و مدارس قدیمه به عمل آمد و بناهای جدیدی بر تعداد ابنیهٔ دورهٔ صفویه افزوده گردیدو از آن جمله است **مدرسهٔ صدر** در بازار بزرگ اصفهان و مدرسهٔ دیگری به نام صدر در **محلهٔ** خواجو و مدرسه و مسجد صدر در محلهٔ پای قلعه و **عمارت صدری** که بنای زیبای شاهانه‌ای بوده و صدر اعظم آنرا جهت پیشکش کردن به فتحعلیشاه ساخته بوده است و **چهار باغ صدر** یا چهارباغ نوکه آنرا چهارباغ خواجو نیز می‌نامند و طبق نقشهٔ چهار باغ معروف زمان شاه عباس احداث شده ، این خیابان دروازهٔ حسن آباد را به پل خواجو اتصال می‌دهد. صدر اصفهانی به بنای عمارتی به نام **هفت دست صدری** درمجاورت عمارت هفت دست معروف دورهٔ صفویه نیز اقدام کرده بوده است ولی این بنا و تعدادی ازسایر بناهای عهد صفویه قبل ازمشروطیت منهدم

شده وامروز دیگر اثری ازآنها برجای نیست .

سرجان ملکم سفیر انگلیس دردربار فتحعلیشاه در کتاب مقالات خود شرحی در بارهٔ صدر نوشته و متذکرشده است که هرولایتی که تحت حکومت اوقرار یافته روبه‌ترقی وآبادی‌گذاشته واصفهان درایام‌حکومت اودوبرابر بیش‌ازپیش دارای جمعیت‌شده وکارخانجات ابریشم وقلابدوزی آن درظرف بیست‌سال‌چهاربرابر بیشتر گردیده‌است . فتحعلیشاه درعمارت هفت دست اصفهان‌از بناهای دورهٔ شاه عباس دوم‌بدرود زندگی‌گفت‌وجنازهٔ اورا به‌قم انتقال داده دراتاق مخصوص به‌خاك سپردند . جانشین‌وی‌محمد شاه‌به اصفهان مسافرتهایی کرد واز آن جمله دریکی از سفرها که برای سرکوبی جمعی‌ازاشرار عازم‌اصفهان‌شده‌یك‌هیئت‌فرانسوی را که‌فلاندن* نقاش معروف و کست ** معمارو باستانشناس نیز باآنها همراه بوده است درقصر هفت‌دست به‌حضورپذیرفته است . منوچهرخان‌معتمدالدوله‌گرجی حکمران آن‌زمان‌اصفهان به‌دستوراین‌پادشاه تعمیرات مختصری‌درمسجد شاه‌وباغ وقصرهزارجریب انجام داده است .

درسلطنت ناصرالدین شاه قاجارفی‌الجمله تعمیراتی دربعضی آثار تاریخی اصفهان صورت‌گرفته .مؤلف‌کتاب (مآثروالاثار) درباب‌هفتم‌کتاب خوداز این تعمیرات نام برده‌است امادر دورهٔ جانشینان این‌پادشاه نه‌تنها نسبت به‌حفظ نفایس تاریخی‌این شهر توجهی نشد بلکه دراثر بی‌قیدی‌و سهل‌انگاری تعدادی ازآثار زیبای آن تدریجاً راه زوال ونیستی سپرده‌و قبل از مشروطیت بسیاری ازآنها منهدم گردید . وضع اسفناك مساجد و سایر بناهای تاریخی درآن موقع ازنوشته‌های سیاحانی مانند پیرلوتی‌که

* Flandin

** Cost

دراواخر دورهٔ قاجاریه اصفهان رادیده‌اند کاملا مشهود است . **پیرلوتی** ضمن توصیف میدان‌شاه راجع به خرابیهاچنین‌می‌نویسد :

«هنگامی که انسان دقت می کند خرابیهای‌عجیبی دراین بناها که درابتدا باشکوه به‌نظرمی‌رسندمشاهده می‌کند، درآن بالاستون‌زیباوبلند قصرشاه‌عباس درزیرروپوشی که‌درحال‌خرابی است کاملا خم‌شده.درطرفی که مواجه باوزش بادهای زمستانی‌است نیمی‌ازکاشیهاومیناکاریهای گنبدهاومناره‌ها ریخته واین آثار باعظمت را لکه های خاکستری رنگ فراگرفته است .»

راجع به‌مسجد شاه نوشته است : «هراندازه جلو می‌رویم متوجه می‌شویم که مناره‌ها وگنبد عبادتگاه وسیع وچیزهای دورتر درعقب‌صحن مسجد وایوان، خراب ودرحال اضمحلال ونابودشدن‌هستند .»

راجع به‌**مدرسهٔ‌سلطانی‌چهارباغ** چنین می‌نویسد : « این مجموعه جواهرگرانبها راکه‌آفتاب ایران درزیر امواج خود باجلال وشکوه‌می‌آراید می بینیم‌اماهنگامی که به‌دقت توجه‌کنیم کهنگی و خرابی نمایان است ، قشنگی و زیبایی این بنا آخرین سرابی است‌که پس‌از چند سال نابود می‌شود .گنبد شکاف‌خورده ،قسمتهای بالای مناره‌ها ریخته‌وروپوش مینایی‌آنهاکه‌رنگش مانندآغازساختمان تازه‌وخرم است‌درچندجا ریزش کرده وازاین رو آجرهای خاکستری رنگ و سوراخها و شکافها نمایان شده‌اند وازدرون شکافها،علفهاو گیاههای خودرو آویزان است »

مرحوم **محمدعلی‌فروغی** (ذکاءالملك)درتاریخ‌پنجشنبه۲۸اردیبهشت ۱۳۰۶ شمسی تحت‌عنوان (مشاهدات وتفکرات دربارهٔ آثارملی درضمن سفراصفهان وفارس) به‌دعوت انجمن آثار ملی مطالبی‌اظهار داشته که‌نقل

آنها وضع آثار تاریخی اصفهان را در آن تاریخ روشن می کند ومعلوم می‌دارد که تاچه‌حد وضع آثار باستانی اصفهان اسف‌انگیز بوده‌است :

«...... اما از تفکراتی که ازمشاهدهٔ این آثار دست می‌دهد گذشته از محبت واعجابی که نسبت به‌صفویه وهمت وغیرت و ذوق و سلیقهٔ آنها پیدامی کند نسبت به‌حالت حالیهٔ آنها نمی‌توانم به‌زبان بیاورم که چه‌حالی به‌انسان دست می‌دهدوشایسته هم نیست که‌همه چیزدرچنین محضری گفته شود . همین‌قدر عرض می کنم بدواًمن مرددماندم که عشق‌وشور وهنرمندی وعلوهمت مؤسسین ومباشرین وموجدین این آثاررا بیشترمایهٔ حیرت بدانم یاپستی وبی‌همتی وبی‌لیاقتی وبی‌حسی وشقاوت کسانی که این‌طور چنین نفایس رامورد بی‌اعتنایی وبی‌مبالاتی قرارداده ویاراضی به تخریب آنها شده‌اند وحقیقتاً این مسئله برای من معمااست که ایرانی که‌دارای آن ذوق وحس است و این قسم آثار را ایجاد می کند چگونه است که این اندازه درقدردانی نسبت به‌آنها کوتاهی دارد ، و درصورتی که‌این آثار یادگارهای عزیزپدران ماومفاخرملی واسباب اعتبار وآبرومندی‌وشرافت ما درانظار مردم دنیاست چرا ما هیچ قدرومنزلتی برای‌آنها قایل نیستیم، این مساجدی که‌اسم بردم کاشیهای‌آنهاکه هرکدام جواهری است گرانبها یك‌یك می‌ریزد و جای آن سفید می‌ماند به طوریکه شخص باحس چون آن‌را می‌بیند گویی تیر به‌چشمش می‌خورد ولی کسانیکه حفظ‌وسرپرستی این ابنیه وظیفهٔ دینی وملی‌آنها است به‌هیچوجه متأثر نیستند و درکمال سرفرازی هرروز دراین مساجد رفت وآمد می‌کنند ، روی آن‌کاشیها به‌قدری گردوخاك نشسته‌که‌آب‌ورنگ بسیاری ازآنها دیده نمی‌شود، طاقها ودیوارهای‌آنهاشکست می‌خورد وکسی‌غم‌ندارد، عمارت چهلستون‌وعالی-

قاپو تاچندی قبل‌زباله‌دان بود وفقط‌پس ازتشکیل قشون جدیدکه‌اصفهان یکی ازمراکز قشونی گردید صاحب‌منصبان اهتمامی‌کردند و آنهارا از ابتذال ونکبت بیرون آوردند، این‌عمارت چنانکه عرض‌کردم‌همه‌مزین به‌نقوش وتصاویر بوده‌ولی دردوره‌های سابق مثل‌اینکه آنهارا ننگ‌وعار دانسته باشند روی‌آنها راگچ کشیده بودند که اخیراً متصدیان حکومت‌و قشون وقتی‌که درصدد احیای آنها برآمده‌اند بازحمت زیاد آن گچهارا ازروی تصاویر برداشته‌اند ولی‌البته‌ازآب ورنگ وجلوهٔ آنها بسیار کاسته شده وبعضی ازآنها هم‌به‌کلی ضایع بوده‌که‌اصلاح واستخلاص آنهاممکن نشده‌است .عمارات وقصور متعددیگرکه ازصفویه یادگاربوده بایدشرح وتفصیل‌آنها را درسیاحتنامه های اروپاییان که سابقاً به اصفهان رفته‌اند وآن ابنیه رادیده‌اندخوانده وتصاویر آنهارا دید زیراکه آن‌ابنیه‌راچنان منهدم کرده وبرانداخته‌اند که‌جای آنها مثل‌کف دست صاف‌است .

عصر پهلوی دورهٔ تحولی عظیم درتوجه به‌آثار تاریخی اصفهان‌است و به‌**دستور** سردودمان عظیم‌الشأن این سلسله اقدامات سریع دربارهٔ تعمیر وترمیم ومراقبت ومحافظت ازآثار تاریخی‌که بسیاری ازآنها راه‌زوال و نیستی می‌سپرد به عمل‌آمد . استادان چیره دست بنا وکاشیکار در اجرای منویات شاهنشاه فقیدبا کسب‌تعلیمات فنی ازادارهٔ کل باستانشناسی که‌در کشورایران مؤسسه‌ای نوبنیاد بود دست به‌کار ساختن وپرداختن ویرانه‌های آثارتاریخی شدندونگارستان اصفهان دورهٔ نشاط وجوانی‌خودرا از سر گرفت .* دردورهٔسلطنت **اعلیحضرت‌محمدرضاشاه پهلوی آریامهر** به‌دنبال اقدامات دورهٔ اول بااقدامات وسیع ودامنه‌دار دیگری تعمیروترمیم‌آثار

* نقل از صفحه ۱۸و۱۹ (تلاش‌در راه خدمت به‌آثارملی‌وامید به‌آینده) ازمجلد سوم گزارش‌های باستانشناسی.

تاریخی دنبال شد وتدریجاً از کارتعمیر آثار باستانی داخل شهر فراغت حاصل شده تعمیرآثار تاریخی خارج شهر اصفهان نیزدر برنامهٔ اقدامات اساسی قرارگرفت.

مسافرتهای پی‌درپی زمامداران و شخصیت‌های برجسته کشورهای دیگر به‌این شهرتاریخی وتهیهٔ تصاویر وفیلمهای رنگی وانتشار رسالات و کتابهای متعدد دربارهٔ دیدنیهای ایران و بالاخص ابنیهٔ نفیس تاریخی اصفهان این شهرکهنسال ایران رابیش‌ازپیش موردتوجه قرارداد. انتظار می‌رود که‌اصفهان درآینده یکی‌از مراکزمهم جهانگردی دنیاشود و آثار ارزنده آن چنانکه شایسته وبایسته است به‌جهانیان معرفی گردد.

بسط و توسعهٔ شهر اصفهان ـ شهراصفهان که‌دراواخر دورهٔصفویه به‌آخرین درجهٔوسعت‌وزیبایی‌رسیده‌بودپس‌از تحمل مصایب دوره‌استیلای افغان وسپس انتقال پایتخت به‌شیراز و تهران در دورهٔ حکومت زندیه و قاجاریه به‌کلی ازاهمیت واعتبار افتاد وازجمعیت آن روزبه‌روز کاسته‌شد وتاعصر پهلوی وضع‌این شهرافسانه‌ای دنیاکه جهانگردان آرزوی دیدار آن‌را داشتند بدینمنوال بود، نهضت‌جدید ایران‌که به‌وسیله سر دودمان سلسلهٔ پهلوی بنیانگذاری شد به‌اصفهان هم مانند سایر شهرهای ایران که استعداد عمران وآبادی‌داشتند فرصت توسعه وپیشرفت داد، تااین‌زمان خیابان وگردشگاه‌معروف اصفهان چهارباغ بودکه دردورهٔ شاه‌عباس‌کبیر احداث شده وهمچنانکه امروزهم مشاهده می‌شود ازدروازهٔ دولت(مقابل کاخ فعلی شهرداری) تادروازهٔ شیراز امتداد داشت. چهارباغ صدریاچهار باغ خواجوهم خیابان دیگرشهر بود اما ازآن تاریخ به‌بعد شهراصفهان ازهرطرف توسعه یافت وخیابانها ومیدانهای‌جدید به‌وجود آمدومخصوصاً

این توسعه وگسترش ازمشرق به‌مغرب اصفهان امروز را ازحدود اصفهان قدیم (جی) دورتر نموده به‌طرف مغرب بلوك (ماربین) رافراگرفت ، از آخرین طبقهٔ عمارت عالی‌قاپو منظرهٔ شهرقدیم وجدید اصفهان وگسترش شهراز مشرق به‌مغرب کاملاً محسوس است ، خیابانهای اصلی و عمدهٔشهر اصفهان درزمان حاضرخیابان چهارباغ پهلوی است که در امتداد خیابان چهارباغ شاه‌عباس به‌سمت شمال ادامه داده‌شده وبه‌فلکهٔ پهلوی وخیابان دورشهرمنتهی می‌شود. خیابان شاهپوردروازهٔ تهران را به رودخانه می - پیوندد . بولوارشمالی رودخانه بین‌پل خواجوتا پل‌مارنان شامل‌دوخیابان است یکی به‌نام کمال اسماعیل بین‌پل‌خواجو وسی‌وسه پل ودیگری به‌نام پهلوی بین‌سی‌وسه‌پل (پل‌اللهوردیخان) وخیابان صائب .

خیابان صائب‌پل‌مارنان‌را به‌خیابان‌شاهپورا تصال‌می‌دهد و بزرگترین مادی (نهرآب) اصفهان به‌نام نیاصرم‌درحاشیهٔاین خیابان ازمغرب به‌مشرق جاری است - باغ‌شخصی صائب به‌نام باغ‌تکیه درکنار مادی‌نیاصرم واقع شده وآرامگاه صائب وخانوادهٔ او در این باغ است . خیابان شاه و شیخ بهائی،خیابان شاهپوررا باجهت غربی‌شرقی به‌خیابان چهارباغ‌اتصال می - دهد ، خیابان سپه درضلع شمالی باغ چهلستون،دروازهٔدولت را به‌میدان نقش‌جهان متصل‌می‌کند، خیابان حافظ میدان‌نقش جهان‌را به‌فلکهٔ‌نشاط ارتباط می‌دهدوازاین فلکه‌به‌سمت شمال‌خیابان هاتف تاطوقچی‌وخیابان نشاط تا ابتدای چهارباغ صدرامتدادمی‌یابد.

خیابان عباس‌آباد به موازات بولوارکنار رودخانه خیابان شاهپور را به‌خیابان چهارباغ اتصال‌می‌دهد واین خیابان ازنظرصفا وطراوت‌یکی اززیباترین خیابانهای اصفهان است ، خیابان شاه عباس درضلع جنوبی

ساختمانهای مدرسهٔ چهارباغ کشیده‌شده و خیابان چهارباغ را از جهت غربی - شرقی به‌خیابان دورشهر اتصال می‌دهد .

ازفلکهٔ چهارسوی اصفهان که محل تلاقی خیابان شاه‌وشاهپوراست به‌سوی شمال امتداد خیابان شاهپورتا دروازهٔ تهران ادامه می‌یابد و در وسط آن بزرگترین خیابان شرقی وغربی اصفهان به‌نام «خیابان‌محمدرضا شاه‌پهلوی» تامیدان قدیم کشیده‌شده است و امتدادآن درجهت مشرق به نام‌خیابان رضاپهلوی به‌اتمام رسیده‌است. مسجدسید مهمترین بنای‌تاریخی اصفهان ازقرن سیزدهم هجری درحاشیهٔ جنوبی‌این خیابان واقع‌می‌شود. پل‌تاریخی ماربانان واللهوردی‌خان وجویی و خواجو و پل جدید فلزی ساحل شمالی زاینده رودرا به‌ساحل‌جنوبی آن اتصال می‌دهدواین‌قسمت که‌در دورهٔ صفویه‌فقط برای زندگی ارامنه‌اختصاص داده شده‌بود وقصبه‌ای بیش نبوده اکنون به‌صورت یکی‌از مراکز بزرگ جمعیت اصفهان ومحل کاروفعالیت عمومی درآمده و اقلیت ارمنی ساکن این قسمت که درحال حاضر بیش‌از پنج‌هزار نفر نیستند با مسلمانهای ساکن این حدود زندگی مشترکی دارند وبااحداث خیابانهای‌زیبا مانند خیابان نظروخیابان‌وحید وخاقانی و بولوار جدیدالاحداث **فرح‌پهلوی** بین دوپل فلزی و اللهوردی خان وبنای خانه‌ها ومغازه‌ها وپاساژها ومهمانخانه‌ها وسینماها درحقیقت اصفهان دیگری به‌وجودآمده‌است وبه‌ویژه خیابان جدیدالاحداث حکیم نظامی که درجهت شمالی‌جنوبی ساحل‌زاینده‌رود را به‌کوه صفه‌درجنوب اصفهان اتصال می‌دهد به‌مراتب برصفا و طراوت و زیبایی اصفهان دراین قسمت افزوده است .

طویلترین خیابان شرقی ـ غربی اصفهان و زیباترین آنها از نظر

مناظر طبیعی وصفا وطراوت خیابانی است که از فلکهٔ جوی‌شاه ومحل تلاقی خیابان شیخ بهائی باشاهپور شروع می‌شود وقسمت اول آن به‌نام صارمیه تا فلکهٔ صارمیه داخل درحدود شهراست وامتداد آن به‌طول ۳۰ کیلومتر به نام خیابان آتشگاه از وسط معروفترین بلوك اصفهان به‌نام (ماربین) و باغهای وسیع میوهٔ اصفهان می گذرد و به نجف آباد که شهر آباد وزیبایی در مغرب اصفهان است می‌پیوندد .

امتیاز اصفهان برسایرشهرهای ایرانـ اصفهان دردورهٔ معاصر ازچهار جهت شمال وجنوب وشرق وغرب و به‌خصوص درجهت مغرب بسط وتوسعهٔ قابل‌ملاحظه پیداکردوستارهٔ اقبال آن که‌درآخر دورهٔ‌صفویه‌افول کرده‌بود ازنواوج گرفت ومقام شایسته‌خود را دربین‌شهرهای دیگرایران وسایر ممالك جهان به‌دست آورد ، هم‌اکنون امتیاز شهر اصفهان برسایر شهرهای ایران ازچند جهت قابل‌توجه است :

۱. آب‌وهواـ اول‌از لحاظ طبیعت زیباوآب وهوای سالم آن که نه‌تنها درایران بلکه‌درمقایسه باشهرهای معروف‌دیگر دنیاهم‌ازاین‌جهت برازنده استوباداشتن مناظرزیبای طبیعی وکوه ورودخانه و باغات سرسبزوخرم ومصون بودن از بسیاری بلیات ارضی وسماوی صفات لازم برای یك‌شهر درجه‌اول وپایتختی به‌فراخور فلات وسیع‌ایران را داراست و در فصل اول این‌کتاب به‌تفصیل شرح‌آن داده شد.

۲. آثار تاریخیـ از لحاظ آثار نفیس‌تاریخی که‌کمتر شهری‌دردنیا باآن می‌تواند برابری‌کندوبه گفتهٔ آقای **آندره‌مالرو** نویسنده وهنرشناس فرانسوی فقط‌دوشهر فلورانس وپکن‌دردنیا باآن رقابت‌می‌کندوبه‌طوریکه درفصل سوم این کتاب گذشت‌از لحاظ‌کمیت وکیفیت‌آثارتاریخی ازشهر-

های نمونهٔ دنیاست وچنانکه درمقدمهٔ این فصل بیان شد درحال حاضر یکی از بزرگترین مراکز جهانگردی ایران به‌شمار می‌رود ودرهرسال هزاران نفرسیاح ازاطراف واکناف عالم برای تماشای زیباییهای آن به این دیار می‌شتابند وآثار عظیم تاریخی آن که یادگار شهریاران ووزراء ورجال و علماء ومردان وزنان خیّر ایرانی است یکی از منابع بزرگ جلب درآمد وارزخارجی برای مردم این مملکت است.

۳. صنایع محلی: الف-صنایع دستی قدیم: اصفهان ازدیر زمان مهد صنعت وهنرایران بوده وامروز نیز بزرگترین ومعروفترین شهر هنری ایران به‌شمارمی‌رود. مؤلف کتاب، جغرافیای اصفهان مقارن یک‌قرن پیش ضمن بحث پیرامون رشته‌ها و اصناف شهر اصفهان از رسته‌های هنری اصفهان به شرح زیرنام برده است :

جماعت حکاك : سال‌های سابق حکاکی دراصفهان رواج داشت وغالب کارشان به سمت روم ومصرو هندوستان می‌رفت. استادان معروف از قبیل **آقامحمدطاهر** وغیره داشت؛ دراین عصرهم استادکامل قابل داشته ودارد ولی ازکسادی گمنام مانده‌اند مانند شیخ حکاك وحاجی **محمدجعفر** وغیره .

جماعت سیم‌کش : سابق که پارچه‌های نقده دوزی وغیره زیاد بوده و ریشه‌های گُلابتون وپارچه‌های (ده‌یك‌دوز) وامثال اینها رواج داشت نخ طلاونقره راباهم کارمی‌کردند ، سیم‌کشی بسیاربود وحال‌کم است.

جماعت زَرکَش : پیش‌که زری‌بافت‌قدری داشت زرکش هم‌بامنزلت بود . هنرزرکشی‌ازصفتهای خوب‌اصفهان‌است . دستگاه باحکمت‌واسباب دقیق دارد . دقت رابه‌جایی رسانده‌بودندکه‌ازیك مثقال طلاهزارودویست ذرع نخ گلابتون درست می‌کردند .

جماعت زریباف : سابق زریبافی شیوع داشت وزری از پارچه‌های مرغوب ایران بود و مخصوص به اصفهان ، لباس رنگین وزرین بزرگان و شاهزادگان وخلعت سنگین سلاطین زرباف می‌شد ؛ صنعتی است که تا به حال فرنگیان مانند اصفهان به‌حد کمال نرسانیده‌اند . زری که از عهد شاه عباس صفوی تا به‌حال زرهایش وعکسی از آنها باقی‌مانده نقاشان استاددر عجز طرح وطرز آن اذعان دارند ومی گویند خداوندان قلم نقش در این زمان ازعهدهٔ رقم این برنمی‌آیند تا چه‌رسد به‌بافندگان.

جماعت گلابتون‌دوز: پیش‌از این رواجی داشتند وزیاد بودند حالا کم است ومتاعشان کم خریدار.

جماعت نقده دوز : نقده‌دوزی سابق خیلی‌قرب ونقل داشت. بسیاری اززن ومرد نقده‌دوزی می کردند . اول درروی پارچه‌ها نقاشان طرح آمیزیهای خوب می نمودند بعد نقده دوزها روی این‌طرحها را می دوختند، کارهایی که‌ازقدیم‌مانده زیادتعریف‌دارد، حالااین‌هنر بسیارکم شده است و بیشتر آنهاکه باقی مانده‌اند به تهران وتبریز رفته‌اند .

جماعت لندره‌دوز: آنهایی که‌ماهوت وبرك وامثال اینها را می‌دوزند دراصفهان حالامعدودند.

جماعت نقش‌دوز : سابق این صنف اجماع داشتند، زنانه ومردانه نقش‌دوزی می کردند و بازار این متاع رواج کلی داشت آنچه در عمل نقاشی نقش‌بوده برروی قدك وچلواری‌وغیره نقشها را گرده می‌کردند و تمام‌متن آنهارا باسوزن‌هم از ابریشم خالص ، هم ازکُرك ، هم ازریسمان به‌رنگهای‌مختلف نقش می‌دوختندوقیمت نقشهای مزبور متفاوت مراتب آنها بود، یك طاقهٔ آن‌که به‌اندازهٔ یك شلوار نظامی مردانه باشد و مساوی‌با زیرجامه‌های تنگ زنانه مصطلحهٔ آن زمان از شش هفت تومان

الی چهل تومان قیمت داشت وشصت هفتاد سال کار می کرد و آنهایی که کمتر استعمال می شد دویست سال بیشتر دوام می نمود و باصفا می ماند ، به مصارف دیگر هم از قبیل طاقچه پوش وقنداقهٔ اطفال وروی محفظه ها وروی پشتی ـ های بالای اتاق وروی پالانهای سواری وامثال اینها می رسید . این متاع را رومی ومصری وهندی وترکستانی وافغانی مشتری بودند وکمی هم به فرنگستان می رفت.

جماعت ده یك دوز : آنها هستند که مانند عمل نقده دوزی با نخهای نقره وطلا که نه یك نخ گلابتون دارد روی پارچه های حریر وغیره ده یك دوزی می کنند .

جماعت پولك دوز : کسانی بودند که روی پارچه هارا با پولکهای طلاومطلا پولك دوزی می نمودند وسابق پولك لباس شاهزادگان عظام و خلعت خاص سلاطین به حکام وغیره بود . به مصارف زنانه هم زیاد می رسید اگرچه زرق وبرق داشت ولی صرفه ودوام نداشت .

جماعت گلچه دوز : جمعی اززنان ومردان بودند وهستند که عرقچینها وشبکلاههای ترمه را با ابریشم گلچه می دوختند.

جماعت سکمه دوز : اشخاصی اززن ومرد هستند که شبکه رو بندهٔ زنها را می دوزند وکمافی السابق باقیند .

جماعت زنجیره باف : کسانی هستند که زنجیرهٔ گلابتون برای لباس زنانه می بافند .

جماعت نقاش زرگر : آنها که استخوانهای عاج وشیر ماهی راکنده کاری و منبت می کردند برای دسته های خنجروقاب آینه و سرعصا و مهره های شطرنج وغیره. درکارمنبتهای آنهاگل وبوته ها و تصویرهای استادانهٔ بسیار

اعلا به‌هم می‌رسید که استادی آنها در نازک کاری و پرداز قلم آهن قابل تعریف و ذکر بود .

جماعت فولادگر: اشخاصی هستند که بعضی اسباب فولادی می‌سازند ، مانند سرغلیان فولادی و کومك شمشیر و زیر فنجان قهوه خوری و کمربند و قاب قرآن هیکلی و چهار آینه و کلاه‌خود و میانهٔ غلیان پایی وقبهٔ سپر و اسباب متفرقهٔ زیاد، متاعشان به‌صفحات روم و مصر می‌رود.

مؤلف کتاب جغرافیای اصفهان از رسته هـای هنری دیگر مخصوص اصفهان مانند: سوزن‌گری ، شمشیرسازی ، تفنگسازی ، صندوقسازی ، قوطیسازی ، نی‌پیچسازی، زره‌سازی، کمانسازی، آینه‌سازی، چاقوسازی، خاتم‌سازی، مهره‌کشی ومانند اینها نام‌برده وبرای هریك از آنها توضیح مختصری داده است . *

ب ـ صنایع دستی امروز اصفهان : از ده سال پیش که شهر اصفهان به‌طور بیسابقه‌از نظرسیاحت مورد توجه‌مردم دنیاقرار گرفت و کاروانهای سیاح بـه سوی این‌شهر سرازیر شد بسیاری ازصنایع محلی اصفهان که به حال رکود و کسادی افتاده بود تجدید حیات نمود و روز بروز بر رونق آنها افزوده‌شد، درحال حاضر اصفهان معروفترین شهر ایران ازجـهت صنایع دستی ومصنوعات محلی است وصنایع آن شهرت جهانی یافته است . صنایع دستی رایج امروز اصفهان به شرح زیر است :

۱ . **قلمزنی ـ** صنعت قلمزنی ازخیلی قدیم دراصفهان ازصنایع مشهور محلی بوده‌واشیاء قلمزدهٔ قدیمی که دراغلب منازل و مغازه های عتیقه ـ فروشی دیده‌می‌شود، معرف این هنر محلی اصفهان است . درحال حاضر

*رجوع شود به کتاب (جغرافیای اصفهان) تألیف میرزا حسین خان فرزند محمدابراهیم خان تحویلدار اصفهان چاپ تهران صفحهٔ ۸۰-۱۲۲

صدها مغازه در خیابان چهار باغ و بازار به فروش اشیاء قلمزده روی نقره و مس و برنج اختصاص دارد وعلاوه برکارگاههای اختصاصی در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان هم یك کارگاه آموزش فن قلمزنی دایر است، اشیاءقلمزده مانندسینی و گلدان و مجموعه‌های بزرگ مسی و برنجی و قوطی سیگار وجای نمك وقاب عکس وانواع ظروف و بشقاب به وسیلهٔ استادان این فن همه‌روزه درمغازه‌های خیابان چهارباغ و اطراف میدان نقش جهان به سیاحان داخلی وخارجی عرضه می‌شود ومخصوصاً ازنظرسیاحان خارجی بهترین هدیه‌ای است که ازاصفهان به‌ممالك خودمی برند. ازآقایان حاج محمدتقی ذوفن وحاج سیدمحمدعریضی وحاج ابراهیم دایی‌زاده و کمال اشرف زاده و خسروانی و پرورش و سرائیان به نام استادان مشهور فن قلمزنی نام می بریم.

۲. **زریبافی** - هنرزریبافی دردورهٔ صفویه مخصوصاً در عهد شاه عباس به‌نهایت درجهٔ زیبایی رسید و ازاین کالا به‌عنوان هدیه از طرف پادشاهان جهت‌رؤسای کشورهای دیگر نیز فرستاده می شد، تصاویر پادشاهان‌صفویه در عمارت‌چهلستون، سلاطین این سلسله را درحالیکه لباسهای‌زریبافت برتن‌دارند نشان می‌دهد، کارزریبافی تا اوایل‌قاجاریه هم متداول بود وسپس‌ازجریان بازارروز خارج شد. اکنون به‌منظور احیای این‌صنعت درهنرستان هنرهای‌زیبای اصفهان‌کارگاه زریبافی دایر شده و استادان معاصر به‌آموختن این‌فن اشتغال دارند.

۳. **قالیبافی** - صنعت قالیبافی اصفهان هم دردورهٔ صفویه به اوج اشتهار خودرسید، نمونهٔ قالیچه‌های بافت اصفهان از آن دوره در منازل ثروتمندان و بعضی‌موزه‌های بزرگ‌عالم دیده می‌شود. جای تأسف است‌که از فرشهای گرانبهایی که کاخهای پادشاهان صفویه مانند عالی‌قاپو و چهلستون وتالاراشرف و آینه‌خانه و هفت‌دست‌رامفروش می‌کرده کوچکترین

نمونه‌ای در شهر اصفهان باقی نمانده و تنها در موزه‌های بزرگ دنیا قطعه‌های معدودی از آنها را باید مشاهده کرد، صنعت قالیبافی در حال حاضر از صنایع رایج و ارزندهٔ اصفهان است و انواع قالی و قالیچه در کارگاههای داخل و خارج شهر با نقشه‌های قدیم و جدید به بازار عرضه می‌شود.

۴. **کاشیسازی** ـ کاشیسازی هنر مخصوص اصفهان است که از دیرباز در این شهر رواج داشته، قدیمیترین کاشیهای موجود اصفهان کاشیهای فیروزه رنگی است که کتیبه‌های تاریخی تارك مناره‌های دورهٔ سلجوقی با آنها آراسته شده و به ویژه بر تارك **منارهٔ ساربان** و **منارهٔ زیار** اصفهان بهترین نمونه آن برجای مانده و مشاهده می‌شود. مصرف کاشی در پیرایش داخل ابنیهٔ تاریخی از اوایل قرن هشتم هجری آغاز می‌شود ومدرسهٔ امامیه (مدرسهٔ باباقاسم) در اصفهان از نمونه‌های بارز آن است. از ابتدای قرن هشتم تا اواخر نیمهٔ اول قرن دوازدهم هجری که سلسلهٔ صفویه به طور تحقیق انقراض می‌یابد استعمال کاشی مرتباً افزایش می‌یابد و غیر از نماهای داخل، نماهای خارج آنها هم مانند مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌اله و مدرسهٔ چهارباغ با کاشی تزیین می‌شود و در این عصر که اوج استعمال کاشی در ساختمانها است هر دو نوع کاشی معرق و کاشی خشت هفت رنگ به‌کار رفته است و در طراحی نقوش آنها که از لحاظ مساجد محدودیتهایی در کار بوده و طرح کاشیها اکثراً آرایشهای گل و بوته و اشکال هندسی است پا فراتر گذاشته و نقش انواع حیوانات پرنده و درنده را در کاخها و منازل مسکونی و حمامها و بازارها مانند عمارت هشت بهشت نمایش داده‌اند. با طلوع سلسلهٔ پهلوی و توجه مخصوص به تعمیر و ترمیم آثار تاریخی کارگاههای کاشیسازی که مدتها به حال عطلت ورکود افتاده بود مجدداً با فعالیت شروع

به‌کار کردند وطی چهل سال اخیر تعمیرات وسیع آثار باستانی اصفهان در-
نتیجهٔ فعالیت این کارگاهها امکانپذیر شد. درسنوات اخیر کاشی جهت تزیین
ساختمان منازل ومغازه‌ها ومیادین و مدارس درشهر اصفهان به صورت یك
سنت محلی درآمد وروز به روز برفعالیت کارگاهها وهنرمندان آن افزوده
شد وتدریجاً هنرمندان این فن ذوق خودرا درتهیه نمونه‌هایی از کار
کاشی برای سیاحان وجهانگردان نیز به‌کار بردند تا جایی که هم اکنون
مغازه‌های هنری اطراف میدان نقش جهان با انواع ظروف و بشقاب و گلدان
و زیرسیگاری ومیزها وتابلوهای کاشی بهترین ارمغان محلی اصفهان رادر
اختیار سیاحان قرار داده وهمه روز تعدادی از این اشیاء کار اصفهان به
همراه جهانگردان راه دیار مغرب را پیش می گیرد، درهنرستان هنرهای
زیبای اصفهان هم فن کاشیسازی به وسیلهٔ استادان مجرب این فن مخصوصاً
آقای حسین معصوم زاده به هنرآموزان آموخته می‌شود.

۵. **قلمکار سازی** - صنعت قلمکار هم ویژهٔ شهر اصفهان است که
مخصوصاً درعهد صفویه به‌اوج اشتهار خود رسیده و تازمان حاضر ادامه
یافته است ، نمونهٔ قلمکارهای قدیمی ازدورهٔ صفویه وقاجاریه هنوزهم در
مراکز فروش قلمکار اصفهان در معرض فروش قراردارد ولی روز به روز از
مقدار آن کاسته می‌شود زیرا این متاع نیز به وسیلهٔ سیاحان تدریجاً از
کشورخارج می‌شود ، کارگاههای قلمکارسازی اصفهان روز به روز کالاهایی
با نقوش قدیمی وجدید به فراخور ذوق سیاحان خارجی آماده نموده‌ودر
اختیار آنها قرار می‌دهند . کالاهای جدید بیشتر شامل طاقچه‌پوش و
رومیزی وپرده وروکش تختخواب وکیف دستی ودامن زنانه است وچون
حمل ونقل آنها هم آسان است تدریجاً این هنر محلی اصفهان زینتبخش

اکثر منازل اروپاییان می‌شود . کارگاههای معروف قلمکارسازی اصفهان درحال حاضر در بازار شاهی اصفهان (قیصریّه) استقرار دارند.

۶ . **میناکاری و تذهیب** - صنعت میناکاری نیز از صنایع مخصوص اصفهان است که درسنوات اخیر با افزایش سیاحان توسعه یافته وخریدار خوب دارد . مهمترین مرکز میناکاری و تذهیب اصفهان که انواع واقسام اشیاء میناییشده از زیرسیگاری وگـل سینه تاپنکه و جار سقفی را در اختیارعلاقه‌مندان به‌مینامی گذارد کارگاه آقای شکراله‌صنیع‌زاده درمیدان ۲۴اسفند است که ازهنرمندان بنام این فن درتمامی خاك هنرپرورایران است ومغازهٔ این هنرمند درشهر اصفهان درحقیقت نمایشگاه بینظیراین صنعت است .

۷. انواع دیگرهنرهای محلی وصنایع دستی اصفهان که باافزایش سیاح رواج مخصوص پیداکرده عبارت است از:

نقره سازی ، سکمه دوزی، قلابدوزی ، ملیله دوزی ، گیوه‌بافی، خاتمکاری ، منبتکاری ،گلدوزی ، کوزه و سفالسازی (استاد بنام صنعت خاتمکاری درحال حاضرآقای خلیل گلریزخاتمی استاد هنرستان هنرهای زیبای اصفهان است که درخیابان‌چهارباغ نیزمغازه‌ای برای فروش انواع کارخاتم دایرکرده واو وفرزندانش ازعوامل مؤثررواج این صنعت زیبای ایران به شمار می‌روند) .

مینیاتورسازی نیزازصنایع اصلی ومحلی شهراصفهان است کــه از روزگاران پیش تااین زمان پیوسته اساتید قابل داشته ودر یك قرن اخیر استاد مشهورآن مرحوم حاج میرزا آقا امامی وآقای حاج مصوّرالمُلْکی شهرت جهانی داشته‌اند ، تأسیس هنرستان هنرهای زیبای اصفهان فرصت

داده که اساتید بزرگ معاصر این هنراصیل ایرانی ، مانند آقایان عیسی بهادری رییس سابق هنرستان هنرهای زیبای اصفهان و استادان بزرگ مشهور آموزنده این فن مانند آقایان جواد رستم و پورصفا و ابوعطا و جزی زاده که هریك در فن خود هنرمندی لایق به شمار می‌آیند به آموزش فن مینیاتور به هنرآموزان هنرستان و اشاعه و ترویج آن اقدام نمایند .

کارگاههای معروف مینیاتورسازی اصفهان که در خارج هنرستان به تهیهٔ انواع کار مینیاتور اشتغال دارند به آقایان حاج مصورالملکی و شکراله صنیع‌زاده‌وامامی وعلی‌سجادی ومهدی‌ومصطفی‌شریفیان واشخاص دیگر اختصاص دارد .

ج ــ صنایع کارخانه‌ای : ایجادکارخانجات بزرگ صنعتی دراصفهان ازامتیازات دورهٔ معاصر ویکی دیگر از اختصاصات شهر اصفهان است‌که به تشویق اعلیحضرت شاهنشاه فقید در این شهر تاریخی به وجود آمد ، نخستین کارخانه‌به نام **وطن** به وسیلهٔ شادروان حاج محمد حسین‌کازرونی بنیانگذاری شد و سپس به‌تدریج بر تعدادکارخانجات ریسندگی و سایر کارخانجات اصفهان افزوده شد. درحال حاضرمحصول کارخانجات اصفهان قسمت مهمی از احتیاجات داخل کشور را تأمین می‌کند وروز به روز بر توسعهٔ کارخانجات ومرغوبیت جنس آنها براثررقابتی‌که بین کارخانجات پدید آمده است افزوده می‌شود .

درنتیجه این نهضت صنعتی واقتصادی اصفهان امروز ۲۶ کارخانه بزرگ وحدود بیست هزار کارگر دارد (بدون احتساب کارگاههای کوچك ودستبافان) میزان محصول تولیدی کارخانجات بزرگ نساجی اصفهان در

هرسال قریب یکصد ملیون مترانواع پارچه‌های نخی است که بهای تجارتی آنها از قرار هر متر بین ۱۲ تا ۵۰ ریال می باشد و نیزحدود سه ملیون بقچه نخ اضافی درسال تولید می‌شود که قسمتی از آن صرف کارخانجات کوچك بافندگی اصفهان و قسمتی وسیله دستبافـان مصرف می‌شود و بقیه برای فروش به‌سایرشهرستانها فرستاده می‌شود. محصول کارخانجات نساجی پشم نیزسالیانه حدود چهارملیون وپانصد هزارمترانواع پارچه‌های پشمی وپتو است. *

فهرست کارخانجات بزرگ صنعتی اصفهان ومیزان محصول وسایر مشخصات آنهابه شرح زیراست : **

۱ـ صنایع ماشینی اصفهان

۱ـ در وپنجره سازی آهنی
۲ـ تراشکاری وماشین سازی
۳ـ چوبری ونجاری
۴ـ موزائیك سازی
۵ـ ریسندگی وبافندگی
۶ـ آردسازی
۷ـ چاپخانه
۸ـ دواتگری
۹ـ تابندگی
۱۰ـ قندریزی
۱۱ـ آجرپزی
۱۲ـ ریخته‌گری
۱۳ـ یخسازی
۱۴ـ تختخوابسازی آهنی
۱۵ـ سنگ‌کوبی
۱۶ـ ماسوره سازی

---

* طبق آماری کـه از طرف اداره کل صنایع و معادن اصفهان در اختیار نگارنده گذاشته شده است .

** این فهرست به وسیلهٔ ادارهٔ کل صنایع و معادن اصفهان دراختیار نگارنده گذاشته شده است .

۱۷ـ جوراببافی
۱۸ـ خراطی
۱۹ـ تهیهٔ نوشابه‌های غیرالکلی
۲۰ ـ یراقسازی
۲۱ ـ برنجکوبی
۲۲ ـ حلاجی‌پشم
۲۳ ـ سنگبری
۲۴ ـ شارژباطری
۲۵ ـ گراورسازی
۲۶ ـ تولیدبرق
۲۷ ـ رنگرزی
۲۸ ـ مضرابسازی
۲۹ ـ جعبهٔ‌مقواسازی
۳۰ ـ کنسروسازی
۳۱ ـ کاشیسازی
۳۲ ـ قنداصفهان
۳۳ ـ صابونسازی
۳۴ ـ اطوکشی
۳۵ ـ تهیهٔ‌نوشابهٔ الکلی
۳۶ ـ روغن‌نباتی
۳۷ ـ بیسکویتسازی
۳۸ ـ روغنکشی
۳۹ ـ تهیهٔ‌تنباکو
۴۰ ـ نمك‌کوبی
۴۱ ـ تراش‌شیشه
۴۲ ـ تهیهٔ‌صندوق‌نسوز
۴۳ ـ تهیهٔ‌لوازم‌مسی
۴۴ ـ تصفیهٔ‌نخ‌وپنبه
۴۵ ـ ریسندگی پشم
۴۶ ـ لاستیکسازی
۴۷ ـ قالیشویی
۴۸ ـ لامپ نئونسازی
۴۹ ـ تهیهٔ‌گازاکسیژن
۵۰ ـ اطاق اتومبیل‌سازی
۵۱ ـ یاتاقان‌سازی
۵۲ ـ سیلو
۵۳ ـ ذوب‌ونوردمس
۵۴ ـ آبکاری
۵۵ ـ زردچوبه‌سایی
۵۶ ـ شیرپاستوریزه
۵۷ ـ گزسازی
۵۸ ـ کاغذسازی
۵۹ ـ سیمانسازی
۶۰ ـ نواربافی
۶۱ ـ گلزنی
۶۲ ـ ماکوسازی

مشخصات کارخانجات بزرگ اصفهان

نام کارخانه	ظرفیت کارخانه	میزان محصول تولیدی در سال ۱۳۴۲	قوهٔ محرکه موجود در کارخانه به اسب بخار	تعداد کارگران	سال تأسیس	نوع مالکیت کارخانه
کارخانهٔ قند اصفهان	۲۵۰ تا ۳۰۰ تن قند و شکر در ۲۴ ساعت	۸۰۰۰ تن قند و شکر	۲۷۲۰ اسب بخار	۲۵۵ مرد	۱۳۳۷	شرکت سهامی
« سیمان	۵۰۰ تن در ۲۴ ساعت	۱۰۰,۰۰۰ تن	۹۰۰۰ «	۱۸۳ «	۱۳۳۴	«
« شیر پاستوریزه	۱۰,۰۰۰ لیتر شیر در ۲۴ ساعت	۶۰,۰۰۰ لیتر	۱۳۰ «	۲۹ «	۱۳۳۹	«
« توربین	۲۲۸۱۰ اسب بخار	۵۸,۷۰۵,۱۴۰ کیلووات	۲۲۸۱۰ «	۳۱۳ «	۱۳۲۴	«
« روغن نباتی ناز	۱۵ تن روغن در هر ۲۴ ساعت	۵۴۰۰ تن	—	۳۴ نفر	—	«

مشخصات کارخانجات بزرگ ریسندگی و بافندگی اصفهان

شماره ردیف	نام کارخانه	نوع مالکیت کارخانه	ماشین آلات نصب شده تا آخر سال ۱۳۴۴			
			دوک ریسندگی پنبه	دوک ریسندگی پشم	دستگاه بافندگی نخی	دستگاه بافندگی پشمی
۱-	ریسندگی و بافندگی وطن	شرکت سهامی	۱۰۰۰۰	۶۷۲۰	—	۱۵۷
۲-	کارخانه ریسباف	〃	۱۰۸۴۴	۵۴۰۰	—	۸۰
۳-	« صنایع پشم	〃	-	۶۲۱۰	—	۱۱۴
۴-	« تاج	〃	۴۰۰۰	—	—	۸۰
۵-	« پشمباف	〃	۲۳۲۸	۴۹۸۰	—	۱۰۰
۶-	« شهناز	〃	۵۲۲۷۰	—	۲۳۰۴	—
۷-	« زاینده رود	〃	۱۴۰۷۲	—	۴۷۳	—
۸-	« شهرضا	〃	۵۲۶۴	—	۲۶۵	—
۹-	« آذر	〃	۱۰۴۱۶	—	۲۰۰	—
۱۰-	« سوسن	〃	۶۰۶۴	—	۱۸۵	—
۱۱-	« نور	〃	۱۲۹۸۸	—	—	—
۱۲-	« نجف آباد	〃	۱۱۵۰۰	—	۳۰۰	—
۱۳-	« سیمین	〃	۱۰,۰۰۰	—	۴۱۳	—
۱۴-	« ریسندگی نوریس	〃	۴۷۰۴	—	—	—
۱۵-	« رحیم زاده	〃	۱۲۶۵۶	—	—	—
۱۶-	« ناهید	〃	۱۴۸۰۶	—	—	—
۱۷-	« نوین شهرضا	〃	۸۰۴۸	—	—	—
۱۸-	« بهریس	〃	۲۰۰۴۴	—	—	—
۱۹-	« پروین	〃	۱۳۶۲۴	—	—	—
۲۰-	« شکوه	〃	۶۵۹۶	—	—	—
۲۱-	« بهشت	〃	۴۰۰۰	—	—	—
۲۲-	« نختاب	〃	۶۴۰۰	—	—	—
۲۳-	« بافندگی بارش	〃	—	—	۶۰۰	—
۲۴-	« گازر	〃	—	—	۵۰	—
۲۵-	« کشور	〃	—	—	۵۷	—
۲۶-	« دستبافان	شرکت تعاونی	—	—	۶۰	—
۲۷-	« دستبافان کوهپایه	〃	—	—	۷۲	—
۲۸-	« بافندگی توکل	شرکت سهامی	—	—	۸۰	—

میزان محصول تولیدی در سال ۱۳۴۳ خورشیدی				تعداد کارگران		سال	ملاحظات
ریسمان به بقچه	پارچه نخی (بحسب متر)	پارچه پشمی (بحسب متر)	پتو	زن	مرد	تأسیس	
۳۰۰,۰۰۰	—	۱,۳۰۰,۰۰۰	۱۴۰,۰۰۰	۷۹۸	۱۱۶۳	۱۳۰۰	
۲۵۰,۰۰۰	—	۵۵۰,۰۰۰	۱۲۱,۰۰۰	۶۰	۱۰۱۱	۱۳۱۱	
	—	۱,۴۵۰,۰۰۰	۱۳۰,۰۰۰	۳۵۰	۷۵۰	۱۳۱۴	
۵۸۰۰۰	—	۲۱۴,۰۰۰	—	۱۰۵	۶۱۲	۱۳۴۲	
—	—	—	—	—	—	—	تعطیل است
۳۶۰,۰۰۰	۳۱,۲۰۰,۰۰۰	—	—	۱۷۳۸	۲۵۵۲	۱۳۲۹	
۲۴۵۳۰	۶,۸۰۰,۰۰۰	—	—	۲۲۰	۱۲۰۰	۱۳۱۴	
۱۵۴۰۰	۸,۵۰۰,۰۰۰	—	—	۱۱۵	۶۶۰	۱۳۱۴	
۲۵۰۰۰	۴,۷۰۰,۰۰۰	—	—	۹۰	۵۴۰	۱۳۳۵	
۹۰,۰۰۰	۴,۸۰۰,۰۰۰	—	—	۱۶۰	~۵۱۳	۱۳۳۳	
—	—	—	—	—	—	۱۳۲۳	تعطیل است
۱۴۵۸۴۵	۵,۷۰۰,۰۰۰	—	—	۱۷	۱۰۳۳	۱۳۲۴	
۹۰,۰۰۰	۹,۰۰۰,۰۰۰	—	—	۵۵	۱۴۴۸	۱۳۳۶	
۱۸۰,۰۰۰	—	—	—	—	۱۴۰	۱۳۳۷	
۵۷۵,۰۰۰	—	—	—	۵۰	۴۷۲	۱۳۱۲	
۳۷۶,۰۰۰	—	—	—	۲۱۷	۵۱۸	۱۳۲۶	
۱۹۵,۰۰۰	—	—	—	۲۲	۳۷۶	۱۳۱۵	
۳۰۰,۰۰۰	—	—	—	۳۰	۳۲۴	۱۳۳۷	
۴۲۱,۰۰۰	—	—	—	۲۰	۲۷۷	۱۳۳۷	
۲۲۶,۰۰۰	—	—	—	۴۰	۲۰۷	۱۳۳۷	
۵۰,۰۰۰	—	—	—	۴۵	۶۴	۱۳۳۵	
۸۳,۰۰۰	—	—	—	۱۲۵	۳۵۶	۱۳۱۴	
—	۱۱,۵۰۰,۰۰۰	—	—	۶	۱۰۴۹	۱۳۳۷	
—	۱,۵۰۰,۰۰۰	—	—	۴	۱۵۱	۱۳۳۷	
—	۸۷۰,۰۰۰	—	—	—	۵۷	۱۳۲۹	
—	۴۸۰,۰۰۰	—	—	۲	۹۹	۱۳۳۴	
—	۵۲۰,۰۰۰	—	—	—	۱۲۵	۱۳۳۶	
—	۱,۲۰۰,۰۰۰	—	—	—	۱۵۲	۱۳۳۲	

سایر تأسیسات جدید اصفهان

تونل کوهرنگ: فکر اتصال آب کارون به زاینده‌رود از چهارقرن پیش برای سلاطین صفویه پیش آمد . شاردن سیاح معروف فرانسوی در این باره چنین نوشته است :

«درقرن دهم هجری ودرسلطنت شاه‌طهماسب اول برای اتصال آب کوهرنگ به‌زاینده‌رود اقداماتی به‌عمل آمدو نسبت به‌حفر یك تونل دستوراتی صادرشد ولی بخارات گوگردی وسایر گازهای معدنی که درطی عمل متصاعد می‌شد وکارگران راخفه می‌کرد ، مانع از ادامهٔ کار گردید وپس از هزینهٔ گزاف وتلفات زیاد انصراف حاصل کردند. شاه‌عباس کبیر نقشهٔ دیگری در نظر گرفت . اومی‌خواست کوه را بشکافد تاآب کوهرنگ به‌زاینده‌رود متصل شود ولی بامساعی زیادی که به‌عمل آورد اشکال دیگری مانع پیشرفت کار شدوآن سردی فوق‌العادهٔ هوای آن نواحی بودکه اجباراً کاررا برای‌مدتی ازسال تعطیل می‌کرد .

شاه‌عباس دوم نیزدودفعه دراین محل بدون نتیجه کارکرد. در دفعهٔ اول رئیس دیوانخانه موسوم به (اقورلو بیك) که‌یکی از افراد برجسته و معروف دربارو درآن حدود اراضی وسیعی رامالك بود شروع به ساختن سدهایی کردکه سطح آب‌را بالاآورده وآن‌را به‌زاینده‌رود ملحق سازدولی سعی‌او به‌نتیجه نرسید، دفعهٔ‌دوم صدراعظم شاه عباس دوم (محمودبیك)که به‌کارهای صنعتی علاقهٔ زیادی‌داشت به‌راهنمایی یك‌نفرمهندس فرانسوی به‌نام دوشنه (Du Chéné) می‌خواست‌کوههای فاصل رابه‌وسیلهٔ حفرمعادنی چند ازمیان بردارد ، ولی این‌کار نیزبه ثمرنرسید و دیگر کسی به فکر

تعقیب آن نیفتاد واکنون این کاررا غیرممکن می‌دانند.» فکراتصال آب کوهرنگ به زاینده رودکه به‌علت موقع سخت طبیعی وعدم وسایل درآن روزگار به‌مرحلهٔ‌عمل‌درنیامده بود دربرنامهٔ اصلاحات عمرانی شهراصفهان همچنان ازآرزوهای مردم این سامان بود ، تاآنکه اقدام اساسی راجع به‌حفرتونل درسال ۱۳۲۷ خورشیدی به‌فرمان اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی آریامهر شروع‌شد ودرمهرماه‌سال ۱۳۳۲ آب کوهرنگ به‌زاینده رودپیوست . ازلحاظ اهمیتی که این اقدام درتوسعه وعمران وآبادی‌شهر اصفهان داشته است مجملاً مشخصات تونل مزبور را ذکر می‌کنیم :

کوهرنگ نام رودخانه‌ای است که از ارتفاعات زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد وازچشمهٔ مخصوصی‌ازوسط‌کوه ازیك‌تونل طبیعی بیرون می‌ریزد ، آب کوهرنگ (آب‌چشمهٔ محمود کرد) پس ازطی یك‌کیلومتر ونیم باآب دیگری به‌نام شیخعلیخان متصل‌شده وازاین نقطه به‌نام‌کارون به‌طرف اهواز جاری می‌شود .مقدارآب در نقطهٔ اتصال ازپنج‌الی ۴۵متر مکعب درثانیه است .

درطرف مشرق این رودخانه کوه‌کم ارتفاع کارکنان وجودداردکه ازمشرق آن آب چِلگِرد جاری شده وپس از طی ۱۴ کیلومتر در محلی به‌نام (دیمه) به‌رودخانهٔ زاینده‌رود متصل‌می‌شود وبه‌سمت اصفهان‌جریان می‌یابد . شاه‌عباس کبیر برای الحاق آب‌کوهرنگ به‌زاینده‌روداقداماتی نمود ، در آن قرن نظر متخصصین آن بودکه به خط‌الرأس کوه کارکنان شکاف عمودی بدهند وباساختن سدی مرتفع آب‌کارون را بالاآورده واز شکاف کوه کارکنان عبور دهند . برای اجرای این طرح پانزده سال کار شده وآثاری که‌ازاین اقدامات به‌جای مانده‌عبارت‌است ازبرش شاه‌عباس

وسدشاه عباس که سه‌پایهٔ بزرگ آن هنوز روی رودخانهٔ کارون در محل اتصال آبهای کوهرنگ وشیخ‌علی‌خان وجود دارد، به‌طوری‌که نوشته‌اند مدت پانزده سال هزاران کارگر به‌رایگان مشغول حفر تونل بوده‌اند وهر-ساله چند ایل مجبور بوده‌اندازجنوب ایران به‌محل آمده‌وعملیات‌فنی‌را به‌رایگان انجام دهند ، پس‌ازپانزده سال مقدار کاری‌که انجام‌گرفته‌آن بودکه پنجاه متراز خط‌الرأس کوه کارکنان به‌عرض ۶۰ متروبه‌طول ۳۰۰ مترفرورفته است وبرای بقیهٔ کارکه مشکلتر بوده یقیناً یک‌قرن وقت‌لازم بوده است. اما این اقدام به‌خودی‌خود ازقدرت ارادهٔپادشاه ومردم‌آن‌روز حکایت می‌کند که‌با نداشتن وسایل کوهبری مانند امروز، تا این اندازه هم‌پیشروی نموده‌اند . اقدام اساسی راجع به حفرتونل کوهرنگ دردورهٔ سلطنت اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی‌آریامهر از روزهفتم مهرماه سال ۱۳۲۷ شمسی شروع شد و در تاریخ ۲۴ مهرماه سال ۱۳۳۲ تونل مزبور افتتاح گردید وآب کوهرنگ به‌زاینده‌رود پیوست .

مشخصات‌تونل‌وسدکوهرنگ ــ درحدودپانصد مترپایینتراز برش‌دورهٔشاه عباس‌درمحلی‌که‌آب‌رودخانهٔشیخعلی‌خان‌وکوهرنگ‌اتصال‌می‌یابنددرعرض مسیررودخانه به‌منظورانحراف‌آب از مسیرطبیعی خودبه‌طرف‌تونل، سدی ساخته شده است . این سد به‌ارتفاع‌هشت‌متروعرض۲۴متردر پایین وارتفاع ۵۴متردربالا وعرض ۳۴متراز بتون‌وسنگ ساخته شده . طول‌تونل ۲۸۴۰ مترودیوارهای‌آن به‌قطر ۲۰تا ۵۰ سانتیمتراز بتون‌مسلح‌ساخته‌شده،مدخل تونل به‌وسیلهٔ دریچهٔ‌آهنی بازوبسته‌می‌شود به‌طوری‌که جریان آب درتونل اختیاری است. مخرج تونل‌باکف درهٔ رودخانهٔ چلگردکه به زاینده‌رود می‌پیوندد تقریباً شصت‌متر اختلاف دارد واین شصت‌متر تشکیل آبشاری

می‌دهد که از ریزش آب آن می‌توان تا حدود پنج هزار کیلووات برق تهیه نمود.

مقدار آب الحاقی ــ مقدار آبی که تونل کوهرنگ قادر است ردکند بین سی تا ۳۵ مترمکعب در ثانیه است ودرصورتی که مقدار آب جاری ۳۳ مترمکعب درثانیه باشد، چون هرمترمکعب هزارلیتر است و هر ۱۵ لیتر یك سنگ، بنابراین درحدود ۲۲۰۰ سنگ حداکثر آبی است که از تونل خارج می‌شود. این مقدار آب از اول فروردین تاپانزدهم خرداد موجود می‌باشد وچون خرداد موقع ذوب برفهای کوههای آن ناحیه است در این فصل مقدار آب کوهرنگ از دوبرابر این مقدارهم بیشتر می‌باشد. حد متوسط حداقل آبی که از تونل کوهرنگ به‌زاینده‌رود اضافه می‌شود هیچ‌وقت کمتراز ده‌مترمکعب درثانیه نیست. بموجب آماری که تاکنون از اندازه‌گیری آب کوهرنگ وزاینده رود به دست داده شده، مقدار آب کوهرنگ کمتراز زاینده رود نبوده (باستثنای مواقع طغیانی زاینده‌رود که آب آن به‌گاوخونی می‌رود.)

طغیان آب زاینده‌رود درفروردین واوایل اردیبهشت است درصورتی که طغیان کوهرنگ از اواخر خرداد شروع شده وتااوایل مرداد به‌طول می‌انجامد. بنابراین درست درموقعی که آب زاینده‌رود روبه نقصان می‌گذارد طغیان کوهرنگ شروع شده واستفاده از تونل شروع می‌شود.

تونل کوهرنگ با سی‌مترمکعب آب که درهرثانیه به زاینده‌رود بیفزاید می‌تواند سیصدهزار هکتار زمین را مشروب نماید وبه‌طورتقریب می‌توان گفت که با افتتاح تونل کوهرنگ وجاری شدن آب زاینده‌رود، در هرسال معادل دوهزار میلیون ریال به درآمد کشاورزی اصفهان افــزوده

شده است.

سدشاه‌عباس کبیر ـ آب زاینده رود علاوه بر این که تابع میزان بارندگی سالیانه درهرسال است در طول ایام سال کاملاً متغیر است و در مواقع طغیان چندین برابر مقدار آبی که در تنگنای کم‌آبی مورداحتیاج است به‌مرداب **گاوخونی** می‌ریزد. به‌منظور جلوگیری از هدر رفتن آب درمواقع طغیان قبلاً در نظر گرفته شده‌بود که یك سدمخزنی درمحل تنگ گزی (شمال غربی شهرکرد) بااصول فنی ساختمان گرددولی بعداین نظر تغییر کردومحل **کَسیكْداش** را که بین **چادگان** وپل‌زمانخان در بلوك لنجان واقع است مناسبتر تشخیص دادند، سرانجام دراین تصمیم‌هم تجدیدنظر به‌عمل آمد وهم‌اکنون محلی‌راکه برای ساختمان‌سدزاینده‌رود، که پس‌از اتمام به‌نام **سدشاه‌عباس‌کبیر** نامیده خواهدشد، در نظرگرفته‌اند و عملیات نقشه‌برداری آن به‌اتمام رسیده، **آبادچی** نام‌دارد که تااصفهان ۱۱۰ کیلو مترمسافت دارد وسدمزبور درپنج‌کیلومتری آبادچی بناخواهد شد. این سد ۱۰۰ مترارتفاع خواهد داشت وگنجایش یك‌ملیارد وچهارصد ملیون مترمکعب آب دارد وبیش از نودهزار هکتار اراضی تازه‌را دراصفهان‌زیر کشت درخواهد آورد. سدمزبور درسال ۱۳۴۹ آمادهٔ بهره‌برداری خواهد شد. درپایین سد سه‌کارخانه برق به‌قدرت ۵۴ هزار کیلووات احداث خواهدشد ودوسد کوچکتر نیزایجاد می‌گردد. طول‌این‌سد چهارصدمترو حداکثر ضخامت آن در پایه سی‌متراست ویکی از پرفایده‌ترین سدهای جدیدایران خواهدبود.

پل‌محمدرضاشاه‌پهلوی ـ چون پلهای تاریخی اللهوردی خان و خواجو باوجود استحکام بنا قدرت تحمل کامیونهای سنگین و تانکهای

بزرگ نفتکش راکه اجباراً ازروی آنها عبور ومرور می نمودند، نداشت و ازطرف مسئولین محافظت آثار باستانی اعلام خطر شده بودکه چنانچه پل محکم دیگری ساخته نشود خطرانهدام پلهای تاریخی قطعی است ، درمهر ماه سال ۱۳۲۷ خورشیدی که اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی آریامهر برای زدن اولین کلنگ ساختمان تونل وسدکوهرنگ به اصفهان تشریف فرماشدند کلنگ ساختمان پل جدیدفلزی زاینده‌رود را نیز به‌زمین زدند ودراواخر اردیبهشت سال ۱۳۳۸ پل مزبور افتتاح و بهره‌برداری از آن آغاز گردید.

پل جدید فلزی یاپل محمدرضاشاه پهلوی ازلحاظ فنی یکی از بهترین پلهایی است که درایران ساخته شده.وزن پل ۳۷۵ تن، طول آن ۱۳۶متر وعرض آن شانزده متراست که‌شامل دوپیاده‌رو هریك به‌عرض ۲/۵متر و سواره‌رویی به‌عرض یازده متر می‌باشد ، پل‌مزبور دارای پنج‌دهانه است‌و برای عبور ۹ وسیلهٔ نقلیه‌که‌هریك به‌وزن ۴۵ تن در ردیف‌های سه‌تایی حرکت‌کنند محاسبه گردیده و۵۵ ملیون ریال هزینهٔ آن شده‌است .

سایر تأسیسات جدید ـ قراراست‌اولین **کارخانه‌ذوب‌آهن‌ایران** هم‌در حدود ۳۶کیلومتری جنوب‌غربی اصفهان‌درمحلی به نام **ریز** احداث‌گردد. مقارن طبع این کتاب مهندسین و متخصصین خارجی و ایرانی ذوب‌آهن مشغول نقشه‌برداری وایجاد ساختمانهای اولیه مورد نیاز برای شروع کار ایجاد تأسیسات عظیم‌ذوب‌آهن ایران هستند و بموازات این اقدامات کار انتقال شبکه راه‌آهن ایران به اصفهان هم در دست اقدام است و به‌سرعت پیش می‌رود .

ایجاد **دانشگاه بزرگ آریامهر** نیز یکی دیگر از طرحهای عظیمی است که قرار است در آیندهٔ نزدیک در شهر تاریخی اصفهان به‌موقع اجراء درآید و به‌این ترتیب مهمترین تأسیسات جدید صنعتی و علمی ایران درجوار آثار عظیم تاریخی برشهرت و عظمت اصفهان خواهد افزود.

مشاهیر حکما و فلاسفه و عرفا و دانشمندان و مورخین اصفهان *

علی بن سهل - ابوالحسن علی بن سهل بن ازهر اصفهانی یکی از مشایخ بزرگ و عرفای قدیم اصفهان است . وی باجنید که یکی از بزرگان عرفا است مکاتبه و مراسله داشته و همچنین با محمد بن یوسف بن معدان معروف به بناء ازمعاریف صوفیه متوفی به‌سال ۲۸۶ مصاحبت می‌نموده وشاگرد او

---

* این فصل باهمکاری دوستان فاضل : آقای سیدمصلح‌الدین مهدوی دبیر دبیرستانهای اصفهان و آقای محمدباقر کتابی دبیر دبیرستانها ومعلم دانشکدهٔ ادبیات اصفهان و آقای مرتضی تیموری رئیس کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهیه‌و تنظیم‌شده است .

بوده‌است . شیخ بهائی در کتاب کشکول اورا موردستایش قرارداده‌وشمه‌ای ازانفاق واحسان وحالات معنوی اورا برشمرده است .

ترجمه وشرح حال علی‌بن سهل دربسیاری از کتب صوفیه و غیره مانند صفةالصفوه ، رسالهٔ قشیریه ، تاریخ اصفهان و طرائق‌الحقایق آمده است ،درکتاب طبقات‌الصوفیهٔ سُلّمی کلماتی‌عارفانه‌ازاو نقل شده که‌حکایت از معرفت وسیع و زهد اومی‌نماید .

وفات علی‌بن سهل به سال ۲۸۰ هجری قمری اتفاق افتـاده و در محلهٔ طوقچی اصفهان دفن شده ومقبره‌اش هم‌اکنون خانقاهی‌است‌متعلق‌به دراویش خاکساری وقرنها اززیارتگاههای بنام اصفهان بوده‌است.

ابن‌بطوطه از اهالی طنجه و سیاح معروف قرن هشتم که در سال ۷۲۷ هجری‌به ایران‌مسافرت‌کرده وازطریق شوشتروایذه واشترگان وفیروزان به شهر اصفهان واردشده چهارده روز درخانقاه علی‌بن‌سهل منزل کرده است ، وی دراین‌باره چنین‌می‌نویسد :

« دراین شهر درزاویهٔ منسوب به شیخ علی‌بن‌سهل‌که شاگردجنید بوده است منزل‌کردم . این زاویه مورد احترام وزیارتگاه مردم اصفهان است و درآن به مسافرین غذا داده می‌شود وگرمابه‌ای عالی مفروش بـه رخام داردکه دیوارهایش ازکاشی‌است. این‌حمام وقف‌است وازمراجعه‌کنندگان پولی‌مطالبه‌نمی‌شود. شیخ این‌زاویه، عابد پرهیزکار،قطب‌الدین حسین‌پسرشیخ ولی‌الله شمس‌الدین محمدبن‌محمودبن علی معروف‌به رجاء بود . چهارده روز در زاویه پیش این شیخ قطب‌الدین بودم و از مراتب خداپرستی و درویش‌نوازی او و تواضعی‌که در برابر فقرا داشت چیزها دیدم‌که مایهٔ اعجابم بود . شیخ درپذیرایی و اکرام من مبالغت فرمود و

جامه‌ای نیك به‌من بخشید وهمان ساعت که به زاویه رسیدم غذایی باسه عدد خربوزهٔ اصفهان که تاآن روز نخورده بودم برایم فـرستاد . روزی شیخ قطب‌الدین درزاویه‌ای که منزل کرده بودم به دیدن من آمد .منزل من مشرف به‌باغی بودکه تعلق به شیخ داشت ، آن روز لباسهای شیخ را شسته ودرباغ پهن کرده بودندتابخشکد . از جملهٔ لباسهاجبهٔ‌سفیدگشادی بودکه درآن نواحی « هرزمیخی» نامیده می‌شود ومن چون‌آن‌را دیدم‌با خود اندیشیدم‌که مستحق چنین جبه‌ای هستم . شیخ که به منزل من‌آمد درباغ نگریست ویکی‌ازخدامش‌راگفت برو وآن‌جامهٔ هرزمیخی‌راپیش من آر. جامه را آوردند وشیخ آن رابرمن پوشانید ،من به پایش‌افتادم وبرآن بوسه‌ها زدم.»*

علی بن‌سهل ازقدمای مشایخ اصفهان بوده ودرارشاد و دستگیری مردم وتهذیب اخلاق آنهاکوشش بسیارمی کـرده‌است . درکتب تراجـم احوال برای صفات عالیه وکرامات او داستانها نقل‌کرده‌اند . مخصوصـاً راجع به سخاوت او صاحب کتاب طرایق‌الحقایق چنین نقل می‌کند:

«وقتی عمروبن عثمان مکی را سی‌هزار درم وام برآمد به‌اصفهان خدمت شیخ درآمد وطلب یاری نمود ، بدون آنکه او را آگاه نمایـد دراهم را به مکه فرستاد واورا بنواخت وگسیل‌کرد . اومی‌رفت واز وام‌ـ خواهان دراندیشه . چون به مکه رسید وام رابازداده یافت وبرآسود و فتوت شیخ رابه‌اعلی مراتب معلوم نمود . » خانقاه‌علی‌بن سهل تا اوایـل قرن یازدهم هجری آبادبوده واکابر ومشایخ صوفیه از بلاد دور بدانجا می‌آمده‌اند .

---

* سفرنامهٔ ابن بطوطه ، چاپ تهران ، صفحهٔ۱۹۱

ابوالفرج اصفهانی - ابوالفرج علی بن حسین بن محمد اصفهانی به سال ۲۸۴ در اصفهان متولدگردید. در جوانی به بغداد رفت ودرآنجا سکونت گزید و به‌کسب علوم پرداخت. نسب او به مروان بن محمد، آخرین خلیفهٔ اموی می‌رسد.

عده‌ای از بزرگان ومورخین مانند یاقوت درکتاب معجم‌الادباء و ابن خلکان درکتاب (وفیات) و ابومنصور ثعالبی در کتاب یتیمة‌الدهر و ابن‌ندیم در کتاب الفهرست، به مدح وستایش او پرداخته‌اند.

ابوالفرج باوجود آنکه نسب او به‌بنی‌امیه می‌رسد برمذهب تشیع رفته وابن‌اثیر درکتاب معروف خود (الکامل) به‌این معنی اعتراف‌کرده است. ابوالفرج دارای‌تألیفات بسیاراست وازآن‌جمله‌کتاب بسیارمشهور او (الاغانی) است‌که کتابی‌است بسیار مفصل وآن‌را درمدت‌پنجاه سال نوشته است. این‌کتاب مورد توجه ادباء و دانشمندان بوده تاآنجاکه‌می‌گویندکتابخانهٔ صاحب‌بن عباد مشتمل بردویست وهفتاد هزار مجلد بوده وخود او می‌گفته در بین آنهمه کتاب تنها کتاب (اغانی)شب وروزمونس او بوده است.

وفات ابوالفرج رابین سالهای ۳۵۶ تا ۳۶۰ دربغداد نوشته‌اند.

حمزهٔ اصفهانی - ابوعبدالله حمزة‌بن حسن ادیب، کاتب، مورخ، از دانشمندان معروف قرن چهارم هجری دراصفهان است. در لغت وتاریخ استاد بوده ودر این فنون تألیفاتی داشته است. وی ازجمله کسانی است‌که نسبت به ملیت خود تعصب شدید داشته وبه اصطلاح جزو فرقهٔ شعوبیه است. حمزه سعی کرده است‌که ریشهٔ بسیاری از لغات و کلمات عربی را در زبان فارسی بیابد. وی در حدود سال ۲۷۰ متولد

شده ودر بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۰ وفات یافته است . کتب زیر از آثار گرانبهای اوست :

۱ ــ الامثال ۲ـ انواع الدعاء ۳ ــ تاریخ سِنی ملوکُ الارض والانبیاء که معروفترین تألیف اوست واطلاعات گرانبهایی راجع به تاریخ ایران دارد. ۴ ــ التنبیهات ۵ ــ التصحیف ۶ـ التماثیل.

ابوعلی مسکویه ــ ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب معروف به ابن- مسکویه از بزرگان حکماء ودانشمندان اسلام است . وی نسبت به طب و فلسفه وکیمیا بسیار علاقه داشت وهمچنین در تاریخ وادب و اخلاق نیز مهارت فوق العاده داشت وآثار فراوانی دراین علوم از او به یادگار مانده است. ابن مسکویه مدتی درخدمت عضدالدوله دیلمی می‌زیست واز ندمای خاص او بود . چندی نیزخازن کتابخانهٔ ابن العمید وزیر گشت و از این نظر اوراخازن گفتند . تألیفات وآثار او درحکمت وادب واخلاق و تاریخ وریاضی اورا درزمرهٔ مفاخر ایران بلکه جهان اسلام آورده است . آثار مهم او به شرح زیر است :

۱ ــ طَهارَةُ الأعراق در علم اخلاق به عربی، که خواجه نصیرالدین طوسی آن را به فارسی ترجمه کرده واخلاق ناصری نامیده‌است ۲ ــ تجارب الامم درتاریخ ۳ ــ آداب العرب والفرس ۴ ــ جاویدان خرْد در حکمت ۵ ـ کتاب الفوزالاکبر ۶ ـ کتاب الفوزالاصغر در حکمت . وفات ابن مسکویه درسال ۴۲۰ یا ۴۲۱ دراصفهان اتفاق‌افتاد وهمانجامدفون گردید. محل قبر او معلوم نیست ولی بعضی احتمال می‌دهند مقبرهٔ او در محلهٔ خواجو باشد . صاحب روضات می‌نویسد قبرش در محلهٔ خواجو معروف

ومشهور است وازاین عبارت معلوم می‌شود که درزمان صاحب روضات قبر اورادرخواجو می‌دانسته‌اند، برخی‌هم قبراورا درمحل امامزاده باقرفعلی می‌دانند.

حافظ ابو نُعَیْم ـ حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحق بن مهران در بین سالهای ۳۳۰ تا ۳۳۶ تولد یافت. وی نوادهٔ دختری شیخ یوسف عارف مشهورمی باشد. ابو نعیم نزد ابوالعباس محمد بن یعقوب اصم و ابن کیسان نحوی به‌کسب علوم وادب پرداخت وخود درزمرهٔ دانشمندان بزرگ قرار گرفت ومخصوصاً درفن حدیث ، کتاب حِلْیَةُالاولیاء اودلیل بارزی بر تبجر اودراین فن است . ابو نعیم اصفهانی راتألیفات وتصنیفات زیاداست ازجمله:

۱ ـ کتاب حِلْیَتهٔالاولیاء درمناقب ائمهٔ اطهار که‌مورد توجه بزرگان است ۲ ـ کتاب تاریخ اصفهان ۳ ـ کتاب حِلْیَةُالاَبرار ۴ ـ کتاب الاربعین ۵ ـ کتاب ما نزل من القران فی امیرالمؤمنین ۶ ـ طب النبی ۷ ـ الفواید ۸ ـ کتاب الفتن

وفات او مطابق گفتهٔ یاقوت حموی در معجم‌الادباء ، بیستم محرم سال ۱۴۳۰ اتفاق افتاد ودرموضع مردبان اصفهان مدفون گردید . مردبان رادراین اواخر آ ببخشان می گفتند .

ابو نعیم ازاجداد ملامحمد تقی مجلسی است ودرقصص العلما نیز آمده که مولی محمد باقر مجلسی شبهای جمعه به زیارت قبرجد خود حافظ ابو نعیم می‌رفت .

غالب مؤلفین نوشته‌اند که مهران جد ابو نعیم اولین کس ازاجداداو

بوده‌است که قبول دین اسلام کرده ومهران از موالی و آزادشدگان عبدالله بن معاویه‌بن عبدالله‌بن جعفر بن ابی‌طالب بوده‌است.

اسماعیل بن عباد ــ صاحب اسماعیل بن‌عباد، وزیر مؤیدالدوله و فخرالدولهٔ دیلمی از اکابر وزرای ایران واسلام است که درشرح حالش کتابها ورساله‌ها به فارسی وعربی نوشته‌شده . وی وزیری دانشمند وادیب وشاعرو نویسنده‌ای مقتدر و باتدبیر بود .ذکر خدمات او به پادشاهان آل بویه درکتاب تاریخ به‌تفصیل نگاشته‌شده .حاحب درجمیع علوم ازصرف ونحو ومعانی بیان‌وفقه ولغت صاحبنظر بوده ودرایام وزارت خودبا وجودکثرت اشتغال و گرفتاریها ورفع حوایج مراجعین و رسیدگی به دعاوی مظلومین دائماً با ادبا وشعرامجالست ومؤانست داشته‌است. علت شهرت او به‌صاحب گویند مصاحبت وی با مؤیدالدوله است وعده‌ای گفته‌اند وی‌مصاحب ابن‌ـ العمید منشی مشهور ووزیر رکن‌الدوله بوده‌است . محل‌تولد اورادرکتب مختلف ، طالقان قزوین ویااصطخر فارس نوشته‌اند وبرخی ازکتب ، تولد اورا درطالقان اصفهان که‌اکنون به‌نام طالْخونْچه(طالقان‌چه) معروف‌است نوشته‌اند . وی‌اشعار زیادی به‌عربی سروده وقریب ده‌هزاربیت درمنقبت اهل بیت گفته است. کتابخانهٔ اومعروف‌بوده و نوشته‌اند درسفری چهارصد شترکتب او را حمل می‌کرده‌اند . ملامحمد تقی مجلسی اول وی را افقه فقهای امامیه شمرده واز او به علامه ورئیس‌المحدثین و المتکلمین تعبیر می‌کند .کتب متعددی که‌تألیف کرده وتنوع موضوعات آنها خوددلیل بر احاطهٔ کامل اودر جمیع علوم است ،کتب زیرازاوست :

الْاِبانه‌عن‌مذهب اهل‌العدل ــ اَخْبارابی‌العیناء ــ اَخْبارالوزراء ــ اسماء

اللّه وصفاته ـ الاعیاد وفضایل النیروز ـ الاقناع در عروض ـ الامامه ـ الانوار ـ التذکره در اصول خمسه ـ التعلیل ـ تفضیل علی بن ابیطالب ـ جوهرة الجمهره که ملخص کتاب جمهره ابن درید نحوی است ـ دیوان الرسائل ـ دیوان الشعر ـ القضاوالقدر ـ کافی فی الرسائل ـ کتاب الوزراء ـ المحیط در لغت ـ السفینه ـ الشواهد وبسیاری کتب دیگر.

وفات صاحب درشب ۲۴ ماه صفر سال ۳۸۵ هجری درری اتفاق افتاده وابوالعباس ضبّی که بعداز وی متصدی وزارت شد برجنازهٔ او نمازخوانده است. روزمرگ او درشهرری تعطیل عمومی بود و فخرالدولهٔ دیلمی در جلو جنازهٔ اوحرکت کرد وجنازهٔ وی‌را بااحترام وتجلیل تمام به‌اصفهان آورده در دهلیزخانه‌اش در محلهٔ طوقچی دفن کردند. طی ده‌قرن اخیر آرامگاه صاحب اسماعیل بن‌عباد درشهراصفهان همواره از زیارتگاههای بنام این شهر بوده‌است وهم‌اکنون نیززیارتگاه معروفی است، صاحب در محلهٔ جورجیر اصفهان مسجدباشکوهی بناکرده بوده‌است که‌به‌نام جامع صغیروجامع رنگرزان (از آن جهت که درانتهای بازار رنگرزان واقع بوده) شهرت داشته است وهم اکنون سردر بینظیر آن در معرض تماشای سیاحان داخلی وخارجی قرار دارد.

ابوعبدالله معصومی ـ ابوعبداللّه معصومی ازمحققان وحکمای بزرگ اسلام است که‌در فنون حکمت وفلسفه استادمسلم بود. تولدش دراصفهان اتفاق افتاد ودرآن سامان به‌تحصیل دانش پرداخت و درحکمت طبیعی و الهی وعلوم اسلامی تبحری تمام یافت. هنگام توقف شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا دراصفهان ابوعبداللّه پیوسته جلیس ومصاحب او بود و به‌تکمیل مقامات فلسفی خود می‌پرداخت وشیخ پیوسته اورا برسایر شاگردان ترجیح می‌داد.

می‌گویند وقتی ابوریحان بیرونی هیجده مسئله نزد شیخ الرئیس فرستادکه آنهاراجواب‌گوید ، اوبه ابوعبدالله‌محول‌کرد واین دلیل‌وسعت فکرونظر او درمسائل فلسفی است .

وفات اوحدود نیمهٔ قرن‌پنجم‌اتفاق افتاده‌است. وی‌را مؤلفات‌بسیار است ، ازجمله کتابی است درمفارقات‌عقلیه واعداد عقول واعدادمبدعات. شیخ‌الرئیس رساله‌ای درعشق به‌نام اونوشته است ودربارهٔ اوچنین گفت : ابوعبدالله‌منّی بمنزله ارسطاطالیس من افلاطون (ابوعبدالله درنزد من‌همان مقامی رادارااست که‌ارسطو پیش‌افلاطون داشت) .

راغب‌اصفهانی - ابوالقاسم‌حسین بن‌مفضل‌و یاحسین بن‌محمد بن‌مفضل بن‌محمداصفهانی شافعی‌ادیب وفیلسوف‌وحکیم‌وکاتب وشاعر ومحدث‌لغوی است . درکتاب درّة‌الاخبار (ص۶۷) گوید :

«جمع کردمیان شریعت وحکمت درتصانیف‌خودوخطاوازمعقولات بیشتر بود» مراتب فضل‌وکمال اومورد قبول عامه‌وخاصه می‌باشد و درعلم وحکمت اورا تالی وقرین امام محمدغزالی می‌شمارند . وی رامؤلفات‌و مصنفات بسیاراست وازآن جمله‌است :

۱ ـ اخلاق راغب به‌فارسی ۲ـ افانین البلاغه ۳ـ الایمان‌والکفر ۴ ـ تحقیق البیان فی‌تأویل‌القرآن ۵ـ تفسیرقرآن موسوم به‌جامع‌التفسیر که‌غالب تحقیقات بیضاوی از آن مأخوذ است ۶ ـ تفصیل‌النشاتین وتحصیل السعادتین درمعرفت نفس و مبداء ومعاد ۷ الذریعه الی‌مکارم الشریعه‌که معروفترین تألیف اوست وحجة‌الاسلام غزالی پیوسته به‌مطالعهٔ این‌کتاب می‌پرداخته است‌وآن‌را به‌واسطهٔ عظمت ونفاستش‌می‌ستوده وآن‌کتابی‌است بزرگ دارای نوادر حکم وحکایات ظریفه‌که به فارسی ترجمه شده ونام

ترجمهٔ آن« راه بزرگواری دراسلام» است. ۸ ـ غرّة التنزیل ودرة التأویل ۹ـ کلمات الصحابه ۱۰ـ محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، که این کتاب نیزاز تألیفات معروف راغب است وچندین مرتبه درقاهره به طبع رسیده‌است ۱۱ـ المفردات فی غریب القرآن یامفردات القران در تحقیق مواد لغات دردومجلد ۱۲ـ مقدمه التفسیر که درمصر به‌طبع رسیده است.

وفات راغب رامؤلف روضات‌الجنات به‌نقل از کتاب اخبارالبشر در سال ۵۶۵ می نویسد ومدفن اورا در بغداد می‌داند. درکتاب ریحانةالادب به‌نقل ازمعجم المطبوعات وفات اورا درسال ۵۰۲ نوشته است وظاهراً این به‌حقیقت نزدیکتر است زیرادر بیشتر کتب وی را از حکمای قرن پنجم نوشته‌اند.

مافروخی اصفهانی ـ مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی، صاحب کتاب «محاسن اصفهان» است که اصل آن به زبان عربی است و رساله‌ای است که مؤلف دروصف اصفهان وذکرمحاسن آن جمع آورده و درضمن بسیاری ازفواید تاریخی وجغرافیایی وادبی متعلق به موطن خود رادرآنجاگنجانده وبیش‌ازهمه درفصاحت عبارت ونمودن جنبهٔ هنرانشاء خوددر زبان عربی‌کوشیده وآن را تحفهٔ مجلس فخرالملك بن خواجه ـ نظام الملك والی اصفهان که مردی فضل‌دوست و شاعرپرور بوده ساخته است. ازچندموضع ازکتاب محاسن، به‌خوبی واضح می‌شودکه تألیف آن در ایام سلطنت سلطان معزالدین ابوالفتح ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ـ ۴۸۵ هجری) ودورهٔ صدارت خواجه نظام‌الملك طوسی صورت گرفته‌و درآن ایام حکومت‌اصفهان با نصرةالدین ابوالفتح‌مظفرملقب به‌فخرالملك (متولد در۴۳۴ و مقتول در روز عاشورای سال ۵۰۰ هجری) بوده است.

رسالهٔ عربی محاسن اصفهان به‌وسیلهٔ حسین بن محمد بن ابی الرضا علوی آوی در نیمهٔ اول قرن هشتم هجری به‌فارسی ترجمه‌شده وازطرف مترجم به‌خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر دانشمند ابوسعید بهادرخان درسال ۷۲۹ هجری تقدیم شده‌است . ترجمهٔ فارسی محاسن اصفهان چون وقایع نیمهٔ دوم قرن هفتم و نیمهٔ اول قرن هشتم ایران به خصوص اصفهان را نیز شامل است ، بر نسخهٔ عربی آن مزیت تمام دارد. مترجم رساله مدتها دراصفهان می‌زیسته وبا بزرگان ومتنفذین آن شهرمانندافراد خاندان صاعدی وخواجه شمس الدین محمد بن نظام الدین یزدی وامیر مظفر الدین شیخ علی حکام آنجا محشور بوده وازخوان نعم ایشان بهره‌می‌برده است .

ترجمهٔ فارسی محاسن اصفهان که تاسال ۱۳۲۸ شمسی به‌صورت نسخهٔ خطی بوده است دراین سال به‌وسیلهٔ استاددانشمندفقید عباس اقبال به‌ضمیمهٔ مجلهٔ یادگارکه از یادگارهای ادبی وعلمی گرانبهای دورهٔ معاصر است و به‌مدیریت آن مرحوم منتشرمی‌شد به‌طبع رسیده است .

عمادکاتب- ابوعبدالله محمد بن محمد بن حامد معروف به‌عمادکاتب درسال ۵۱۹ دراصفهان متولدشد، سالها در شام سکونت داشت ودرخدمت سلاطین ایوبی معززومحترم می‌زیست . عموم نویسندگان ومورخین وی را به‌عظمت وبزرگی یادنموده‌اند . تحصیلات اودر اصفهان درمدرسهٔ نظامیه انجام گردیده و برای تکمیل معلومات خود به شهرهای مختلف مسافرت نموده ووزارت سلطان صلاح الدین ایوبی رایافته است . عمادشافعی‌مذهب بوده ودرمدرسهٔ نظامیه مدتی هم به‌تدریس پرداخته است، وی‌فقیه وادیب بود ودرفنون شعروادب مهارت داشت . کتب زیراز تألیفات اوست :

۱ ــ البرق الشامی درتاریخ درهفت مجلد ۲ــ خریدة العصروجریدة

اهل العصر درشرح حال ادباء وشعرا ۳ـ دیوان رباعی ۴ ـ دیوان الرسائل ۵ ـ دیوان الشعر درچهار مجلد ۶ـ زبدة النصره و نخبة العصره که ازمعروفترین آثاراوست ۷ـ عُتبی الزمان که به نام العتبی والعقبی نیز معروف است ۸ کتاب السّیل علی الذّیل که شرحی است بر کتاب الذیل ابن سمعانی ۹ـ کتاب نصرة الفتره وعصرة القطره دراخبار دولت آل سلجوق وکتابهایی دیگر. وفات عماد دررمضان سال ۵۹۷ دردمشق اتفاق افتاده وازگفته های اوست که:

«هیچ کتابی نیست که به یك مرتبه خواندن نیرزد.»

بابارکن الدینـ مسعود بن عبدالله بیضاوی انصاری مشهور به بابارکن‌ـ الدین ازعرفای قرن هشتم هجری است. فوت اومطابق تاریخی که برروی سنگ قبرمرقد وی نگاشته شده، یکشنبه ۲۶ ربیع الاول سال ۷۶۹ هجری می باشد. مدفن او در تخت فولاداصفهان است و ظاهراً قدیمیترین قبرهای تاریخدار این قبرستان بزرگ است واز این جهت تا اواخر عهدصفویه، تخت فولاد راقبرستان بابارکن الدین می‌خوانده‌اند و پل خواجو رانیز که درمسیر اصفهان به تخت فولاد واقع بوده به همین مناسبت پل بابارکن الدین می نامیده‌اند.

شرح حال بابارکن الدین بااینکه ازمشایخ و بزرگان صوفیه است در کتب تراجم احوال صوفیه یافت نمی‌شود. استاد دانشمند فقید عباس اقبال درمجلهٔ یادگار و ملاعبدالله افندی در کتاب نفیس ریاض العلماء مختصری به ذکر حال اوپرداخته‌اند. بابارکن الدین که دراصفهان شهرت تمام دارد شاگردیك عده از عرفا مانند شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی، صاحب کتاب تأویل الایات وشیخ داود قیصری وشیخ نعمان خوارزمی بوده وخود شرح مفصلی بر کتاب فصوص محی الدین عربی نگاشته که نُصوص الفُصوص

نام دارد و کتاب دیگری نیز به نام قلندریه به او نسبت داده‌اند.

بر روی مرقد بابارکن‌الدین گنبد زیبای دوازده ترکی ساخته شده است و کتیبهٔ سردر کاشیکاری آن که نام شاه‌عباس کبیر را در بر دارد به سال ۱۰۳۹ هجری یعنی یك سال بعد از مرگ شاه‌عباس مورخ شده است.

کلمهٔ (بابا) ظاهراً اصطلاحی بوده که در قرن هفتم و هشتم به عرفا و صوفیه نسبت داده می‌شده. قبور عده‌ای از این باباها مانند بابا حسن، بابا قاسم، بابا نوش، باباعلمدار، باباعبدالله، باباشیخ‌علی و مانند اینها در اصفهان و حومهٔ شهر واقع شده است. مقبرهٔ بابا قاسم که در حاشیهٔ خیابان هاتف اصفهان واقع شده مانند گنبد بابا رکن الدین هرمی شکل است و در سال ۷۴۱ هجری به وسیلهٔ یکی از مریدان باباقاسم به نام سلیمان ابی‌الحسن-طالوت دامغانی بر روی مزار مرشد و مرادوی باباقاسم بنا شده است.

مزار بابارکن‌الدین پیوسته مورد احترام بسیاری از بزرگان مانند شیخ بهائی و شیخ محمدتقی مجلسی و حاجی کلباسی وامثال اینها بوده است و همه به جلالت قدر او اذعان کرده‌اند.

در ایوان بیرون گنبد بابارکن‌الدین، قبر ملاحسن نائینی اصفهانی مشاهده می‌شود، که در حکمت و فلسفه و ریاضی تبحری کامل داشته و علم و زهد را باهم جمع کرده بود و مورد اعتماد و وثوق بزرگان بوده است. وفات او به سال ۱۲۷۰ اتفاق افتاده است.

صائن‌الدین تُرْکِه اصفهانی - اصل خانوادهٔ تُرکِه از خجند است و چون ترك‌زبان بودند آنها را ترکِه می‌گفتند، ولی به عللی به اصفهان هجرت کردند و امر قضاوت در اصفهان به آنها اختصاص یافت و در ادوار

مختلف اززمان گورکانیان تا زمان صفویه این منصب درخانوادهٔ آنها موروثی بود. خانوادهٔ ترکه دراصفهان به علم و دانش مشهور بودند ، مخصوصاً دونفرآنها یکی خواجه صائن‌الدین علی بن محمد بن محمد ترکه که فقیهی صوفی مشرب بوده ودرعلوم حکمت ومعقول و منقول و ، همچنین تصوف وعرفان تبحری کامل داشته است . دوازده رساله به‌عربی و بیش از هفده کتاب به فارسی دارد . ازجمله تألیفاتش شرح فُصوص الحِکَم محی‌الدین‌عربی ، شرح تمهیدالقواعد تألیف جداو شیخ ابوحامد افضل‌الدین ترکه، کتاب نفثة‌المصدوروالمفاحص‌را باید نام برد.

وی به عربی وفارسی شعرمی‌سروده‌ولی‌دراین‌باره معروفیت ندارد . وفات‌او به‌سال ۸۳۰ یا ۸۳۶ اتفاق افتاده‌است ، درکتاب الذریعه و حبیب‌السیر ، فوت‌اوسال ۸۳۰ ضبط شده ولی‌مرحوم ملك‌الشعراء بهار در کتاب سبك شناسی سال ۸۳۶ را ترجیح‌داده است. دیگرخواجه‌افضل‌الدین محمد صدرترکه اصفهانی مترجم کتاب ملل‌ونحل شهرستانی که‌یکی‌ازبزرگان و دانشمندان وقضات‌مشهوروازسادات‌جلیل‌القدراصفهان‌بوده و به‌احتمال‌قوی برادریا پسرعم سیدصائن‌الدین می‌باشد.

خواجه افضل‌الدین ترکه درسال ۸۵۰ به امر شاهرخ تیموری در ساوه به‌دارآویخته شد.

پیرجمال‌الدین احمد ـ جمال‌الدین احمد اصلاً اهل اردستان اصفهان بوده‌وپیرجمالیه منسوب به‌اومی‌باشد . وی از محققین وعارفین بزرگ اصفهان‌بوده‌که درقرن‌نهم می‌زیسته وبه پیر مرتضی علی اردستانی ارادت می‌ورزیده‌است . جمال‌الدین غیراز مراتب سیر وسلوك و مقامات

عرفانی درحکمت وعرفان دارای تصانیف زیادی ازنظم و نثراست . حاجی نایب الصدر درکتاب طرائق الحقایق ۲۳ کتاب اورا برشمرده است از آن جمله: کشف الارواح ، تنبیه العارفین ، محبوب الصدیقین ، مشکوة المحبین ، مهرافروز، نورعلی نور، ناظرومنظور، دیوان قصایدوغزلیات ، مفتاح الفقر، ونهایة الحکمه و غیره.

وفات او به سال ۸۷۹ اتفاق افتاده و بعضی نوشته‌اند که او شهید گردیده است. اگرچه اشعارش ازلحاظ شاعری چندان پخته ومنسجم نیست ولی ترجمان احساس وتأثر او می باشد .

شیخ ابومسعود ـ شیخ ابومسعوداحمدبن فرات رازی از بزرگان محدثین قرن سوم هجری است که دراصفهان رحل اقامت افکنده ودر بین مردم نفوذ معنوی خاصی داشته تا آنجاکه یك محله وچهارسویی هم هنوز به نام او باقی است . خانقاه وی ازابتدای قرن چهارم هجری به بعد شهرت فراوان داشته ودارای متعلقاتی بوده است. در دورهٔ سلطنت سلطان یعقوب آق قویونلو در سال ۸۹۵ هجری ازطرف شخصی به نام محمدبن جلال الدین عربشاه بر آرامگاه او بنای مجلل وزیبایی که شهرت بسیارداشته وهم اکنون نیز گنبد و سردر کاشیکاری آن مشاهده می شود بناشده است .

میر فندرسکی ـ میرابوالقاسم فرزندمیرزا بیك بن میرصدرالدین حسینی موسوی معروف به میرفندرسکی از بزرگان عرفا و فلاسفهٔ امامیه است که درحکمت طبیعی والهی بسیار زبردست و درمسلك عرفان مقامی منیع ورتبتی رفیع داشت. کتاب قانون وشفای ابن سینا را تدریس می کرد وفضلای بسیاری درمحضروی به تعلم می پرداختند . مهارت او در حل مسائل ریاضی معروف ومشهوراست . مدتها درهندوستان به سیر و سلوك

وریاضت مشغول بوده و با اینکه نزد پادشاهان ایران وهند بسیار محترم بوده ازمجالست با آنها دوری می‌جسته و پیوسته با ارباب ذوق و حال وفقرا روزگارمی گذرانیده‌است. درتهذیب نفس می کوشید ولباس پشمینه‌می پوشید. وفات اودرسال ۱۰۵۰ هجری دردورهٔ شاه‌صفی اتفاق افتادو در اصفهان در تکیه‌ای که به‌نام تکیهٔ میرمعروف است مدفون گردید.

میرفندرسکی درحکمت و عرفان تألیفاتی دارد از آن جمله: تاریخ الصوفیه ، تحقیق المزله مقولة الحرکة والتحقیق فیها را باید نام برد.

میرفندرسکی علاوه بر تحقیقات علمی گاهگاهی بر مقتضای حال به سرودن اشعارمی پرداخت. غزلیات عاشقانه و اشعاری حکیمانه و عارفانه دارد.

میرفندرسکی معاصر با شیخ بهائی وملامحمدتقی‌مجلسی‌ومیرداماد متخلص به‌اشراق بوده است. میرداماد هم تألیفات متعددی در فلسفه و معارف اسلامی دارد از آن جمله: صراط المستقیم و قبسات در مسائل حکمت ،کشف‌الحقایق، مثنوی مشرق‌الانوار وحبل‌المتین.

میرزارفیع‌الدین نائینی اصفهانی ـ میرزا رفیع‌الدین‌محمد‌بن حیدرحسینی طباطبایی حکیم وفقیه معروف قرن یازدهم هجری در اصفهان می‌زیسته.وی درعلوم حکمت وفلسفه وفقه واصول متبحر و علامهٔ زمان‌خود محسوب می گردید.

میرزا رفیع‌الدین ازشاگردان شیخ بهائی و خود استاد ملا محمد باقر مجلسی‌بوده است . تألیفات اوعبارت است از: ۱ ـ حواشی بر اصول کافی ۲ـ حاشیهٔ شرح‌اشارات خواجه نصیرطوسی ۳ ـ شرح صحیفهٔ‌سجادیه

۴ـ حاشیهٔ مختلف علامه ۵ـ شجره الهیه به فارسی در اصول دین که در سال ۱۰۴۷ برای شاه صفی تألیف کرده‌است.

میرزا رفیعا در زمرهٔ علمایی است که در روز جلوس شاه سلیمان صفوی به تخت پادشاهی که همهٔ علمای بزرگ حضور داشته‌اند وی نیز در آن مجلس حاضر بوده و همواره مورد توجه پادشاه صفوی بوده است. وفات او مطابق کتیبهٔ مزار او که در تخت فولاد اصفهان است سال ۱۰۸۲ می‌باشد و مادهٔ تاریخ وفات اوچنین است:

بتاریخ فوتش خردمند گفت　　　مقام رفیع مقام رفیع

یکی از احفاد میرزا رفیعا میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم معروف است که درسال ۱۲۳۸ متولد شده و به سال ۱۳۱۴ قمری در تهران وفات نموده. وی تألیفاتی درحکمت وفلسفه دارد ازجمله حاشیهٔ شرح هدایه ملاصدرا، حاشیهٔ کتاب مشاعر ملاصدرا وهمچنین حاشیهٔ کتاب مبدأ ومعاد ملاصدرا. جلوه علاوه بر تحقیقات علمی وفلسفی ازذوق وحال نیز بهره‌مند بوده ودیوان اشعاری به‌فارسی دارد.

حزینـ شیخ‌محمدعلی بن‌ابیطالب متخلص ومعروف به حزین به سال ۱۱۰۳ دراصفهان متولدشد. نسب‌او با پانزده‌واسطه به‌شیخ‌زاهدگیلانی می‌رسد. اجداد وخاندان حزین قرنها درلاهیجان محترم ومعروف به‌علم و صلاح بوده‌اند. پدرش عالمی پرهیزکار بود و به‌اصفهان مهاجرت کردو به سال ۱۱۲۷ دراین‌شهروفات یافت. حزین بااشتیاق واهتمام تمام دراصفهان به‌تحصیل معارف پرداخت وشب‌وروز دمی‌نیاسود. پشت کارزیاده از حد واستعدادفراوان اووحافظهٔ بیمانندش درمحیط اصفهان که درآن روزگار اشتهار جهانی‌داشت واساتید بزرگ‌علم‌وفلسفه وهنردرآن جمع‌شده‌بودند

موجب شدکه اواز جمیع دانشهای آن‌زمان بهره‌مندگردد ودر حکمت و عرفان وشعروادب ومعارف اسلامی سرآمد اقران‌گردد .مدت ۳۲سال‌عمر حزین دراصفهان درمهدعلم و دانش و نازونعمت گذشت و در سال ۱۱۳۵ مواجه بافاجعهٔ دلخراش حملهٔ افغان گردید وشهراصفهان دچارقحط‌وغلا ومحاصره‌شدوبسیاری‌ازمردم‌راه‌دیار نیستی‌گرفتند ودو برادرحزین‌وعده‌ای ازبستگان او نیز به‌هلاکت‌رسیدند واو تنها باهزاران رنج‌ومحنت ازاصفهان به خونسارگریخت ومدت ده‌سال پریشانحال از شهری به‌شهری می‌رفت . آنگاه به‌عراق وحجازویمن پناه‌برد وبه‌سال ۱۱۴۶ به‌هندوستان عزیمت نمودوبقیهٔ عمررا درکمال ناراحتی ورنجوری و درد غربت درآن سامان به‌انجام رسانید و درسال ۱۱۸۰ یا ۱۱۸۱ در شهربنارس هندوستان وفات یافت ودرهمانجا مدفون‌گردید .

حزین درفنون ادب ازنظم‌ونثر فارسی و تازی استادی ماهربوده و در شاعری شهرت‌یافته ودرانواع شعرازقصیده وغزل ومثنوی ورباعی‌اشعار بسیار دارد . اشعارش به چند هزاربیت می‌رسد و در نثر مسلماً بهترین و پسندیده‌ترین نویسندگان زمان خود بوده زیرا سبك او درکمال متانت و شیوایی وروانی است . آثار معروف اوعبارت است‌از :

۱ ــ تذکرهٔ حزین شامل احوال واشعاریکصدنفر از علما وشعرای نیمهٔ اول‌قرن دوازدهم هجری ۲ــ تاریخ حزین‌که شامل شرح پنجاه‌سال زندگانی پرحادثهٔ اوست وراجع به‌اواخر دورهٔشاه‌سلطان حسین واستیلای افاغنه براصفهان مطالب جالب به‌دست‌می‌دهد ۳ــ مدة‌العمر ۴ــ مجموعهٔ اشعار ۵ــ رسالهٔ‌کنه‌المرام ۶ــ حاشیه برالهیات شفا۷ــ شرح رسالهٔ کلمه التصوف شیخ‌اشراق ۸ــ رسالهٔ ابطال تناسخ .

محمد صادق اردستانی- محمدصادق اردستانی از بزرگترین حکما وفلاسفه وعرفای اصفهان ، دراواخر دورهٔ صفویه است که دراصفهان بساط تدریس گسترده بود و بزرگانی چون حکیم وعارف وشاعر توانا شیخ محمد علی حزین درخدمتش به‌شاگردی می نشستند. حزین در تاریخ خود می گوید: «سلطان المحققین ، افضل الحکماء الراسخین المولی الاعظم .... مولانا محمدصادق اردستانی ازاساطین حکما بود وقرنها باید که مثل او کسی از میان دانشمندان برخیزد ....»

وفات او به‌سال ۱۱۳۴ هنگام محاصرهٔ اصفهان ازطرف افاغنه واقع شد وقبرش نزدیك پل خواجو بوده وظاهراً ازاین جهت معروف به‌پلی یا پلوی می باشد. بعداً قبراو به‌تخت فولاد انتقال یافت . از نواده‌های او یکی میرزا محمدصادق متخلص به(روشن) ودیگر آقا محمدمهدی پاشنه‌طلای یزدی است که‌ازعلمای بزرگ یزد بوده‌است .

آقامحمد بیدآبادی- آقامحمد بیدآبادی اهل بیدآباد ازمحلات قدیمی اصفهان وفرزندمولی محمد رفیع ازحکمای بزرگ وعرفای عالیمقام قرن دوازدهم هجری بوده است .وی‌از شاگردان میرزا محمدتقی الماسی است که درحکمت و فلسفه و عرفان سرآمد اقران بوده و در بسیاری از دانشهای دیگر چون کیمیا نیز تبحرداشت ، ازفقه واصول ومعارف اسلامی کاملاً برخوردار بود و به زیورزهد وتقوی وسجایای انسانی آراسته بود . شاگردان معروف‌او عبارتند از: ۱- میرزا ابوالقاسم حسینی اصفهانی مدرس مدرسهٔ چهارباغ ۲-ملاعلی نوری که خود بزرگترین استاد حکمت وفلسفه بود ۳- حاج محمد ابراهیم کلباسی که نه‌تنها شاگرد آقامحمد بوده بلکه ازکودکی وبعداز وفات پدرتحت تکفل آقا محمد بیدآبادی قرارگرفت و

به‌اشارهٔ او به‌حج رفت ۴ـ ملامحراب حکیم‌وعارف مشهوراصفهان‌وعده‌ای دیگر .

آقامحمد بیدآبادی درزهد وبی‌اعتنایی به دنیا و تواضع و صفات عالیهٔ انسانی کم نظیر بوده . صاحب روضات از قول حاجی کلباسی نقل می‌کند که‌درسال قحطی اصفهان ، آقامحمد بیدآبادی خود وخانواده‌اش تاششماه به‌هویج تنها اکتفاکردند . وی‌در تحقیق وتجزیه وتحلیل مسائل فلسفی‌بسیار متبحر بود .تعلیقات وحواشی بسیار برکتب حکماداردومسائل عرفان واخلاق‌رانیز دررسائلی تدوین کرده‌است . وفات او به سال ۱۱۹۷ یا۱۱۹۸ دراصفهان اتفاق افتاد ودرتخت فولاد مدفون گردید ، مرقداوهم اکنون معروف ومشهور استوزیارتگاه خاص وعام‌می‌باشد .

میرزا نصیر اصفهانی – میرزا نصیر اصفهانی پزشك مخصوص کریمخان زند بوده ودرحکمت وفلسفه وریاضیات وطبیعیات دست داشته وصاحبنظر بوده است ومخصوصاً درعلم پزشکی استادی داشته است .آثار اوعبارتند از :

جام‌گیتی‌نما درحکمت وریاضی ، مشکلات قانون درطب ، مرآت الحقیقه به‌عربی درحکمت ، اساس الصحه به عربی درطب .

وی درعلم مهندسی نیز وارد بوده و معروف است کـه نقشهٔ مسجد وکیل شیراز ازاوست . میرزانصیر به علت احاطه به علوم حکمت و طب مشهورگردید به حدی‌که بعضی ازبزرگان هند درصدد برآمدندکه میرزا نصیررا به هندوستان ببرند ودرمقابل‌مبلغ‌زیادی به‌کریمخان بپردازند ولی کریمخان نپذیرفت .

فیضعلی شاه اصفهانی - میرزا عبدالحسین ملقب بـه فیضعلی شاه اصفهانی ازعرفای معروف قرن دوازدهم **هجری** است . وی پدرعارف معروف اصفهان نور علی شاه است . فیضعلی شاه دست ارادت بـه معصوم علی‌شاه دکنی داد وبه سیروسلوك و ریاضت پرداخت و به خدمت بسیاری ازبزرگان ومشایخ رسید وازعلوم‌ظاهری وباطنی برخوردارگردید وخود به ارشاد و هدایت اهل سیر وسلوك پرداخت . مظفرعلی‌کرمانی درکتاب مشتاقیه اشعاری درمدح اوسروده است . وفات اودرحدود سال ۱۲۰۰ در اصفهان اتفاق افتاد وقبر اودرتخت فولاد اصفهان معروف است .

نورعلیشاه - محمد علی فرزند میرزا عبدالحسین ملقب بـه نور علی‌شاه اصفهانی از اقطاب و مشایخ بزرگ صفویه است . وی در اصفهان متولد شد ومدتها به تحصیل علوم رسمی پرداخت وسرگرم قیل وقال‌مدرسه گردید ودرادب وفلسفه وعلوم ومعارف اسلامی توانا شد . آنگاه قدم در دایرهٔ سیروسلوك‌گذاشت وبه سیرآفاق وانفس پرداخت و پس ازچندی با پدرش ازاصفهان به شیراز رفت ودرحلقهٔ ارادتمندان سید معصوم علی‌شاه دکنی درآمد ومدتها درسفر وحضر ملازم خدمت سید بود وپس ازتکمیل شریعت وطریقت وسیروسلوك از طرف استاد خود معصوم علی‌شاه به لقب نورعلی‌شاه ملقب‌گردید واجازهٔ ارشاد یافت وسید اوراخلیفهٔ خودگردانید آنگاه به مسافرت شهرها پرداخت و به ارشاد و تهذیب اشتغال ورزید . روح بزرگ وبی‌اعتنایی او به مال وریاست ، جمال صوری وکمال معنوی اوموجب شدکه بسیاری ازمردم‌به‌او بگروند. مدت پنجسال‌درعراق مجاور بود ، در آنجا نیز جمع زیادی به او گرویدند و پروانه وار گرد شمعش گردیدند و چون در حال جذبه و استغراق گاهی اشعاری می‌سرود که از

فهم مردم عادی به دور بود بعضی ازدر مخالفت بااو درآمدند و اصحاب اغراض نیز به دشمنی واذیت او برخاستند ولی اوهرگز اظهار غم و اندوه نکرد وازملامت دشمنان اندوهگین نشد، باهمه حتی بادشمنانش به نظر لطف و مهر می‌نگریست و هرچه به دست می‌آورد به فقرا می‌بخشید. مریدان وشیفتگان وی به قدری زیاد شدند که حکام از ترس فساد او را مجبوربه هجرت‌کردند. آخرالامر عازم عراق شد وازآنجا به قصدزیارت مکه به موصل مسافرت نمود وهمانجا بسال ۱۲۱۲ قمری رخت ازسرای فانی بربست.

نورعلی شاه مردی بود خوبروی، مشکین موی و نیك خوی، در بسیاری ازعلوم و معارف اسلامی توانا بود، از قواعد شعر و شاعری بهرهٔ کافی داشت اشعارش از شور وحال و جذبه لبریز است. سخنانی‌گرم و نفسی آتشین داشت.

درکتاب بستان‌السیاحه آمده‌که وی صفیعلیشاه اصفهانی را در سال ۱۲۱۲ خلیفهٔ خودگردانید. نورعلی شاه اصفهانی راتألیفات بسیاری است ازآن جمله:

۱ـ جامع‌الاسرار به فارسی به سبك وشیوهٔ‌گلستان سعدی.

۲ ـ مثنوی جنات الوصال که مثنوی عرفانی و اخلاقی است در سه جلد.

۳ـ روضة‌الشهداء به نظم‌دراحوال حضرت سیدالشهداء.

۴ ـ کبری در منطق به نظم فارسی ۵ ـ تفسیر سورهٔ بقره به شعرفارسی.

۶ ـ دیوان اشعار حاوی غزلیات و قصاید و مقطعات و دیگر

فنون شعری.

از نورعلی شاه فقط یك دختر باقی ماند به نام طوطی خانم که همسر سید ابوالمعالی ملقب به (سُرخعلی شاه) بوده است . از تربیت یافتگان او یکی ناصرعلی شاه اصفهانی است که نام اومیرزا محمد است و در ۱۲۲۲ وفات نموده است .

ملا محراب - ملامحراب از حکمای بزرگ اصفهان است که به زیور عرفان آراسته ودرسیر وسلوك بسیار ریاضت کشیده است و مدتها از محضردرس آقامحمد بیدآبادی فیض یاب شده. روزگاری دراصفهان بساط حکمت و عرفان گسترد و اهل تحقیق و سالکان راه عرفان به محضرش می‌شتافتند. شاگردان وتربیت یافتگان مکتب او بسیار ندو همگی از بزرگان علم وحکمت عرفان می‌باشند . از آن جمله حاج محمد ابراهیم کلباسی متوفای ۱۲۶۱ و حاجی محمد جعفر همدانی معروف به مجذوبعلی شاه و بسیاری از بزرگان دیگر . وفاتش در جمادی‌الاول سال ۱۲۱۷ قمری اتفاق افتاد وقبرش دراصفهان است .

حسینعلی شاه اصفهانی - محمدحسین معروف وملقب به حسینعلی شاه از عرفاوحکمای معروف اصفهان درقرن دوازدهم وسیزدهم هجری است. اصل اومطابق نقل بستان السیاحه ازخونسار است ولی خود درعنفوان جوانی دراصفهان به تحصیل دانش پرداخت وازعلوم عقلی و نقلی بهره‌ها برد . جداو شیخ زین الدین که از علمای معروف است دراصفهان مسکن گزید . تاریخ ولادت اورا حاجی نایب الصدر در بستان السیاحه ، شب چهارشنبه یازدهم محرم سال ۱۲۳۴ نوشته است وجنازهٔ او بیرون دروازهٔ نجف مدفون گردید . حسینعلی شاه پس از تحصیل دانش وعلوم رسمی درطلب علم حقیقت برآمد

وبه‌صحبت اهل حال وعرفا رغبتی تمام پیداکرد وبسیاری ازعلما ومشایخ راملاقات نمود وسرانجام به‌خدمت سید معصوم علی‌شاه دکنی و نورعلی‌شاه اصفهانی رسید و به‌اشارهٔ معصوم علی‌شاه مرید نورعلی‌شاه‌گردید و چندین سال درسفر وحضر ازانفاس‌گرم استاد ومرشد خود مستفید گردید وبه‌سیر وسلوك پرداخت تادرسال ۱۲۱۲از جانب نورعلی‌شاه مقام ارشاد وخلافت یافت‌وبه‌اصفهان برگشت وبه‌ارشادوهدایت‌طالبان همت‌گماشت. حسینعلی شاه‌ازاقطاب‌بزرگ سلسلهٔ نعمت‌اللهی است‌که درعلم وعرفان مقامی بزرگ داشت. اورا ثانی‌خواجه عبدالله انصاری می‌دانستند. حسینعلی شاه پس‌از چندسال توقف دراصفهان به‌کربلا هجرت نمود و درسال ۱۲۳۳ درحضور جمعی ازمریدان، مجذوبعلی شاه‌همدانی رابه‌خلافت انتخاب‌کرد. کرامات وسجایای انسانی بسیار از او بروز می‌کرد و حتی دشمنان او را مجذوب وی‌می‌نمود.

ملاعلی نوری- مولی‌علی‌بن‌جمشیدنوری‌از حکمای‌بزرگ‌اصفهان است‌که نه‌تنها درعلم وحکمت ومعارف اسلامی زبردست بود، بلکه‌دانش رابه زیورتقوی آراسته وبه‌سنن وآداب دین مواظبت تمام داشت. حکیم نوری از اعاظم فلاسفهٔدوره‌های‌بعداز صدرالمتألهین است وفلسفهٔملاصدرا توسط اوانتشار یافت. دربدایت عمر از علمای مازندران کسب فیض‌می‌نمود وآنگاه‌که به‌اصفهان آمد ازمحضر حکیم مشهور اصفهان آقا محمد بیدآبادی ومیرزا ابوالقاسم مدرس اصفهانی استفاده نمود.

ملاعلی نوری با بعضی از بزرگان همعصر خود مانند میرزای قمی صاحب کتاب قوانین وحجةالاسلام‌شفتی‌صاحب کتاب مطالع‌الانوارمتوفای ۱۲۶۰ قمری وحاجی‌کلباسی‌متوفای ۱۲۶۲ مودت ودوستی داشته‌ومراوده

ومکاتبه می‌نموده است . بعضی از شاگردان او عبارتند از:
۱ ـ آخوند ملااسماعیل اصفهانی معروف به واحدالعین ۲ـ آخوند ملاآقای قزوینی ۳ـ ملاعبدالله زنوزی ۴ـ حاج ملامحمد جعفر لنگرودی ۵ـ آقامیرزا سیدرضی مازندرانی که همگی از فحول علمامی باشند .
وفات ملاعلی نوری در رجب سال ۱۲۴۶ قمری در اصفهان اتفاق افتاد وجنازهٔ او به نجف اشرف حمل گردید . وی دارای تحقیقات وتعلیقات سودمند در حکمت وکلام ومعارف اسلامی بوده است ازآن جمله: ۱ـ تفسیر سورهٔ توحید ۲ـ حاشیه براسفار ملاصدرا ۳ ـ حاشیهٔ شواهد ربوبیهٔ ملا صدرا ۴ـ حاشیهٔ مشاعر ملاصدرا ۵ـ حاشیهٔ شرح فوایدشیخ احمداحسائی. گاهی هم شعر می‌سروده است .

محمدرضا صهبای قمشهٔ اصفهانی- محمد رضا صهبا از حکماوعرفای بزرگ اصفهان است که فلسفه را بامشرب عرفان به‌هم آمیخته واز ذوق سلیم خود مددمی گرفت وتدریس می‌نمود ، زمستانها رادر اصفهان به‌سرمی برد وتابستان به‌قمیشه می‌رفت واواخر عمردر تهران رحل اقامت افکند و به تدریس اسفار ومصباح الانس ومخصوصاً شرح فصوص محیی‌الدین عربی و شرح اشارات اشتغال داشت . صهباحکمت و کلام‌رانزد حاجی محمدجعفر لاریجانی ومیرزاحسن نوری آموخت ودرعرفان ازشاگردان میرسیدرضی لاهیجی متوفای ۱۲۷۰ می باشد .

صاحب طرائق الحقایق می‌گوید : « گمان نمی‌رود فصوص‌الحکم رابعد ازصدر قونوی کسی بهتر ازاومباحثه نموده باشد .درآداب ونوامیس چنان محکم بودکه گویی ابوذر وقت و سلمان عهد است » گاهی برسبیل تفنن شعر می‌سرود و صهبا تخلص می کرد ، ولی اشعارش همه از حال و

عرفان سرچشمه می‌گرفت . ازشاگردان او میرزا هاشم اِشکَوَری، میرزا۔ علی محمد معروف به حکیم صفای اصفهانی ، ملاعلی سمنانی ، آخوند ملامحمد فانی سمنانی وجمعی دیگر ازمعاریف بوده‌اند .

وفات اودرماه صفر ۱۳۰۶ قمری درتهران اتفاق افتاده ودر ابن ـ بابویه مدفون گردیده است .

تألیفات اوبه شرح زیراست :

۱ ـ حاشیه برکتاب تمهیدالقواعد ابن ترکهٔ اصفهانی ۲ ـ رسالهٔ وحدت وجود ۳ ـ حواشی برکتاب ملا صدرای شیرازی ۴ ـ حواشی بر شرح فصوص الحکم ۵ ـ رساله‌ای در موضوع الخلافةالکبری.

صفیعلیشاه اصفهانی ـ حاج میرزا حسن فرزند محمد باقر اصفهانی ملقب به‌صفی‌علیشاه ازاکابرعرفای نیمهٔ دوم قرن سیزدهم‌هجری می باشد . تولدش سوم شعبان ۱۲۵۱ قمری است ، پدرش در اصفهان به تجارت می پرداخت و آنگاه که به یزد هجرت کرد فرزند خردسال خودرا به یزد برد . تحصیلات اولیه او دریزد بود و حدود بیست سال درآنجا توقف نموده است ، آنگاه ازراه هندوستان عازم مکه می شود و مدتی درهندوستان اقامت می‌نماید ودرضمن مطالعات علمی به‌سیروسلوك می‌پردازد و به خدمت بیشتر از اقطاب و مشایخ صوفیه می‌رسد و وارد مراحل طریقت و عرفان می گردد و سرانجام خود از اقطاب سلسلهٔ نعمت‌اللهیه می‌شود و تهران را برای اقامت دایمی خود انتخاب می کند وجمع کثیری به او ارادت می‌ورزند و به همت مریدان خانقاهی درمحلهٔ شاه آباد تهران برای او ساخته می‌شود وتاآخر عمر به ارشاد و هدایت

مریدان خود می‌پردازد. وفات او روزچهارشنبه ۲۴ذیقعده سال ۱۳۱۶ اتفاق افتاده ودر خانقاه خود مدفون شده است. مزار او هم اکنون در تهران شهرت دارد ومرکز مریدان و ارادتمندان اوست. صفی‌علی‌شاه مردی دانا، سخن‌سنج و نیك محضر بوده، شریعت و طریقت را بـا هم آمیخته ودر علم وعرفان مقامی منیع داشت. درشعرطبع او روان بود و خود ازمریدان رحمت‌علی‌شاه وحاج آقا محمد شیرازی‌عم‌رحمت‌علی‌شاه بوده است. صفی‌علی‌شاه دارای تألیفاتی به شرح زیر است:

۱ـ بحرالحقایق ۲ـ تفسیرصفی که مدت دو سال تمام قرآن را به مثنوی بحر رمل سروده است و تفسیری است فلسفی و عرفانی ۳ ـ زبدةالاسراردراسرار شهادت حضرت سیدالشهداء که درهندوستان سروده شده وتألیف یافته‌است ۴ ـ میزان‌المعرفه ۵ـ دیوان اشعارحاوی غزلیات عاشقانه وعارفانه، قصاید، ترجیعات و انواع دیگرشعر.

جهانگیر خان ـ جهانگیرخان فرزند محمد خان اصلاً قشقایی است. درابتدای عمر اندك تحصیلی نمود ولی درچهل‌سالگی ناگهان شوق تحصیل علم ودانش درنهادش پیداشد واورا به سوی علم و عرفان کشید و به تحصیل معقول ومنقول واداشت. آنگاه در اصفهان توطن گزید و در خدمت استادان بزرگ به‌کسب معارف پرداخت ودر حکمت وعرفان و فقه واصول وریاضی وهیئت استاد مسلم‌گردید. درحکمت وفلسفه شاگرد حکیم‌صهبا محمدرضاقمشه‌ای بود ودرفقه‌ازاستادانی‌چون حاج‌ملاحسین‌علی تویسرکانی و حاج شیخ محمدباقر و میرزا محمدحسن نجفی استفاده می‌نمود. طب را درمحضر ملاعبدالجواد طبیب‌معروف اصفهان فراگرفت

و خود جامع معقول ومنقول گردید و به‌خصوص درحکمت به سرحدکمال رسید ودرمدرسهٔ صدراصفهان بساط تعلیم بگسترد و بزرگانی از اهل علم و ادب به محضر درس اوشتافتند وهنوزهم یادگاری ازشاگردان آن استاد گرانمایه دراصفهان هست ، مانند حضرت آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب که خود ازفقهای بزرگ وحکمای عالیمقام اصفهان است و وجودش که جامع علوم ازفقه وفلسفه وعرفان وادب وریاضی ومعارف اسلامی است دراصفهان منبع فیض و برکت است وتنها یادگار ازآنهمه دانشمندان اسلام است که روزگاری دراین سامان می‌زیسته‌اند.

جهانگیرخان دانشمندی بود که علم را به زیور عرفان و اخلاق آراسته بود ،مردی بود منیع‌الطبع ،منظم ودر دین استوار و ثابت قدم ، دلی پرازمهرولبریز ازلطف وعشق داشت وبرای طلاب پدر مهربانی بود. هیچ‌گاه عمامه به‌سر نگذاشت وباکلاه پوستی به سر برد . بیانش فصیح و اخلاق وصفاتش یك انسان واقعی را به‌یاد می‌آورد . روزهای پنجشنبه و جمعه ریاضی و هیئت تدریس می‌نمود ، گاهی هم به تدریس نهج‌البلاغه می‌پرداخت وآنرا با حکمت تحلیل می‌کرد . کتاب اسفار وشفا و شرح منظومه را بابیانی شیوا تدریس می کرد وگاهی هم به تعلیم شرح نفیسی همت می گماشت.

فوت او درشب ۱۳ ماه‌رمضان سال ۱۳۲۸ قمری دراصفهان اتفاق افتاد ودرتخت فولاد مدفون گردید.

شیخ‌اسداله حکیم(دیوانه) ـ شیخ اسدالله حکیم وعارف‌وشاعر اصفهانی فرزند مشهدی‌جعفر اصلاً ازاهل قمشهٔ اصفهان (شهرضای امروز واقع در۸۴ کیلومتری جنوب اصفهان) است . وی کلام وحکمت را در

خدمت حکیم فرزانه آقا میرزا نصرالله قمشه‌ای که از شاگردان حاجی سبزواری بود فراگرفت. پس از آن درمدرسهٔ چهارباغ اصفهان متوطن گردید و سالها به تدریس حکمت و کلام وعلوم دیگر مشغول بود و در کمال آزادی و عفت به سرمی‌برد، علم ریاضی وزبان فرانسه را نیز به‌خوبی فراگرفت و خط شکسته را نیکو می‌نوشت. دانشمند وعارف فرزانه مرحوم الفت که در سالهای اخیر ازجمع اصحاب رخت بر بست درمقدمهٔ اشعار اوچنین می‌نویسد:

« به اعتقاد بنده هرچندکه در معلومات مسطوره وغیرها همسری نداشت با این‌وصف مقام علوطبع وحدت ذهن وقوهٔ حافظه وجمیع‌فضایل اخلاقش به درجه‌ای بودکه ازروی انصاف می‌توان گفت چنین گوهری گرانمایه کمترزیب عالم انسانیت‌گشته است.»

حکیم اسدالله غیراز آنهمه دانش وفضیلت ومعارف، طبعی عاشقانه وذوقی لطیف ودلی‌لبریز ازجذبه وحال داشت. گاهی اشعاری می‌سرود و دیوانه تخلص می‌کرد. وی با بزرگان و دانشمندانی چون فقیه و محدث عالیمقام حاج میرزا علی آقای شیرازی متوفای ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۷۵قمری وعلامه وعارف بزرگ حاج‌شیخ‌محمدباقرالفت دوستی و مصاحبت داشت، وفات شیخ اسدالله در تاریخ ۱۸ ذیقعدهٔ سال ۱۳۴۴ قمری در اصفهان اتفاق افتاد ودرتخت فولاد مدفون گردید.

محمدعلی فروغی (ذکاء الملك)- محمدعلی فروغی فرزند میرزا محمد حسین خان ذکاء الملك فرزند میرزا محمد مهدی ارباب فرزند حاج محمد رضا اصفهانی است. جدش آقا محمد مهدی ارباب از

دانشمندان ومؤلفین معروف اصفهان بوده ودرسال ۱۳۱۴ قمری فوت‌شده که درقبرستان آببخشان مدفون گردیده است . از آثار وی کتاب « نصف جهان فی تعریف الاصفهان » به طبع رسیده . کتابهای دیگری نیز تألیف نموده است . پدرش محمد حسین‌خان ذکاءالملك ازدانشمندان معروف و مفاخرعلمی‌وادبی اصفهان‌است‌که درتهران‌ساکن بوده وکتب‌زیادی تألیف‌یا ترجمه نموده ومدت نه سال روزنامهٔ تربیت راازا۱۳۱۴ قمری به‌بعدمنتشر می‌نموده . وی در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۵۵ در اصفهان متولد شده ودر ۱۱ رمضان ۱۳۲۵ درتهران وفات نموده است . کتابهای زیر ازآثار اوست :

۱ ـ بدیع ۲ ـ تاریخ ادبیات ایران ۳ ـ تاریخ اسکندرکبیر۴ ـ تاریخ مختصر ایران ۵ ـ تاریخ سلاطین ساسانی ۶ ـ تاریخ ایران ازقبل ازمیلاد مسیح تا عهد قاجاریه ۷ ـ تاریخ ایران قدیم به کمك فرزندش محمد علی فروغی ۸ ـ ترجمه عشق و عفت ۹ـ ریحانة‌الافکار ۱۰ ـ ژرژ انگلیسی ۱۱ـ سفرهشتادروزه دوردنیا ۱۲ـ غرایب‌زمین وعجایب‌آسمان ۱۳ ـ کلبهٔ هندی ۱۴ ـ مجموعهٔ نظم ونثر ۱۵ ـ مسافرت مسیواستانله دور افریقا .

ازاین دانشمند فرزانه به جزآثار علمی و ادبی دو فرزند برومند باقی ماندکه هردو از مفاخرعلمی وادبی ایران به شمار می روند ، یکی مرحوم ابوالحسن فروغی (۱۳۷۹ - ۱۳۰۱) ادیب و شاعر و نویسنده‌که کمترگردکارهای سیاسی‌گشته و عموماً به خدمات علمی و تتبعات ادبی اشتغال داشت وکتابهای زیرازآثاراوست :

۱ـ اوراق مشوش ۲ـ سرمایهٔ سعادت ۳ـ منظومهٔ شیدوش وناهید ۴ ـ کتابی در عقاید فلسفی و اجتماعی به زبان فرانسه ۵ ـ مجله فروغ

تربیت ۶ ـ شرح حال آقاشیخ هادی نجم آبادی .

فرزند دیگروی دانشمندگرانمایه مرحوم محمد علی فروغی ذکاء ـ الملك است که در تاریخ ۲۲ جمادی الاخر سال ۱۲۹۴ قمری متولد شده و در ۱۷ ذیقعده سال ۱۳۶۱ در تهران وفات نموده است. وی درعین حال که نویسنده‌ای توانا وحکیم وفیلسوفی فرزانه بود سیاستمداری برجسته نیز به شمارمی‌رفت . حسن تدبیر ودوراندیشی وسیاستمداری این پیر خردمند سبب شدکه پس ازقضایای شهریورماه ۱۳۲۰ مجدداً درعرصهٔ سیاست ایران ظاهرشود وبه‌مقام نخست وزیری برسد وپیمان سه جانبه را بامتفقین منعقد نماید .کتب ورسایل زیرازآثارفروغی است :

۱ ـ آیین سخنوری دردوجلد ۲ ـ اصول علم و ثروت ۳ ـ اندیشه‌های دورودراز ۴ ـ پیام به فرهنگستان ۵ ـ تاریخ مختصرایران ۶ ـ تاریخ شعرای ایران به مشارکت برادرش ابوالحسن فروغی ۷ ـ تاریخ مختصر دولت روم قدیم ۸ ـ تاریخ ملل قدیمهٔ مشرق زمین ۹ ـ تاریخ قرن ۱۹ میلادی ۱۰ ـ تاریخ ساسانیان ۱۱ ـ ترجمهٔ کتاب حکمت سقراط به قلم افلاطون ۱۲ ـ ترجمهٔ فن سماع طبیعی ابن‌سینا ۱۳ ـ تصحیح کلیات سعدی ۱۴ ـ حقوق اساسی یاآداب معاشرت دول ۱۵ ـ دستورحکومت، ترجمهٔ عهدنامهٔ حضرت امیرعلیه‌السلام به مالك اشتر ۱۶ ـ سیرحکمت در اروپا در سه مجلد که ازبهترین تألیفات اوست ۱۷ ـ فهرست رجال بزرگ ممالك (منظورممالکی است که فروغی درآنها سفارت یا مأموریت داشته است) .

الفت اصفهانی ـ علامهٔ عارف حاج شیخ محمد باقرالفت فرزند آیةالله حاج شیخ محمد تقی اصفهانی مشهور به (آقانجفی) درشب جمعه اول جمادی‌الاول سال ۱۳۰۱ قمری دراصفهان متولدشد . ابتدادراصفهان

وسپس در نجف اشرف نزد اساتید بزرگ آن زمان به تحصیل پرداخت و درجمیع معارف اسلامی ازفقه واصول وفلسفه وحدیث وعرفان وادب استادی ماهر گشت ودرفقه به درجهٔ اجتهاد رسید ومخصوصاً در فن تاریخ بینظیر گشت . آنگاه به فراگرفتن ریاضیات قدیم و جدید پرداخت و در همان اوان زبان وادبیات فرانسه را نیز به خوبی فراگرفت . الفت در فلسفه و علم‌الاجتماع ورجال وملل ونحل ومخصوصاً درفلسفهٔ تاریخ اجتهادی مسلم داشت. استادان بزرگ این فنون مانند علامهٔ فقید عباس اقبال واستاد بزرگ سعید نفیسی اورا دریایی وسیع از دانش واطلاع می‌دانستند . استاد فقید سیعد نفیسی درکتاب شرح حال شیخ بهائی دربارهٔ الفت می گوید: «عارف فرزانهٔ کریم آقای محمد باقر الفت در اصفهان یگانه کسی است که از آن همه دانشمندان بزرگ که دامن روزگار از ایشان تهی و خاك اصفهان ازایشان سترون شده باقی مانده است . »

مرحوم الفت مردی بود حقیقت‌طلب ، متواضع، وارسته، انسان و انسان دوست . وجود اومشعل فروزان دانش و اخلاق و مزایای عالیهٔ انسانی بود . استعداد سرشار وحافظهٔ اعجاب‌انگیز اودربین دانشمندان معاصر ضرب‌المثل بود . به حقیقت عاشق آدمیت ومظهر محبت و شمع بزم بود . محفل او همواره ازیاران باصفا پر بود ودلجوییها و سخنان گرم او پیوسته امیدبخش دوستان می گردید . بعضی ازآثار او به شرح زیراست :

۱ ـ مجله آفتاب ۲ ـ ابواب‌الروضات ۳ـ داستان هفت برادر که یك شاهکار فلسفی وانتقادی است ۴ ـ دانش‌نامه ۵ ـ کشف‌الحجب درفهرست نام وشرح کتابهای فارسی وعربی ۶ ـ سفرنامه دردوجلد ۷ ـ نسب‌نامه ۸ـ وسایل رستگاری ، ترجمه ازفرانسه ۹ ـ پرورش استقلال ، ترجمه از

فرانسه ۱۰ـ رسالهٔ مهمانی افلاطون، ترجمه ازعربی ۱۱ـ مجمع الاجازات ومنبع الافادات در دوجلد ۱۲ ـ دیوان اشعار.

مرحوم الفت دارای سبك مطبوع وساده وشیوایی درنثر بود. اشعار اوبیان عواطف واحساسات وتأثیرات اومحسوب می شد.

وفات الفت روز چهارشنبه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۴۳ شمسی برابر ۲۶ ربیع الاول ۱۳۸۴ قمری درسن ۸۳ سالگی اتفاق افتاد ودربقعهٔ خانوادگی درکنارقبروالدش نزدیك امامزاده احمد به خاك سپرده شد.

بعضی ازگویندگان معروف اصفهان

جمال الدین عبدالرزاق (فوت ۵۸۸ هـ. ق) ـ جمال الدین محمد بن اصفهانی ادیب و شاعر گرانمایه از معاصرین مجیر بیلقانی و نظامی وخاقانی وانوری است. در اصفهان متولد شده وهم در این شهر بیشتر ایام عمرخودرا به‌سر برده وظاهراً سفری به‌آذربایجان نموده‌وگویا درشهر گنجه به‌ملاقات نظامی گنجوی رسیده وسفری نیز به مازندران کرده است. جمال الدین ازشعرای قصیده سراست که به سبك معروف به‌عراقی شعر می‌گفته ودرعصرخویش شاعر نامبردار بوده وشهرت فراوان داشته است، وی علما وحکام وسلاطین زمان خودرا مدح گفته است. سخنش ساده وروان و لطیف و دلپذیر و از تعقید لفظی و پیچیدگی معنوی دور است. اشعار اوعموماً اخلاقی و درمواعظ ومدح ومرثیه است.

جمال الدین با برخی ازشعرای معاصرخود مطایباتی داشته و آنان راگاهی هجو نموده وبا عدهٔ دیگرمشاعره ومناظره داشته است. ممدوحین

او ازسلاطین عبارتنداز: ارسلان بن‌طغرل(۵۷۳ ـ ۵۵۶) وفرزندش‌طغرل (۵۹۰ـ۵۷۳) وجهان پهلوان محمدبن ایلدگز(۵۸۱ـ۵۶۸) وبرخی‌از امرای باوندیهٔ مازندران وازعلمای آل‌صاعد وآل خجند وخاندان علمی وروحانی اصفهان‌که اولی حنفی ودومی شافعی بوده‌اند وازشعرا باخاقانی ومجیر بیلقانی مشاعرات ومناظراتی داشته است.

شرف‌الدین شفروه ـ شرف الدین محمد شفروهٔ اصفهانی از شاعران قرن ششم و اهل شفروه است . وی را از اقران جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی ورفیع الدین لنبانی دانسته اند. شرف الدین شفروه از مداحان ارسلان بن طغرل سلجوقی بوده و گذشته از ارسلان سلجوقی اتابك شیرگیرو طغرل بن ارسلان را نیزمدح‌گفته است.وفاتش حدودسال ۶۰۰ هجری واقع شده و دیوانی داشته که قریب هشت هزار بیت شعر داشته است.

رفیع‌الدین لنبانی ـ رفیع‌الدین ابوطاهر عبدالعزیز بن مسعود لنبانی اصفهانی (لنبان یکی ازمحلات قدیمی مغرب شهر اصفهان است) ازشعرای توانای اصفهان در قرن ششم هجری است . خاندان وی بیشتر به‌علم وادب شهرت داشته‌اند ، خاندانش باخجندیان بستگی‌داشته‌اند و خودرفیع‌الدین هم ازخجندیان زیاد نام‌می‌برد . وی به‌دوزبان فارسی و عربی شعرمی‌گفت وددروزگار خود شهرت بسیارداشت، ازاشعار او بیش‌از هزاربیت دردست‌نیست. سخنش روان وخالی ازتکلف وآراسته‌به‌مضامین بدیع وافکار بلند است.

کمال‌الدین اسماعیل ـ کمال الدین اسماعیل بن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق ملقب به خلاق‌المعانی، ادیب،شاعر،فاضل وعارف،

۵۵۵م

ازمریدان شیخ شهاب‌الدین سهروردی وشیخ کمال کوفی بوده ، درروزگار صاعدیان وخجندیان می‌زیسته واختلافات آنان ونزاع مردم اصفهان وی را به ستوه آورد . به‌دعا ومناجات بلای قتل عام برای مردم از خداونـد خواسته،گویی دعایش به هدف اجابت رسیده وسپاه جرار مغول به‌اصفهان آمد واورا نیز با سایرین ازدم تیغ بیدریغ گذرانیده، ازاوست:

تا «دردشت» هست و جو باره — نیست ازکوشش وکشش چاره
ای خـداونـد هـفت سیاره — پادشاهی فرست خون خواره
تاکه در دشت را چو دشت کند — جوی خون آورد ز «جوباره»
عـدد مـردمـان بیفـزایـد — هریکی را کند دو صد پاره

وی ازمال وجبروت دنیا بهره‌مند بوده وهمه را درراه دستگـیری فقرا ودرماندگان بذل می‌کرده است . درمجمع‌الفصحا آمده « الحق اهل عراق‌بدان پدر و بدین پسر مفاخرت باید و مباهات شـاید . » گـویند جمال‌الدین عبدالرزاق رادوپسر بوده‌که هردو درحدکمال بوده‌اند ، یکی معین‌الدین ودیگری کمال‌الدین‌اسماعیل . خلاصهٔ کلام آنکه‌کمال‌الدین از بزرگان شعرای‌ایران واستاد قصیده سرایان عراق است .

دیوان اشعار کمال‌الدین که قصاید وغزلیات و رباعیات دربردارد ، حاوی مواعظ عالی ونصایح است . دراواخرعمرکه درحال انزوا درخارج شهراصفهان می‌زیست مورد شکنجهٔ لشکریان مغول واقع‌گشت و بـراثر اذیت وآزارآنها دردوم جمادی‌اولی سال ۶۳۵کشته شد. قبرش در یکی ازخانه‌های محلهٔ جوباره به‌وضع بسیار رقت‌آوری مـوجود است واگـر توجه پیرزنان ومردم عادی این سامان به وی نبودآنهم‌مانند هزاران قبر دیگر تاکنون ازبین رفته‌بود. سالهااست‌که انجمن‌آثارملی وعدهٔ ساختمان

آبرومندی برمزار اومی‌دهد وامیداست که این وعده جامهٔ عمل بپوشد و این شاعرگرانمایه که الحق افتخار سرزمین اصفهانست مقبره‌ای مناسب شأن ومقام خود بیابد.

شفائی اصفهانی ـ شرف الدین‌حسن اصفهانی متخلص به‌شفائی و معروف به‌حکیم شفائی ازشاعران وطبیبان معروف اصفهان درقرن‌یازدهم هجری است ، پدرش حکیم ملای اصفهانی در طبابت و حکمت سرآمـد اقران بود . تولد شفائی درسال۹۶۶ بود ودرآغازجوانی نزدپدرو برادرش حکیم نصیرعلوم متداول‌زمان را فراگرفت ودر فن طبابت هم‌ماهر گردید. وی ازجوانی بسیارشوخ‌طبع وخوش‌محاوره بـوده و در سخنـوری شیوهٔ متقدمین را پیروی می‌کرده‌است ودراشعارش معانی بلند ومضامین‌دلپسند بسیار است . شفائی بسیار بی‌تکلف وازاستغنای طبع برخوردار بود ودر شعر بیشتر به هجووهزل علاقه داشت وگفته‌اندکه هیچکس نبودکه ازتیغ زبان اوزخمی برنداشته‌باشد . وی بامیرزا طاهر نصرآبادی مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی معاصرومعاشر بوده است ، حکیم شفائی در قصیـده بیشترشیوهٔ خاقانی ودرغزل روش بابا فغانی را پیروی می‌کرده است ، جزغـزل در انواع دیگر شعرهم توانا بوده‌است . دیوانش را بین پانزده‌تا بیست‌هزار بیت نوشته‌اند . چند مثنوی هم داشته به‌نام : ۱ ـ نمکدان حقیقت‌بروزن حدیقهٔ سنائی ۲ـ مجمع‌البحرین به‌تقلید تحفةالعراقین خاقانی.وفاتش‌در سال ۱۰۳۷ هجری در اصفهان واقع شد.

طبیب اصفهانی ـ میرزا عبدالباقی فرزند میرزا محمـد رحیم طبیب اصفهانی ازشاعران مشهور اصفهان‌درقرن دوازدهم هجـری است . تولدش دراصفهان به سال۱۱۲۷ هجری واقع شد.جد وپدرطبیب، به‌شغل

طبابت در دربار پادشاهان صفوی روزگار می گذرانیده و بسیار مورد احترام بوده‌اند و خود طبیب نیز مدتی از اطبای مورد اعزاز و احترام نادرشاه بوده و در دستگاه وی مشغول طبابت بوده است. شعرش روان و دلکش است. دیوان شعری دارد که هنوز به‌چاپ نرسیده است، وفاتش به‌سال ۱۱۷۱ هجری قمری در اصفهان اتفاق افتاده.

صائب (۱۰۸۶ - ۱۰۱۰)- ملك‌الشعراء میرزا محمد علی فرزند میرزا عبدالرحیم اصفهانی، اصل ایشان از تبریز است. پدرش در عهد شاه‌عباس کبیر صفوی به‌اصفهان آمده در محلهٔ عباس آباد که برای تبریزیان مهاجر ساخته شده بود ساکن گردید و صائب در این شهر در حدود سال ۱۰۱۰ متولد گردید. در ابتدای جوانی سفری به‌مکه نموده و از آنجا به‌هند رفت و مدت زمانی در شهر کابل متوقف گردیده مورد نظر و توجه نواب ظفر-خان که خود نیز شاعر و ادیب شعرشناس بود قرار گرفت و چون وی به‌هند به‌دربار شاه جهان رفت صائب نیز به‌همراه او بود و در نزد او نیز قرب و مکانتی یافت و جمعاً مدت شش سال در آن حدود ساکن بوده. گویند علت مسافرت او به‌هند عدم توجه مردم به‌مقام علمی و ادبی او بوده‌است، تربیت در دانشمندان آذربایجان شرح حال او را مفصل بیان نموده و گوید: وی برادرزادهٔ شمس‌الدین ثانی معروف به شیرین‌قلم بوده و پس از زیارت مکهٔ معظمه و مدینهٔ طیبه به‌اصفهان آمده و چون قبل از ورود او به‌این شهر ارباب غرض در نزد شاه عباس از وی سعایتها کرده بودند صائب دلگیر شده و به عزم هند در سال ۱۰۳۴ از اصفهان حرکت نمود. در سال ۱۰۳۹ پدرش به‌اکبر آباد جهت مراجعت دادن او به ایران رفت و در این موقع صائب در برهانپور در رکاب شاه‌جهان بود، چون خبر ورود پدر شنید و از قصد او مطلع گردید

قصیده‌ای درمدح خواجه ابوالحسن تربتی معروف به‌آصف‌خان‌اکبرشاهی وفرزندش نواب‌ظفرخان (میرزا احسن‌الله متخلص به احسن) گفته واجازهٔ مرخصی خواست واین اجازه تاسال۱۰۴۲ به‌تعویق افتاد . دراین موقع ظفرخان به‌پاس خاطراواجازهٔ مراجعت داده‌اورا به‌انعام واکرام ازنقد و جنس بنواخت . صائب مدتی درمشهد وقم‌وقزوین و اردبیل ویزد وتبریز به‌سر برده وسرانجام به‌اصفهان مراجعت نمود.

صائب درهند معروف به‌مستعدخان بوده وچون به‌اصفهان‌آمد در عهد شاه‌عباس ثانی (۱۰۷۷ ـ ۱۰۵۲) ملقب به‌ملك‌الشعراءگردید.

صائب درشعروشاعری دارای سبکی مخصوص است‌که دربین ادبا به سبك‌هندی شهرت‌یافته والحق آن‌را باید سبك اصفهانی خواند.دراین شیوه شعر، شاعرمضمون سازی وباریك اندیشی ونازك‌کاری می‌کند و پند واندرزمی‌دهد وآن‌را باامثال وتشبیه همراه می نماید.

صائب درسال ۱۰۸۶ دراصفهان وفات یافته‌ودرتکیه‌وباغ خود در کنارنهر نیاصرم مدفون‌گردیده است.

نصرآبادی (حدود ۱۱۰۰ - ۱۰۲۷) ـ میرزا محمد طاهر نصر آبادی شاعر، ادیب‌ونویسنده، ازجملهٔ کسانی است‌که با تألیف‌گرانبهای خود به‌نام تذکرهٔ نصرآبادی نام عده‌ای قریب یك هزارنفراز علما ووزرا وشعرا وخوشنویسان رابرای همیشه زنده نموده واگرکتاب اونبود نام و آثار بسیاری ازاینان‌فراموش‌گردیده ومارا از آنها اطلاعی نبود.

نصرآبادی‌ازخاندانی دانشمند وادیب‌که عموماً اهل‌قلم‌ودردستگاه دولت صفوی وقبل‌ازآنها وارد بوده‌اند می‌باشد ، یکی ازاجدادش‌خواجه صدرالدین علی نصرآبادی است‌که درعهدگورگانیان دراصفهان حکومت

داشته و در قریهٔ نصرآباد مولد خود مدرسه‌ای بنا نموده و برای آن موقوفاتی زیاد معین نموده که از بین رفته و مدرسه خراب گردیده لکن سردر آن باقی است. این مدرسه در جنب خانقاه شیخ ابوالقاسم عارف نصرآبادی است، سایر افراد فامیل او نیز عموماً ادیب و شاعر بوده و نصرآبادی در تذکرهٔ خود نام چند نفر از آنان را می‌برد.

میرزا طاهر شاعر و ادیب بوده و به‌سبك هندی که در آن عصر در ایران و هند رواج داشته شعر می‌گفته و در لغز و معما و تاریخ نیز مهارت داشته‌است. تذکرهٔ نصرآبادی علاوه بر آنکه نام قریب هزار نفر از شعرا و علما را می‌برد و از هریك نمونه‌ای از اشعارشان را نقل می‌کند، گاهگاهی به ذکر وقایع تاریخی پرداخته که در محل خود درخور ستایش و قابل توجه می‌باشد.

مشتاق ـ میرسید علی مشتاق شاعر، ادیب، حکیم و عالم از شعرای نامدار و ادبای عالیقدر اصفهان است. آذر بیگدلی در تذکرهٔ خود دربارهٔ او می‌گوید: «بعد از آنکه سلسلهٔ نظم سالها بود که به تصرف نالایق متأخرین ازهم گسیخته بود به‌سعی تمام و جهد مالاکلام او پیوند اصلاح یافته و اساس شاعری متأخرین را ازهم فروریخته بنای نظم فصحای بلاغت‌شعار متقدمین را تجدید نمود». پس از وفاتش آذر و هاتف و صهبا سه‌تن از شاگردانش دیوانش را مرتب و مدون ساختند.

مشتاق از ابتدای جوانی به‌سرودن اشعار مایل بوده و غزل و رباعی را مورد همت قرارداده و در اثر انس با شعرای زمان به‌فکر تأسیس انجمن ادبی برآمد و اغلب شعرای همعصر او در این انجمن شرکت نموده و عدهٔ زیادی از تازه شاعران به عنوان شاگردی حاضر شده و به کسب ادب و فنون شعر

اشتغال جستند . همین انجمن سبب‌شد که مشتاق و یارانش انقلاب ادبی ایجاد نموده، سبك‌شعرای متقدم ، یعنی سعدی وحافظ را تجدید و سبك هندی را ترك گویند. شعرایی که دراین‌انجمن بوده‌اند هریك‌در نوع‌خود استعداد واثری داشته اند. اینك نام‌چندتن ازآنها:

۱ ـ آذر بیگدلی، حاج لطفعلی‌خان (۱۱۹۵ـ۱۱۳۴)

۲ ـ راهب، سید جعفر(۱۱۶۶ـ)

۳ـ رفیق ، ملاحسین (۱۲۲۶ـ) سال وفات او را ۱۲۱۲ نیز نوشته‌اند .

۴ ـ رهی ، میرزا ابراهیم (۱۲۲۶ـ)

۵ ـ شعله ، سید محمد (۱۱۶۰ـ)

۶ ـ شقاقی ، مهدی بیك (۱۲۱۴ـ)

۷ ـ صافی ، میرزا جعفر (۱۲۱۹ـ۱۱۳۰)

۸ ـ صباحی ، حاجی سید سلیمان‌کاشانی (۱۲۰۷ـ)

۹ ـ صهبا ، آقا محمد تقی (۱۱۹۱ـ)

۱۰ ـ طبیب ، سید عبدالباقی (۱۱۷۱ـ)

۱۱ ـ طلعت ، آقا محمد (قرن سیزدهم هجری ـ)

۱۲ ـ عاشق ، آقا محمد (۱۱۸۱ـ۱۱۰۷)

۱۳ ـ عذری، اسحق بیك (۱۱۸۵ـ)

۱۴ ـ فریبی ، میرزا حبیب‌الله (۱۱۹۰ـ)

۱۵ ـ نامی ، میرزا محمد صادق (۱۲۰۴ـ)

۱۶ ـ نصیب ، آقا محمد (۱۱۸۲ـ)

۱۷ ـ نصیر، میرزانصیرالدین محمد (۱۱۹۱ـ)

۱۸ ـ نوید ، محمد حسین (۱۱۸۷ـ)سال وفات اورا ۱۱۸۰ نیز نوشته‌اند .

۱۹ ـ واله ، آقا محمد کاظم (۱۲۲۹ـ)

۲۰ ـ هاتف ، سید احمد (۱۱۹۸ـ)

بیشتر شاعران نامبرده درقسمت معاصرین تذکرهٔ آتشکده از آنها نامی برده شده است . فقط چند نفری در آنجا مذکور نیست که ظاهراً از قلم مؤلف تذکره افتاده است .

آذر بیگدلی (۱۱۹۵-۱۱۳۴) - حاج لطفعلی بیك فرزند آقاخان پدرش از حکام عهد صفوی است ونسب او به بیگدل خان بن ایلدگزخان- بن آغوران از نجبای ایل شاملو می‌پیوندد. مردی ادیب وشاعرونویسنده‌ای صاحب ذوق است. وی ازجملهٔ کسانی است که در برگشت سبك ادبی از شیوهٔ هندی (که آن را باید سبك اصفهانی نامید) به سبك شعرای متقدم‌در خدمت استادش میرسید علی مشتاق رنجها برد تا سرانجام به کمك دوستان یکدل خود، هاتف اصفهانی وصاحب کاشانی ودیگرشعرای اصفهانی توفیق حاصل نمود که سبك شعرای بزرگ قدیم را زنده نماید و از این راه خدمت ارزنده‌ای به ادبیات فارسی کند .

آذر دراوایل جوانی واله وسپس نکهت تخلص می‌نموده وسرانجام آذر را تخلص خود قرارداد و به این نام شهرت یافت . تولدش دراصفهان ووفات او نیزدرهمین شهرمی باشد، لکن آثارقبر اوازبین رفته است. کتب زیرازآثاراوست :

۱ ـ تذکرهٔ آتشکده که به آتشکدهٔ آذرمعروف است و درشرح حال شعرای ایران تدوین شده ومحتوی شرح حال ۸۴۲ تن شاعراست، شعرای

متقدم را عموماً ازسایر تذکره‌ها استفاده نموده‌واغلب اشتباهات آنها‌را بدون توجه نقل نموده واحیاناً غلطی براغلاط آنان افزوده است . قسمت قابل توجه این تذکره شرح حال ۷۰ نفرازمعاصرین مؤلف است ، این کتاب چندین مرتبه به طبع رسیده ومورد توجه تذکره نویسان است .

۲ ــ دفتر نه‌آسمان، درشرح‌حال شعرای معاصرخود وی ۳ــ دیوان اشعار ۴ ــ مثنوی یوسف وزلیخا بروزن گلشن‌راز محتوی ۱۲ هزار بیت .

هاتف (وفات ۱۱۹۸) - سید احمد حسینی اردوبادی اصفهانی متخلص به هاتف ، حکیم وطبیب وادیب‌وعارف وشاعر، ازشعرای معروف قرن دوازدهم هجری دراصفهان است. سالهای آخرعمرخود رادرشهرهای قم وکاشان واصفهان به سربرده وعلت آن این بوده‌که باآذروصباحی رفیق صمیمی ودوست یکدل بوده‌واین سه نفرزندگانی راباهم می‌گذرانده‌اند. مدتی صباحی وهاتف دراصفهان باآذر وزمانی آذروهاتف نزد صباحی در کاشان بوده‌اند ومحل‌سکونت اصلی‌هاتف درقم‌بوده وهم دراین‌شهر به‌درود حیات‌گفته است . هاتف معروفترین شاعرعهد افشاریه وزندیه است و به زبان عربی وفارسی‌هردوشعرگفته وروزگاری به‌طبابت می‌گذرانیده‌است. معروفترین اثرهاتف ترجیع بند عرفانی اوست‌که الحق درنهایت‌استادی گفته وقصاید وغزلیاتش نیز نمونهٔ ذوق سرشار ومهارت این شاعرگرانمایه است .

هاتف ازجمله شعرای انجمن ادبی مشتاق است‌که در نهضت ادبی اصفهان شرکت داشته ودرمنسوخ‌کردن سبك هندی سهمی برعهده گرفته. دیوان اشعارش‌که محتوی غزلیات وقصاید ورباعیات اوست مکرر به طبع رسیده است .

مجمر اصفهانی - سید حسین طباطبایی متخلص به مجمر و ملقب به مجتهدالشعرا از شعرای گرانمایه و توانای قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم است . زادگاهش زواره از قرای اردستان از نواحی اصفهان است . علوم ادبی را درجوانی فراگرفت و به مجمعی که به دستیاری نشاط دراصفهان تشکیل شده بود واردگردید. با نشاط انس والفتی تام داشت. پس‌ازچندی اقامت دراصفهان عزم سفر کرد و به تهران مسافرت نمود و سرانجام به‌دستگاه فتحعلی‌شاه باریافت وازطرف وی مهربانیها واکرامها دید و ملقب به‌مجتهد-الشعرا گردید. شعرش روان و بی‌پیرایه است ودرغزل یکی از بهترین مقلدان سعدی است وبسیاری از غزلهای سعدی را استقبال کرده است . دیوانش را بیشترقصاید مجمر تشکیل می‌دهد ودرقصیده ازانوری وخاقانی ومعزی پیروی کرده است . گذشته ازآن دردیوانش هزل وهجووقطعه هم زیاد دیده می شود . یك مثنوی هم داردکه به سبك تحفةالعراقین خاقانی است . درلغزهم دست داشته ومفرداتی نیزمانندمفردات صائب داشته است. وفاتش درجوانی درسال ۱۲۲۵ اتفاق افتاد ومزارش درقم واقع است .

والهٔ اصفهانی- آقا محمد کاظم والهٔ اصفهانی از شاعران معروف اواخرقرن دوازدهم واوایل‌قرن سیزدهم اصفهان است.وی ازبزرگان ادبا وشعرا وخوشنویسان‌اواخر زندیه واوایل قاجاریه بود. واله‌ازعلوم عربی وصرف ونحووعروض وبدیع وقافیه ومعارف الهی وعرفان وحکمت‌اطلاع داشت ودرشاعری نیز توانا وچیره‌دست بود.واله درنزد رجال‌دولت‌قاجاری وفتحعلی شاه احترام وعزت مخصوص داشت . از رجال قاجاریه خصوصاً حاج محمدحسین خان صدراصفهانی که درآن زمان حکومت اصفهان را داشت بسیاربه واله مهربانی ولطف‌کرد وپاس خاطراورا نگاه‌داشت. وفات

وی درسال ۱۲۲۹ هجری دراصفهان روی‌داد ووی را درمقبره‌ای که‌خودش‌از مدتها پیش مهیاکرده وسنگ آن‌را هم با خط زیبای تعلیق خویش نوشته بود به‌خاك سپردند . مقبرهٔ واله که ازآثار تماشایی اصفهان است به همت صدراصفهانی‌ساخته شد وهم‌اکنون دروسط باغی‌به‌نام والهیه بردر دروازهٔ تخت فولاد زیارتگاه ارباب حال واهل دل است .

نشاط (۱۲۴۴-۱۱۷۵) - سید عبد الوهاب فرزند محمد رحیم موسوی معروف به‌معتمدالدوله ومتخلص به‌نشاط ازاساتید شعروادب وخط است، وی‌ازرجال باشخصیت دربارفتحعلی‌شاه قاجار بوده ودر نزد او وارکان دولت معززومحترم ومورد اعتماد واطمینان بوده است به‌طوری‌که‌ازطرف این پادشاه تربیت تاج‌الدوله طاووس‌خانم زن‌مقتدر و صاحب فهم وکمال شاه ، بدو محول‌گردیده ونشاط وی‌را دانش‌وادب‌وخط بیاموخت.

معتمدالدولهٔ نشاط از اساتید نظم و نثر فارسی است که قصیده وغزل‌را استادانه می‌گفته . مجموعهٔ‌منشآت واشعارش به نام‌گنجینهٔ نشاط به طبع‌رسیده است .

نشاط باعشق وهمتی‌که مخصوص اوبود، اصفهان‌راکه درراه نهضت ادبی‌وتجدید رسم‌کهن شعرپیشقدم بود،مرکزوکانون شعر وادب قرار داده، به تربیت شعرا وگویندگان پرداخت وباید وی را از مؤسسین این نهضت ومروجین‌آن دانست . وی مدتی درحلقهٔ عرفا وارد شده‌و اندوختهٔ پدری خود را صرف درویشان کرد ، سپس به تهران رفته درسلك درباریان درآمد . درنظم ونثرعربی وفارسی مهارت داشت وغزل و قصیده را نیکو می گفت .

سروش(۱۲۸۵-۱۲۲۸)-شمس الشعرا میرزامحمد علی، در سده

از بلوك ماربین اصفهان متولدگردیده ، نسب او به میریار احمد معروف به‌نجم‌ثانی خوزانی می‌رسد .در اصفهان تحصیل مقدمات علوم نمود ودر جوانی به‌اغلب شهرهای‌ایران مسافرت‌کرد. درتبریز به‌خدمت‌شاهزادگان قاجارراه پیداکرد وازآنان عزت واعتباروثروت واقتداریافت وهم‌آنان را مدح‌گفت ، سرانجام به‌خدمت ناصرالدین‌شاه‌که در آن موقع ولیعهد ودر تبریز ساکن بود رسیده صاحب مال‌وجاه شد وباوی به تهران‌آمده شاعر رسمی دربارگردید ودراعیاد ومجالس قصایدی مناسب سرود و به‌شمس‌ـ الشعرا ملقب‌گردید. درقصاید خود شعرای متقدم را تتبع نموده و بیشتر به‌سبك فرخی سیستانی وامیرمعزی سمرقندی راغب‌بود.

سروش درکلیهٔ فنون شعرتوانایی داشت و اشعار بسیاری ازغزل و قصیده ومثنوی سروده‌است. کتب زیرازاوست: ۱. الهی‌نامه ۲. زینت‌المدایح که نام دیوان اشعار اوست ۳. ساقی‌نامه ۴. غزوات امیرالمؤمنین‌که بنا به روایت مجمع‌الفصحا منظوم کرده است.

عنقای اصفهانی ـ میرزا محمدحسین عنقای‌اصفهانی ملقب به ملك‌الشعرا فرزند بزرگترشاعر مشهورهمای‌شیرازی بود وازبرکت‌خدمت وفیض تعلیم وتربیت پدردانشمندش درعلم وادب‌استادی توانا وگوینده‌ای شیرین‌گفتارگردید و به زودی دربین شعرای اصفهان مقامی بلند یافت و با بسیاری ازآنها نظیرالفت نوری اصفهانی وعمان سامانی وکیوان‌وآشفتهٔ اصفهانی دوست ومعاشربود . عنقا درسال ۱۲۶۰ هجری در اصفهان متولد گردید وفنون ادب‌فارسی وعربی وعلوم عقلی ونقلی وفلسفه وعرفان را از پدرآموخت ، وی‌مانند پدرش درخوشنویسی دست داشت، نستعلیق را از پدرش وشکستهٔ نستعلیق‌را ازمیرزا عبدالحسین گلستانه، ازخطاطان‌مشهور

آن‌زمان تعلیم گرفته بود . ازاساتید علمی‌وادبی عنقا بایدمیرزاعبدالجواد حکیم خراسانی وآقا محمدرضا قمیشه‌ای وآخوند ملا حیدر اصفهانی و حاج شیخ باقرنجفی مسجد شاهی را نام برد . وفاتش به سال ۱۳۰۸ هجری در اصفهان اتفـاق افتاد و درتکیهٔ میر در تخت فـولاد اصفهان مدفون گردید .

دهقان سامانـی ـ میرزا ابوالفتح دهقان ملقب به‌سیف‌الشعرا ازشاعران مشهورقرن سیزدهم هجری است . تولدش حدود۱۲۴۰ هجری درقریهٔ سامان ازقرای چهارمحال بختیاری درچهارده فرسنگـی جنوب غربی اصفهان اتفاق افتاد. درجوانی اززادگاهش حرکت کرد و روانـهٔ اصفهان‌گردید وپس‌ازمدتی‌کوتاه اقامت دراصفهان عازم کربلاشدوسختیها دید ورنجها برد وپس از یك سال اقامت درکربلا مجدداً روانهٔ اصفـهان گردید ، سپس درانجمن ادبی اصفهان که قریب هفتاد نفر از شعرای آن دوره درآن عضویت داشتند شرکت‌کرد. دهقان دراثرطبع روان ، طرف توجه قرارگرفت وابوالفقرا رئیس انجمن ادبی،محبتهای بسیار به اوکرد وتشویقها نمود، سرانجام پس ازسالها اقامت دراصفهان به مولدش سامان برگشت وتاپایان عمر به‌شغل‌زراعت روزگار می‌گذرانید.

دهقان ازشعرای توانای روزگارخودبود ، طبعش روان و شعـرش ساده ولطیف وبی‌پیرایه‌است ومضامین بکرفراوان درآن‌دیده می‌شود.وی گذشته ازدیوان که شامل قصیده وقطعه وغزل است،کتابی دارد معروف به هزاردستان‌که الف ولیل منظوم است وحدود هفتاد هزار بیت دارد وهمهٔ آن‌را درمدت سه‌سال سروده است. وفاتش درسال ۱۳۲۶ هجری در قریهٔ سامان اتفاق افتاد ومزارش درگردشگاهی نزدیك‌کوهی است‌که اغلب‌در

ایام حیات اشعارخودرا درآنجا می‌سرود.

طرب اصفهانی - میرزا ابوالقاسم محمدنصیر، متخلص به‌طرب، کوچکترین فرزند همای شیرازی است. ولادتش درسال ۱۲۷۶ هجری در اصفهان واقع شد وچهارده ساله بودکه پدرش دارفانی را به درودگفت و برادر بزرگش عنقا تربیت اورا به عهده‌گرفت. طرب در اشعارش مکرر از برادرش عنقا نام‌برده وازاو باتجلیل وتعظیم یاد کرده است. برادردیگر طرب سها نیز نسبت به‌برادرمهربانیها کرد وازتعلیم دقایق و رموز شعـرو شاعری به وی کوتاهی نکردتا آنکه اودرهمهٔ‌علوم وفنون‌ادب‌فارسی‌وعربی به استادی رسید. طرب درخوشنویسی و به خصوص خط نستعلیق استاد بود ونمونهٔ خطش درمسجد رکن‌الملك و مسجد آخوند کرمانی وسرای ملك به‌یادگارمانده است، وی درانجمن شعراکه با حضورشعرایی مانند مسکین وپرتوو آشفته وساغروعمان سامانی مدتی در منزل عنقـا تشکیل می‌شد راه‌یافت وبهره‌ها برد، وی درقصیده سرایی پیرو سبك خراسانـی است اما درغزل پیرو سعدی وحافظ است ومراثی خودرا به‌تقلیدازمحتشم سروده است، درساختن مسمط ازشهاب اصفهانی‌پیروی‌می‌کرد وازشعرای گذشته بیشتر به‌فردوسی و انوری و نظامی ومولوی و سعدی وحافظ واز متأخران به‌صبای‌کاشانی‌ونشاط وسروش و وصال معتقد بودوازمعاصران‌نیز جزاستادش شهاب اصفهانی به عمان‌سامانی ودهقان سامانی‌وادیب‌الممالك فراهانی اعتقاد داشت وآنهارا بردیگران ترجیح‌می‌داد. وفاتش در سال ۱۳۳۰ هجری دراصفهان اتفاق افتاد ودرامامزاده احمد مدفون گردید.

سهای اصفهانی - میرزا محیی الدین محمد سهای اصفهـانی ملقب به ملك‌الاد با دومین فرزند همای شیرازی از شاعران مشهور نیمهٔ

دوم قرن سیزدهم واوایل قرن چهاردهم اصفهان است. تولدش در ۱۲۶۲ هجری دراصفهان‌واقع‌شد. سها فنون ادب فارسی وعربی‌را نزدپدرش هماو دیگراستادان آن زمان بیاموخت. وی حافظه‌ای بسیار قوی داشت کـه‌تا پایان عمرش نقصانی در آن راه نیافت . سها دارای ذوقی سلیم وطبعـی کریم وبسیارمهربان بود ، درشاعری ازپیشوایان مسلم‌زمان‌خود به شمار می‌آمد ودربین شعرای اصفهان ارج‌ومنزلتی بس رفیع‌داشت ، مرحـوم وحید دستگردی وادیب فرهمند ازدست پروردگان‌وی بودند ، مرحـوم میرزا عباس‌خان شیدا نیز به تشویق و راهنمای سها موفق بـه تأسیس انجمن شعرا شد . سها به‌شاعری عشق می‌ورزید وبه‌انواع ادب فارسی از قصیده وغزل وقطعه دست داشت ، اما ازآن‌همه به‌غزل بیشتر توجه‌داشت‌و درغزل پیرو مکتب سعدی وحافظ بود ، از شعرای عارف پس ازسنائی و عطار ومولوی به شاه قاسم انواراعتقاد داشت، سهانیزمانند برادرش طرب درانجمنهای ادبی اصفهان شرکت می‌کرد و بینهایت مورد اعزاز و اکرام معاصرانش واقع‌می‌شد ، خط نستعلیق‌وشکسته‌را نیزمانند پدرش به‌خوبی‌و درنهایت استادی‌می‌نوشت ، مسافرتی هم به‌تهران‌کرد و با شعرای مقیـم پایتخت ازقبیل فروغی اصفهانی وادیب‌پیشاوری وادیب‌الممالك فراهانی‌و محیط قمی ومجدالادباء ثریا وبهجت ومیرزا ابوالحسن جلوه وسیدمحمد بقا و پروانه و قدسی طرح دوستی ریخت که تا پایان عمـر بر قرار و پایدار بود.

وفاتش درسال۱۳۳۸ هجری دراصفهان پس ازیك بیماری طولانی اتفاق افتادومدفنش درتخت فولاد اصفهان واقع است.

آتش اصفهانی ـ میرزا حسن‌آتش اصفهانی ازشاعران اواخر

قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم اصفهان فرزند میرزا آقا است. پدرش ناظرامام جمعه‌های اصفهان بود ودردستگاه آنان اعتباری‌داشت‌و درسال ۱۳۲۸ هجری‌قمری دراصفهان وفات یافت. آتش‌درابتدا بینوا تخلص می‌کرد وسپس آنرا به‌آتش مبدل‌کرد، وی درآغاز عمر به‌شغل زنجیره‌بافی و گلدوزی روزگار می‌گذراند وسپس به‌تجارت پرداخت. دارای‌طبع سلیم وذوق طبیعی بود وازقریحهٔ ذاتی برخوردار بود، آتش با بیشترشعرا وارباب ذوق وحال معاشرت داشت، مغازهٔ اومحفل شاعران و ارباب حال بود وشاعرانی همچون آشفته‌ومسکین وپرتوودهقان به‌مغازهٔ اوآمد وشد داشتند، خود وی نیزدربیشتر انجمنهای شعرا که‌درآن تاریخ دراصفهان تشکیل می‌شد ازقبیل انجمن ابوالفقرا شیخ محمد باقرگزی و انجمن ملک‌الشعرا محمدحسین عنقا وانجمن میرزا عباس خان‌شیدا زیادرفت و آمد می‌کرد، آتش ازانواع شعربیشتر به غزل توجه داشت هرچند در دیوانش جزغزل اقسام دیگرشعر نیزوجود دارد، وی‌پیروسبك‌هندی‌واز طرفداران کلیم وصائب بود. وفاتش درسال ۱۳۴۹ هجری دراصفهان اتفاق افتاد.

وحید دستگردی - حسن وحیددستگردی درسال۱۲۹۸ هجری قمری دراصفهان درقریهٔ دستگرد (شش‌کیلومتری جنوب‌غربی‌اصفهان) متولدگردید، تحصیلات ابتدایی وی‌دردستگرد بوده وخودش‌چنین می‌نویسد: «... استاد اولم پیره زنی بودبه‌نام سکینه، بعدازآن نزد ملای بزرگ‌ده حاج ملاغلامحسین به تحصیل پرداختم. تادوازده‌سال پس ازآن دوسه سال هم به زراعت مشغول بودم ودرسن۱۵ سالگی به اصفهان‌آمده درمدرسهٔ میرزا حسین مشغول تحصیل شدم، ادبیات مخصوصاً مطول و

حاشیه ومغنی اغلب ازمحضردرس آقای میرزا یحیی مدرس استفاده کردم ودرتحصیل حکمت مدتها درمحضر مرحوم جهانگیرخان حاضرمی‌شدم... اشعارم اگرمدون بشود قریب ۲۵ هزاربیت مثنوی است وبعضی قطعات آن تاکنون درمجلهٔ ارمغان انتشاریافته است.» وحید درزمان جنگ بین‌الملل اول دراصفهان روزنامه‌های پروانه وزاینده‌رود ومفتش ایـران و درفش کاویان را اداره می‌کرد وبعدازجنگ وشکست آلمانها به‌بختیاری فراری شد ودوسال درآن دیارمسکن گزید وخانه‌وزندگی وی‌دردستگرددستخوش نهب وغارت گردید .

در۱۳۳۷ قمری به‌تهران رفت وبه‌کارهای ادبی پرداخت،در۱۲۹۸ شمسی مجلهٔ ارمغان‌را منتشرساخت وانجمن ادبی ایران‌را دایر وتأسیس نمود، وسپس انجمن ادبی‌حکیم نظامی‌را نیزدرمنزل خود تشکیل داد ، دو جلدکتاب محتوی اشعارمیهنی وشرح مهاجرت اوبه‌بختیاری نیزبه‌نام ره‌آورد وحید ازاوبه‌یادگارمانده است ، مجموعه اردشیر بابکان او نیـز جداگانه چاپ شده. وی دواوین زیادی از شعرای متقدم را تصحیـح و تنقیح و چاپ‌کرده، ازجمله‌دیوان حکیم نظامی، باباطاهر، ابولفرج‌رونی، هاتف اصفهانی وادیب‌الممالك فراهانی و تذکرهٔ سام‌میرزا وتذکرهٔ میرزا طاهرنصرآبادی را باید نام‌برد. وحیددردیماه ۱۳۲۱ در تهران به‌درود زندگی‌گفت وبا مرگش انجمن ادبی‌حکیم نظامی و مجلهٔ ارمغان تعطیل شد وپس ازچند سال توسط فرزند ارشدش وحید زادهٔ نسیم مجـدداً دایرگردید .

بعضی ازفقهای مشهور اصفهان

شاه علاء الدین محمد ــ شاه علاء الدین محمدبن محمـد از

اعاظم سادات واشراف و نقباء اصفهان درقرن هشتم و نهم هجری بوده ، بزرگی واحترام اودرمیان مردم و نفوذ وریاست معنوی اوموجب شده بود که او را شهشهان (شاه شاهان) بنامند وقبر او هم اکنون به‌مقبرهٔ شهشهان موسوم است.

وی مدتها دراصفهان به‌ارشاد وافاضهٔ مردم می پرداخت و ریاست روحانی و معنوی داشت و همچنین مورد علاقهٔ ابوالفتح سلطان محمد بایسنقر، نوادهٔ امیر تیمور بود . هنگامی که سلطان محمد برشاهرخ قیام می‌کند ، شاهرخ به‌عراق لشکرکشی می‌کند وسلطان محمدرا ازاصفهان منهزم می‌نماید و به‌اصفهان وارد می‌شود وجمعی ازعلما وسادات از آن جمله شاه علاء الدین محمدرا به‌اتهام یاری با سلطان محمد دستگیر می‌نماید وسرانجام به تحریك گوهرشاد بیگم، زوجهٔ خود، امر می دهد شاه علاء الدین‌را درساوه به دار بزنند، خود شاهرخ نیز هشتاد روز پس از این واقعه درمی‌گذرد . شهادت شاه علاءالدین به‌سال ۸۵۰ هجری اتفاق می‌افتد وسلطان محمد نعش اورا با احترام ازساوه به اصفهان می‌آورد ودرحسینیه خودسید ، مقبرهٔ فعلی ، دفن می‌نماید ودرسال ۸۵۲ بقعه‌ای بر مقبره او بنا می‌نماید وچند دهکده ازجمله قریهٔ اصفهانك را براووقف می‌کند و به امضاء بزرگان وعلمای وقت ازجمله مولانا جلال‌الدین دوانی می‌رساند.

مقبره شاه علاءالدین هم‌اکنون مزارمعروفی است و به‌مقبرهٔ شهشهان مشهورمی‌باشدومخصوصاً درسالهای اخیر به وجه نیکو تعمیر شده و به مقبرهٔ زیبا وآبرومندی تبدیل یافته است.

ملامحمدتقی مجلسی- ملامحمد تقی مجلسی بن‌مقصودعلی‌مجلسی اصفهانی به سال۱۰۰۳ دراصفهان تولد یافت . نسبش‌ازطرف پدر به‌حافظ ابونعیم اصفهانی می‌رسد ، وی از شاگردان مبرز شیخ بهاءالدین عـاملی فیلسوف وفقیه وادیب‌وعارف قرن‌یازدهم متوفای سال۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ که مدتها دراصفهان می‌زیسته ودرزمان شاه عباس بزرگ سمت شیخ‌الاسلامی داشته است وهمچنین ملاعبدالله شوشتری ومیرمحمد باقربن شمس الدین محمد استرآبادی معروف به‌میرداماد‌ومتخلص به‌اشراق متوفای‌سال۱۰۴۰ می باشد .

ملامحمدتقی مجلسی ازدانشمندان بزرگ قرن‌یازدهم اسلام است که‌دراکثرمعارف اسلامی ازفقه وکلام وعرفان وادب‌تبحری زایدالوصف داشت ، حالات عرفانی وسیروسلوك وتهذیب‌نفس وزهدوعفت او به‌قدری است که اهل عرفان اورا ازخود می‌دانند.

وی‌را سه‌فرزند پسر بود: ۱. محمدباقر مجلسی دوم ۲.عزیزالله جد میرزامحمدتقی‌الماسی۳. عبدالله‌وچند دختر که یکی ازآنها همسرمولی محمدصالح مازندرانی بوده‌است، وی‌را تألیفات بسیاراست ازآن‌جمله:

۱ . شرح من‌لایحضره‌الفقیه به فارسی وشرح دیگـر به عـربی. ۲. شرح‌صحیفهٔ سجادیه ۳. حدیقةالمتقین ۴ . حواشی براصول‌کافی ۵. رسالهٔ رضاع وحواشی‌ورسائل‌دیگر.عده‌ای‌از‌بزرگان‌دیگروفحول‌علم‌چون فرزندش محمد باقرمجلسی وآقاحسین خونساری ومیرزا محمدبن حسن شیروانی ازمحضر اواستفاده نموده‌اند، وفات اوبه‌سال ۱۰۷۰ درسن ۶۷ سالـگی دراصفهان اتفاق افتاد ودربقعهٔ جنب مسجدجمعه مدفون گردید ، دراین بقعه فرزندش علامهٔ مجلسی دوم و دامادش ملاصالح مازندرانی و

عدهٔ دیگر ازعلما نیزمدفونند.

مادر محمدتقی مجلسی دختر کمال‌الدین محمد بن شیخ حسن عاملی نطنزی است که خود از ثقات علما است و در نطنز مدفون می باشد واز شاگردان شهیدثانی است.

احوال مجلسی اول دربسیاری ازکتب تراجم احوال آمده وپیوسته موردنظر اهل دانش وتحقیق بوده کرامات وحالات عرفانی وصفات انسانی اونقل مجلسها وورد زبانهاست وازاوحکایات غریب نقل می‌نمایند .

آقا حسین خونساری اصفهانی – حسین بن جمال الدین محمد خونساری که درکتب تراجم اورا استاد الکل فی‌الکل واستادالبشر گفته‌اند ازمعروفترین و بزرگترین دانشمندان عصر صفوی است که درحکمت وفلسفه وفقه واصول وادب دانشمندی کم نظیراست .

اصل او از خونسار، یکی از توابع اصفهان می باشد ، تحصیلات او بیشتر دراصفهان بوده و ابتدا در مدرسهٔ جنب مسجد شیخ لطف‌الله به اکتساب معارف می پرداخته و باکمال سختی زندگی را می‌گذرانیده است .

درحکمت‌وفلسفه ازمحضردرس میرفندرسکی وآخوندملاحیدر بن محمد خونساری صاحب زبدة‌التصانیف استفاده‌کرده ودرفقه وعلوم‌منقول شاگرد ملامحمد تقی مجلسی ومحمدباقر محقق سبزواری متوفای ۱۰۹۰ صاحب ذخیره ودیگر اساتید آن زمان بوده است ، استعداد سرشار و ذهن وقاد وپشتکار عجیب او وی را ازفلاسفهٔ بزرگ و فقهای عالیمقام‌قرن یازدهم‌گردانید.

شاگردان مبرزی از مجلس درس او استفاده نموده‌اند مانند محقق مشهور آقا جمال‌الدین خونساری فرزند او و آقارضی فرزند دیگرش و میرزا محمدبن حسن شیروانی متوفای ۱۰۹۸ ومیرمحمد صالح خاتون‌آبادی داماد مجلسی‌متوفای حدود ۱۱۳۰ وشیخ جعفرقاضی‌وسید نعمت‌الله جزائری صاحب کتاب معروف انوار نعمانیه متوفای ۱۱۱۲ و فاضل سراب و ملا علیرضا تجلی و بسیاری دیگر که همه از اساطین علم و حکمت بودند.

وفات آقا حسین خونساری در ۱۰۹۸ در اصفهان اتفاق افتاد و در تکیه‌ای به‌نام خودش در تخت فولاد مدفون گردید، فرزندش آقا جمال نیزدرهمان تکیه مدفون است. علامهٔ خونساری‌را تألیفات‌وتصنیفات زیادی‌است ازآن‌جمله:

۱. مشارق‌الشموس‌درشرح‌کتاب دروس شهید۲. رساله‌ای‌در توحید ۳. حاشیه برشرح اشارات ۴.رسالهٔ مقدمه واجب۵.حاشیه برشفاءبوعلی سینا ۶. حاشیهٔ جلالیه.

آقا حسین خونساری علاوه بر آنهمه مبانی علمی از حکمت وفلسفه وکلام وفقه واصول، درشعرو ادب نیزوارد بوده و گاهی برسبیل تفنن شعر می‌سروده.

فاضل هندی ـ بهاءالدین محمد بن تاج‌الدین حسن بن محمد اصفهانی معروف به‌فاضل هندی یکی ازفقهای عالیمقام اصفهان است. تولد اورا به سال ۱۰۶۲ نقل کرده‌اند، وی ازشاگردان ملامحمد باقر مجلسی است وچون در ابتدای سن مدتی درهند بوده به فاضل هندی مشهورگردید. صاحب کتاب قصص‌العلما و دیگران چون نوری در کتاب

مستدرك الوسائل در احوال فاضل هندی نوشته‌اند که درسن سیزده‌سالگی در علوم معقول ومنقول به حد استادی رسیده و شروع به تصنیف کرده است و این خود دلیل بر استعداد فوق‌العادهٔ او و زحمات طاقت فرسای اودراکتساب معارف ودانشهای اسلامی است. فاضل درفقه واصول وتفسیر وفلسفه بسیار استاد بوده ودر تقوی وپارسایی زبانزد خاص‌وعام بوده است، وی‌را تألیفات وتصنیفات زیادی است به حدی‌که عدد مصنفات او را تا ۸۰ کتاب نوشته‌اند از آن‌جمله: ۱. کتاب معروف کشف‌اللّثام‌عن قواعدالاحکام در فقه‌که شرح قواعد علامه است، دراهمیت این‌کتاب همین بس که صاحب‌کتاب جواهر، اعتماد عجیبی به این کتاب داشته وتا موقعی‌که کشف‌اللثام در دسترس او نبوده اقدام به نگارش جواهر نمی‌نموده است. ۲. کتاب المناهج‌السویه فی‌شرح الروضةالبهیه ۳. شرح قصیدهٔ سید حمیری ۴. تلخیص‌کتاب شفاء بوعلی سیناکه تسلط او را بر فلسفه و حکمت می‌رساند ۵. تفسیر قرآن ۶. کلید بهشت در اصول دین.

وفات فاضل هندی در سال ۱۱۳۷ به هنگام فتنهٔ افغان دراصفهان اتفاق افتاد ودر تخت فولاد دفن گردید، قبر اوهم‌اکنون معروف ومشهور است. پدرفاضل هندی تاج‌الدین حسن بن‌محمدبن اصفهانی معروف‌به مولانا تاجا است واصل او را بعضی ازلنجان اصفهان وبرخی از رویدشت اصفهان‌می‌دانند. وفات‌اورجب ۱۰۹۸ می‌باشد. ازتألیفات‌اوکتاب بحرمواج در تفسیر قرآن است، وی از جمله علمای بزرگ و استادی فاضل بوده است.

روبه روی قبرفاضل هندی قبرحاجی ملامحمد نائینی است‌که علم ودانش را به زیورتقوی آراسته بود و درمسجد حکیم به اقامت جماعت

می‌پرداخت. وی شوهر خواهر حاجی کلباسی است، وفات او در ماه شوال سال ۱۲۶۳ می‌باشد.

آمنه بیگم - آمنه بیگم دختر محمد تقی مجلسی اول و همسر محمد صالح مازندرانی است، وی علاوه بر اینکه در محیطی از علم و قدس و تقوی زندگی می‌کرد، خود زنی عالم و فاضل و به زیور تقوی و عفت آراسته بود. صاحب ریاض العلما نقل می‌کند که محمد صالح مازندرانی با آنهمه علم و فضل، حل بعضی از عبارات قواعد علامه را از آمنه بیگم همسر خویش استفسار می‌نموده. صاحب کتاب اعیان الشیعه برای او دو پسر به نام آقا هادی و آقا نورالدین محمد نقل می‌کند و آقا نورالدین جدامی استاد الاکبر ومعلم البشر مولی محمد باقر بهبهانی است.

محمد باقر مجلسی - علامه محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی معروف به مجلسی، یا علامهٔ مجلسی از معروفترین و بزرگترین علما و فقهای شیعه است، پدرش محمد تقی مجلسی از علما و عرفای بزرگ و شاگرد شیخ بهائی بوده، نسب پدری او به حافظ ابونعیم اصفهانی می‌رسد.

محمد باقر مجلسی در جمیع علوم عصر خود تبحر داشت و در هر فن از فنون علمی رساله یا رسالاتی پرداخت.

درفقه واصول وکلام وحکمت ورجال ومخصوصاً درحدیث دریای بی‌پایانی بوده، کتاب بحارالانوار او دایرة المعارف شیعه است.

شاگردان او را، صاحب ریاض العلماء که خود شاگرد او بوده، وهمچنین دیگران، بالغ بر هزار نفر می‌دانند که از اکثر بلاد اسلامی به‌حضور او می‌شتافتند.

تولد او به سال ۱۰۳۷ دراصفهان بوده و درنزد پدرش به تعلیم پرداخته است . محمد باقرمجلسی ازنظر تألیف و تصنیف ازپرکارترین نویسندگان و علمای اسلامی است ، محمد صالح خاتون آبادی داماد او که چهل سال ملازم خدمت او بود درکتاب حدائق المقربین درشرح حال اومی نویسد:

مجلسی ازجهات مختلف بدین اسلام خدمت کرده است ازآن جمله:

۱. کتب اربعه (کافی ـ فقیه ـ تهذیب ـ استبصار) راشرح و تفسیر نموده و مشکلات آنهارا آسان ساخته است.

۲. احادیث پراکنده رادرمجلدات بحارجمع آوری نموده.

۳. بسیاری ازمؤلفات خودرا به فارسی نگاشته که فارسی زبانان ازآن استفاده برند.

۴. درانجام حوایج مسلمین وکمک به آنها ورفع ظلم ازآنها بسیار کوشیده است .

مجلسی همانطور که مذکورافتاد ازپرکارترین دانشمندان است ودر اسلام کمتردانشمندی ازاین نظر به پایهٔ اومی رسد ، مؤلفات او بسیار وازآن جمله است :

۱. بحارالانوار در۲۵ مجلد که درآنها احادیث مختلف گرد آمده و مورد تفسیروتحلیل قرارگرفته است و مخصوصاً جلد ۱۴ آن که به اسم (سماء و عالم) نامیده می شود از بهترین آثار مجلسی است و ازآن کثرت اطلاع و احاطهٔ او به معارف اسلامی ازفلسفه و تاریخ وعلوم دیگر به خوبی پیدا می‌شود .

۲ . مرآت العقول در شرح اصول کافی درسه مجلد که احاطهٔ او را به

فلسفه می‌رساند.

۳. کتاب ملاذالاخبار درشرح تهذیب الاخبار ۴. شرح چهل حدیث. ۵. کتاب فوائدالطریقه درشرح صحیفهٔ سجادیه ۶. رسالهٔ وجیزه ۷. رسالهٔ دراوزان ومقادیر ۸. حیات القلوب در ۳ مجلد ۹. عین‌الحیات درموعظه و پند ۱۰. کتاب مشکوة‌الانوار ۱۱. کتاب حلیة‌المتقین درآداب وسنن ۱۲. کتاب تحفة‌الزایر درزیارات ائمه ۱۳. کتاب جلاءالعیون ۱۴. کتاب مقیاس‌المصابیح ۱۵. کتاب ربیع‌الاسابیع ۱۶. کتاب زادالمعاد ۱۷. رساله‌ای دردیات وقصاص ۱۸. رساله‌ای دررجعت ۱۹. رساله‌ای در مسائل شك‌در نماز ۲۰. رساله‌ای در نکاح وبسیاری ازرسائل و حواشی وترجمه ها وغیره که ازعهدهٔ اشخاص عادی به‌هیچ‌وجه ساخته نیست.

از جمله شاگردان اوسید نعمت الله جزائری صاحب کتاب انوار نعمانیه و ملاعبدالله افندی صاحب‌کتاب نفیس ریاضی العلماء و ملاصالح خاتون‌آبادی دامادش‌بودند وبسیاری دیگر ازبزرگان‌که همگی ازفحول علما بودند وازشهرهای مختلف به‌محضر اوشتافته بودند.

وفات مجلسی در ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ اتفاق افتاد ودر کنارقبرپدرش مجاور مسجد جامع به خاك سپرده‌شد. قبراو هم‌اکنون از آبادترین مزارهای اصفهان است ومردم دسته‌دسته به زیارت او می‌روند. محمدباقرمجلسی در زمان شاه سلطان حسین شیخ‌الاسلام اصفهان بوده و تمام امور مذهبی دراصفهان به‌وسیلهٔ او انجام می‌گرفت، نزدیك ۴۰ سال یعنی از ۱۰۷۰ تا ۱۱۱۱ امام جمعهٔ اصفهان بود، عده‌ای ازشاگردان او و علمای بعدازاو کتابهایی درشرح حال‌مجلسی نگاشته‌اند، ازجمله‌فیض ـ القدسی تألیف علامهٔ نوری.

میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی ـ میرزا ابوالقاسم فرزند میرمحمد اسمعیل بن میرمحمدباقرمدرس خاتون آبادی حکیم و مدرسی عالیمقام بود، درحکمت الهی وعلوم شرعیه ازفقه وحدیث وتفسیر اهمیتی به‌سزا داشته وقریب سی‌سال درمسجد شاه اصفهان امامت می‌نمود ودر مدرسهٔ‌چهارباغ مجلس درس داشت وبه‌لقب مدرس معروف گردید.

وی درنزد ملااسمعیل خواجوئی و آقا محمد بیدآبادی به تحصیل حکمت وکلام پرداخت ونزد سیدبحرالعلوم ،فقه‌وحدیث واصول‌فراگرفت وسید نیزاز اوحکمت می‌آموخت.

پدرش میرمحمد اسمعیل درفقه وحدیث و تفسیرکم نظیر بود ودر مسجد شاه امامت می نمودودرمدرسهٔ چهارباغ به‌تدریس می پرداخت ودر سال ۱۱۶۰ وفات کرده.

جدش میرمحمد باقر درزمان شاه سلطان حسین ملاباشی‌بوده واول کسی است‌که در مدرسهٔ چهارباغ اصفهان سمت مدرسی یافته و چندین کتاب تألیف نموده ، ازآن جمله شرح کتاب عیون‌الحساب ملامحمدباقر یزدی است . وفاتش‌سال۱۱۲۷ دراصفهان‌اتفاق افتاد.

مرحوم میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی دارای چند تألیف است از آن جمله :

۱ . شرح نهج البلاغه ۲ . تعالیقی بـر کتب اربعه ۳ . تفسیری به فارسی .

وفات او به‌سال ۱۲۰۲ دراصفهان اتفاق افتاد وجنازهٔ اورا به نجف اشرف حمل کردند .

آقا محمد باقر بهبهانی اصفهانیـ محمدباقر بن محمداکمل‌ملقب

به «آقا» یا محقق بهبهانی که اورا استادالاکبر نام داده‌اند ازفقهای بزرگ اسلام درقرن دوازدهم است . اصل اواز بهبهان و تولدش دراصفهان به‌سال ۱۱۱۸ بوده ، پدرش از علما و فضلای اصفهان است و مدتی نزد محقق شیروانی وعلامهٔ مجلسی شاگردی نمود.

مادرش دختر آقا نورالدین نوادهٔ محمدتقی مجلسی است وازاین‌رو مجلسی اول را جد ومجلسی دوم راخال‌می‌خواند. تحصیلات‌محقق بهبهانی مدتی نزدپدرش بود وزمانی هم درکربلا به تحصیل پرداخت وآنگاه در کرمانشاه اقامت جست .

بسیاری ازبزرگان فقهای شیعه مانند سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر نجفی کاشف‌الغطاء ، آقا سید محسن کاظمینی ، میرزا ابوالقاسم قمی صاحب‌کتاب قوانین، ملامحمدمهدی نراقی ، حاجی‌محمدابراهیم‌کلباسی، حاج سیدمحمدباقر شفتی معروف به حجةالاسلام ، شیخ ابوعلی صاحب کتاب منتهی‌المقال ، شاگرد وی بوده‌اند و از محضر درس او استفاده نموده‌اند .

محقق بهبهانی درفقه واصول‌وکلام و بسیاری ازمعارف اسلامی‌علامهٔ وقت بود ، به‌حدی‌که‌اورا استاداکبرومعلم بشر نامیدند.

وی درحدود شصت تألیف داردکه به‌بعضی ازآنها اشاره‌می‌گردد : شرح مفاتیح ، حاشیه برمدارك ، حاشیه برشرح ارشاد اردبیلی ، حاشیه بروافی ، رساله دراصل برائت ، حاشیه برمعالم ، حاشیه برتهذیب ، رساله دراجتهاد ، رساله درطهارت وصلوةوزکوة وخمس وصوم به فارسی، رساله درحل شبهه ،جبرواختیار،رساله دراستجباب نمازجمعه، وغیراینها. وفات محمد باقربهبهانی به سال ۱۲۰۶ تا ۱۲۰۸ اتفاق افتاده و دررواق

شرقی صحن مطهر حضرت امام حسین مدفون شده . محقق بهبهانی دارای دوپسر بود یکی به‌نام آقا محمدعلی ازعلمای معروف کرمانشاه و دیگر به نام آقا عبدالحسین ازفقها وعلمای معروف همدان.

حاج سید محمد باقرحجة‌الاسلام- حاج سید محمد باقر بن محمد تقی موسوی شفتی اصفهانی ملقب به‌حجة‌الاسلام به‌سال ۱۱۸۰ متولد شد. اوایل بلوغ برای تحصیل عازم عتبات عالیات گردید ومدت چند سال درآن سامان نزد اساتید بزرگ چون آیةالله سید محمد مهدی بحرالعلوم (۱۲۱۳- ۱۱۵۵) وشیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء متوفای ۱۲۲۷ ومیر - سیدعلی طباطبائی صاحب کتاب معروف ریاض واستادِ اکبر آقا محمد باقر بهبهانی به فراگرفتن علوم ومعارف اسلامی ازفقه واصول ورجال‌وحدیث پرداخت ، آنگاه پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد ازاین اساتید و تکمیل معارف درحدود سال ۱۲۱۷ عازم ایران گردید ومدت شش ماه در قم از محضردرس میرزای قمی (۱۲۳۱- ۱۱۵۱) صاحب کتاب معروف قوانین استفاده نمود وسپس به‌اصفهان وارد شد و درآنجا رحل اقامت افکند . مرحوم سید در سال ۱۳۴۵ شروع به ساختمان مسجد عظیمی درمحلهٔ بیدآباد اصفهان نمودکه درنوع خودکمتر نظیرآن دیده می‌شودوزیباترین مساجد قرن سیزدهم هجری دراصفهان است‌ومساحت آن حدودهشت‌هزار مترمربع می‌باشد . صاحب‌کتاب روضات مخارج ساختمان مسجدرا به‌صد هزاردینار تخمین زده است . معروف است که فتحعلی شاه قاجار به دیدن سید وتماشای ساختمان مسجد رفت واز سید خواهش نمود که او را نیز درمخارج مسجدشریك سازد ،ولی سید قبول نکرد . مرحوم حجة‌الاسلام درعلم فقه ، رجال ، اصول ، ادب ومخصوصاً فقه ورجال بسیارمحقق بود

و کتاب مطامع الانواراوشاهد صادقی است بر تسلط اودر مسائل فقهی.

سید درسالهای آخرعمر زعامت و مرجعیت عامهٔ شیعیان راداشت ودرمحضراو بزرگانی ازعلما جمع می‌شدند. وی یگانه کسی است که در شیعه به‌لقب‌حجة‌الاسلام مطلق معرفی شده ،همچنانکه غزالی دربین‌عامه به‌این‌لقب ملقب‌گردید . مؤلفات اوبسیار وازآن‌جمله‌است:

۱.کتاب مطالع‌الانوار در شرح شرایع در۵مجلد به‌عربی۲. کتاب تحفةالابرار به‌فارسی درفقه ۳ . کتاب الزهرةالبارقه فی احوال المجاز والحقیقه درعلم اصول ۴.کتاب و شهادات ۵ . اجوبهٔ مسائل در ۲ جلد بزرگ مشتمل بر مسائل گوناگون ۶ . رساله‌ای در حکم اقامهٔ حدود. ۷. رساله‌ای درمناسك حج . ۸. الحلیةاللامعه درشرح سیوطی .

وی درعلم رجال نیز رساله‌های سودمندی تألیف نمود که صاحب روضات آنهارا بالغ برسی رساله می‌داندازآن‌جمله: ۱.رساله‌ای‌در تحقیق حال ابی بصیر۲. رساله‌ای درتحقیق حال آبان‌بن عثمان۳.رساله‌ای‌دربارهٔ ابراهیم بن هاشم ۴. رساله‌ای دربارهٔ اسحق بن‌عمار.

محضردرس سید دراصفهان بسیارمعروف بود وازاکناف‌بلاد شیعه، طلاب به محضردرس او می‌شتافتند وازمیان ایشان عده‌ای ازمشاهیرعلمای امامیه وفقهای بزرگ برخاستندکه معروفترین آنها به‌شرح‌زیراست:

۱. آقا محمدمهدی‌کلباسی ۲.حاج محمدابراهیم قزوینی ۳.حاج محمدجعفر آباده‌ای متوفای ۱۲۸۰ ۴ . سید محمد باقر قزوینی ، متوفای ۱۲۸۶ ۵ . ملاعلی اکبرخونساری ۶ . میرزا محمد باقر خونساری مؤلف کتاب روضات ، متوفای ۱۳۱۳ ۷. حاج سیدابراهیم

شریعتمدار سبزواری ۸. سید محمد شفیع صاحب کتاب روضة البهیه، متوفای ۱۲۸۰ و عده‌ای دیگر.

حجة‌الاسلام دارای صفات عالی انسانی بود، در تهذیب نفس سالها ریاضت کشید، در عقل و درایت سرآمد زمان خود بود، در دین و ایمان راسخ واستوار ودر حلم و بردباری وخوی خوش و مخصوصاً جود و بخشش بسیارساعی بود. فوت سید روز یکشنبه سوم ماه ربیع الثانی سال ۱۲۶۰ در اصفهان اتفاق افتاد ودر بقعه‌ای که خود در قسمت شمالی مسجد بنا کرده بود دفن گردید وهم اکنون دراصفهان مزار بسیارمعروفی است. درفوت او اکثرممالك اسلامی اقامهٔ عزا نمودند.

مرحوم سید باحاج محمد ابراهیم کلباسی اززمان تحصیل تاپایان عمرمودت ودوستی داشت. وی‌راچند فرزند ازپسرودختر بودکه از همه مهترحاج سیداسدالله شفتی است‌که خود ازفقهای بزرگ اسلام محسوب می‌گردد.

حاج محمد ابراهیم کلباسی ـ علامه وفقیه مشهورمحمد ابراهیم بن محمدحسن کلباسی روز نوزدهم ماه ربیع الثانی سال ۱۱۸۰ دراصفهان متولد گردید، پدرش حاج محمد حسن ابتدا در خراسان زندگی می‌کرد وسپس به‌اصفهان آمد وحدودسال ۱۱۹۰ فوت شد و در آن‌سامان مدفون گردید.

دراین وقت‌که محمد ابراهیم بیش‌ازده سال نداشت تحت‌کفالت و تعلیم حکیم و عارف مشهور اصفهان آقا محمد بیدآبادی قرارگرفت تا به‌حد بلوغ‌رسید وبه‌اجازه واشارهٔ استاد به‌مکه مشرف شد وپس ازحج به عتبات عالیات رفت وبه‌خاطرفراگرفتن معارف درآنجا مدتی اقامت‌نمود.

محمد ابراهیم دراصفهان خدمت آقامحمد بیدآبادی ودرعتبات از محضر بزرگانی چون سیدمهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و استادِ اکبر آقا محمد باقر بهبهانی وسیدعلی طباطبائی صاحب کتاب ریاض استفاده نموده وپیوسته به‌تعلم پرداخت وپس‌ازآن دراصفهان اقامت نمودو درمسجد حکیم که یکی ازمساجد بزرگ ومعروف اصفهان است به‌تدریس وارشاد و اقامهٔ جماعت پرداخت. پس ازمراجعت ازعتبات درایـران نیز چندی از درس میرزای قمی صاحب قوانین وحکیم ملامحراب متوفـای ۱۲۱۷ وفیلسوف بزرگ ملاعلی نوری استفاده نمود.

حاجی کلباسی یکی ازدانشمندان اسلام است که‌از لحاظ علم‌وفضیلت کمتر نظیراو دیده شده. وی ازآن‌دسته انسانهایی است که ساعتی ازعمـر خود را به‌غفلت طی نکرده وپیوسته‌به تعلیم‌وتعلم وتهذیب نفس می‌کوشند. هم اکنون‌که بیش‌ازیك قرن از فوت او می‌گذرد بین مردم اصفهان مثل علیای‌فضیلت وانسانیت‌است وازتقوای‌اومثلهارایج‌می‌باشد. وی‌هنگامی‌که یکی ازاجناس‌گران می‌شد مصرف نمی‌کرد، برای اینکه با فقرا شرکت داشته باشد.

نسبت به دستگیری فقرا توجه‌کامل می‌نمود وبه‌امورطلاب اهتمام تام می‌ورزید. مرحوم‌حاج‌میرزامهدی‌کلباسی نوادهٔ اوکه خود دانشمندی بزرگ بودکتابی به‌نام «بدرالتمام» دراحوال او نگاشته‌وحالات روحی و سجایای انسانی ومراتب علم وفضیلت اورا درآن‌کتاب آورده است.

حاج محمد ابراهیم‌کلباسی در علوم و معارف اسلامی مخصوصاً در فقه‌واصول از استادان مسلم شناخته شده و کتاب‌های اوبین دانشمندان معروف است و بسیاری ازعلمای مبرز ایران شاگرد اوبوده واز اواستفاده‌

ها کرده‌اند، مانند: آقا محمد مهدی کلباسی فرزند بزرگ او، داماد سید حجة‌الاسلام که خود در دانش و تقوی بسیار مشهور است و سید محمد شهشهانی از بزرگان علمای اصفهان صاحب تصانیف بسیار در فقه‌واصول.

حاجی کلباسی دارای مؤلفات و حواشی و رسائل زیادی است از آن جمله:

۱. اشارات الاصول در دو جلد بزرگ که بسیار معروف است ۲. ایقاضات دراصول ۳. شوارع الهدایه درشرح کفایه محقق سبزواری درفقه. ۴. منهاج الهدایه‌الی احکام الشریعه دردومجلد که اکثر مباحث فقه در آن آمده و درکمال استادی تجزیه و تحلیل شده است، آقا محمد مهدی کلباسی شرحی براین کتاب نوشته و آن را «معراج الشریعه فی شرح منهاج الهدایه» نامیده است ۵. ارشاد درفقه که به فارسی تألیف یافته‌است. ۶. کتاب نخبه به‌فارسی درفقه عملی که میرزای شیرازی آن‌را حاشیه‌نموده است ۷. رساله‌ای درصحیح‌واعم دراصول ۸. مناسك حج و بسیاری‌از رسائل وحواشی دیگر.

وفات حاجی کلباسی درشب پنجشنبه هشتم ماه جمادی الاولی سال ۱۲۶۱ اتفاق افتاد ودر بقعهٔ مقابل مسجد حکیم دراصفهان مدفون گردید. این بقعه به‌طرز زیبایی گچبری شده، وسط آن قبرحاجی کلباسی است و قبور بعضی ازاولاد او مانند آقا محمدمهدی کلباسی هم در آنجا است و هم اکنون مزارمعروفی است. زمین این بقعه‌راسید حجة‌الاسلام که از زمان تحصیل در نجف با حاجی دوست می‌گردد و این دوستی و صفا تا پایان عمرادامه می یابد، در زمان حیات حاجی خریداری نموده به‌او واگذار می‌نماید.

حاجی کلباسی دارای ده فرزند-پسرودختر بوده که بعضی از آنهامانند آقامحمدمهدی وآقامیرزاابوالمعالی ازعلمای بزرگ وزهادعالیمقام اصفهان بودند وهریك ازخود آثاری ازدانش وفضیلت به یادگارگذاشته‌اند.

شیخ محمدحسن (صاحب جواهر) - شیخ محمدحسن بن شیخ محمدباقر اصفهانی نجفی معروف به **صاحب جواهر** اصلش اصفهانی وسکونت ومدفن او نجف اشرف است.

صاحب جواهر نزد سیدجوادآملی صاحب منهاج الکرام وشیخ جعفر کاشف الغطاء به‌تحصیل پرداخت وخودیکی ازفقهای بزرگ اسلام درقرن سیزدهم هجری گردید ، عمق فکروسعهٔ نظروکوشش خارق‌العادهٔ او باعث شد که کتاب معروف جواهررا تألیف وتمام ابواب فقه‌را بادلایل وبراهین درآن تجزیه وتحلیل نمایدکه هم اکنون بزرگترین ومعروفترین کتاب فقه شیعه است ومورد دقت ومطالعهٔ تمام فقها قرارمی‌گیرد.

وی پس از وفات سید محمدباقر شفتی حجة‌الاسلام متوفای سال ۱۲٦۰ رئیس فرقهٔ امامیه ومرجع تقلید شیعه گشت و در مجلس درسش بسیاری از بزرگان حاضر می‌شدند . یکی ازشاگردان مبرزاوشیخ مرتضی انصاری متوفای۱۲۸۱قمری، صاحب کتاب فرائدومتاجر است که‌مانندا‌ودرعلم وزهد وتقوی ومکارم اخلاق کمتر دیده شده وحقاً یکی ازنوابغ عالم اسلام است . تألیفات شیخ محمد حسن ، یکی کتاب بزرگ ومعروف جواهرالکلام است که در شرح کتاب شرایع است ، دیگر کتاب نجات‌العباد در مسائل شرعی . وفاتش درنجف اشرف به‌سال۱۲٦٦ اتفاق افتاد.

میرزا ابوالمعالی کلباسی - محمدبن حاج‌محمد ابراهیم کلباسی معروف به‌میرزا ابوالمعالی ازفحول علمای امامیه وازاعاظم زهاد وعبادبود.

تولد اورا فرزندش درکتاب بدرالتمام شعبان سال ۱۲۴۷ قمری نگـاشته است . وی کوچکترین فرزند حاجی کلباسی است . از ابتدا تحت تعلیم وتربیت سید محمد شهشهانی که خود از دانشمندان بنام اصفهان بود ، قرارگرفت وآنگاه به خدمت میرسیدحسن مدرس رسید و در محضر او به تعلیم پرداخت وبا وجود مشکلات مادی ومعنوی که برای او بود استعداد ذاتی وگوهرپاك وپشتکار منظم اوموجب شدکه وی دانشمندی بـزرگ و علامهٔ زاهد وپارسا گردد . ملاعبدالکریم گزی متوفای سال۱۳۳۹قمری که ازاجلهٔ علمای اصفهان است درکتاب تذکرةالقبور خود می‌گوید:

« مجلس آن‌مرحوم مصداق حدیث حواریین وعیسی بود، که‌عرض کردند (من‌نجالس) باکه مجالست‌کنیم ؟ فرمود (من یذکرکم‌الله رؤیته) یعنی‌کسی‌که دیدار اوشمارا یاد خدا اندازد».

مرحوم میرزا ابوالمعالی دانشمندی بوده محقق در مسائل فقهی و اصولی ، بسیاردقیق وفکورودرعلم رجال تتبع‌وتحقیق زیادداشت‌تاجایی‌که می‌گویند اگرفکری ازمسائل علمی درحمام به‌نظرش می‌آمد فوری در رخت‌کن می‌آمد وآن‌را می‌نوشت ومجدداً به‌گرمخانه مراجعت می نمود مخصوصاً درعلم اصول بسیار متبحر بود ، تألیفات اودرفقه واصول ورجال بسیاراست ازآن جمله:

۱. بشارات دراصول فقه سه‌جلد بزرگ ۲.رساله حجّیت ظن مطلق ۳. رسالهٔ بقاء موضوع دراستصحاب ۴.رسالهٔ تعارض استصحاب ۵. رسالهٔ بقاء برتقلید ۶ . شرح‌کفایه سبزواری۷. الجبر والتفویض۸. رساله‌ای در احوال شیخ‌بهائی ۹. رساله‌ای دراحوال آقاحسین خونساری ۱۰. رساله‌هایی دربارهٔ محمدبن حسن اول و ابی داود وحسین‌بن‌محمدبن‌زیاد وعدهٔ

دیگروبسیاری ازرسائل وحواشی دیگر.

وفات اوچهارشنبه ۲۷ صفرسال۱۳۱۵ قمری دراصفهان اتفاق افتاد و در تخت‌فولاد درتکیه‌ای که هم اکنون‌معروف به‌تکیهٔ میرزا ابوالمعالی است مدفون گردید،دردوطرف قبراو دوفرزندش که هردوازفقهای‌عالیمقام وپارسایان بنام اصفهان بودند مدفون گردیدند ، یکی به نام حاج میرزا جمال‌الدین کلباسی متوفای سال ۱۳۵۰ قمری و دیگر حاج میرزا هدی کلباسی متوفای سال ۱۳۵۶ قمری صاحب کتاب سماء المقال در رجال و کتابهای دیگر.

ازشاگردان مکتب میرزا ابوالمعالی یکی سید محمد باقر درچهٔ اصفهانی‌است که‌خود روزگاری ازمراجع عالیقدرعالم‌تشیع بود،متوفای‌سال ۱۳۴۲ قمری ودیگرمرحوم آیةالله حاج‌آقاحسین طباطبائی‌بروجردی‌که دراین چند سال اخیر بزرگترین مرجع علمی‌دنیای شیعه بود.

آیةالله شریعت اصفهانی- میرزا فتح‌الله نمازی‌فرزندمحمدجواد اصفهانی معروف به‌شیخ‌الشریعه وشریعت اصفهانی از فقهای بزرگ عصر حاضر بودکه درفقه واصول وحکمت وادب ورجال بسیارتبحرداشته‌است.

وی به‌سال۱۲۶۶ متولد گردید ودراصفهان به تحصیل پرداخت و آنگاه عازم عراق شد ومدتی ازحوزهٔ درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ محمدحسین فقیه‌کاظمی استفاده نموده و خود به تألیف و تدریس مشغول‌گردیدو بعدازمیرزامحمدتقی شیرازی‌مرجعیت عامه‌پیداکرد. وفات اودرربیع‌الاخر سال۱۳۳۹ قمری درنجف اشرف اتفاق افتاد .

ازآثار اوست:

۱. اصالة الحقیقه ۲.حاشیهٔ فصول ۳. قاعدهٔ ضرر۴. رساله‌ای در

ارث زوجه ۵. رساله‌ای درقاعده طهارت ۶ . قاعدهٔ صدوردرحکمت.

میرزای نائینی - آیة الله مرحوم میرزا حسین غروی نائینی معروف به‌میرزای نائینی درفقه واصول علامهٔ باهروواستادی ماهر بود، تولد اودرسال۱۲۷۷ قمری ووفاتش به‌سال۱۳۵۵ درنجف اشرف اتفاق افتاد.

وی ازفقهای بزرگ وعالیمقام متأخراست که‌حدود ده‌سال باآیة‌الله اصفهانی هردو زعیم و مرجع عالم تشیع بودند، حوزهٔ درس اوپر بود از بزرگان ومعاریف که هم‌اکنون بعضی ازآنها درشهرهای مختلف به‌تدریس وارشاد می‌پردازند. تقریرات درس‌اصول اواز بهترین وجامعترین کتب اصول به‌شمارمی‌رود.

ویرا تألیفاتی است ازآن‌جمله :

۱.حاشیه برعروةالوثقی ۲. رسالهٔ درلباس مشکوك ۳. کتاب‌تنبیه الامّه وتنزیه‌الملّه درلزوم مشروطه به‌زبان‌فارسی ۴. تقریرات درس اوکه به صورت‌کتابی جدا درآمده است.

آیةالله سید ابوالحسن اصفهانی - آیة الله سید ابوالحسن اصفهانی فرزند مرحوم حاج‌سیدمحمد موسوی بین سالهای۱۲۸۴-۱۲۷۶ قمری درمدیسهٔ لنجان از توابع اصفهان متولد گشت، مدتی در اصفهان ازمحضر علمای وقت ازآن‌جمله میرزا ابوالمعالی کلباسی استفاده نمود، آنگاه به‌سال ۱۳۱۰ برای‌تکمیل تحصیلات به‌نجف اشرف رفت و نزد اساتید بزرگ وفقهای بزرگ آن‌سامان چون میرزای شیرازی متوفای ۱۳۱۲، میرزا حبیب‌الله رشتی متوفای ۱۳۱۲، سید محمد کاظم یزدی متوفای ۱۳۳۷ صاحب‌کتاب عروةالوثقی وآخوند ملاکاظم خراسانی‌صاحب کفایة، متوفای۱۳۲۹ به استفاده پرداخت‌وخودفقیهی‌بزرگ گردید وپس‌از

فوت میرزا محمد تقی شیرازی متوفای ۱۳۳۸ و میرزا فتح‌الله معروف به شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی متوفای ۱۳۳۹ و شیخ احمد کاشف الغطاء متوفای ۱۳۴۴ که همگی ازمراجع بزرگ علمی بودند زعامت و مرجعیت جهان تشیع به‌اورسیدوحدودیك‌ربع قرن ریاست‌پرافتخاراوشیعه‌را اداره‌می‌کرد و از اطراف واکناف مسائل مختلف ازمحضرش استفتا می‌شد و وی شخصاً جواب می‌داد ، چندین صد نفرطلبه ازمحضردرسش استفاده می نمودند ، سعهٔ نظروبخشش او زبانزد خاص‌وعام بود، مکارم‌اخلاق وجودت ذهن و سرعت انتقال‌حافظهٔ‌وقوی از خصوصیات روحی اوبه شمار می رفت ، در فقاهت‌نظری وسیع وفکری عمیق داشت ودرتحلیل‌مسائل‌فقه واصول کم‌نظیر بود.

ریاست روحانی ومعنوی اواقبال مردم نسبت به‌اووسجایا وفضایل انسانی‌که دروجود اوجمع شده بود اورا دردنیای اسلام وتاریخ‌علمای‌آن کم‌نظیر جلوه می‌داد ومخصوصاً تشییع جنازهٔ اوازکاظمین تا نجف‌که‌روی سرها ودست‌ها برده می‌شده بینظیر بوده است .

آیةالله اصفهانی دردورهٔ مرجعیت‌خود خدمات بزرگی به‌عالم‌تشیع نمود ، درهرماه حدود چهل هزاردینارعراقی (حدود یك ملیون تومان) درراه اعتلای اسلام به مصرف می رسانید و به هنگام فوت چهل هزار دینار مدیون بود ، با این وسعت نظر زندگی او درکمال سادگی برگزار می‌شد .

ویرا تألیفاتی‌است ازآن‌جمله:

۱. کتاب وسیلةالنجاه درفقه به‌عربی که تقریباً یك دوره‌فقه اسلامی است ۲. صراط‌النجاة ۳ . حواشي برعروةالوثقی.

رحلت آن بزرگ مرد روز نهم ذی‌الحجه سال ۱۳۶۵ قمری در کاظمین اتفاق افتاد و جسد او به نجف حمل و در صحن مطهر دفن گردید.

در بزرگی روح و عفو و گذشت او همین بس که فرزند او را در صف نماز جماعت از پای درآوردند، ولی از جلالت قدر و عظمت روحی که داشت قصاص ننموده و اغماض کرد. بعد از درگذشت آیة‌الله اصفهانی مرجعیت و زعامت شیعیان به کف باکفایت آیة‌الله حاج آقا حسین بروجردی واگذار گردید و تا سال رحلت آن بزرگوار در ۱۳۸۰ قمری همچنان ادامه یافت.

سایر فقهای اصفهان

سایر فقهای مشهور اصفهان عبارتند از:

محقق شیروانی متوفای سال ۱۰۹۹ داماد ملامحمد تقی مجلسی، ملاعبدالله افندی صاحب کتاب ریاض‌العلماء متوفای ۱۱۳۰، میرمحمد صالح خاتون آبادی داماد ملامحمد باقر مجلسی، مولی اسماعیل خواجوئی متوفای ۱۱۷۳، شیخ محمدتقی نجفی صاحب کتاب هدایة‌المسترشدین متوفای ۱۲۴۸، شیخ محمد حسین نجفی صاحب کتاب فصول متوفای ۱۲۶۱، میرسیدحسن مدرس متوفای ۱۲۷۳، سیدمحمد شهشهانی متوفای ۱۲۸۹، حاج شیخ محمد باقر نجفی متوفای ۱۳۰۱، میر محمد صادق کتابفروش اصفهانی متوفای ۱۳۰۳، حاج شیخ محمدعلی نجفی ثقة‌الاسلام متوفای ۱۳۱۸، حاج میرزا هاشم روضاتی متوفای ۱۳۱۸، حاج میرزا عبدالغفار تویسرکانی متوفای ۱۳۱۹، آقا میرزا محمد باقر خونساری صاحب کتاب روضات‌الجنات متوفای سال ۱۳۱۳، حاج شیخ محمد تقی نجفی مشهور به **آقا نجفی** متوفای ۱۳۳۲، ملا محمد کاشی اصفهانی معروف به آخوند کاشی از حکمای بزرگ متوفای ۱۳۳۳، آخوند

ملاعبدالکریم جزی متوفای ۱۳۳۹ ، حاج آقـا نورالله نجفی متوفـای ۱۳۴۶، سیدحسن مدرس اشفهٔ ،آخوند ملامحمد باقرفشارکی ، حاج‌شیخ میرزاحسن قاضی عسگر داورپناه ، متوفای ۲۰ رجب ۱۳۸۲ .

مآخذ کتاب

نام کتاب	نام مؤلف
۱. الاصفهان	میر سید علی جناب
۲. نصف جهان فی تعریف الاصفهان	محمدمهدی بن محمدرضا الاصفهانی
۳. تاریخ اصفهان و ری	شیخ جابری انصاری
۴. محاسن اصفهان	مافروخی
۵. جغرافیای اصفهان	میرزا حسین خان فرزند محمدابراهیم-خان تحویلدار اصفهان
۶. رجال اصفهان یا تذکرة القبور	آخوند ملاعبدالکریم جزی با حواشی وملحقات سید مصلح الدین مهدوی
۷. تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء	حمزهٔ اصفهانی
۸. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی	تألیف لسترنج ترجمهٔ محمود عرفان
۹. جغرافیای تاریخی اصفهان و بختیاری	سرلشگر علی رزم‌آراء
۱۰. فرهنگ جغرافیایی ایران	انتشارات اداره جغرافیایی ستاد ارتش
۱۱. تاریخ حزین	شیخ محمدعلی حزین
۱۲. تاریخ بعداز اسلام	عباس خلیلی
۱۳. مجمل التواریخ والقصص	تألیف سال ۵۲۰ هجری
۱۴. تاریخ تمدن ساسانی	سعید نفیسی
۱۵. ماه نخشب	

۱۶. راحة‌الصدور و آیة‌السرور در تاریخ آل سلجوق — محمد بن علی بن سلیمان الراوندی

۱۷. تجارب‌السلف — هندوشاه بن سنجر

۱۸. تاریخ طبری — محمد بن جریر طبری

۱۹. سفرنامهٔ ناصر خسرو — ناصر خسرو

۲۰. سفرنامهٔ شوالیه شاردن — شاردن فرانسوی

۲۱. سفرنامهٔ ابن بطوطه — ابن بطوطهٔ مراکشی

۲۲. بسوی اصفهان — پی یر لوتی

۲۳. مجلد سوم گزارشهای باستانشناسی — از انتشارات ادارهٔ کل باستانشناسی

۲۴. مجلدات کتاب «بررسی هنر - ایران» به‌زبان انگلیسی — پروفسور پوپ

۲۵. تاریخ روابط ایران واروپا در دورهٔ صفویه — نصرالله فلسفی

۲۶. مجلدات زندگانی شاه‌عباس اول — »

۲۷. مجمع‌الفصحاء — رضاقلی هدایت

۲۸. گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان — دکتر لطف‌الله هنرفر

۲۹. آتشکده — آذر بیگدلی

۳۰. ریاض‌العرفاء — رضاقلی هدایت

۳۱. تذکره نصرآبادی — محمدطاهر نصرآبادی

۳۲. ریحانة‌الادب — محمدعلی مدرس تبریزی

۳۳. روضات‌الجنات — میرمحمدباقر خوانساری چهارسوقی

۳۴. اعیان‌الشیعه — سیدمحسن آملی

۳۵. طبقات اعلام الشیعه	شیخ آقا بزرگ تهرانی
۳۶. الذریعه الی تصانیف الشیعه	«
۳۷. طبقات الصوفیه	محمد بن حسین سُلّمی نیشابوری
۳۸. طرائق الحقایق	حاجی نایب الصدر شیرازی
۳۹. قصص الخاقانی	ولی قلی شاملو
۴۰. قصص العلماء	محمد بن سلیمان تنکابنی
۴۱. الکنی والالقاب	حاج شیخ عباس قمی
۴۲. مستدرک الوسایل (جلد سوم)	حاجی نوری
۴۳. مجالس المؤمنین	قاضی نوراله شوشتری
۴۴. بستان السیاحه	زین العابدین شیروانی
۴۵. ریاض العلماء	ملاعبدالله افندی
۴۶. بدر التمام	حاج میرزا هدی کلباسی

خواهشمند است قبل ازخواندن کتاب، کلمات نادرست را

طبق جدول اصلاح فرمایید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۱	۱۱	آب بیل	آب نیل
۱۹	۵	نگهت	نکهت
۲۳	۷	بوی خوش	به بوی خوش
۲۹	۹	ثل با بامحمود	پل با بامحمود
۳۲	۷	بامنفعتر	بامنفعتتر
۴۹	۵	کُفْرودْ	کَفْرود
۵۵	۷	چهارمحال	چهارمحال ابتدای آن
۶۷	۳	ابومشعر	ابومعشر
۷۲	۱	بر تختههای	بر تختهای
۷۹	۱۲	بهشکل مکعب	بهشکل مربع
۷۹	۲۱	اصفهان آن به طالع	اصفهان به طالع آن
۸۱	۸	صوفتان	صوفیان
۹۱	۳	خداش بیامراد	خداش بیامرزاد
۱۰۴	۱۰	عربی	غربی
۱۱۹	۳	هنود	هنوز
۱۲۳	پاورقی	ارترراپهام	ارتوراپهام
۱۴۲	آخر	ذیل ابهر	ذیل را به
۱۵۵	۱۱	تئودوره رانویچ	تئودورمیرانویچ
۱۶۱	ردیف ۲۰	محمد بن بکوان	بکران
۱۶۱	ردیف ۲۴	فخرالدین محمد بن محمود بن علی شترجانی زایداست.	
۱۷۹	۱۸	وخیابان	و بهسمت جنوب، خیابان
۲۰۸	۱۵	۱۴۳۰	۴۳۰
۲۰۸	۱۰	کتاب حِلْیته الاولیاء	حِلْیَةُ الاولیاء
۲۰۹	۷	حاحب	صاحب
۲۱۰	۷	ابوالعباس خبّی	ابوالعباس ضبّی
۲۱۱	۱۲	خط	حظ
۲۱۳	۶	مزیب	مزیّت

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲۲۴	۲۰	سوژه	سوره
۲۲۵	۱۱	عرفان	وعرفان
۲۳۳	۱۰	اصول علم وثروت	اصول علم ثروت
۲۳۵	۱۰	جمال الدین محمد بن اصفهانی	جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی
۲۳۵	۱۹	معاسر	معاصر
۲۳۶	۳	وازعلمای	وازعلماء
۲۳۷	۱۹	جمادی اولی	جمادی‌الاولی
۲۴۹	۱۴	ار	از
۲۶۴	۱	مطامع‌الانوار	مطالع‌الانوار
۲۶۶	۱۷	حاج میرزا مهدی کلباسی	حاج میر زاهدی کلباسی
۲۷۲	۸	حافظهٔ وقوی	وحافظهٔ قوی

مسافت اصفهان نسبت به مراکز مهم و شهرهای معروف

اصفهان ـ بندرعباس	۱۱۶۹	کیلومتر
« شیراز	۴۹۵	«
« بوشهر	۷۸۵	«
« اهواز	۸۳۱	«
« یزد	۳۲۹	«
« کرمان	۷۱۶	«
« زاهدان	۱۲۵۷	«
« قم	۲۶۰	«
« تهران (ازراه‌قم)	۴۱۴	«
« تهران(ازراه ساوه)	۴۳۹	«
« خرم‌آباد	۴۱۷	«
« کرمانشاه	۵۸۸	«
« کوهرنگ	۲۴۴	«
« سد شاه عباس کبیر	۱۱۰	«
« سد شاه اسمعیل	۱۱۶	«
« کارخانه ذوب آهن	۴۳	«
طول راههای آسفالته	۱۰۰۰	«
« « شنی	۱۲۰۰	«
« « خاکی	۷۵۰	«

جدول مسافات (برحسب کیلومتر)

آباده																			
۳۸۶	اردستان																		
۲۰۷	۱۷۹	اصفهان																	
۴۳۷	۴۰۹	۲۳۰	الیگودرز																
۱۸۵	۳۲۱	۱۴۲	۳۷۲	بروجن															
۳۷۸	۳۴۰	۱۶۱	۱۴۲	۳۰۳	خوانسار														
۴۴۷	۴۱۰	۲۳۱	۲۱۱	۲۷۲	۶۹	خمین													
۳۴۶	۳۱۸	۱۳۹	۹۲	۲۸۱	۴۰	۱۰۹	داران												
۳۸۹	۳۶۱	۱۸۲	۴۱۲	۳۲۴	۱۵۴	۹۱	۲۰۰	دلیجان											
۲۰۵	۳۴۱	۱۶۲	۳۹۲	۱۴۰	۳۲۳	۳۹۳	۳۰۱	۳۴۴	سمیرم										
۱۲۵	۲۶۱	۸۲	۳۱۲	۶۰	۲۴۳	۳۱۳	۲۲۱	۲۶۴	۸۰	شهرضا									
۲۰۶	۲۸۴	۱۰۵	۳۳۵	۶۴	۲۶۶	۳۳۶	۲۴۴	۲۸۷	۲۰۴	۱۲۴	شهرکرد								
۴۱۵	۱۴۴	۲۰۷	۴۳۸	۳۴۹	۲۴۰	۱۷۷	۲۸۰	۸۶	۳۶۹	۲۸۹	۳۱۲	کاشان							
۳۹۴	۳۶۹	۱۹۰	۱۷۰	۳۳۱	۲۸	۴۱	۶۸	۱۲۶	۳۵۲	۲۷۲	۲۹۵	۲۱۲	گلپایگان						
۲۰۳	۲۳۹	۶۰	۲۹۰	۵۸	۲۰۴	۲۹۱	۱۹۹	۲۴۲	۱۵۸	۷۸	۶۶	۲۶۷	۲۵۰	مبارکه					
۳۱۲	۱۷۶	۱۰۵	۳۳۵	۲۴۷	۲۶۶	۱۶۸	۲۴۴	۷۷	۲۶۷	۱۸۷	۲۱۰	۱۶۳	۲۰۳	۱۶۵	میمه				
۳۴۹	۹۵	۱۴۲	۳۷۲	۲۸۴	۳۰۳	۳۷۳	۲۸۱	۳۲۴	۳۰۴	۲۲۴	۲۴۷	۲۳۹	۳۲۲	۲۰۲	۲۴۷	نائین			
۲۳۶	۲۰۸	۲۹	۲۰۱	۱۷۱	۱۳۲	۲۰۲	۱۱۰	۲۱۱	۱۹۱	۱۱۱	۱۲۴	۲۳۶	۱۶۱	۸۹	۱۲۱	۱۷۱	نجف‌آباد		
۳۳۹	۶۸	۱۳۱	۳۶۲	۲۷۳	۳۱۶	۲۵۳	۲۷۰	۱۶۲	۲۹۳	۲۱۳	۲۳۶	۷۷	۲۸۸	۱۹۱	۱۲۵	۱۶۳	۱۶۰	نطنز	
۲۲۳	۱۷۲	۱۶	۲۲۵	۱۵۸	۱۵۵	۲۲۵	۱۳۳	۱۹۰	۱۷۸	۹۸	۱۲۱	۲۰۱	۱۸۴	۷۶	۹۸	۱۵۸	۲۳	۱۲۴	همایونشهر


نقشه راههای استان اصفهان
راههای اسفالته
راههای شنی
راههای خاکی
راههای جیپ رو
کاشان
نطنز
اردستان
گلپایگان
خوانسار
داران
اصفهان
شهرکرد
بروجن
شهرضا
سمیرم
آباده